

حضرت مریم

شمایل کلیسای به کمال رسیده

در نوشته های یوحنا

ماری پانتاپایل



سطح عالی

حضرت مریم
شمایل کلیسای به کمال رسیده
در نوشته های یوحنا

ماری پانتاپالیل

این کتاب ترجمه ای است از :
Mary the Type of the Church in the Johannine Writings
by : Mary Panthapallil
Kottayam, Kerala, India, 1996'

فهرست

۱۱	پیشگفتار
۱۶	فصل اول: يك بررسی تاریخی
۱۶	مقدمه
۱۶	الف) دوران پدران
۱۷	A- دوره اولیه پدران
۲۲	B- دوره ثانویه پدران
۲۵	ب) قرون وسطی
۲۵	A- سالهای اولیه قرون وسطی
۲۶	B- دوران اسکولاستیک (مدرسی)
۲۸	ج) دوران اصلاحات و بعد از اصلاحات
۲۸	د) دوران معاصر
۲۸	A- دوره قبل از شورا
۲۹	B- تعلیم شورایی
۳۰	C- همزمان با شورا و بعد از شورا
۳۲	نتیجه گیری
۳۳	فصل دوم: مریم، ایماندار: نمونه جماعت ایمانداران
۳۳	مقدمه
۳۳	الف) معرفی موضوعی و ادبی متن
۳۳	A- مضمون متن (یوحنا ۲:۱-۱۲)
۳۴	B- ساختار متن (یوحنا ۲:۱-۱۲)
۳۶	C- نشانه های موضوع
۳۸	ب) مریم: یک ایماندار
۳۸	A- مقصود انجیل نگار از حضور مریم (۱:۲)
۳۸	B- مریم، کسی که با ایمان درخواست می کند
۴۲	C- مریم، کسی که بدون دیدن نشانه ایمان آورد
۴۴	ج) ایمان شاگردان- جماعتی جدید
۴۴	A- ایمان شاگردان
۴۷	B- آغاز معجزات: به عنوان آغاز مکاشفات و ایمان (۱۱:۲)

- ۴۸ C- ایمان بدون دیدن نشانه‌ها: کلیسای بعد از رستاخیز
- ۵۰ (د) مریم، نمونه کسی که در اتحاد با شاگردان ایماندار است)
- ۵۰ A- بعد کلیسایی ایمان مریم
- ۵۱ B- مریم: ایمانداری همراه با ایمانداران
- ۵۴ C- مریم در قانا، نمونه کسانی که ندیده ایمان می‌آورند
- ۵۴ نتیجه‌گیری
- ۵۵ فصل سوم: مریم، «زن» - به عنوان حوای دوم: نمونه بشریت نجات یافته
- ۵۵ مقدمه
- ۵۵ الف) مریم: همکاری زن در قانا شروع می‌شود (یوحنا ۲:۳-۴)
- ۵۶ A- اهمیت دخالت برای عیسی و مریم
- B- «ساعت»: به عنوان آغاز «جلال یافتن» عیسی
- ۵۸ (یوحنا ۲:۴ قسمت دوم)
- C- «جلال» و «جلال دادن» به عنوان مکاشفه- نجات
- ۵۹ (یوحنا ۱۷: ۱-۵)
- ۶۷ ب) مسیح، کلمه جسم پوشیده: معرف بشریت است
- ۶۷ A- تحلیل واژه (یوحنا ۱:۱۴)
- ۶۹ B- اتحاد عیسی با انسان
- ۷۰ ج) مریم، همکاری زن با عیسی: «انسان»
- ۷۳ نتیجه‌گیری
- ۷۴ فصل چهارم: مریم، زنی که نمونه قوم خدا یعنی صهیون و کلیساست
- ۷۴ مقدمه
- ۷۴ الف) مریم زنی که بیانگر قوم عهد است
- ۷۴ A- «در روز سیم»: یادآور عهد قدیم
- ۷۶ B- روز سوم یادآور رستاخیز مسیح و عهد جدید می‌باشد
- ۷۷ C- همکاری مریم برای تشکیل قوم جدید خدا (یوحنا ۲:۵)
- ۷۹ ب) جشن عروسی: نماد مراسم عروسی مسیحایی
- ۸۰ A- ساختار درونی یوحنا ۲:۱-۱۲
- ۸۶ B- مریم، به عنوان «زن» معرف دختر صهیون است

- ۸۷ C- مریم، «زن»، پیش بینی از کلیساست
- ج) مریم، «زن»، تحقق «مادر صهیون» و «کلیسا»
- ۸۸ (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)
- ۸۸ A- مرگ عیسی و مفهوم جمع کردن
- ۸۹ B- تصویر آخرتی «زن - صهیون»
- ۹۰ C- مریم، «مادر» بیانگر صهیون جدید- کلیسا
- ۹۱ نتیجه گیری
- ۹۲ فصل پنجم: مریم، مادر عیسی مسیح: نمونه کلیسا
- ۹۲ مقدمه
- ۹۲ الف) معرفی ادبی و موضوعی مکاشفه باب ۱۲
- ۹۲ A- مضمون کلی مکاشفه ۱۲: ۱-۱۷
- ۹۳ B- تعیین حدود متن مکاشفه ۱۲: ۱-۱۷
- ۹۳ C- ساختار متن و تشابهات آن
- ۹۵ D- نشانه هایی از موضوعات اصلی
- ۹۶ ب) مریم، مادر عیسی مسیح
- ۹۶ A- «فرزند نرینه»، مسیح و «زن»، مادر مسیح
- ۹۸ B- فرزند: مسیح، عیسی مسیح: فرد
- ۱۰۰ C- آن تولد، تولدی به سوی جلال است (مکاشفه ۱۲: ۲-۵)
- D- مریم، «مادری» که در اتحاد با عیسی در درد و رنج است
- ۱۰۶ (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)
- ۱۰۹ ج) کلیسا: مادر عیسی مسیح
- ۱۱۰ A- شاگردان در جایگاه مادر (یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳)
- B- بازگشت خداوند عیسی و خوشی شاگردان
- ۱۱۷ (یوحنا ۱۹: ۲۰-۲۳)
- ۱۲۴ د) به عنوان مادر عیسی مسیح: مریم، نمونه کلیسا
- ۱۲۴ A- مادری
- ۱۲۴ B- رنج و اندوه
- ۱۲۴ C- شادی و جلال
- ۱۲۵ نتیجه گیری

۱۲۷	فصل ششم: مریم، مادر ایمانداران: نمونه کلیسا
۱۲۷	مقدمه
	الف) متن یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ در روایت درد و رنج
۱۲۷	(یوحنا ۱:۱۸-۱:۱۹:۲۴)
۱۲۷	A- ساختار روایت درد و رنج در انجیل یوحنا
	B- جایگاه یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ در ساختار واقعه تصلیب عیسی
۱۲۸	(۱۹:۱۶ قسمت دوم - ۳۷)
۱۳۰	C- مضمون اولیه واقعه یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷
۱۳۳	ب) مریم، مادر ایمانداران (یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷)
۱۳۳	A- مکاشفه نقشه نجات بخش به عنوان «مادر شاگرد»
۱۳۵	B- اهمیت گروهی «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»
۱۳۹	C- مریم: زنی که انسانها را مادرانه گردهم می آورد- کلیسا در جلجتا
۱۴۵	ج) کلیسا: مادر ایمانداران
۱۴۶	A- کلیسا به ایمانداران تولد می بخشد (یوحنا ۱۶:۲۱)
	B- اجزایی که مادری کلیسا را تشکیل می دهند
۱۴۶	(۲۰:۱۹-۲۳)
۱۵۲	د) مادر ایمانداران: مریم، نمونه
۱۵۲	A- نقش گروهی یا نمایندگی
۱۵۲	B- همکاری در تولد بخشیدن به قوم جدید خدا
۱۵۴	نتیجه گیری
۱۵۵	فصل هفتم: مریم به عنوان مادر باکره، نمونه کلیسا
۱۵۵	مقدمه
۱۵۵	الف) تولد عیسی از باکره و مادری باکره مریم
۱۵۶	A- تولد از باکره: تجلی تولد الهی
۱۶۳	B- مادری باکره مریم و فرزند عیسی
۱۶۶	C- بکارت مریم: همکاری ایمان با خدا
۱۶۷	ب) کلیسا به عنوان «مادر باکره» و بکارت به عنوان وفاداری
۱۶۷	A- کلیسا به عنوان «باکره ها» (مکاشفه ۱:۱۴-۵)
۱۷۲	B- بکارت کلیسا (مکاشفه ۱:۱۴-۵)

۱۷۴	C- کلیسا: مادر «باکره‌ها»
۱۷۶	ج) مریم، به عنوان «مادر باکره»: نمونه
۱۷۶	A- مادری باکره
۱۷۷	B- ایمان
۱۷۷	C- بکارت به عنوان وفاداری و اتحاد با خدا
۱۷۷	نتیجه‌گیری
۱۷۹	فصل هشتم: مریم نمونه قوم زائر خدا
۱۷۹	مقدمه
۱۷۹	الف) مریم: یک زائر
۱۷۹	A- مریم «زن» بخشی از جماعت (یوحنا ۱۹:۲۷ قسمت دوم)
۱۸۵	B- «زن» مریم، «به عنوان مادر» جزئی از قوم زائر (مکاشفه ۱۲:۷؛ یوحنا ۱۹:۲۶)
۱۸۵	C- جنبه آخرتی زیارت مریم
۱۹۴	ب) کلیسا: زائری در ابعاد زمینی-آسمانی
۱۹۴	A- جنبه‌های تلاش و درد و رنج مداوم
۱۹۸	B- حفاظت الهی در مسیر زیارت «زن»
۲۰۰	C- ویژگی آخرتی قوم زائر
۲۰۴	ج) مریم، نمونه قوم زائر
۲۰۴	A- درد و رنج
۲۰۵	B- جلال
۲۰۶	نتیجه‌گیری
۲۰۸	نتیجه‌گیری کلی
۲۱۳	توضیحات
۲۲۳	فهرست موضوعی
۲۲۶	فهرست ارجاعات کتاب مقدس:
۲۲۶	عهد عتیق
۲۳۰	عهد جدید

پیشگفتار

نقشی که مریم در نقشه خدا دارد موضوعی است که طی قرن‌ها سبب شده مسیحیان به کلیساهای مختلفی تقسیم شوند. این اختلافات تا حدودی از آنجا ناشی می‌شود که هر کدام درک متفاوتی از نحوه معرفی راز مادر عیسی در عهد جدید دارند. یک مطالعه صحیح زمانی به نتیجه می‌رسد که راز مریم را طوری بررسی کنیم که گویی کاملاً در درون راز عیسی مسیح و راز کلیسا گسترش یافته است.

مادر عیسی در هر چهار انجیل حضور دارد، و تمام این آیات تأییدی بر حضور وی هستند (م ۳: ۳۱-۳۵، ۱: ۶-۶؛ مت ۱: ۱-۲۵، ۲: ۱-۲۳، ۱۲: ۴۶-۵۰، ۱۳: ۵۳-۵۸؛ لوقا ۱: ۱-۸۰، ۲: ۱-۵۲، ۸: ۱۹-۲۱، ۱۱: ۲۷-۲۸؛ یوحنا ۱: ۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷، و غیره). آیاتی که درباره مریم نوشته شده او را به عنوان مادر عیسی، کسی که به گونه‌ای بی نظیر در سرنوشت راز تجسم پسر خدا شرکت داشته، معرفی می‌کند (انجیل لوقا باب‌های ۱ و ۲). ما در کتاب اعمال رسولان (۱: ۱۴) اشاره‌ای از حضور مریم، بعد از صعود عیسی و قبل از پنطیکاست در جماعت اورشلیم، می‌یابیم. حضور مریم در به وجود آمدن کلیسا یک حقیقت مسلم است. پولس رسول در هیچ یک از نامه‌هایش نامی از مریم به میان نیاورده، اما به تولد عیسی اشاره کرده است. (روم ۱: ۳-۴؛ غلا ۴: ۴-۵؛ ر. ک غلا ۴: ۲۸-۲۹).

در حالی که ممکن است ویژگیها یا وقایع کلی، در تصویری که از مریم نشان داده شده ذکر شده باشد ولی هر انجیل جداگانه مریم را معرفی کرده است. نکته جالب توجه این است که هیچ یک از وقایعی که مریم در آن شرکت داشته در انجیل چهارم بیشتر از انجیل دیگر توضیح داده نشده. در انجیل یوحنا آیاتی در خصوص اهمیت مریم ذکر شده (یوحنا ۱: ۱۳، ۶: ۴۲، ۷: ۱-۱۰ و ۴۱-۴۳، ۸: ۴۱) و عبارات کاملی نیز در رابطه با وی آمده است (۲: ۱-۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷). در انجیل یوحنا، در آغاز خدمت عیسی، مادر وی بدون اینکه نام او برده شود حضور دارد (یوحنا ۱: ۲-۱۲) و در پایان خدمت عیسی نیز با آن شاگردی که «عیسی او را دوست می‌داشت» حاضر بود. این وقایع که در روایات انجیل دیگر یافت نمی‌شوند، اطلاعاتی غنی برای مطالعه در مورد نقش مادر عیسی به ما می‌دهند. اگرچه در کتاب مکاشفه اشاره خاصی به مریم نشده، اما تصویری بسیار نمادین از زنی آمده است که کودکی به دنیا می‌آورد «که با عصای آهنین بر تمام ملت‌ها حکمرانی خواهد

کرد»، و نشان از این دارد، که این کودک همان مسیح است (ر. ک مکا ۱: ۱۲-۱۷). مطالعات زیادی در رابطه با مریم شناسی بر پایه متون فوق الذکر انجام گردیده. اما گاهی اوقات بعضی از آنها در عرصه نظرات شخصی-الهیاتی به بی‌راهه رفته‌اند، که موجب شده نوعی مریم شناسی به وجود آید که در آن امانتداری نسبت به نوشته‌های لوقا و یوحنا رعایت نشود. و گاهی اوقات فراموش شده است که تمام پرستش مسیحی می‌بایست عمدتاً پرستش جلالی باشد که «در کلیسا و در مسیح عیسی...» به پدر داده می‌شود (افس ۳: ۲۱). مجمع واتیکان دوم (۱۹۶۴-۱۹۶۰) اصرار داشت که از این به بعد می‌بایست کتاب مقدس «روح الهیات» باشد. (بیانیه درمورد مکاشفه الهی بابهای ۲۴ و ۱۲). به عقیده ما اگر خدمت مریم را که ریشه در کتاب مقدس دارد از زمینه کتاب مقدس جدا کنیم غیرممکن است بتوانیم غنای خدمات مریم را درک کنیم. اگر وقایع تاریخی نجات قوم خدا را ندانیم درک راز زندگی مریم امری غیرممکن است. برای کلیسای اولیه صحبت در مورد مریم صحبت در مورد کلیسا بود. این ارتباط از این حقیقت شکل می‌گیرد که راز مریم در رابطه با راز عیسی مسیح و کلیسا مسئله‌ای ذاتی است. به نظر می‌رسد که نوشته‌های کتاب مقدس مخصوصاً نوشته‌های یوحنا، دلیل قاطعی بر این موضوع باشد.

اگرچه در خصوص نوشته‌های یوحنا مربوط به مریم (۱: ۲-۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷) و زنی که در مکاشفه آمده (مکا ۱: ۱۲-۱۷) تحقیقات چشمگیری انجام شده، اما بهتر است بدانیم که هیچ تحقیق علمی مبنی بر تشریح خصایص فردی مریم در کتاب کلیساشناسی یوحنا انجام نگرفته است. تا آنجا که ما می‌دانیم، حتی یک کتابچه هم درباره مفهوم «مریم، در نوشته‌های یوحنا» وجود ندارد. چون در این زمینه اقدام رضایت بخشی برای تشریح این مفهوم با جنبه‌های مختلف آن، که بر پایه تحلیل‌های تفسیری و الهیاتی مربوط به نوشته‌های یوحنا باشد، صورت نگرفته ما را بر آن داشته تا در این مورد کاری انجام دهیم.

روش کار

ما با نوشته‌های کتاب مقدس غور نموده و هر کدام را در بافت مناسب خودش تجزیه و تحلیل کرده‌ایم، همچنین برای دیدگاه الهیاتی نویسنده متن اهمیت زیادی قائل شده‌ایم. در تفسیر نوشته‌ها بنا به ایجاب موقعیت، عمده توجه ما به تاریخ تفسیر انتقاد از متن، تحلیل گرامری، و تطبیق محتوای آن با نوشته‌های یوحنا و دیگر نوشته‌هاست. تحلیل همان متن در زمینه‌های مختلف جنبه‌های متفاوت از مفهومی که با آن سروکار داریم را

عنوان می‌کند. در تمام تجزیه و تحلیل‌های متن یکپارچگی ادبی و ساختار آن مورد توجه قرار گرفته است. اگرچه ما خودمان را به یک یا دیگر روش‌های سنتی تفسیر کتاب مقدس محدود نکرده‌ایم، اما عموماً یک روش نقد ویراستاری را در پیش گرفته‌ایم. با حمایت پدران اولیه کلیسا چه در شرق و چه در غرب و واکنش‌های الهیاتی که بعداً انجام شد، ما مریم و کلیسا را بر پایه آن دسته از نوشته‌های کتاب مقدس معرفی می‌کنیم که با عنوان کردن جنبه‌های شخصیتی موجود ادامه می‌یابند. هر جنبه در ابتدا از نظر اهمیت مریم‌شناسی و سپس با توجه به اهمیت کلیساشناسی آن مورد بررسی قرار می‌گیرد، سپس قسمتهایی که مریم را به عنوان کلیسا نشان می‌دهند را ذکر خواهیم کرد.

واژه‌هایی که در عنوان گفتار آمده است

قبل از اینکه وارد متن اصلی شویم اجازه بدهید که مفاهیم واژه‌های نوع (type) و نوعی (typical) را از نظر درک کتاب مقدس توضیح دهیم. همچنین مفهومی را که در عبارت «نوشته‌های یوحنا» مورد نظر ماست بیان خواهیم کرد.

نوع و نوعی در مفاهیم کتاب مقدس

لغت نوع (type) ریشه‌ای یونانی دارد (typos) که به معنای قسم، نمونه و غیره می‌باشد. لغت نوعی (typical) که صفت می‌باشد به معنای «نوع بودن»، «معرف» و از این قبیل است.

عقیده کلی فرهنگ نویسان بر این است که لغت یونانی «typos» از فعل «typto» می‌آید که به معنای «احضار ارواح»، «وزیدن» و ... است. اما ظاهراً لغت «typos» در همان مراحل اولیه به معنای کلی «گونه و قسم» بوده است یعنی شکل اولیه‌ای که واژه (form) گونه، قالب بر آن دلالت داشت که همان «قالب تو خالی» یا «الگو» بوده است.

نوع (type) مفهومی تفسیری است در آن مکانهای کتاب مقدسی (اورشلیم، صهیون)، اشخاص (آدم، ملکی‌صدق)، وقایع (طوفان نوح، مار برنجی موسی)، آداب و رسوم (اعیاد، عهدها)، وسایل (خیمه عبادت، مذبح) و مقامات (شاه، کاهن، نبی) هر کدام الگویی می‌شوند که در آن اشخاص و مکانهای بعدی با توجه به تطبیق وقایع با تاریخ نجات تعبیر می‌شوند.

عهدعتیق چندین حلقه در شناخت این نوع شناسی (typology) دارد (برای تعبیر مفهوم

خروج به اشعیا ۵۲:۳-۱۲ و برای مفهوم بیابان نیز به مزمو ۷:۹۵-۱۱ مراجعه کنید). واژه «typos» از دیدگاه علم تفسیر به رویداد کنونی که ترسیم کننده نجات نهایی در ایام آخر است اشاره می کند.

در مفهوم کتاب مقدسی بعضی از وجوه همانند نیز خاص این واژه (typos) هستند. عیسی به عنوان مسیح با تاریخ و آیین قوم در ارتباط است، بنابراین مسیح با وقایع (تصویرات نجات بخش در خروج)، حالات (درستکار رنج دیده در مزامیر ۲۲ و ۶۹ یا خدمتگزار رنج دیده در اشعیا)، و اشخاص (موسی و داود) مشخص می شود.

نمونه های موجود در کتاب مقدس به مسیح به خوبی کلیسا اشاره می کند، به عنوان مثال به رومیان ۵:۱۲-۲۱ و اول قرنیتیان ۱۰:۱-۱۳ و اول پطرس ۳:۱۸-۲۲ رجوع کنید. این عبارات تفسیری به ترتیب این ابعاد را عنوان می کنند: مرکزیت مسیح (آدم نمونه مسیح)، کلیساشناسی (اسرائیل نمونه کلیسا)، و مبحث نجات (هشت نفری که با عبور از آب نجات یافتند، نشانه نجات از طریق تعمید است). نوع شناسی با طبیعت ذاتی تاریخ نجات سروکار دارد. به این ترتیب این مسائل یک تفسیر تازه ای است از اهمیت اعمال خدا در تاریخ برای حال و آینده.

اگرچه واژه «typos» رابطه بین مریم و کلیسا را تشریح نمی کند اما هر کس می تواند آن را با نوشته های یوحنا در مورد مریم بخواند و هدف ما نیز مطالعه آنهاست. این مطالب پر است از رابطه نوع شناسی مریم با مسیح و کلیسا.

نوشته های یوحنا

طرز نگارش نوشته های یوحنا نیز مشکل عمده ای برای ماست. از آنجایی که مطالعه ما ایجاب می کند، بهتر است کمی به جزئیات پردازیم. منظور از «نوشته های یوحنا» انجیل چهارم، رسالات یوحنا، و کتاب مکاشفه است.^۱ در مورد شیوه نگارش کتاب مکاشفه چندین عقیده وجود دارد. ما نمی خواهیم وارد بحث شویم زیرا اگرچه تفاوتی وجود دارد، اما چند شباهت متنی و مفهومی را نیز پیدا کرده ایم. در مطالعه ای که پیش رو داریم اینها را به عنوان قسمتی از نوشته های یوحنا آورده ایم.

اهداف و روال کار

در این کتاب هدف ما آشکار ساختن بنیادهای کتاب مقدسی برای تفسیر کلیساشناسی

مریم شناسی است که بر پایه نوشته های یوحنا انجام گرفته است. به عبارت دیگر، هدف ما این است که آنچه را پدران کلیسا و شورای دوم واتیکان بار دیگر در مطالعات خاص مریم شناسی شان دریافتند پایه گذاری کنیم.

ما ابتدا یک بررسی تاریخی پیش رو داریم، که به تحول این مضمون از زمانهای کتاب مقدسی و بزرگان و نیاکان کتاب مقدس تا به امروز اشاره می کند. بررسی ما سپس روی قسمت نقش مسیح شناسی و کلیساشناسی مریم در راز عیسی مسیح و آن نمونه کلیسا ادامه می یابد. یک مطالعه تفسیری - الهیاتی در انجیل یوحنا ۱:۲-۱۲ و ۱۹:۲۵-۲۷، ۱:۱۲-۱۳ و مکاشفه ۱:۱۲-۱۷ انجام شده که جلوه های مختلف مفهوم «مریم نمونه قوم خدا» را به همراه دارد. در شروع ما یک برنامه ساختاری از هر نوشته ارائه می دهیم که اتحاد و روابط درونی جنبه های مختلف مفهومی آن را نشان می دهد. همچنین متون کتاب مقدسی مربوط به آن نیز مورد بررسی قرار می گیرد. بررسی ما به هشت فصل تقسیم می شود. به استثنای فصل اول، هر فصل جنبه ای را ارائه می کند که به شما کمک خواهد کرد تا مریم را در اتحاد با قوم خدا ببینید. نتیجتاً در پرتو جلوه های مختلف این مضمون مریم را نمونه با ارزش و عالی کلیسا می بینیم.



فصل اول

يك بررسی تاریخی

مقدمه

درباره عقاید و نظریاتی که راجع به مفهوم الهیاتی «مریم، نمونه کلیسا در نوشته های یوحنا» باشد، هیچ مطالعه یا بررسی جامع و فراگیری به مانند دوران گذشته انجام نشده است. آخرین عقیده درباره «مریم نمونه کلیسا» به قرن چهارم میلادی برمی گردد. بنابراین در مروری که بر تاریخ این مسئله داریم، برای مشخص کردن جنبه های مختلف آن لازم است که در مورد مراحل گسترش این مفهوم اندکی توضیح بدهیم. با توجه به طبیعت خاص موضوع، به جای اینکه از آثار گذشتگان انتقاد یا آنها را ارزیابی کنیم، ممکن است به سهمی که آنها در گسترش این موضوع مخصوصاً در دوره پدران کلیسا داشتند توجه کنیم. در طول تاریخ، عده ای از مفسران در تفسیرهایشان از نوشته های یوحنا در مورد مریم و زنی که در مکاشفه باب ۱۲ آمده، برخی از جنبه های این مفهوم را مکشوف کرده اند، بنابراین با توجه به عوامل سازنده مختلف این موضوع و مسائلی که به آن مربوط می شوند، به نظر می رسد یک مطالعه تاریخی به عنوان اولین قدم برای بررسیهای بیشتر، ضروری است. بیشتر تأکید این فصل بر بحث بر سر این موضوع طی دوره پدران و دوران معاصر است. تاریخ قرون وسطی نشان می دهد که در دوران معاصر عقیده دوران پدران رد شده است. ما همچنین به مضمون کلی تعلیمات کلیسا در شورای دوم واتیکان درباره این موضوع اشاره ای کرده ایم. در دوران پس از شورایی به ارزیابی تفسیر نوشته های یوحنا در مورد مریم توجه خاصی شد، که این دیدگاه کلیسایی این دوران را نشان می دهد. ما تا آنجایی که ممکن بود یک بررسی تاریخی را با توجه خاص به جنبه های این مفهوم در نظر گرفته ایم.

الف) دوره پدران

ما دوره پدران را به دو مقطع تقسیم می کنیم: دوران اولیه پدران (چهار قرن اول)؛ و دوران ثانویه پدران، منظور بعد از شورای افسس تا پایان دوران پدران است (از قرن ۵ تا ۸ میلادی).

A. دوره اولیه پدران

در بیشتر نوشته‌های این دوران نامی از مریم باکره مقدس برده نشده است. در دوران رسالتی و در نوشته‌های افرادی چون کلمنت اول، دیداکه، پاپیاس، برناباس، هرماس، رساله پلیکارپ، یا رساله به دیوگنتوس، هیچگونه اشاره‌ای به وی نشده است. در قدیمی‌ترین تاریخ کلیسا، مریم شناسی موضوع مستقلی نبود، بلکه همیشه قسمتی از مسیح شناسی و کلیساشناسی قلمداد می‌شد. اولین اشاره‌ای که به مریم باکره مقدس شده، مربوط به نامه‌های ایگناتیوس قدیس، اسقف انطاکیه (۱۱۰-۱۱۵ م) است. او مریم را در ارتباط با عیسی مسیح، پسر خدا، معرفی می‌کند.

۱. تضاد حوا- مریم

عبارت «مریم نمونه کلیسا» در شکل ضمنی آن تضاد حوا- مریم را به همراه دارد. رساله نویسان اصلی قرون دوم و سوم مخصوصاً ژوستین شهید- (وفات ۱۶۵)، ایرنائوس (در حدود سالهای ۱۴۰-۲۰۲) و ترتولیان (در حدود سالهای ۱۶۰-۲۲۰) استفاده فراوانی از نوع شناسی کرده‌اند. آنها در دفاع از مسیحیت اغلب از نوع شناسی برای اثبات اینکه عهدعتیق ارزش بسیاری دارد اما توسط عهدجدید کامل می‌شود، استفاده کرده‌اند. ژوستین یک وجه تشابه عمیق و یک تقابل بسیار واضح در بیان تضاد مریم و حوا می‌بیند، موضوعی که در تعلیمات پدران مورد توجه قرار گرفت. او می‌نویسد:

«حوا، یک باکره پاک، با باور کردن حرف مار، ناطاعتی و مرگ را به دنیا می‌آورد. اما مریم باکره به جبرئیل فرشته، کسی که برای او خبر خوش آورد جواب داد «مرا برحسب سخن تو واقع شود» و بنابراین او ایمان و شادی را باردار گردید».

ایرنائوس همانند ژوستین بر اطاعت و بکارت مریم در برابر ناطاعتی حوای باکره تأکید دارد، و ترتولیان نیز بر وجه تشابه بین آنها.

۲. رابطه حوا- مریم- کلیسا

رساله نویسان حوا و مریم را از دیدگاه کلیسایی مقایسه کردند. به عبارت دیگر تضاد حوا و مریم در همان قرن دوم به رابطه مریم و کلیسا منجر شد. این در نوشته‌های ایرنائوس قدیس مشخص است چرا که او درباره سرود ستایش مریم می‌گوید: «مریم همچون نبی در نام کلیسا فریاد می‌زند». ترتولیان با لحنی نافذ، به رابطه حوا، مریم و کلیسا جلوه‌ای

نورانی می‌بخشد. به عقیده او این مریم و کلیسا هستند که به بشر که حاصل مأموریت اولیه حواست کمک می‌کنند. او اتحاد مریم با کلیسا را نزدیک می‌سازد، زیرا حوا هم بر کلیسا و هم بر مریم دلالت دارد.

رساله نویسان مسئله الهیاتی حوای دوم را به واقعه بشارت جبرئیل به مریم بسط داده‌اند. درست است که موقعیت حوا و مریم همانند بود، اما در اعمال آنها تضاد وجود داشت. در یک موقعیت بودند، چرا که هر دو زن و باکره بودند که لقب «مادر جهانی» را به خود گرفتند و عملی که انجام می‌دادند باعث نجات کل بشریت می‌شد. اما آنها در عمل با هم تفاوت داشتند، چرا که حوا از اطاعت خدا سر باز زد، در حالی که مریم باور کرد (ایمان آورد) و اطاعت نمود. و نتیجه آن یک حالت بود، گناه و مرگ در نجات و زندگی دیگر برای همه. از این رو مریم به خاطر اطاعت و واکنشی که نسبت به کلمه خدا نشان داد یک زن ایده‌آل، باکره‌ای برای کلیسا و مسیحیان، معرفی شد. مریم با اطاعت از خدا، مادر نجات دهنده شد و ایمان و شادی نصیب وی گردید.

۳- مریم و کلیسا به عنوان «باکره» و «مادر»

قرون سوم و چهارم، چه در شرق و چه در غرب دوران شکوفایی ادبیات مربوط به مریم هستند. در نوشته‌های پدرانی همچون کلمنت اسکندری، دیدیموس اسکندری، و سیپریان قدیس مقایسه الهیاتی که بین مریم و کلیسا صورت گرفت آنها را به عنوان «مادر» و «باکره» معرفی کردند. کلمنت در معنی «خوشا به حال رحمی که تو را حمل کرد» (لو ۱۱: ۲۷) می‌نویسد:

«عجایب اسرار آمیزی است: تنها یک پدر برای همه، تنها یک کلام برای همه، و روح القدس نیز یکی است و در همه جا حضور دارد. اما فقط یک مادر باکره وجود دارد. من دوست دارم او را کلیسا بنامم. فقط این مادر شیر نداشته چرا که او فقط یک زن نیست بلکه یک باکره و یک مادر، باکره‌ای پاک و معصوم و همانند یک مادر دوست داشتنی، او بچه‌هایش را صدا می‌زند و به آنها از شیر مقدس می‌خوراند: «کلمه برای بچه».

در اینجا کلمنت متمرکز کلیسا شده است. مریم و کلیسا به عنوان «مادر» و «باکره» فرض شده‌اند. دیدیموس از تعمید روحانی ما، در حوض تعمید می‌گوید. کلیسا توسط مفهوم روح القدس مادر ما محسوب می‌شود، گرچه یک باکره باقی می‌ماند.

۴- مریم، نمونه کلیسا: همانند بودن مریم و کلیسا

چه در شرق و چه در غرب، آخرین اظهار نظر درباره مفهوم الهیاتی «مریم نمونه کلیسا» توسط پدران هم چون اپرم قدیس - وفات ۳۷۳ میلادی - در منطقه سوریه و امروز قدیس - وفات ۳۹۷ میلادی - و آگوستین قدیس - وفات ۴۳۰ میلادی - در نواحی اروپای لاتین صورت گرفته است. پیشرفت این مفهوم در این کلیساها تقریباً به طور همزمان بوده است. در کتاب اپرم قدیس رابطه مریم و کلیسا شبیه آنچه در (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) ذکر شده، و در آن عیسی مادر خود را به یوحنا (شاگردی که او را دوست می داشت) می سپارد، بیان گردیده است. اپرم به خاطر درد و رنج صلیب به این واقعه اشاره نمی کند بلکه به خاطر غذا دادن به آن پنج هزار نفر. در جای دیگر می بینیم که او کلیسا را با مریم باکره طی سرودی مقایسه کرده است. اینجا این رابطه حاکی از بارداری مریم است، که به مادری کلیسای مسیح اشاره دارد.

امروز قدیس میلان تنها نویسنده دوره پدران است، که بیشترین استفاده از یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ را در آثارش انجام داده است. او در تفسیر خود از این آیه، به مفهومی عارفانه توجه دارد که بیشتر شبیه عقیده اپرم قدیس است و با نظر نویسنده انجیل نیز همخوانی دارد: مریم در پای صلیب نمونه کلیساست. او می نویسد:

«رازی در این حقیقت نهفته است که مریم به یوحنا، جوانترین رسولان سپرده می شود، جای تردید نیست چرا که این حقیقت می بایست با راز کلیسا انجام می شد: قبلاً مریم بیشتر اوقات در میان افراد مسن بود البته نه به گونه ای تأثیرپذیر. بعد از اینکه کلمه را به دنیا آورد و آن را توسط ایمان به صلیب، و توسط تدفین در بدن خداوند، در بدن و روح انسان با ایمان قرار داد، به فرمان خدا جماعتی از افراد جوان را انتخاب کرد.»

در اینجا مریم به عنوان نمونه کلیسای ظاهری می شود که از قوم اسرائیل جدا شده تا امتها را که توسط شاگرد محبوب مانند یوحنا، رسول جوان، معرفی شده اند را به فرزندی بپذیرد. علاوه بر این امروز با توجه به یوحنا که نمونه شاگردان مسیحی بود بر مفهوم کلیسایی مریم تأکید می کند. در نظر آگوستین قدیس کلیسا هم زمان هم همسر مسیح و هم بدن مسیح است که هر دو یک بدن را می سازند. او می نویسد:

«توجه کنید که چگونه کلیسا عروس مسیح است، موضوعی که کاملاً واضح است. اما آنچه فهم آن مشکل است، گرچه حقیقت دارد، این است که او

مادر مسیح است. مریم باکره به عنوان نمونهٔ کلیسا، قبل از عروس (کلیسا) ظاهر شد. از کجا من می‌گویم که مریم مادر مسیح است؟ زیرا او اعضای مسیح را مولود نمود. شمایی که مخاطب من هستید، شما اعضای مسیح هستید. چه کسی شما را به دنیا آورد؟ من صدای قلب شما را می‌شنوم که می‌گوید: کلیسای مادر. این مادر گرامی است، همانند مریم او نیز می‌زاید گرچه هنوز یک باکره است».

آگوستین قدیس آموزه کاملی را فاش می‌کند. اینجا، ما با یک رابطهٔ بسیار پیچیده و اسرارآمیز روبه‌رو هستیم و آن مسئله مادری فیزیکی مریم است که نمونه و الگوی مادری روحانی کلیسا است. اما از طریق مسیح، این مادری به فرد فرد مسیحیان گسترش می‌یابد، به طوری که هم کلیسا و هم بدن مسیح و هم شخص مسیحی، به عنوان اعضای مسیح، به طریقی به مریم بستگی دارند، زیرا مادر بودن ایشان، که باکره نیز هستند، اولین بار در مادری مریم تشخیص داده شد. این روشی است که با کمک آن تمام موعظه‌های آگوستین در مورد تولد مسیح قابل فهم می‌شوند. مریم یک باکره و مادر است: کلیسا هم باکره و یک مادر است. بنابراین او اعلام می‌کند که مریم نمونهٔ کلیسا محسوب می‌شود.

۵ - زن مکاشفه باب ۱۲ به عنوان مریم: آمده نمونهٔ آرمانی کلیسا

«زن» در مکاشفه باب ۱۲ جنبه نمادین دارد. بارها دربارهٔ مکاشفه باب ۱۲ گفته شده که پدران کلیسا در تفسیرهایشان در مورد آن زن هم عقیده بوده‌اند. بررسی ب. فریس درباره نظریات هشت قرن اول روشن می‌کند که نظریاتی این چنین گمراه کننده هستند و علاوه بر این بر مبنای حقیقت نمی‌باشند. برای این منظور او تصویری از بررسی خود را در چهار عنوان ارائه کرده است. که بدین ترتیب زن مکاشفه باب ۱۲ به عنوان: (۱) کلیسای مسیحی، (۲) کلیسای قدیم در عهدعتیق و در عهدجدید، (۳) مریم باکرهٔ مقدس، (۴) مریم و کلیسا ارائه شده است. برخی از پدران کلیسا با نادیده گرفتن این موضوع و تکرار حرفهای بزرگان نشان هیچگونه اقدامی در این مورد انجام نداده‌اند، گذشته از همهٔ اینها، هیچ نظریه‌ای از پدران رسولی، رساله نویسان، و یا کلمنت، اوریجن، سیریل، ترتولیان، و سیریان قدیس در دست نیست.

در این قسمت، ما روی تاریخ تفسیر متونی از پدران و نویسندگان کلیسایی متمرکز شده‌ایم که می‌گویند: «آن زن، همانند مریم، نمونهٔ کلیسا است». هیپولیتوس قدیس - وفات ۲۳۷ - آن زن را به عنوان کلیسایی معرفی می‌کند که کلمهٔ آسمانی پدر را به تن کرده است. با این همه پسر آن زن به عنوان «مرد و مسیح کامل»، «پسر خدا» و «خدا و

انسان» معرفی شده است، کسی که انبیاء درباره وی پیشگویی کرده بودند، و کلیسا با مولود نمودن او در تمام زمانها همه ملتها را تعلیم می دهد. تجسم پسر خدا موضوع اصلی افکار الهیاتی هیپولیتوس را تشکیل می دهد. تفسیر وی بر پایه ایمان به جسم پوشی کلمه خدا قرار گرفته و در مسیح او تفسیر آنچه در کتب مقدسه نوشته شده است را می یابد. اما بر طبق نظر وی مسیح توسط جسم پوشیدن با خودش یعنی بدن اسرارآمیز خود متحد می شود. از این رو «انسان کامل، مسیح»، تمام مسیح است یعنی اعضا و سر آن، این مدرکی است برای عباراتی از این قبیل:

در آمدنش، همانطور که پیشگویی شده بود او خود را آشکار کرد و از باکره و روح القدس انسان جدیدی شد: به عنوان کلمه خدا او یک طبیعت آسمانی داشت که از آن پدر بود و یک طبیعت زمینی که از طریق باکره، انسانی از نسل آدم محسوب می شد. بنابراین با آمدن به این دنیا، او به عنوان خدا در جسم (بدن) انسان، در واقع به عنوان انسانی کامل ظاهر شد.

... او دوست دارد که تمام (انسانها) فرزندان خدا شوند، او تمام قدیسان را فرامی خواند که انسانهایی کامل باشند. زیرا هر کسی فرزند خداست و از طریق اوست که ما نیز با تولد تازه توسط روح القدس، انتخاب شده ایم تا به آن انسان کامل و آسمانی برسیم.

از این رو، اگر برای هیپولیتوس عیسی به عنوان انسانی کامل به معنای مسیح باشد، به نظر می رسد که او بایستی در «زن» مکاشفه باب ۱۲ «مریم نمونه کلیسا» را دیده باشد، گرچه او فقط از کلیسا صحبت می کند، زیرا، رسالت مریم و کلیسا یکی است. کودرولتدیوس مقدس آن «زن» را همان مریم می داند، کسی که در زمان آخر نمونه آرمانی کلیسا می شود. او می نویسد:

در مکاشفه یوحنا رسول، نوشته شده که «اژدها پیش آن زن که می زائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد» (مکا ۱۲:۴). همه شما این موضوع را می دانید که اژدها همان شیطان است یا منظور از «زن» همان «مریم باکره» است. کسی که مقدس است و سر مقدس ما را به دنیا آورد و در یک زمان نمونه آرمانی کلیسای مقدس معرفی شد و علیرغم زائیدن در بکارت خود باقی ماند. از این روست که کلیسا در تمام اوقات اعضایش را می زاید بدون اینکه به پاکی و باکره بودنش صدمه ای بزند.

کودرولتدیوس شاگرد محبوب آگوستین قدیس بود. او اصول ایمان کاتولیک را به آنانی که می‌خواهند تعمید یابند توضیح می‌دهد. زمانی که می‌گوید هیچ کدام از شما از این تعلیم بی‌اطلاع نیستید، همه آن را آموخته‌اید، منظورش یک عقیده نوپا راجع به تفسیر مریمی از مکاشفه باب ۱۲ است.

B. دوره ثانویه پدران

از شورای افسس (۴۳۱ میلادی) به بعد، تأکید اصلی پدران کلیسا و دانشمندان الهیات بر دفاع از موقعیت مریم به عنوان «مادر خدا» بود. از این رو دیدگاه کلیسای منسجم درباره عقاید مربوط به مریم نادیده گرفته شد. اما اینطور نبود که کسی در این دوره از این موضوع بی‌اطلاع باشد. در اینجا ما با مفاهیم الهیاتی مهم در مورد رابطه مریم و کلیسا در دوره پس از شورای افسس سروکار داریم.

۱- مریم و کلیسا به عنوان «باکره»، «مادر» و «همسر»

پدران و نویسندگان کلیسایی که در مورد رابطه مریم با کلیسا تحقیق کرده‌اند که از این قبیل‌اند: یعقوب سروق (۴۵۱ - ۵۲۱)، پطرس کریزولوگوس (۴۰۰ - ۴۵۰)، ایزیدور سویل (۶۳۶)، ونریل بد (۶۷۳ - ۷۳۵) و تا حدی هم اندرو کرت (۴۷۰). در عقاید برخی از پدران این دوره، پیوند عروسی بین خدا و انسان زمینه‌ای است که در آن، فرای همه اینها، مریم به عنوان نمونه کلیسا ظاهر می‌شود و کلیسا نیز خودش در طول تاریخ نجات کلیسا عروس خداست.

در یکی از اشعار یعقوب سروق مریم مظهر کلیسا است. او از فرشته می‌پرسد که چگونه ممکن است پسری به دنیا بیاورم؟ زمانی که او این سؤال را پرسید، باکره حکیم دهان کلیسا بود و پیامی را که برای تمام خلقت بود شنید. پطرس کریزولوگوس می‌گوید: زنی که کلمه خدا را مانند خمیرمایه‌ای در میان انبوه انسانها سرشت می‌تواند هم مریم و هم کلیسا باشد. در موعظه‌ای دیگر او می‌گوید:

خداوند فرشته بالدار را نزد باکره‌ای فرستاد؛ مأموریت آن فرشته این بود که پیوند ازدواج را مانع شود... او (یوسف) باید فرمان را دریافت کند... فرشته به سوی پایین پرواز می‌کند تا عروس خدا را از ازدواج انسانی بازدارد. منظور این نیست که یوسف را از عروسیش برباید بلکه تا مریم را برای مسیح که از ابتدای خلقت مریم و هنگامی که هنوز در رحم مادرش بود با او پیمان بسته بود، نگاه دارد.

ایزیدور سویل به طرز ماهرانه ای تعالیم سنتی در این باره را جمع آوری کرد و توضیحی مفصل و عمیق به آن افزود: «مریم نمونه کلیسایی است که اگرچه در عقد عیسی است، لیکن ما را از روح القدس پر می سازد و به عنوان باکره ما را به دنیا می آورد». و نربیل بد قدیس این مفهوم را در عبارتی فوق العاده چنین بیان می کند:

کلیسایی در الگوی مریم باکره همیشه مبارک، که هم ازدواج کرده و هم پاک و بی لکه است، به عنوان یک باکره ما را با روح القدس پر می سازد، و به عنوان یک باکره ما را بدون درد به دنیا می آورد، با یکی ازدواج کرده اما از طریق دیگری بارور می شود، از طریق فرد فرد اعضای خود که یک بدن کاتولیک می سازند. آشکارا با مقام پاپ که در رأس کلیساست در ارتباط است، اما با قدرت نامرئی روح القدس پر شده است.

تعلیمات بد مقدس منعکس کننده نظرات پدران اولیه کلیساست. هم مریم و هم کلیسا به طور همزمان «باکره و مادر» هستند. بنا به گفته آ. اوتپرت مریم شایستگی این را دارد که هم «مادر» و هم «همسر» خوانده شود.

۲ - زن مکاشفه باب ۱۲ به عنوان مریم: آمده نمونه آرمانی کلیسا

در اواخر دوره پدران و اوایل قرون وسطی دو نویسنده دیگر به نامهای آمبروز اوتپرت (۷۸۴) و آلکویین (۸۰۴) مبادرت به تفسیر کتاب مکاشفه نمودند. هر دوی آنها اظهار داشتند که آن «زن» نماد مریم و کلیساست. تفسیر اوتپرت چنین است:

a: آن زن هم نشانه مریم و هم کلیسا است

۱- مریم (که سایه مسیح بر وی قرار داشت، قدرت خدا): اوتپرت با بنیاد نهادن این عقیده می نویسد:

... بنابراین خود خداوند به شما آیتی خواهد داد: اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید ... (اش ۷: ۱۴). این آیت حتی هم اکنون نیز در آسمان دیده شده، یعنی در کلیسای مقدسین. همچنین آشکارا گفته شده که این آیت چیست: «زنی که آفتاب را در بر دارد» همانطوری که گفته شده: سایه حضرت اعلی بر مریم همیشه باکره و متبرک قرار گرفت، بدین معنی که فرشته به وی گفت: «روح القدس بر تو خواهد آمد و قوت حضرت اعلی بر تو سایه خواهد افکند». همان قدرتی که پولس در اول قرن تیان ۱: ۲۵ راجع به آن می گوید: «مسیح، قدرت خدا و حکمت خداست».

۲- کلیسا:

چون معمولاً سنخ در نوع یافت می‌شود، منظور از باکره مقدس و پاک در این عبارت مشخص کلیساست، کسی که هر روز افراد جدیدی را به دنیا می‌آورد تا تمام بدن «شفیع» شکل بگیرد. بنابراین عجیب نیست که او تصویر کلیسا را از قبل در رحم پاکش نشان دهد، همان کلیسا که لیاقت اتحاد با سرش را دارد. زیرا چیزهایی گفته می‌شود که بر طبق این رساله مناسب مریم باکره نیست، اما بر طبق روایت عرفانی کلیسای برگزیده خدا را کاملاً شامل می‌شود.

b: دردهای زه، دردهایی هستند که کلیسا متحمل می‌شود تا مسیح در قامت کامل مولود شود.

c: فرزند نرینه مسیح است، هم اعضا و هم سر: در آن زمان همان اژدها مقابل مریم باکره ایستاد تا زمانی که می‌زاید سر بدن را ببلعد. چه بگوئیم که باکره و مریم مادر، مسیح را به دنیا آوردند و یا اینکه باکره و کلیسای مادر این کار را انجام دادند. در هر دو صورت ما از حقیقت دور نیستیم، چرا که مریم سر را زائید و کلیسا اعضای سر را به دنیا می‌آورد.

عقیده اوتپرت دارای ارزش خاصی است. چرا که او تفسیرهای مختلفی که در آن زمان بیان شده بود را مطالعه نمود. او از تلفیقی حمایت می‌کند که نه مریم و نه کلیسا را در بر نمی‌گیرد. مریم در اینجا به عنوان نمونه معرفی شده است.

بر طبق عقیده آلکونین:

a: زنی که در مکاشفه باب ۱۲ آمده، هم نشانه مریم و هم نشانه کلیسا می‌باشد. زنی که آفتاب را در بردارد مریم باکره مقدس است، کسی که قدرت حضرت اعلی بر وی سایه افکند. اما آن زن همچنین می‌تواند نشانه کلیسا باشد زیرا که سنخ را باید در نوع خود فهمید. او یک زن انتخاب شده نه به خاطر ظرافت و زیبایی اش، بلکه برای این حقیقت که او هر روزه ملت‌های جدیدی را می‌زاید که بر طبق گفته رسول (نویسنده رساله به غلاطیان) از این طریق بدن جهانی مسیح شکل گرفته است (غلا ۳: ۲۷).

b: دردهای زه در واقع تلاشهای دوباره کلیسا هستند که در جهت قرار دادن مسیح در قلبهای کسانی انجام می شود که او آنها را عوض کرده تا همه به نمونه کامل انسانی دست یابند.

c: آن پسر هم نشانه مسیح، زاده مریم و هم نشانه اعضایش که زاده کلیسا هستند، می باشد: اژدها منتظر است، تا سر کلیسا (مسیح) به دنیا بیاید و او را بلعد، و همچنین او همیشه آماده است تا اعضای این سر را بلعد. مریم پسری زائید و در حقیقت او سر را زائید و کلیسا اعضای آن را می زاید.

رابطه عمیق مریم و کلیسا که در نوشته های پدران و نویسندگان کلیسایی منعکس شده، به ما یک منبع مشخصی می دهد تا مقصودمان که «مریم نمونه کلیسا» می باشد را در آن بنیاد نهیم.

ب) قرون وسطی

می توان قرون وسطی را تقریباً به دو دوره تقسیم کرد: دوران اولیه قرون وسطی - (از قرن نهم تا یازدهم) و دوران اسکولاستیک یا مدرسی (از قرن دوازدهم تا پانزدهم).

A - سالهای اولیه قرون وسطی

در شرق آثار و نوشته های بسیار اندکی درباره رابطه مریم و کلیسا وجود دارد. در غرب گرچه عقیده الهیاتی «مریم نمونه کلیسا» موضوع اصلی بحثهای الهیاتی نبوده، اما این موضوع با بعضی تحولات جدید که بعدها شکل گرفت، گسترش پیدا کرد.

۱- مریم و کلیسا به عنوان مادر و همسر

معدودی نویسندگان در دوران اولیه قرون وسطی مانند پاسکاسیوس رادبرتوس (۷۸۰-۸۶۵) و آلد ریوالنسیس (۱۱۰۹-۱۱۶۷) مریم را به عنوان عروس می پندارند، پاسکاسیوس قانون نوع و سنخ را به کار می برد. او نشان می دهد که چطور مریم برای آمدن کلیسایی آماده شده که او خود نشانه آن است:

... نویسنده مقدس انجیل که می خواهد این فیض خدا را در انتخاب مریم نشان دهد، ابتدا او را به عنوان همسر معرفی می کند (همسر یوسف مقدس) و سپس می گوید که او، در هر طریق، باکره باقی مانده است و در حقیقت او ابتدا مریم را به نوعی معرفی می کند که بعدها نیز به همان شکل مرسوم می شود.

به عبارت دیگر عروسی انتخاب می شود، تا از طریق وی کلیسای جهانی حال حاضر مسیح برای ازدواج با وی مشخص شود. برای پاسکاسیوس مریم حکم پیش آهنگ کلیسای جهانی را دارد. کلیسا مجبور نبود این حقیقت را درباره خودش بداند اما این حقیقت از ابتدا بوده است (افس: ۵: ۲۲-۳۲؛ ۲- قرن ۱۱: ۲).

آلرد ریوالکس مقدس از جنبه عروس بودن مریم صحبت می کند:
 در این ازدواج بکارت مریم از بین نمی رود و فرشته (که قبلاً *paranympheus* نامیده شده بود) اعتبار و ارزش خود را از دست نمی دهد. و در این ازدواج معجزه ای بزرگتر وجود دارد. پسر زوج است و مادر زوجه او، زیرا که پسر روح مقدس ترین باکره را با الوهیتش پیوند می زند، زیرا خدا مردی را از رحم مریم بیرون آورد، همانند دامادی که از حجله عروسی بیرون می آید.

بنابراین می بینیم که رابطه بین مریم و کلیسا در دوران اولیه قرون وسطی آغازی بود بر تأکید به عقیده عروس بودن مریم و کلیسا و این عقیده همچنان در دوره اسکولاستیک (مدرسی) نیز ادامه یافت.

B. دوره اسکولاستیک (مدرسی)

تصور عروس بودن مریم و کلیسا در آغاز دوره گرایش به اسکولاستیک (مدرسی) حرکت تازه ای به خود می گیرد. از قرن دوازدهم به بعد، در کتاب غزل غزلها از موضوع مریم و مسیح استفاده شده است. هم مریم و هم کلیسا هر دو با مسیح به عنوان دامادشان در ارتباط اند. ما عقاید نویسندگان این دوره را تحت دو عنوان تقسیم کرده ایم: ۱- تصور عروس بودن مریم و کلیسا ۲- مریم به عنوان «باکره» و «مادر».

۱- تصور عروس بودن مریم و کلیسا

دانشمندان الهیات مانند راپرت دویترز (۱۰۷۵-۱۱۳۰)، آنوریوس آگوستو دوننسیس (وفات ۱۳۵)، فیلیپ هارونگت (وفات ۱۱۸۳)، و آلین لیل (وفات ۱۲۰۳) غزل غزلها را به مریم و کلیسا ربط می دهند. راپرت مریم را همسر پدر می پنداشت:

بنابراین همانطوری که قبلاً هم گفتیم، مریم باکره مقدس، همسر خدای پدر بود. در او هدف به انجام رسید بدین جهت در کتب مقدسه خدا کلیسای قوم اولیه را همسر خودش می نامد. کلمه خدا در واقع توسط قلب و زبان

انبیا بیان شده بود، اما از ازل مقرر گردیده بود که از طریق رحم این باکره مقدس جسم بیوشد... بنابراین باکره مقدس، بهترین جزء کلیسای عهدعتیق، شایستگی این را دارد که همسر خدای پدر باشد، او می بایست نمونه کلیسای جوان تر، همسر خدای پسر، پسر خودش، باشد.

خلاصه، در تفسیرهای نویسندگان فوق الذکر از غزلها رابطه مسیح، مریم و کلیسا به وضوح نشان داده شده است.

۲- مریم، نمونه «باکره» و «مادر»

کارهای آلاین و آنوریوس در مورد نوع شناسی مریم و کلیسا ستودنی است. آنوریوس می نویسد:

مریم باکره پر جلال، نمونه کلیسا بود. به عنوان یک باکره و مادر... [کلیسا] مادر خوانده می شود، زیرا توسط روح القدس بارور گردیده، از طریق وی فرزندان هر روزه در تعمید به حضور خدا می آیند. گفته شده که او باکره است، زیرا صورت کامل ایمان را محترم شمرده و با کسی نزدیکی نکرده بود. بنابراین مریم مادری بود که مسیح را به دنیا آورد و بعد از تولد وی کاملاً باکره ماند. از این رو هر آنچه که درباره کلیسا نوشته شده به طور شایسته ای در مورد مریم نیز خوانده می شود.

سرانجام با ظهور اسحاق استلا (وفات ۱۱۷۸) و قدیس آلبرت کبیر (قبل از سالهای ۱۲۰۰-۱۲۸۰) ما موضوع مریم به عنوان نوع (نمونه) را تقریباً حول محور افکار دوره پدران می بینیم. مهمترین عبارتی که اسحاق استلا درباره مریم باکره مقدس نوشت در مورد وجه تشابه مریم و کلیساست. وی با استفاده از اصل عام و خاص درباره مریم و کلیسا به این نتیجه می رسد:

هر دو مادر هستند و هر دو باکره: هر دو از یک روح در تقدس پر می شوند، هر دو عاری از گناه برای خدای پدر بچه می زاینند. مریم سر پاک و بی گناهی را برای بدن زائید؛ کلیسا نیز با بخشش گناهان، بدنی را برای این سر به دنیا می آورد. هر دو مادر مسیح هستند، اما هیچکدام بدون دیگری قادر نیست مسیح را به طور کامل به دنیا بیاورد. مسیح نه ماه در رحم مریم ساکن بود؛ او تا به ابد در بطن ایمان کلیسا ساکن می ماند. او تا برای همیشه در معرفت و محبت روح وفادار ساکن خواهد ماند.

تعلیم قدیس آلبرت کبیر دربارهٔ کلیسای نوع مریم را می‌توان به صورت زیر خلاصه کرد:

مادر نمونه‌ای از کلیساست که او (پسر) را در رحم خود نگه داشته و به دنیا می‌آورد؛ پسر نمونهٔ کسی است که تولد تازه یافته. مریم الگوی کلیساست و یوسف نیز الگوی اسقفان کلیسا. او ازدواج کرد تا نمونه آن کلیسایی باشد که باکره و همسر است.

به جز تعالیم قدیس آلبرت کبیر، معلمین بزرگ دورهٔ اسکولاستیک (مدرسی) به دنبال باز کردن این مفهوم نبودند. و تا دورهٔ «بازگشت به مبدأ» و نگرش جهانی کلیسا نشانی از این مفهوم در ادبیات مسیحی دیده نمی‌شود.

ج) دوران اصلاحات و بعد از اصلاحات

با در نظر گرفتن مریم به عنوان نمونهٔ کلیسا، هر نوع مرجعی در این دوران به سختی یافت می‌شود. شاهدان این دوره از شاهراه اصلی عقاید کلیسایی پدران کلیسا در مورد مریم به بیراهه رفته‌اند.

د) دوران معاصر

به طور کلی در دورهٔ معاصر یک دورهٔ احیاء یا بازگشت به مبدأ در مورد رابطهٔ مریم-کلیسا در زمان قبل از شورا، همزمان با شورا، و بعد از شورای اسقفان شروع می‌شود.

A. دورهٔ قبل از شورا

پس از دوران اصلاحات در تمام زمینه‌های الهیاتی بازگشتی را شاهد هستیم. الهیدانانی بودند که به تفسیرهای پدران دربارهٔ رابطهٔ مریم و کلیسا ابراز علاقه می‌نمودند. در اینجا ما فقط به دو جنبهٔ این رابطه می‌پردازیم:

۱- بازگشت به تضاد حوا- مریم

در انگلستان، جنبش آکسفورد نوشته‌ها و مطالعات مربوط به پدران را احیاء کرد. ج. اچ. نیومن به تشابه مریم و حوا می‌پردازد که در نوشته‌های ژوستین قدیس، ایرنائوس، و

ترتولیان نیز دیده می‌شود، ام. ج. شین دانشمند الهیات، نیز مانند نیومن تعالیمش را بر پایه مفهوم حوای دوم و مادری عروس گونه بنا نهاد. اما او از عقیده رایج قرون وسطی یعنی «مریم به عنوان دستیار مسیح» استفاده کرد. او فکر می‌کرد که مادری روحانی مریم از نقش وی در نجات سرچشمه می‌گیرد؛ از این جهت، به طور خاص، او نمونه کلیسا محسوب می‌شود.

۲- دیدگاه مسیح‌شناسی و کلیساشناسی نسبت به متون مربوط به مریم

در حدود سال ۱۹۵۰ بیشتر از همه این مفسران کاتولیک بودند که به عبارات مربوط به مریم در اناجیل مراجعه کردند. نویسندگان همچون اف. ام. بروان، پ. گستر، ج. گالوت، ج. پ. چارلیر، و آر. شناخنبرگ کتابهایی درباره نقش مریم نوشتند و تعداد قابل توجهی از دیگر نویسندگان عباراتی که در عهد جدید درباره مریم آمده را به دقت بررسی کردند. در میان کارهایی که در این دوره ذکر شد شایسته است از آنهایی نام برده شود که در راستای تفهیم موضوع الهیاتی مریم نمونه کلیسا در شورای دوم واتیکان اقدامی انجام داده‌اند.

به طور خلاصه، حدود سال ۱۹۵۰ بود که موضوع کلیسای مریم حداقل در محافل الهیاتی اهمیت ویژه‌ای یافت. به عبارت دیگر بیشتر مایل بودند که مریم را تنها به عنوان شخص مریم و جدای از کلیسا بنگرند. سرانجام اهمیت کلیساشناسی مریم در نگرش جهانی اوایل قرن بیستم آشکار شد. مثلاً اس. بولگاکف مریم را نقطه اوج تقدس عهد عتیق می‌داند.

از ارزیابی که انجام دادیم، می‌توانیم بفهمیم که با توجه به مفهوم مورد نظر ما: «مریم نمونه کلیسا»، «بازگشت به مبدأ» در شورای دوم واتیکان چگونه صورت گرفته است.

B. تعلیم شورایی

توجه الهیدانان به مسیح‌شناسی و کلیساشناسی حاصل تأثیری بوده که شورای دوم واتیکان بر آن داشته است. یکی از اهداف پدران این شورا برگرداندن مریم‌شناسی به اساس آن در کتب مقدسه و سنت کلیسا بود.

۱- مریم به عنوان «مادر»، «باکره» و «شمایل نهایی»

فصل هشتم از «قانون جزمی کلیسا» (در سند ۲۸ از کتاب مجمع واتیکان دوم) مدرکی اساسی در مورد مریم باکره مقدس است. آموزه رسمی مربوط به مریم که در قانون

جزمی کلیسا گنج‌انیده شده، اقدامی است که از اهمیت و ارزش بسیاری برخوردار است. این نشان می‌دهد که یک بازگشت حساب شده از گرایش انزواطلبانه‌ای که به مدت مدیدی در مریم‌شناسی نشان داده شده بود صورت گرفته. همچنین نشانی است بر سیر تکاملی بارزی که در گرایش مریم‌شناسی صورت گرفت که اساساً کتاب مقدسی، مسیح محوری، وابسته به کلیسا شناسی، جهانی، و شبانی است. و این بیانگر این است که مقامات کلیسایی، در تلاش بودند تا شخصیت مریم را در کنار کلیسا مطالعه کنند. از این رو این شورا این عنوان را برمی‌گزیند: «نقش مریم باکره مقدس، مادر خدا، در راز مسیح و کلیسا».

این فصل در مورد مریم دو گرایش مهم مربوط به مریم‌شناسی^۲ را شامل می‌شود که این دو گرایش در شورا آشکار می‌گردند، البته قبل از شورا نیز وجود داشتند. بنابراین این فصل در مورد مریم دو بخش اصلی و یک اختتامیه دارد.

در بخش اول (مفاد ۵۹-۵۵) تأکید بر رابطه مریم با مسیح، نقش مریم به عنوان مادر مسیح و همکاری وی در کار پسرش است. این معرفی مریم مبتنی بر کتاب مقدس صورت گرفته است و به این حقیقت تأکید می‌کند که وی (مریم) توسط مسیح نجات یافته است. با تأکید بر مادری مریم و همکاری وی با پسرش در رازهای زندگی او، و نیز بر نقش مریم در برابر کلیسا که البته از رابطه و همکاری مریم با پسرش، سر کلیسا، نشأت می‌گیرد.

بخش دوم (ماده ۶۰-۶۵) بر همکاری نزدیک مریم با کلیسا تأکید می‌نماید. و این رابطه به عنوان نمونه کلیسا را می‌توان تحت دو عنوان تقسیم کرد: «بکارت و مادری» (ر.ک مفاد ۶۳-۶۴) و همچنین «مریم الگویی است که کلیسا باید از آن سرمشق بگیرد» (ماده ۶۵).

سرانجام در بخش خاتمه (مفاد ۶۸-۶۹) مریم به عنوان شمایل نهایی کلیسا با آن در ارتباط است. این بدین معنی است که سرنوشت نهایی کلیسا در شخص مریم به واقعیت تبدیل شده است. زیرا به خاطر صعود باشکوه وی به آسمان او هم‌اکنون با مسیح، پسر پر جلالش، می‌باشد. او شمایل کلیسای پر جلال است.

در نتیجه، بازگشت به منابعی که شورای دوم واتیکان مسبب آن بود، منجر شد که مریم بار دیگر قبل از ما در بطن تاریخ نجات به عنوان مادر مسیح و نمونه کلیسا ظاهر شود.

C. همزمان با شورا و بعد از شورا

اگرچه محور اصلی تفکرات الهیاتی دوره بعد از شورا همان طوری که شورای دوم واتیکان هم در نظر داشت موضوع نوسازی کلیسا بود ولی جای بسی تعجب است که

بگوییم در تعلیمات پدران درباره «مریم نمونه کلیسا» توجه شایانی به کارهای دوره پس از شورا نشده است. همچنین این مسئله در مورد الهیات کتاب مقدس نیز صدق می‌کند. تنها معدودی تفسیر از عباراتی که در مورد مریم در انجیل چهارم و زنی که در مکاشفه باب ۱۲ ذکر شده در یک دیدگاه کلیسایی انجام شده است. اما در مجموع نمی‌توان نویسندگانی که آنچه منظور نظر شورا بود پذیرفتند و کارهایی درباره تفسیر کلیساشناسی مریم انجام دادند را نادیده گرفت. ما در نگارش این مطلب فقط به آثاری علاقمند بودیم که با موضوع مورد نظر ما در ارتباط باشند.

۱- مریم «به عنوان مادر»، شمایل کلیسا

در دوره شورایی، در زمینه الهیات کتاب مقدس باید به کار کوچک اما فوق العاده ماکس توریان، راهبه تائیز اشاره کنیم. او می‌نویسد: «نه انجیل و نه سنت اولیه مسیحی هیچکدام نتوانسته‌اند مریم و کلیسا را از یکدیگر جدا کنند. صحبت درباره مریم، صحبت درباره کلیساست. هر دو در یک اصل با هم مشترکند و آن «وظیفه مادری» است. او با تعمق بر عبارات مریمی در انجیل و زن مکاشفه ۱۲ نتیجه می‌گیرد که، مریم مادر خداوند عیسی به عنوان شمایل کلیساست. برای او تفکر درباره خدمت و زندگی مریم همانا تفکر درباره خدمت و زندگی عیسی است.

۲- مریم، «زن» یادآور «حوای جدید» و «صهیون»

آ. فویلت درباره عبارات مربوط به مریم در نوشته‌های یوحنا و زن مکاشفه ۱۲ به طور مفصل نوشته است. مطالعات وی ما را راهنمایی می‌کند که تصویری که یوحنا از مادر عیسی، هنگامی که مادر شاگرد محبوب می‌شود، نشان داده زن صهیون و همچنین حوا و فرزندان او است که در سالهای مسیحایی افراد جدیدی را به دنیا می‌آورند. آر. ای. براون، همانند فویلت، زن قانای جلیل را همان زنی می‌داند که در مکاشفه باب ۱۲ ذکر شده و همانا نماد مریم است، و او نیز به نتیجه‌ای که در بالا ذکر شد می‌رسد.

۳- مریم الگوی ایمان و شاگردی

تعدادی زیادی از نویسندگان، واقعه قانای جلیل را افزون شدن تدریجی ایمان مریم می‌دانند در حالی که بعضی هم می‌گویند که این واقعه می‌خواهد ایمان مریم را نشان دهد. نویسندگانی از قبیل ج. مک هیو، اف. ج. مالونی، پ. بیرسلی، ب. بویی، ر. ای. براون و نویسندگان دیگر مریم را الگوی ایمان و شاگردی معرفی می‌کنند.

۴- مریم مظهر قوم اسرائیل

معدودی از مفسران مانند آ. ام. سرا، و دلپوتری به خاطر تفسیرهایشان از نوشته‌های یوحنا دربارهٔ مریم، شایستگی این را دارند که نامی از آنها ببریم. بررسی سرا پیش‌زمینهٔ عهدی را که در قانای جلیل تکرار شده برای ما روشن می‌کند. او به درستی متوجه شد که عبارت عهد «آنچه خداوند امر فرموده خواهیم کرد» (خروج ۱۹: ۸، ۲۴: ۳-۷، یوشع ۲۴: ۲۴؛ نح ۵: ۱۲) درست شبیه عبارتی است که مریم در قانا به غلامان می‌گوید: «هرچه به شما گوید بکنید». از اینجاست که او نتیجه می‌گیرد مریم در کلام آخرش از عبارت عهد استفاده کرده است. بنابراین او مطمئناً با گفتن عبارت عهد مظهر مردم اسرائیل است. همراه با سرا، دلپوتری نیز راز مریم را در پرتو عنوان کتاب مقدسی «دختر صهیون» درمی‌یابد. این لقب اولین بار در *Lumen Gentium* (سند ۲۸ در کتاب مجمع واتیکان دوم)، مقالهٔ ۵۵ - به مریم داده می‌شود. و این نقش مریم را در تاریخ نجات نشان می‌دهد.

نتیجه‌گیری

این فصل به پیشینهٔ تاریخی بحث ما یعنی «مریم، نمونهٔ کلیسا» در نوشته‌های یوحنا می‌پردازد. بنابراین این یک پیش‌زمینه بود، چرا که یک نگرش تاریخی بر تفسیر کلیساشناسی مریم، اجتناب‌ناپذیر بود. در نتیجه ما با دیدگاه‌های این عقیده در جنبه‌های مختلف آن در دوران پدران، قرون وسطی، اصلاحات، و معاصر سروکار داشتیم. دورهٔ پدران شاهد شکل‌گیری نهایی موضوع «مریم نمونهٔ کلیسا» و شکوفایی آن بود. این دیدگاه واضح پدران در مورد این موضوع الهیاتی را عالمان دورهٔ اسکولاستیک (مدرسی) تا حدودی، و نویسندگان دورهٔ اصلاحات و پس از اصلاحات به طور کامل، نادیده گرفتند. دورهٔ معاصر شکوفایی مجدد این موضوع الهیاتی را به همراه داشت. شورای دوم واتیکان با تأکید بر شعار «بازگشت به مبدأ» توانست مفهوم مریم‌شناسی دوران پدران را احیاء کند.

اگرچه این شورا بازگشت به مبدأ را عنوان کرد و مریم را در یک چهارچوب وسیع از تاریخ نجات قرار داد اما مدارک و شواهد به دست آمده از دورهٔ پس از شورا حاکی از آن است که حتی یک رساله دربارهٔ این موضوع مخصوصاً در نوشته‌های یوحنا وجود ندارد. پس در این مورد تلاش می‌کنیم که نقش مریم به عنوان نمونهٔ کلیسا بر پایهٔ نوشته‌های یوحنا را آشکار سازیم.

فصل دوم

مریم، ایماندار: نمونه جماعت ایمانداران

مقدمه

انجیل یوحنا، مادر عیسی را در درون راز مسیح و راز کلیسای آن زمان معرفی می کند. این مورد قبل از هرچیز، با معرفی کردن وی به عنوان یک ایماندار اصیل انجام شده است. آر. ای. براون می نویسد: برای یوحنا یک ایماندار بودن یا شاگرد بودن تفاوتی ندارد، چرا که اولین قدم برای مسیحی شدن ایمان است.

یوحنا، در دو جا از مادر عیسی صحبت می کند. یکی در واقعه قانای جلیل (یو ۲:۱-۱۲) و دیگری در واقعه مصلوب شدن مسیح (یو ۱۹:۲۵-۲۷)، که در واقع، آغاز و پایان خدمت مسیح را در بر می گیرد. به نظر می رسد که مریم نقش سرنوشت سازی در این دو واقعه دارد.

بهترین تفسیر برای انجیل یوحنا، خود شخص یوحنا می باشد. متن یوحنا ۱:۲-۱۲ توسط مضمون خود متن و متون مشابه انجیل چهارم توضیح داده می شود.

الف) معرفی موضوعی و ادبی متن

A. مضمون متن (یوحنا ۱:۲-۱۲)

مضمون روایت معجزه در قانا بسیار مهم است. موضوع مورد اختلاف مفسران این است که آیا واقعه قانا پایان بخش قبل از آن (ر. ک یو ۱:۱۹-۲:۱۲) است و یا آغاز آنچه بعد از آن اتفاق می افتد. واقعه قانا ادامه آن چیزی است که در باب اول آیات ۱۹-۵۱ آمده چرا که شمارش درست روزها (۱:۲) رابطه آن را با وقایع قبلی نشان می دهد (ر. ک آیات ۱:۱۹-۲۸ و ۲۹-۳۴ و ۳۵-۴۲ و ۴۳-۵۱). این بخش (۱:۱۹-۲:۱۲) کلاً به معجزه شراب در قانا اشاره می کند و به طور مسلم سرآغاز مجموعه معجزاتی است که به دنبال آن می آید. این بخش هم نقطه اوج «صرف نظر کردن عیسی (۱:۱۹-۵۱) و هم نقطه شروع مکاشفات عیسی درباره خودش است. و این در پایان واقعه در ۱:۲ توسط نویسنده انجیل آمده است و به وقوع معجزات دیگری در آینده اشاره می کند که به طور همزمان با داستان مجذوب شدن اولین شاگردان اتفاق می افتد.

B. ساختار متن (یوحنا ۲: ۱-۱۲)

ساختار متن به ما کمک خواهد کرد که مفهوم واقعی موضوعاتی که گفته شده را درک کنیم.

۱- تعیین حدود متن

یوحنا ۲: ۱-۱۲ آشکارا به عنوان یک واحد جدا شده است، به دلایل مختلف: (الف) آیه ۱ به روشنی نشان می‌دهد که یک باب دیگر در حال شروع است. برای مثال «در روز سوم» نشان از تغییر زمان است؛ «در قانای جلیل» نشان‌دهنده تغییر مکان است. علاوه بر این آیه ۱ با شیوه روایت شروع می‌کند که با آیات قبلی (۱: ۵۱) که قسمتی از یک گفتگو هستند تفاوت دارد؛ (ب) اشاره به مکان «قانای جلیل»، در آیه ۲، آیه ۱ را در برمی‌گیرد و بر جایی که معجزه اتفاق می‌افتد تأکید می‌کند؛ (ج) آیه ۱۲، «بعد از آن (meta touto) به نظر می‌رسد عملکردی دوگانه دارد: ۱- دربرگیرندگی ۲- پایان‌دهندگی. این آیه به جشن عروسی اشاره دارد (آیات ۱-۲)، و بر یک تغییر مکان اشاره می‌کند. مثلاً از مکانی نام برده می‌شود. به کفرناحوم، و به اورشلیم (۲: ۱۳ و ۲۳). (د) آیات ۱-۱۲ اتحاد شخصیتها را نشان می‌دهد: عیسی، مادر عیسی، و شاگردان. (ه) یوحنا ۲: ۱-۱۲ دارای نظم ادبی با مقدمه و اختتامیه‌ای مناسب است. مقدمه آن (آیات ۱-۱۲) به طور واضح صحنه را مجسم می‌کند، زمان، مکان، و اشخاص را معرفی می‌نماید. این تقریباً در آیات پایانی نیز تکرار شده است (۱۱-۱۲).

۲- متن: یوحنا ۲: ۱-۱۲

آیات: ۱- و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود:

A

۲- عیسی نیز با شاگردانش به عروسی دعوت شدند.

B

۳- و چون شراب تمام شد مادر عیسی به او گفت: «شراب ندارند».

C

۴- عیسی به وی گفت: «ای زن، مرا با توجه کار است؟ ساعت من هنوز نرسیده است».

۵- مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما گوید بکنید».

D

۶- و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت.

۷- عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید» و آنها را لبریز کردند.

C'

۸- پس بدیشان گفت: «الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید» پس بردند.
 ۹- و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود چشید و ندانست که از کجاست لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند می دانستند رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته،

B'

۱۰- بدو گفت: «هر کسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند، بدتر از آن؛ لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی».
 ۱۱- و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد، و شاگردانش به او ایمان آوردند.

A'

۱۲- و بعد از آن او با مادر، برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایام کمی ماندند.

۳- تشابه ادبی و موضوعی

AA' : مادر عیسی، عیسی، شاگردانش؛

عیسی (او)، مادرش، برادرانش، شاگردانش = واقعیت کلیسا.

BB' : مادر عیسی، عیسی

مادر عیسی هنگام گفتگو با عیسی

(عروس و داماد؟)

رئیس مجلس، نوکران (*diakonoj*)، داماد

رئیس مجلس هنگام گفتگو با داماد (رئیس مجلس + نوکران) - عروس، داماد.

شراب: تمام شدن - فراوانی = هدیه مسیحایی - نجات.

CC' : عیسی و «زن»

عیسی هنگام گفتگو با مادرش

عیسی، نوکران

عیسی هنگام گفتگو با نوکران

ساعت عیسی - اطاعت

D: مادرش، نوکران؛

مادر عیسی هنگام گفتگو با نوکران
قدح‌های سنگی... برای مراسم تطهیر یهود.
اتحاد، رابطه قدیم - جدید
مادر عیسی، «زن»، نمونه قوم (نوکران، رئیس مجلس و دیگران)

AA' اهمیت کلیسایی را نشان می‌دهد. در **A** ترتیب اشخاص عبارتند از: مادر عیسی، عیسی و شاگردانش. به نظر می‌رسد وجود این افراد برای این واقعه لازم باشد. در قسمت **A'** ترتیب افراد عبارتند از: عیسی، مادرش، برادرانش، و شاگردانش. آنها در آیات پایانی جمعی را تشکیل می‌دهند (آیه ۱۲). از وجه تشابه **AA'** مشخص می‌شود که در اطراف مسیح جماعتی مسیحی شکل گرفته است. و مادر عیسی عضوی از آن جماعت می‌باشد.

BB' وجه تشابه شراب را نشان می‌دهد. نبود شراب **B** است و فراوانی آن **B'**. شراب نمادی از هدیه مسیحایی، نجات، است. فراوانی شراب به زندگی در فراوانی اشاره دارد. واژه عجیب «لبریز» *heos ano*، آیه ۷) به جنبه آخرتی آن اشاره دارد. در **B**، افراد عبارتند از: عیسی و مادر عیسی (داماد و عروس). در **B'** افراد نوکران + رئیس مجلس - عروس)، و داماد می‌باشند.

در **CC'** وجه تشابه در رابطه عیسی با مادرش است - آن «زن»، و رابطه عیسی با نوکران (*diakonoi*). هم «زن» و هم «نوکران» معرف قوم خدا هستند.
مادر عیسی در اتحاد با نوکران، مرکز (**D**) می‌شود. رابطه «قدیم - جدید» در عبارت «قدح‌های سنگی... برای مراسم تطهیر یهود» نشان داده شده است (آیه ۶).

C. نشانه‌های موضوع

یوحنا ۲: ۱-۱۲ اساساً متنی مربوط به مسیح شناسی است. هم در وقوع صحنه و هم نحوه بیان واقعه، عیسی شخصیت اول محسوب می‌شود. مثلاً در آیات ۱-۲ هر شخصیت دیگر با توجه به نسبت وی با عیسی مسیح معرفی می‌شود. عیسی تنها کسی است که نام او بارها در مقام ملکیت ذکر شده است. مادر عیسی، شاگردان عیسی، جلال عیسی، ساعت (وقت) عیسی و... هر گفتگو با توجه به نحوه بیان واقعه به طریقی با عیسی در رابطه است. ۱) مادر عیسی، عیسی (آیات ۳-۴)، ۲) مادر عیسی - نوکران (آیه ۵)، ۳) عیسی - نوکران (آیات ۷-۸)، ۴) رئیس مجلس - داماد (آیات ۹-۱۰).
با وجود اهمیت مسیح شناسی متن، در آن توجه خاصی به مادر عیسی شده است. برای نمونه: ۱) در آیه «۱» به نقش مادر عیسی در این واقعه تأکید خاصی شده است. زمانی

که محل وقوع ذکر می شود، گویی که برای نویسنده این واقعه قانای جلیل اهمیت زیادی دارد، چرا که مادر عیسی در آنجا بو (*Kaïen he meter tou lesou ekei*). (۲) این مادر عیسی است که مشکل عروسی را که «نداشتن شراب است» ذکر می کند (آیه ۳). این آیه مجموعه وقایعی را که روی هم انباشته شده به جریان در می آورد. (۳) و رای همه اینها آیه ۱۲ اتحاد شخصیت‌هایی که در آیات ۱-۲ معرفی شده‌اند را بیان می کند. و این جنبه‌های مربوط به مریم شناسی و کلیساشناسی آن را نشان می دهد.

آنچه نمایانگر نقش مادر عیسی است را می توان به صورت زیر بیان کرد.

۱- مریم، ایماندار: نمونه جماعت ایمانداران

الف) وقتی مادر عیسی گفت «شراب ندارند» (آیه ۳)، درخواستی را نشان می دهد که بیانگر ایمانش است. **ب)** عبارت «ابتدای معجزاتش» (۱۱:۲) توجه به جنبه کلیسایی ایمان را نشان می دهد. زیرا که در آیه ۱۱:۲ می خوانیم: «عیسی جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند». *pisteuein* (ایمان آوردن) یک عقیده بارز انجیل یوحنا می باشد. **ج)** برای یوحنا واژه «دانستن» (دوباره در آیه ۹) تقریباً مترادف «ایمان آوردن» می باشد. **د)** سرانجام، گروهی از افراد در آیه ۱۲ نیز نشانه دیگری است.

۲- مریم، «زن» به عنوان حوای دوم: نمونه بشریت نجات یافته

الف) عیسی مادر خود را با عنوان «زن» و همکاری وی در «ساعت تجلی» عیسی خطاب می کند (آیه ۴). این طرز خطاب غیرعادی به نقش عملی مریم اشاره می کند. **ب)** این نحوه خطاب همانند واقعه جلجتاست (ر.ک یو ۱۹:۲۵-۲۷). **ج)** «الآن» (در آیه ۸) و «تاحال» (در آیه ۱۰) و «ساعت من» (در آیه ۴) عناصر زمانی هستند که با هم در ارتباطند. **د)** اشاره به ساعت من نشان از جایگزینی دارد. بعضی عبارات در متن هم این مسئله را تصدیق می کنند. برای مثال: «آب به شراب تبدیل شد» (آیات ۹ و ۱۰). شراب به جای آب نشان از جایگزینی مسیحایی دارد، جایی که قدیم (عهد) جای خود را به جدید می دهد.

۳- مریم، «زن»: نمونه قوم خدا - صهیون و کلیسا

الف) عباراتی از قبیل: «در روز سیم»، «عروسی»، «قدح سنگی»، «بر حسب تطهیر یهود»، «لبریز»، «داماد» *diakonoi* برای نوکران»، «ساعت عیسی»، «هرچه به شما گوید بکنید»، «جلال»، «معجزه»، «ایمان آوردن»، «ظاهر شدن» و غیره، نقش نمادین دارند یا اشاراتی بر مسائل مختلف است.

ب) نویسنده انجیل هرگز از نام اصلی مادر عیسی استفاده نکرده ولی به جای آن او را به عنوان «مادر عیسی» یا «مادرش» معرفی می کند و بار دیگر، نقش او را نشان می دهد. ما این مفاهیم را به ترتیب در این فصل و فصل بعد آورده ایم.

ب) مریم: يك ايماندار

یوحنا از واژه *pisteuein* (ایمان آوردن) برای ذکر ایمان مریم مادر عیسی استفاده نکرد. اما او ایمان مریم را در معجزه قانای جلیل طوری بیان می کند که منجر به ایمان آوردن شاگردان عیسی به مسیح می شود (۱۱:۲). بنابراین ما باید به زندگی او، مداخله هایش (کاری که برای مجلس عروسی انجام داد)، گفته هایش، دیدگاه هایش اعتماد کنیم و با اینها به ویژگیهای اصیل ایمانش پی ببریم. اول به تحلیل آیه «۱» می پردازیم تا به آن اهمیتی که نویسنده انجیل را برآن داشته که حضور وی را اول از همه ذکر کند، پی ببریم. دوم، باید توجه داشته باشیم که مریم از عیسی درخواست کرد که وارد عمل بشود. و سوم اینکه ایمان او بود که او را وادار به درخواست (از عیسی) کرد. ممکن است که اینها توسط دیگر متون انجیل چهارم شرح داده شده باشد.

A. مقصود انجیل نگار از حضور مریم (۱:۲)

واقعه معجزه در قانا، درست بعد از اینکه اولین شاگردان به دنبال عیسی آمدند اتفاق می افتد (یو ۱:۱۹-۵۱). ما می خوانیم که «در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند» (۲:۱-۲). به نظر می رسد که عبارت *kai en he meter tou lesou ekei* (۱:۲) عبارتی تأکیدی می باشد. عبارت *en ekei*^۳ در انجیل چهارم برای اشخاص یا موضوعاتی می آید و جهت وقایعی که قصد تعریف نمودن آن را دارد، لازم و ضروری است (۲:۱ و ۶، ۴:۶، ۵:۵). ظاهراً مریم در آنجا ساکن بود زیرا در وصف یک واقعه که جزئیات آن به دلخواه گفته می شود، حضور مریم سه بار ذکر شده است و راوی واقعه علت بودن مادر عیسی در آنجا را نمی گوید.^۴

B. مریم، کسی که با ایمان درخواست می کند

۱. تقاضای مریم برای مداخله عیسی (یوحنا ۲:۳)

در جریان یک عروسی مهم (آیات ۱-۲) زمانی که شراب تمام می شود مادر عیسی به

وی می گوید که شراب ندارد: *kai husteresantos oinou legei he meter tou lesou pros auton*. این متنی است که پذیرفته شده است. (آیه *auton. Oinou ouk echousin*) اینجا در متن مشکلی وجود دارد. دو نسخه از دست نوشته ها موجود است: یکی نسخه کوتاه تر (شرقی) و دیگری نسخه بلندتر (غربی). اکثر مفسران نسخه کوتاه را ترجیح می دهند: «چرا که شراب داشت تمام می شد» (*husteresantos oinou*). به هر حال چندین مفسر هم نسخه بلند دست نوشته اصلی سینایتیکوس و «لاتین قدیم» که قدیمی تر از ولگات است را ترجیح می دهند. ما هم از نسخه بلند که در آن ترجمه لاتین به کار رفته است استفاده می کنیم: «و شراب نداشتند، زیرا که شراب جشن عروسی مصرف شده بود. بلافاصله مادر عیسی به او گفت: شراب ندارند» (۳:۲).

باید توجه کرد که واژه «شراب» سه بار به کار رفته است. مسئله ای که واضح است آن است که دوباره با تأکید گفته شد که شرابی وجود ندارد، و علاوه بر این، آشکارا گفته شده که شراب جشن عروسی است. همانطوری که خواهیم دید، اصرار ورزیدن به تمام شدن شراب جشن نشان می دهد که این واقعه نسبت به نماد معجزه بیگانه نیست.

حقیقت این است که مادر عیسی پسر خود را از مشکل جشن آگاه کرد. موضوع مهم نبودن شراب است. آیا مریم از عیسی می خواست که معجزه ای انجام دهد؟ بنا به دلایل مختلف بعضی از مفسران مسئله تقاضای مریم برای معجزه را رد می کنند. اما، همچنان که در متن می بینیم، مادر عیسی با گفتن این مسئله، منتظر پاسخ یا عکس العملی از سوی عیسی است. او می خواهد که عیسی مداخله کند. اما چنان که از متن پیداست ماهیت دقیق انتظار مریم مشخص نیست.

قطعاً منظور مریم از این عبارت این بود که عیسی درباره آن فکر کند و آنچه که لازم باشد (صلاح بداند) را انجام دهد. این از کاربرد یونانی این عبارت مشخص است: *legei ... pros autoi* معمولاً، نویسنده انجیل فعل *lego* را با مفعول غیرمستقیم به کار می برد تا معنی که مورد نظر اوست را برساند. ما بیشتر از ۱۵۰ نمونه در مورد این ساختار در انجیل یوحنا می بینیم که ۶ مورد آن در یازده آیه واقعه فانای جلیل آمده است. اما برعکس یوحنا تنها هفت مورد از فعل *lego pros* در حالت مفعول مستقیم به کار برده و معمولاً در متنی که حالت درخواست دارد تا به مسئله ای رسیدگی شود یا کار بزرگی انجام شود، می آید. مثلاً نیکودیموس با احترام از عیسی می پرسد که چطور انسان می تواند دوباره متولد شود. (*legei ... pros auton*، یو ۴:۳). این سؤال اصلی او بود، و جای دیگر در این متن ما می بینیم که از ساختار مفعول غیرمستقیم استفاده شده است. به همین شکل هم زن سامری که به فکر خصومت همیشگی با یهودیان بود به او می گوید: (*legei pros auton*) «ای

آقا آن آب را به من بده تا دیگر تشنه نگردم» (یو ۱۱:۲۱). جای دیگر در این گفتگو تنها شکل مفعول غیرمستقیم را می بینیم. همچنین یوحنا ۲۱:۱۱ را با جایی که مارتا به عیسی گفت: «ای آقا اگر اینجا می بودی برادر من نمی مرد» را با هم مقایسه می کنیم.

خلاصه اینکه، در انجیل یوحنا کاربرد فعل *legie ... pros* با شکل مفعول مستقیم بسیار غیرعادی است به طوری که با دیدن آن در یوحنا ۳:۲ به سادگی نمی توان از آن گذشت. بنابراین در اینجا یوحنا مداخله مریم را به عنوان آمادگی برای یک مکاشفه مهم می داند. که آن مکاشفه در گفتگوی ایشان به انجام می رسد. زمانی که مادر عیسی به او می گوید که «شراب ندارند» (۳:۲) بدین معنی نیست که صرفاً عیسی را از خبری آگاه کند، بلکه در کمال ادب از او می خواهد که کاری بکند، همانطوری که خود متن هم به آن اشاره دارد. فرمولی که مادر عیسی در این واقعه به کار می برد «شراب ندارند» همانند درخواست خواهران البعاذر است: «ای آقا اینک او را که دوست می داری مرخص است» (یو ۱۱:۳). وجه تشابه انجیل یوحنا و انجیل متی ۸:۶ در این قسمت در این است که عبارت به صورت درخواست از عیسی می باشد تا به نحوی در آن مداخله کند (وارد عمل بشود). فویلت با مقایسه یوحنا ۳:۲ و ۳:۱۱ می نویسد: «در هر دو صورت دقت در نحوه گفتار نباید ما را از این حقیقت که درخواستی صورت می گیرد، غافل کند. بنابراین در متن روایت قانای جلیل می توانیم حرفهای مریم را به عنوان درخواستی برای مداخله عیسی در نظر بگیریم.

۲ - ایمان مریم که او را وادار به تقاضا می کند

حال که درخواست برای معجزه مسلم شده است، می خواهیم بدانیم که هدف از انجام معجزه چه بوده است. ما دو سؤال مطرح می کنیم: «آیا این معجزه صرفاً به قصد حل مشکل مجلس عروسی بود؟ یا اینکه کاری فراتر از اینها برای تجلی مسیحایی بوده است؟ در قانا هدف مریم از دعوت به مداخله از عیسی نمی تواند صرفاً به خاطر رفع نیاز مجلس عروسی باشد. اگرچه این انگیزه هم نباید نادیده گرفته شود. در حقیقت این پاسخ عیسی به مادرش یعنی «ساعت من فرا نرسیده است» (یو ۴:۲) بیانگر این حقیقت است که مریم خودش را در زمینه ای مسیحایی قرار داده است. ماهیت مسیحایی مداخله مریم در این امر حقیقت مسلم است.^۵ علاوه بر این گفتگوی مسیح با مادرش در قانا تشابه بارزی با گفتگوی عیسی با برادرانش در یوحنا ۷:۱-۱۰ دارد. این گفتگو را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

یوحنا ۲: ۱-۱۲

یوحنا ۷: ۱-۱۰

و در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود ...
مادر عیسی بدو گفت: (آیات ۱-۳).

و عید یهود که خیمه‌ها باشد نزدیک بود ...
برادرانش بدو گفتند: (آیات ۲-۳).

«شراب ندارند» (آیه ۳).

«از اینجا روانه شده به یهودیه برو تا شاگردانت نیز
آن اعمالی را که تو می‌کنی ببینند ... پس اگر این
کارها را می‌کنی خود را به جهان بنما»
(آیات ۳-۴).

و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در
قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر
کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند (آیه ۱۱).

زیرا که برادرانش نیز به او ایمان نیاورده بودند
(آیه ۵).

و عیسی به وی گفت: «ساعت من هنوز نرسیده
است» (آیه ۴).

عیسی بدیشان گفت وقت من هنوز نرسیده اما وقت
شما همیشه حاضر است ... شما برای این عید
بروید من حال به این عید نمی‌آیم زیرا که وقت من
هنوز تمام نشده است. (آیات ۶ و ۸).

و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگردان خود به
کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند (آیه ۱۲)

لیکن چون برادرانش برای عید رفته بودند او نیز
آمد نه آشکار بلکه در خفا (آیه ۱۰).

شباهت در اینجا آشکار است. الف) مادر عیسی از او می‌خواهد که در جشن عروسی
شرکت او گفتند که به اورشلیم برود. ب) در هر حالت عیسی می‌خواهد که دعوتش را رد
کند زیرا ساعت او (hora، ۴:۲) یا وقت او (kairos، ۷:۶ و ۸) هنوز فرا نرسیده است.
ج) به هر حال به نظر می‌رسد که هر آنچه به او گفتند را انجام داد، چرا که آب را به
شراب تبدیل می‌کند و به عید خیمه‌ها نیز می‌رود.

اما، در مجموع این دو متن از دیدگاهی دیگر با هم تفاوت دارند. برادران عیسی
آشکارا معجزه‌ای می‌خواهند، اما بدون ایمان (ر. ک ۷:۵). بنابراین جواب رد به آنها داده
می‌شود. آنها با این درخواست بی‌ایمانی خود را نشان می‌دهند. برعکس در (۲:۳) این
ایمان مریم است که این تقاضا را انجام می‌دهد. ما معتقدیم که تضاد و تشابه کمک
می‌کند تا رازی که در معجزه نهفته است را بفهمیم. در انجیل یوحنا ۱۱: ۴۰ این تأیید
شده است، جایی که عیسی به مارتا می‌گوید: «آیا به تو نگفتم اگر ایمان بیاوری جلال

خدا را خواهی دید؟» در انجیل چهارم، معمولاً کسانی که خواهان معجزه هستند بعد از اینکه ایمانشان را بروز دادند به خواسته هایشان می‌رسند (ر.ک ۴:۴۸-۵۴، ۵:۶-۱۴، ۱۱:۴۰). علاوه بر این با یوحنا ۵:۲ «هر آنچه به شما گوید بکنید»، نیز تأیید شده که «آشکارا می‌خواهد مریم را به عنوان ایماندار نشان دهد، که خدمتکار مطیع پسرش است» (ر.ک همچنین ۱۹:۲۵). ج. آلفارو این را چنین خلاصه کرده است: «به نظر می‌رسد که برای یوحنا مریم نمونه کسانی باشد که با ایمان می‌خواهند و از عیسی جواب مثبت دریافت می‌کنند». و خلاصه اینکه نتیجه می‌گیریم که در جریان معجزه در قانا، مریم به عنوان کسی محسوب می‌شود که به واسطه ایمانش به عیسی مسیح نزدیک شده است.

C- مریم، کسی که بدون دیدن نشانه ایمان آورد

در ابتدا مدارکی را مبتنی بر متن برای تأیید ماهیت مسیحایی تقاضای مریم ارائه می‌نماییم، سپس شکوه ایمانی که مریم، مادر عیسی، آشکارا می‌کند را می‌بینیم.

۱- ماهیت مسیحایی تقاضای مریم

آن طور که عیسی معجزه را ظاهر کرد، در واقع با شکل مسیحایی تقاضای مریم مطابقت دارد. چرا که با شراب فراوان و معجزه آسا، آشکارا به آن تجلی مسیحایی می‌دهد (ر.ک ۲:۶). مقدار شراب فراتر از آن چیزی بود که مجلس عروسی لازم داشت. برکت دادن نانها هم مانند این است (ر.ک یو ۶:۱۱-۱۳)^۸. مشابهتی که در اینجا می‌بینیم:

نمادی از جلال ایام مسیحایی است... این نشانه است... در اینجا نماد شراب عهدعتیق به تحقق می‌رسد، که بر طبق آن، «در ایام مسیحایی کوهها شراب جدید خواهند چکانید و تمامی تپه‌ها از آن به سیلان در خواهند آمد» (عا ۹:۱۳-۱۴، یول ۲:۲۳-۲۴، ۳:۱۸).

مکاشفه جلال عیسی دقیقاً در زمان جایگزینی و فراوانی مسیحایی به وقوع می‌پیوندد. مفهوم جایگزینی در مقدمه انجیل (یوحنا) گفته شده است: «زیرا شریعت به وسیله موسی عطا شد اما فیض و راستی بوسیله عیسی مسیح رسید» (یو ۱:۱۷). فیض و راستی جایگزین شریعت شد. عیسی به جای موسی آمد. یوحنا می‌گوید که این «ابتدای معجزات بود» (۱۱:۲) و بدین وسیله مشخص می‌شود که معجزه در قانا با معجزات بعدی در ارتباط است (یو ۴:۴۶-۵۴، ۵:۹-۱۰، ۶:۱۵-۱۶، ۲۱-۲۲، ۷:۱۱-۱۲، ۱۱:۴۴)^۹. معجزات بر مفهوم جایگزین شدن تأکید می‌کنند و این جایگزینی توسط کسی صورت

می‌گیرد که توسط پدر فرستاده شده و هم اکنون تنها راه به سوی خدای پدر است (ر.ک یو ۱۴:۶).

۲- ایمان: ندیده ایمان آوردن (یوحنا ۲۰:۲۹)

جلال ایمانی که توسط مریم، مادر عیسی، در قانا پدیدار شد شایان توجه است. در یوحنا، ایمانی مورد ستایش قرار گرفته که متکی بر دیدن نباشد. جوهره ایمان، ایمان به عیسی مسیح است، و این ستوده شده، زیرا عیسی می‌گوید: «خوشا به حال کسانی که ندیده ایمان می‌آورند».

(یو ۲۰:۲۹) *(makarioi hoi me idontes kai pisteusantes)*

اینجا فعل *pisteuein* بدون مفعول به کار رفته است. بعضی از کاربردهای این فعل^{۱۱} طوری است که گاهی دعوتی را نشان می‌دهد که ایمان درست مسیحی را می‌طلبد (ر.ک یو ۱:۷) و گاهی در جمله‌ای ایمان درست مسیحی را در همان زمان نشان می‌دهد (یو ۴:۵۳، ۹:۳۸، ۱۱:۱۵ و غیره).

در اول پطرس ۸:۱ جمله‌ای وجود دارد که در تفکر و بیان خیلی شبیه یوحنا ۲۰:۲۹ است. حرفهای عیسی به تومای قدیس نه تنها برای آن جمع حاضر بلکه برای تمام مسیحیان در تمام زمانهاست. چرا که این تسلیم نفس بودن بشر است، تمایل به چیزهای عالی و قابل دیدن.

حرفهای خداوند ما به توما دقیقاً همان چیزی است که در جشن عروسی در قانا به مریم می‌گوید. مریم هرگز معجزه‌ای ندیده بود، ولی ایمان آورد. در اینجا قدرت فوق العاده ایمان مریم را می‌بینیم. این از شیوه روایت واقعه مشخص است، چرا که نویسنده انجیل تأکید می‌کند که تبدیل آب به شراب در قانای جلیل سرآغاز معجزات عیسی است (۱:۲ *archen ton semeion*). درخواست مریم کاملاً موافق تفکر و دید مافوق طبیعی وی بود. این یک عملکرد ایمان است. زیرا برطبق ایمانش می‌دانست که عیسی همان مسیح و پسر خدا بود. این ایمان اوست به الوهیت مسیح که او را به تقاضا برای یک معجزه وامی‌دارد. «معجزه قانای جلیل تنها بر پایه ایمان و درک (روحانی) مریم انجام شد». برخورد مریم با این مسئله درست نقطه مخالف آن چیزی بود که باعث شد عیسی برای سرهنگ اظهار تأسف کند: «اگر آیات و معجزات نبینید همانا ایمان نیاورید» (۴:۴۸). نارضایتی که عیسی در قانا از خود نشان می‌دهد، مربوط به زمانی است که دوباره از آن آبادی می‌گذرد (۴:۴۵-۵۴).

باز هم، خیلی راحت می‌توان به ایمان مریم پی برد، مخصوصاً زمانی که به ارتباط ایمان با معجزات توجه داشته باشیم. یوحنا، پیامدهای خدمت عیسی را در این حرفهای

حکیمانه خلاصه می‌کند: «با اینکه پیش روی ایشان چنین معجزات بسیار نموده بود، بدو ایمان نیاوردند» (یو ۱۲:۳۷). معجزات زیاد برای کسی که علاقه‌ای به ایمان آوردن ندارد ایمان نمی‌سازد. اما در واقعه قانا ایمانی بود که بدون معجزه باور شده بود و این ایمان بود که معجزه را به جایزه گرفت. مریم به خاطر ایمان آوردنش مبارک خوانده شد «... آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد به انجام خواهد رسید» (لو ۱:۴۵). خود عیسی در عبارتی او را مبارک می‌خواند، همان طوری که در شنیدن کلام خداوند و نگه داشتن آن مبارک بود (ر.ک لو ۱:۲۸). مریم به سادگی ایمان آورد و تمام قدرت نجات خدا در مقابل او آشکار شد. ج. دوپلیسی می‌نویسد: «ایمان باید به واقعیت نادیده جلال عیسی باشد، بدون نیاز به دیدن معجزاتی که به وی شهرت و آوازه بدهد» (یو ۲:۱۱، ۴۸:۴، ۲۹:۲۰)

یوحنا به ما نمی‌گوید که چگونه یا چه زمانی خود مریم ایمان آورد، اما مطمئناً فهمیده ایم که او قبل از واقعه قانا ایمان آورده بود. او ایمان دارد که عیسی توسط پسر بودن (پسر خدا) همان قدرت الهی پدر را دارد و قادر به انجام معجزه است. او چنین قدرتی را داشت زیرا مریم به پسر خدا ایمان آورد و از او خواست تا جلال مسیحایی خود را ظاهر کند. بنابراین، مجموعه اعمال مریم، شهادتی بر ایمان است که در درجه اول مدت زمان و کیفیت ایمانش مورد نظر است. خلاصه اینکه مریم ایمانداری متعال است.

ج) ایمان شاگردان-جماعتی جدید

اگرچه معجزه قانا، در درجه اول در رابطه با مسیح شناسی صحبت می‌کند، ولی جنبه کلیسایی نیز دارد، زیرا با این معجزه عیسی جلال خود را آشکار کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند (۱۱:۲). متن یوحنا ۲:۱-۱۲ به گونه‌ای است که ایمان را تقویت می‌کند.

A. ایمان شاگردان

نویسنده انجیل واقعه جشن عروسی را دقیقاً پس از دعوت اولین شاگردان می‌نویسد.

۱- متن روایت یوحنا ۲:۱-۱۲

متن روایت (یو ۱:۱۹-۵۱) به نظر می‌رسد برای برانگیختن ایمان شاگردان بسیار مناسب باشد، اینجا متن واقعه قانا را بدین شکل آورده ایم:

موضوعات کلی	موضوعات خاص	ترتیب زمانی
	مشاهده غیر مستقیم منفی (در برابر فرستادگان یهودی که از فریسیان بودند. آیات ۱۹-۲۴)	روزاول (یو: ۱۹-۲۸)
۱	مشاهده مستقیم مثبت (که بر اسرائیل ظاهر گردید. آیه ۳۱)	در یهودیه روز دوم «روز بعد» (۲۹-۳۴:۱)
شهادت یحیی درباره عیسی ۱۹:۳۴-۳۴	آنها که اول فراخوانده شدند	روز سیم «روز بعد» (۳۵-۴۲:۱)
	۳۵-۴۰ آندریاس (و آن دیگری) ۴۱-۴۲ شمعون پطرس (هر دو اهل بیت صیدا بودند).	
۲	دو نفر دیگر فراخواند شدند	به طرف جلیل روز چهارم «روز بعد» (فردا) ۴۳:۵۱-۴۳:۱
اولین شاگردان به سوی عیسی آمدند (۳۵:۵۱-۵۱)	۴۳-۴۴ فیلیپ (اهل بیت صیدا) ۴۵-۵۱ نتنائیل (اهل قانای جلیل)	
۳	جشن عروسی در قانا	در جلیل روز ششم «روز سیم» (۱:۲-۱۲)
عیسی جلال خود را آشکار کرد. شاگردانش به او ایمان آوردند.		

نشانه‌هایی هستند که به طور واضح بر مقدم بودن واقعه قانا بر یوحنا ۱۹:۵۱ اشاره می‌کند. اولین نشانه شمارش دقیق روزهاست (۱:۲۹ و ۳۵ و ۴۳)، شمارش روزها در ۱:۲ ادامه می‌یابد: «در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود». سی. ک. بارت می‌نویسد:

علیرغم تقسیم بندی فصلی موضوع هیچ گونه جدایی با وقایع قبلی وجود ندارد، و این ذکر زمان، آخرین از مجموعه جریاناتی می‌باشد (۱:۲۹ و ۳۵ و ۴۳) که درباره دعوت شاگردان صحبت می‌کنند. مجموعه وقایعی که در این باره نقل شده در ۱:۲ به پایان می‌رسد (*episteusan eis auton hoi mathetai autou*) که بعد از آن و آیه واسط ۲:۱۲، خدمت عام عیسی در ۲:۱۳ شروع می‌شود.

دومین نشانه از یک دیدگاه موضوعی است. (۱) همانطوری که در جدول مشخص است، دو واقعه (یو ۱: ۱۹-۲۸ و ۲۹-۳۴ در یهودیه) یک اتحاد درونی در خود دارند: شهادت یحیی تعمید دهنده، (۲) این دو قسمت (یو ۱: ۳۵-۴۴ و ۴۳-۵۱) هم چنین اتحادی را شکل می دهند: نخستین شاگردان، (۳) کل این قسمت با آشکار شدن جلال عیسی در جلیل (یو ۲: ۱-۱۲) به پایان می رسد.

۲- قبول هویت عیسی با ایمان

ما همچنین می توانیم یک پیشرفت آشکار در انجام مکاشفه عیسی بینیم. مکاشفه عیسی توسط یحیی تعمید دهنده (۳۱: ۱) دلیلی بر این است که چرا آندریاس و برادرش به دنبال عیسی می روند (آیات ۳۵-۴۰). آندریاس به شمعون خبر می دهد: «مسیح را یافتیم» و برادرش را به سوی عیسی راهنمایی می کند (۴۱-۴۲). عیسی خودش، فیلیپ را فرامی خواند و این بار نوبت فیلیپ بود که به نتنائیل بگوید «مسیح را یافته ایم». بعد از این عیسی خود را به نتنائیل نشان می دهد (۴۵-۵۱). در طول این قسمت ۱: ۱۹-۵۱ ما تعدادی القاب مسیح شناسی منسوب به عیسی را می بینیم. یحیی تعمید دهنده شهادت می دهد که: «او بره خداست» (۲۹-۳۶)، «او همان است که با روح القدس تعمید می دهد» (۳۳)، و «این است پسر خدا» (۳۴). نخستین شاگردان عیسی در یک مجموعه اعترافات در مورد ایمان حقیقی اشتباه فکر می کردند. آنها عیسی را «ربی» (۳۸ و ۴۹)، «مسیح» (۴۱)، «کسی که در تورات موسی و انبیاء درباره آن نوشته شده»، و بالأخره «پسر خدا- پادشاه اسرائیل» (آیه ۴۹) می نامیدند. آنچه که در اینجا به ما گفته شد، به طور حتم تلفیقی از مکاشفه راز عیسی مسیح است. گرچه هیچ چیز اشتباه در خواسته ها و گفته هایشان نیست، اما آنها کافی نیستند. هویت عیسی باید آشکار گشته و با ایمان پذیرفته شود. این آن چیزی است که در «معجزه» در قانا رخ می دهد (۲: ۱۱).

۳- وعده عیسی به «تمام شاگردان» (یوحنا ۱: ۵۰-۵۱)

عیسی به اولین کسی که در ایمان آوردن مردد بود با توبیخ و وعده واکنش نشان می دهد. او به نتنائیل می گوید ... «بعد از این چیزهای بزرگتر از این خواهید دید ... آمین، آمین به شما می گویم که از اکنون آسمان را گشاده خواهید دید ...» (یو ۱: ۵۰-۵۱). ایمان بی درنگ نتنائیل یادآور آن وعده ای است که شاگردان عیسی به خاطر آن آمده بودند تا در عیسی ارتباط یگانه بین آسمان و زمین را ببینند. این به یک اعلام رسمی اشاره دارد. در این عبارت انتظار می رود بیشتر از *soi* به جای *hymen* استفاده شود، چرا که عیسی با نتنائیل گفتگو می کند. شاید یوحنا می خواهد روشن کند که

پیشگوئی‌هایی که به دنبال آن می‌آید فراتر از یک درخواست شخصی است (ر.ک یو:۳:۷) ۱۲. شکل جمع *hymen* اشاره‌ای است بر همه شاگردان. در ابتدا، معدودی اشخاص و تک تک عیسی را پیروی می‌کنند. ما می‌خوانیم: «در روز سیم در قانای جلیل عروسی بود ... و عیسی و شاگردانش را نیز به این عروسی دعوت کردند» (یو:۲:۱-۲). اینجاست که اولین شاگردان عیسی با او جمع می‌شوند. اینجاست که عیسی جلال خود را آشکار می‌کند. از زمان عروسی در قانا، آنها شاگردان جهانی نام گرفتند.

B. آغاز معجزات: به عنوان آغاز مکاشفات و ایمان (۱۱:۲)

در یوحنا ۱۱:۲ می‌خوانیم:

این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت،

و جلال خود را ظاهر کرد؛

و شاگردانش به او ایمان آوردند.

ترجمه یونانی آن چنین است: *tauten epoiesen archen ton semeion* (ابتدای معجزات عیسی) ۱۳. در آیه مذکور، ما یک سلسله واژه‌های الهیاتی که اهمیت بیشتری دارند را می‌بینیم: «آغاز»، «معجزات»، «آشکار شدن»، «جلال»، «شاگردان»، «ایمان آوردن» و ... هر یک از این واژه‌ها ما را به ماهیت مفهوم مورد نظر یوحنا نزدیک می‌کند. به نظر می‌رسد که آیه ۲ تفکر الهیاتی نویسنده انجیل را در بر بگیرد. ما روی معنی «آغاز معجزات» و تأثیر آن بر شاگردان متمرکز می‌شویم. یوحنا در انجیل و رسالاتش مکرراً واژه *arche* (= آغاز) ۱۴ را به کار می‌برد. بعد از قسمت (۱:۱-۱۸) واژه *arche* در ۱۱:۲ و ۲۵:۸ دیده می‌شود. در چهار مورد دیگر *ap' arche* (ر.ک ۴۴:۸ و ۲۷:۱۵) یا *ex arches* (ر.ک ۶:۶، ۴:۱۶) به کار رفته که هر دو به معنی «از ابتدا» است.

در واقعه قانا واژه «ابتدای» به طور واضح به عنوان «ابتدای معجزات» مشخص شده است. برعکس در دو حالت دیگر، به معنای آغاز یک دوره طولانی‌تر بود، آغاز یک حقیقت همیشگی، که درباره رابطه شاگردان با عیسی است. در یوحنا ۲۷:۱۵ عیسی می‌گوید: «... و شما نیز شهادت خواهید داد زیرا که از ابتدا با من بوده‌اید». در رسالات یوحنا از واژه *ap' arches* به معنای «از ابتدای مسیحی بودن» استفاده شده است (ر.ک ا-یو:۲:۲۴، ۱۱:۳؛ ۲-یو:۵، ۶ و غیره). بنابراین «ابتدای» در نوشته‌های یوحنا واژه نامأنوسی نیست. این آغاز رابطه دائمی عیسی با شاگردانش، و آغاز ایمان آنها به اوست

عبارت دوم «و عیسی جلال خود را آشکار کرد» (*kai ephanerosen ten doxan autou*) با جمله اول ارتباط دارد. «ابتدا» در واقع معجزه قانا را در برمی گیرد، جایی که عیسی کارش را آغاز کرد. بنا به گفته یوحنا، تمام کار عیسی را می توان مکاشفه نامید، همان طوری که این قسمت به ما نشان داده است، حتی با وجودی که واژه *phaneroo* به کار برده نشده (اما *phainei* در ۵:۱ به کار رفته است). واقعیت الهی به طور غیرمستقیم در شهادت (یحیی تعمید دهنده) آشکار شد، عبارت مشابه یونانی (*ephanerosen*) برای مکاشفه خدای قیام کرده تکرار شده است (ر. ک. ۲۱:۱۴ و ۱۵). آر. بولتمن می نویسد: «ابتدا، در واقع *phanerothernai* است، که منظور آن خود-ظاهر شدن عیسی مسیح است، ظهوری که به طور مداوم در طول انجیل یوحنا آمده است».

از آنچه که گفته شد مشخص است که «ابتدای» به معنای آغاز آشکار یا ظاهر شدن عیسی توسط خودش است، انجیل چهارم قبل از هر چیز انجیل مکاشفه است.

عبارت سوم «و شاگردانش به او ایمان آوردند» (*kai episteusan eis auton hoi mathetai autou*) نیز با عبارت اول در ارتباط است. فعل «ایمان آوردن» (*pisteuein*) برای گروه شاگردان به کار رفته است. اینجاست که روند ایمان به جنبش درمی آید. نقش معجزه ای که یوحنا نوشته دقیقاً بیداری ایمان-زندگی-است. ایمانی که ما را فرزندان خدا می گرداند (یو ۱:۱۲). این آغاز همچنین ابتدای ایمان شاگردان است، بنابراین تک تک افراد (ر. ک. ۱:۱۹-۵۱) یعنی شاگردان به گروه، «مجموعه ای فعال؛ شاگردان»، تبدیل می شوند.

این تنها معجزه اول نیست، بلکه ابتدای معجزات نیز هست. بدین معنی که معجزه قانا مجموعه معجزاتی که به دنبال آن می آید را آغاز می کند. یوحنا اولین معجزه را به عنوان نمونه آرمانی مجسم کرده است که حاکی از تمام (مجموعه) معجزات است. ظاهر شدن عیسی توسط خودش تمام راهی که در انجیل چهارم باید تا به صلیب طی شود را به دنبال خود دارد. بر طبق انجیل یوحنا، کمال (نقطه اوج) ظهور راز مسیح در صلیب انجام می شود.

C- ایمان بدون (دیدن) نشانه‌ها: کلیسای بعد از رستاخیز

در پایان انجیل، می بینیم به آنانی که بدون دیدن ایمان می آورند «خوشابه حال»^{۱۶} گفته می شود. در یوحنا ۲۰:۲۹ می خوانیم: عیسی به او (توما) گفت «ای تو ما بعد از دیدنم ایمان آوردی، خوشابه حال آنانی که ندیده ایمان آورند».

توما با گفتن: «خداوند من، و ای خدای من» (آیه ۲۸) به ایمان خود اعتراف می کند. عیسی، که بر توما ظاهر شد همان کسی است که به سوی پدر صعود کرد و پدر

جلالی را که قبل از آفرینش جهان با او داشت، به وی داد (۵:۱۷). و حالا توما این ایمان را دارد که به آن اعتراف کند. توما به ظاهر او که خود معجزه بود پی برد. او مرگ و رستاخیزی را که در مسیح آشکار بود دید. درک توما از آنچه اتفاق افتاده پاسخ عیسی در آیه ۲۹ به عنوان تأکید بود: «ایمان آوردی».

از این رو، هر کسی به خوبی می تواند بگوید که توما سرود حمد (*doxology*) را به خاطر جماعت مسیحی می خواند. مکاشفه ۱۱:۴ نیز این را ثابت می کند. در کتاب مکاشفه تکریم و حمد از آن پدر است؛ در انجیل چهارم از آن پسر است؛ اما سپس پدر و پسر یک می شوند (ر.ک یو ۱۰:۳۰).^{۱۷} توما طوری صحبت می کند که اعتراف کل مسیحیان درباره مسیح است (اع ۲:۳۶؛ تیمو ۲:۱۳، عبر ۱:۸). علاوه بر این اعتراف جنبه عهد پیدا می کند. در یوحنا ۱۷:۲۰ عیسی قول می دهد که بعد از صعودش به آسمان، خدا برای شاگردان پدر می شود و ایشان توسط روح القدس مولود خواهند شد، خدا همچنین به طور خاص خدای قومی می شود که با عهد جدید تحت تسلط او قرار می گیرند. سخنان توما صدای افرادی است که به عهدی که پدر در عیسی به وجود آورد جواب می دهند. بنابراین در آیه ۲۸ توما سخنگوی ایمان *kerygma* است که در انجیل اعلام شده است.

مفهوم عهد جدید می تواند بحث ما را متوجه آخرین حرفهای عیسی مسیح در انجیل یوحنا بکند. اساس عهد عتیق در کوه سینا با قومی بود که موسی آنها را از مصر بیرون آورد. چگونه ممکن بود که این عهد نسلهای پیروزمند بعدی اسرائیل که عهد سینا را ندیده بودند شامل شود. در نتیجه شخص نوایمان در نزد خدا عزیزتر است از تمام اسرائیلیانی که در کوه سینا بودند. زیرا نوایمان با وجود اینکه به کار خدا شهادت نداده است اما خود را به خدا می سپارد و شریعت خدا را می پذیرد. بنابراین، هم اکنون هم در انجیل یوحنا پرستش اکثر ایمانداران عهد جدید که گرچه او را ندیده اند، از طریق روح القدس، عیسی را به عنوان خداوند و خدای خود می خوانند. او به این پیروان خود، در هر زمان و هر مکان، اطمینان می دهد که موقعیت آنها را از پیش می داند و آنها را در شادی حاکی از رستاخیز خود سهیم می سازد.

عیسی توجه خود را از شاگردان بر شنوندگان معطوف می دارد. او مشخص می کند که نگرانی نهایی اش برای آنهاست - آنهايي که به وسیله کلام شاگردان عیسی به او ایمان می آورند (ر.ک ۲۰:۱۷). در باب ۲۰ آیه ۲۱ ما درباره خدمت شاگردان شنیده ایم؛ و حالا کسانی مورد نظر هستند که ثمره این خدمت می باشند. بدین جهت کلام مسیح فراتر از گروه کوچک حاضر در آنجا خطاب به تمام مسیحیان در هر زمان می باشد (ر.ک

۱- پطرس (۸:۱). تا بدین جا در روایات انجیل تنها یک نوع ایمان حقیقی ممکن بوده است، ایمان جدیدی که با شروع حضور نامرئی عیسی در روح آغاز می شود^{۱۸}. موضوع ایمان توما یادآور سه نوع ایمان است: (۱) ایمانی که معجزه می خواهد (ر.ک. ۶:۳۰-۳۱)؛ (۲) ایمان رسولان [شاگردان خداوند از قبر برخاسته را دیده ایمان آوردند (۲۰:۱۹-۲۳ و ۲۵)]؛ (۳) ندیده ایمان آوردن (۲۰:۲۹). سعادت کلیسا در ایمان نوع سوم است و انجیل با این ایمان به پایان می رسد. انجیل نگار می خواهد تأکید کند که علیرغم تصور بعضی، در نظر خدا آنهایی که ندیده ایمان آوردند با آنهایی که دیدند و ایمان آوردند برابر و حتی گاه برتر هستند. این شکل ایمانی که یوحنا معرفی کرده تطبیق گفته های مسیح درباره برکت آخرتی نسبت به وضعیت کلیسای پس از رستاخیز است^{۱۹} (لو ۱۰:۲۳؛ مت ۱۳:۱۶).

بنابراین معجزه قانا اگرچه در درجه اول مربوط به مسیح شناسی است اما یک بُعد کلیسا شناسی نیز دارد. در الهیات مربوط به یوحنا، نجات یافتگان فرزندان خدا هستند و کلیسا جماعت ایمانداران، جماعت نجات یافته، است.

د) مریم نمونه کسی که در اتحاد با شاگردان ایماندار است

بعد از اینکه بررسی بعد ایمان مریم و شاگردان را آغاز کردیم، مریم را به عنوان نمونه جماعت ایماندار معرفی می کنیم.

A- بعد کلیسای ایمان مریم

ایمان مریم به عنوان منشأ ایمان شاگردان تلقی می شود. چرا که تنها به خاطر خودش نبود که از عیسی خواست تا جلال مسیحایی خود را آشکار کند. این ادعا با این حقیقت به اثبات می رسد که پس از «معجزه» این شاگردان بودند که ایمان آوردند نه مریم (آیه ۱۱). تنها پس از روایت اولین معجزه است که به ما گفته می شود «شاگردانش به او ایمان آوردند». نویسنده انجیل از گفتن اینکه مریم هم به او ایمان آورد خودداری کرده است. برعکس آ. فویلت می نویسد:

آنچه او تأکید می کند این است که ایمان مریم که بر طبق لوقای قدیس نقطه شروع تحقق راز تن گیری را می سازد، در اینجا به عنوان نقطه شروع خدمت عام عیسی و ایمان مسیحی دیده می شود.

مریم قبل از همه شاگردان ایمان آورد و ایمانش منشأ معجزه‌ای بود که منجر به ایمان آوردن شاگردان شد. ایمان او نقش بسزایی دارد. بدین جهت برتری ایمان مریم که منشأ ایمان کلیساست مشخص و محرز است. در نتیجه در آغاز زندگی عیسی در میان مردم، مریم متعلق به ایمانی است که انجیل نگار برای خوانندگان انجیل خود در نظر دارد. (ر.ک یو ۲۰:۳۱). او به طور جدی ایمانش را منتقل می‌کند و با گفتن: «هرچه به شما گوید بکنید» به نوکران (۲:۵)، به کلام عیسی اعتماد می‌کند. در اینجا ما متن یوحنا، معادل متن لوقا ۳۸:۱ را پیش رو داریم: «مرا بر حسب سخن تو واقع شود». پ. لفورت نویسنده پروتستان در این باره می‌نویسد:

متن یوحنا معادل «مرا بر حسب سخن تو واقع شود» (لو ۱:۳۸)، دیدگاه ایمان را نشان می‌دهد. بعد از اینکه مریم اعتماد کامل را به عیسی نشان داد، عیسی می‌تواند معجزه‌ای که او درخواست کرد را انجام دهد، او با ابراز کردن ایمانش نسبت به عیسی، فرا رسیدن ساعت وی (زمان تجلی مسیحایی) را نزدیک می‌کند یا تا حدی پی برده که ساعت عیسی فرارسیده است.

مریم با تقاضای خویش در واقع قصد داشت بخشندگی و قدرت الهی مسیح را به دیگران نشان دهد. او در رشد ایمان کلیسا همکاری کرد. ایمان مریم به ایمان کلیسا که بر فضیلت و تقوای مسیح پایه‌گذاری شده است هدایت می‌کند. «در قانا مریم به عنوان ایماندار به مسیح ظاهر می‌شود. ایمان او باعث بروز اولین معجزه مسیح می‌شود و جرقه ایمان شاگردان را روشن می‌کند. بنابراین ایمان مریم به ایمان جماعت جدید مسیحی تولد می‌بخشد.

B - مریم: ایماندار همراه با ایمانداران

انجیل نگار مادر عیسی را در قانا با شاگردان و در جلجتا با زنان دیگر و شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، نشان می‌دهد. این نشانی دیگر بر این حقیقت است که او یک ایماندار است و به عنوان نمونه ایماندار با ایمانداران در کلیسای اولیه می‌باشد.

۱- مریم: در درون جماعت مسیحایی (۲:۱۲)

جنبه کلیسایی این مورد بیشتر در یوحنا ۲:۱۲ مشخص است. در آنجا می‌خوانیم: «بعد از آن با مادر و برادران و شاگردان خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایام کمی ماندند». «بعد از این» ترجمه کلمه *meta touto* است. در حالت مفرد، بیانگر، این است که وقفه

کوتاهی پیش آمده است. در اینجا *meta touto* شامل آیات ۱-۲ می شود و نقش پایان دهنده موضوع را دارد. این آیه از عزیمت عیسی، مادرش، برادران و شاگردانش به کفرناحوم که به نظر می آمد خانه همیشگی او باشد صحبت می کند. در پایان واقعه قانا، مادر عیسی و شاگردان جماعتی را تشکیل می دهند. این گروه کوچک، با ایمان به پسر خدا، کسی که جلال خود را آشکار کرده، با هم متحد شدند. در اینجا کلیسا را در کنار خداوندش می یابیم که کلام او را می شنوند و اراده پدر را به انجام می رسانند. مریم در این گروه کلیسایی حضور دارد. او خودش را از دستوراتی که به نوکران می دهد مستثنی نمی داند و توصیه انجیل درباره آنچه لازم است تا یک شاگرد اصیل بود را انجام می دهد.

در انجیل نظیر، ایمان در مفهوم: «انجام اراده خدا» (ر.ک مر ۳: ۳۱-۳۵)، و شنیدن و عمل کردن به کلام خدا (ر.ک لو ۸: ۱۹-۲۱، ۱۱: ۲۸) توصیف شده است. بنابراین پذیرفتن کلام خدا با ایمان و ماندن در آن (ر.ک یو ۱۵: ۷-۸؛ ۲-۹ یو ۹) یکی از شرایط لازم برای شاگرد بودن است. این ارتباط به وضوح در یوحنا شکل گرفته است. عیسی به یهودیانی که به او ایمان آورده بودند گفت: «اگر در کلام من بمانید، فی الحقیقه شاگرد من خواهید بود» (یو ۸: ۳۱، ۷: ۱۵). زندگی ثابت و پویای ایمان و ارتباط با مسیح از طریق ماندن دو جانبه بذر (کلام) خدا در ما (۱-۹ یو ۳)، و ماندن ما در او (۱-۳ یو ۶)، و نیز اینکه اجازه دهیم که به طور مداوم توسط کلامش انتخاب شویم (یو ۸: ۳۱)، امکان پذیر است.

مریم حقیقتاً تنها کسی است که کلام خدا را می شنود و به آن عمل می کند و در آن جایگاه حقیقی خودش را در جماعت مسیحی می یابد. یقیناً ما نمی بینیم که در انجیل ذکر شده باشد که او همراه با زنان دیگر به دنبال عیسی در خدماتش، از جایی به جای دیگر، رفته باشد.^{۲۱} اما ذکر نشده است که مریم، مادر عیسی خارج از آن جمع مسیحایی بوده است. او سهمش را در این جماعت، اگر نه توسط بودن تمام مدت در کنار عیسی، اما توسط ایمان انجام می دهد.

۲- مریم، در کنار نجات یافتگان

ارتباط متنی دو قسمتی که درباره مریم صحبت می کند (یو ۲: ۱-۱۲ و ۱۹: ۲۵-۲۷) در دو نکته حائز اهمیت است: ۱) عیسی در هر دو مورد مادر خود را زن خطاب می کند ۲) به نظر می رسد کلمه «ساعت» (۲: ۴، ۱۹: ۲۷) اهمیت مسیحایی داشته باشد. می توان گفت این دو صحنه با هم یک واقعه کلی را می سازند که در آن زندگی عیسی در میان مردم اتفاق می افتد.

اگر صحنه اول (۱:۲-۱۲) با توجه به معنی «ساعت عیسی» نقش مریم را در زندگی آن جماعت نشان می‌دهد، چقدر بیشتر صحنه مصلوب شدن واقعیت دارد (۱۹:۲۵-۲۷). برای یوحنا، مصلوب شدن مسیح ساعتی سرنوشت ساز در خدمات مسیحایی است. این زمان جلال یافتن پسر توسط پدر است (یو ۱۲:۲۳ و ۲۷-۲۸، ۱:۱۷). در این لحظه سرنوشت ساز مادر عیسی در پای صلیب حاضر است تا در آخرین راز رسالت مسیح با جماعت مسیحایی سهیم باشد.

او به عنوان کسی که در میان جماعت مسیح قرار دارد هم سطح مسیح نیست بلکه به مانند دیگران در آن جماعت نجات یافته است. تفسیرهای پدران کلیسا و حتی چند نویسنده امروزی نشان می‌دهد که با ما هم عقیده هستند. آنها نیز مریم را در کنار نجات یافتگان قرار داده‌اند. برای مثال امبروز قدیس او را به عنوان اولین نجات یافته می‌بیند. او می‌گوید: «خداوند هنگامی که خواست دنیا را نجات دهد کارش را با مریم آغاز کرد، کسی که از طریق وی نجات برای همه مهیا شد. مریم می‌بایست اولین کسی باشد که ثمره نجات را از پسرش بگیرد».

در این مورد آگوستین قدیس نقش برجسته مریم را در کلیسا به خوبی بیان می‌کند، او می‌گوید:

مریم مقدس و مبارک است اما با این وجود کلیسا بهتر از مریم است. چرا!
زیرا مریم جزئی از کلیساست، عضوی مقدس و عالی، عضوی برجسته، اما مطمئناً بدن بیشتر است از یک عضو. خداوند سر است، و مسیح کلاً هم سر و هم بدن است.

همین عقیده هم در سرودهای اپرم قدیس به وضوح ذکر شده است. اپرم، در جمع بندی رابطه چند جانبه مریم و عیسی، به مانند دیگر مسیحیان، به این نتیجه رسید که: «مریم دختر عیسی محسوب می‌شود زیرا که او را در خون و آب در تعمیم متولد کرد». و اپرم با گفتن اینکه مریم دختر عیسی است، مشخص می‌کند که مریم همراه با تمام انسانها توسط مسیح نجات می‌یابد.

هر کس می‌تواند عقیده اپرم را در نوشته‌های آلبرت قدیس کبیر، دانشمند دوره اسکولاستیک (مدرسی)، ببیند. او می‌نویسد:

در کلیسا تنها سر و اعضا وجود دارند. کار نجات را سر انجام می‌دهد با این وجود عضو نجات یافتگان بودن مخصوص اعضاء است. بنابراین، باکره مبارک یک عضو بود و برای او مناسب بود که جزو نجات یافتگان باشد.

علاوه بر این، چند نویسندهٔ امروزی نیز که با آنها هم عقیده هستند در این باره چنین گفته‌اند. ای. ج. کیلمارتین دربارهٔ یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ می‌گوید: «یوحنا او (مادر عیسی) را در میان کلیسا به عنوان یک عضو قرار داده است. جایگاه او در پای صلیب کنار دیگر ایمانداران است». نویسندگان امروزی بر یکسان بودن مریم با بشر و همچنین احتیاج وی برای نجات مخصوصاً ایمان وی که او را برای نجات آماده کرد، تأکید می‌کنند.

C - مریم در قانا، نمونهٔ کسانی که ندیده ایمان می‌آورند

تاکنون فهمیدیم که مریم ایمانداری است که برای تقویت ایمانش احتیاج به معجزه ندارد (ر. ک یو ۲: ۳). او کسی است که بدون دیدن معجزه‌ای یا نشانی ایمان می‌آورد. همچنین پی بردیم که کلیسای پس از رستاخیز مانند کسانی است که بدون دیدن معجزات ایمان آوردند (یو ۲۰: ۲۹). شاگردان معرف کلیسا هستند. در قانا شاگردان در اتحاد با مریم بودند. آنها همچنین در ایمان مریم، کسی که قبل از معجزه ایمان داشت، سهیم شدند. ایمان شاگردان به رستاخیز، به عنوان کسانی که بدون دیدن ایمان می‌آورند، بیانگر ایمان کلیساست. بنابراین در ایمان بدون دیدن، مریم نمونهٔ کلیسا تلقی می‌شود.

نتیجه‌گیری

در دو عبارت مهم دربارهٔ مریم در انجیل یوحنا (۱: ۲-۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷) مادر عیسی با شاگردان و «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» به ترتیب معرفی شده‌اند. این نشان می‌دهد که او یک ایماندار اصیل است. در قانا، ایمان مریم باعث ظهور اولین معجزه می‌شود که به وسیله آن عیسی جلال خود را ظاهر کرد. اینجا او الگو و الهامی برای ایمان شاگردان است (۱۱: ۲). مریم قبل از شاگردان به عیسی مسیح، پسر خدا، ایمان می‌آورد (۲: ۳ و ۵). شاگردان، هسته مرکزی جمعیت مسیحی، نیز چنین کردند. در یوحنا ۱۲: ۲ مریم با حرکت به همراه عیسی و جماعت ایماندار، قسمتی از آن جماعت را شکل می‌دهد که نمونهٔ عالی ایمان هستند. نویسندهٔ انجیل با صحبت از حضور مریم در پای صلیب با گروه (جماعت) ایمانداران، او را به عنوان «ایمانداری اصیل که عیسی او را نجات داده» معرفی می‌کند. او در اتحاد با شاگردان است. فرد مسیحی به عیسی مسیح ایمان دارد و کلیسا اساساً جمعیت ایماندارانی است که توسط عیسی نجات یافته‌اند. ایمان مریم واقعاً نمونه است. او نماینده جماعت ایمانداران است. بنابراین او نمونهٔ کلیسا - جماعت ایمانداران است. او نمونهٔ کسانی است که بدون دیدن معجزات ایمان می‌آورند.



فصل سوم

مریم، «زن» - به عنوان حوای دوم: نمونه بشریت نجات یافته

مقدمه

تاکنون مریم را به عنوان یک ایماندار و جایگاه او را با ایمانداران دیده ایم، حال به دنبال این هستیم که اهمیت نام «زن» را بفهمیم، نامی که پسرش به او خطاب کرد. طرز خطاب عیسی دارای شکل خاصی است که نیاز به توضیح دارد. نام عجیب و غیرمعمولی «زن» دارای مفهومی نمادین است.

در این فصل در نظر داریم نقش مریم - «زن» - را در تاریخ نجات مورد مطالعه قرار دهیم، البته با تکیه بر تحلیل گفتگوی بین عیسی و مریم در یوحنا ۴:۲ و همچنین دیگر متونی که در انجیل چهارم درباره این موضوع نوشته شده است.

الف) مریم: همکاری زن در قانا شروع می شود

(یوحنا ۲:۳-۴)

همکاری زن با عیسی در گفتگوی بین مریم و عیسی نشان داده شده است. تحلیل ما از یوحنا ۳:۲ نشان می دهد که مریم از عیسی تقاضا می کند که دخالت کند. پاسخ عیسی به مادرش (۴:۲) مهمترین قسمت برای مطالعه ماست^{۲۲}، در این قسمت نوشته شده:

[Kai] legei aute ho Iesous

Ti emoi kai soi, gynai

Oupo hekei he hora mou

با یک نگاه ساده به این آیه مشخص می شود که همه چیز به «ساعت عیسی» اشاره دارد. نویسنده انجیل «زن» را با «ساعت» عیسی ارتباط می دهد.

پاسخ عیسی یقیناً از نظر نویسنده انجیل دارای اهمیت زیادی برای توصیف چهره واقعی عیسی است و از دو عنصر تشکیل شده است: *Ti emoi kai soi, gynai* (قسمت اول آیه ۴) و *oupo hekei he horamou* (قسمت دوم آیه ۴).

ما معنای این دو عبارت را به طور جداگانه بررسی می کنیم.

A- اهمیت دخالت برای عیسی و مریم (۴:۲ قسمت اول)

۱- معنای اولیه

معنی اصلی و اولیه *Ti emoi kai soi* به طور تحت اللفظی «مرا با تو چه کار است» می باشد. این یک گویش سامری است. این یک فرمول کلی است که مکرراً در ترجمه هفتادتنان برای معادل عبری *mah-li-walak* استفاده می شود. برای این عبارت تعهد عتیق عبری دو تفاوت معنایی را به ما ارائه می کند. ۱- زمانی که طرفی به ناحق دیگری را ناراحت می کند، که طرف مقابل می گوید: «مرا با تو چه کار است؟ با تو چه کرده ام که این کار را با من می کنی؟ چه اختلافی بین ما وجود دارد؟» (داور ۱۱:۱۲؛ ۲-توا ۳۵:۲۱؛ ۱-پاد ۱۷:۱۸) ۲- زمانی که از شخصی خواسته می شود در کاری دخالت کند که کار او نیست، ممکن است به درخواست کننده بگوید: «مرا با تو چه کار است؟» به عبارت دیگر «این کار تو است چگونه من می توانم آن را انجام دهم؟» (۲-پاد ۳:۱۳؛ هو ۱۴:۸). با این همه شماره ۱ به خصومت اشاره دارد در حالی که شماره ۲، از خلاص شدن از کاری سخن می گوید. در اول پادشاهان ۱۷:۱۸ بیوه زن صرفه از ایلیا می پرسد «مرا با تو چه کار است؟» که به تفاوت معنایی بالا اشاره دارد.

اما ایلیا جان پسر را به وی برمی گرداند. این بخش با اعتراف آن زن به اینکه ایلیا یک مرد خداست (آیات ۲۳ و ۲۴) پایان می یابد: نتیجه پایانی مثبت است. طبق شکل ادبی عبری، شکل منفی جمله در الهیات مثبت خواهد شد.

در روایات نظیر عبارت یونانی *Ti emoi kai soi* در پنج جا ظاهر می شود (مر ۱:۲۴، ۷:۵، ۲۹:۸؛ لو ۴:۳۴، ۸:۲۸). در تمام این مثالها این عبارت فقط از دهان دیوانه ها و دیورده ها، به این معنی صادر می شد، «مرا با تو چه کار است؟ چه چیز بر علیه ما داری؟» هر بار این جمله توسط شیران یا دیوانه ها برای اعتراض استفاده می شد. آن دو تفاوت معنایی در اینجا ظاهر می شود.

برخی از پدران یونانی یوحنا ۴:۲ را در شکل شماره ۱ تفسیر می کنند و آن را سرزنی برای مریم می پندارند.

۲- اشاراتی از متن برای دیدگاهی صحیح

اگر منظور از حرفهای عیسی رد درخواست مادرش باشد، پس مشکل می توان فهمید که چگونه مادر عیسی جرأت می کند به نوکران بگوید «هر چه به شما گوید بکنید» (۵:۲). دلایلی در متن وجود دارد که با «رد کردن» این درخواست جور در نمی آید بلکه تفسیری مطابق با یک دیدگاه درست را می طلبد. اگر هم آیه ۴ و هم آیه ۵ منظور نویسنده

انجیل باشد گفته‌های عیسی در آیه ۴ می‌بایست یک رابطه بین آیه ۳ و آیه ۵ برقرار کند بخصوص اگر هر دو آیه ۴ و ۵ توسط انجیل نویس اضافه شده باشند. آیا حرفهای عیسی در آیه ۴ می‌تواند طوری تفسیر شود که این ارتباط الهیاتی را به وجود بیاورد؟ مطابق با دستور زبان، *kai* در ابتدای آیه ۴ ممکن است همانند باب ۱:۲ به عنوان یک رابط قلمداد شود. این نشان می‌دهد که این آیه ای جدید است و این عبارت توسط نویسنده انجیل اضافه شده است.

علاوه بر این در انجیل عیسی مکرراً از آنهایی که به دنبال معجزات خارق العاده هستند، انتقاد می‌کند، یا از آنانی که در معجزاتش چیزی جز کارهای خارق العاده نمی‌دیدند (ر.ک ۲۶:۶، ۴۸:۴، ۱۱:۲۵-۲۶). در هر واقعه به دنبال وقایع ظاهری نباشید بلکه حقیقت روحانی را که آن واقعه آشکار می‌کند بجوید. بنابراین این فقط یک سؤال فرای یک روند منظم است، که بارها در انجیل چهارم دیده می‌شود (ر.ک ۳:۱-۶). «این بدان معنی نیست که شخصی کاملاً کار کردن با کسی را رد کند. بلکه تنها به حالت سؤال به موضوع اشاره دارد». مسلم است که هیچ خصومتی بین مریم و عیسی وجود ندارد. در عوض، این گفتگو (۴:۲) به خاطر این است که عیسی می‌خواهد دیدگاهی درست درباره معجزه ای که قصد انجام آن را دارد به حاضرین بدهد.

۳- دگرسویی در دیدگاه رسالت عیسی

پس، این کاملاً یک اصطلاح یونانی به معنای «مرا با توجه کار است، ای زن؟» می‌باشد. ما این عبارت را چنین ترجمه می‌کنیم: «این کار چه اهمیتی برای من و تو دارد؟» عیسی این گفتگو را به یک درجه بالاتر ارتقاء می‌دهد. زمانی که مریم از عیسی می‌خواهد که مداخله کند، عیسی می‌خواهد که توجه مریم ۲۴ را به اهمیت واقعی این مداخله و معجزه که درباره پیروی از او بود، جلب کند. عیسی به رسالت خود در دنیا، و موقعیتی که این رسالت برایش دربر دارد می‌اندیشد. او در آن لحظه با ربط دادن گفتگو به این رسالت در دنیا، می‌خواهد اهمیت آن را بفهماند. همانطوری که در متن است «شرابی» که او می‌خواهد به فراوانی عطا کند (آیات ۹-۱۰) «نشانه» است. نمادی از رسالت او. معجزه قانا که جلال عیسی را آشکار می‌کند، به جایگزینی و فراوانی مسیحایی که از طریق عیسی به آن پی برده می‌شود، اشاره دارد. «اینجا این عبارت خاص عیسی است، کسی که از سطح وقایع زندگی روزانه فراتر می‌رود و به واقعیت ایمان و مکاشفه می‌رسد، یعنی به سطح تاریخ نجات و راز نجات». در این مرحله نیز مریم نقش مهمی ایفا می‌کند. بنابراین عبارت *Ti emoi kai soi, gynai* سؤالی درباره اهمیت این مداخله برای عیسی و مریم است.

B - «ساعت»: به عنوان آغاز «جلال یافتن» عیسی (یوحنا ۲: ۴، قسمت دوم)

حال ببینیم که چگونه باید قسمت دوم پاسخ عیسی *oupo hekei he hora mou* (قسمت دوم) را بخوانیم. زیرا می توان آن را هم یک جمله منفی (ساعت من هنوز فرا نرسیده است) و هم یک جمله پرسشی (آیا ساعت من فرا رسیده است؟) به حساب آورد. تصمیم گیری در این مورد که کدام درست است به معنی *hora mou* و نیز *oupo* بستگی دارد. قید *oupo* تحت اللفظی به معنای «هنوز نه» است و دوازده مرتبه در انجیل یوحنا آمده است که همیشه به صورت منفی در عبارات (یو ۷: ۳۰، ۸: ۲۰) و در برخی موارد درباره «ساعت عیسی» به کار برده شده است. اگر این را بپذیریم، ترجمه آن می شود «ساعت من هنوز نرسیده است». این متن پذیرفته شده است، و با ذکر این عبارت هر کس ناخودآگاه به یاد صلیب می افتد. عیسی با وجود اینکه اعتراض کرد که «ساعتش هنوز فرا نرسیده» اما جلال خود را آشکار کرد (۱۱: ۲). پس چطور ممکن است توضیح دهیم عیسی جلال خود را آشکار کرد. پس ما باید معنی ساعت عیسی را در این عبارت بفهمیم. تنها سه نمونه دیگر از *hora* با ضمیر ملکی که به عیسی اشاره دارد، وجود دارد. نمونه ساعت عیسی در آن سه تای دیگر به طور واضح اشاره به ساعت تعیین شده از طرف خدا برای مرگ عیسی می باشد (۷: ۳۰، ۸: ۲۰، ۱۳: ۱). بنابراین تقریباً یقین حاصل می شود ساعتی که در یوحنا ۲: ۴ آمده منظور ساعت مرگ عیسی است. در باب ۱۲ آیات ۲۳ و ۲۷ و باب ۱۷ آیه ۱ این ساعت صریحاً به عنوان ساعت جلال، و در باب ۱۳ آیه ۱ به عنوان ساعت بازگشت به سوی پدر مطرح شده است. مرگ عیسی قسمتی از آن چیزی است که در این ساعت می گنجد^{۲۵}. تنها اولین قدم جلال است که هم آمدن روح القدس (روح مدافع) و هم کامل شدن مکاشفه را شامل می شود. چرا که این دستورالعملی است که در آن می بایست تفسیری از ۲: ۴ را جویا شد که با تشابه نزدیک به یوحنا ۱۷: ۱-۱۳ نشان داده می شود.

«ساعت»، زمان برای مکاشفه کامل جلال می باشد. در طول زندگی عیسی، این زمان هنوز فرا نرسیده بود. البته در یوحنا ۲: ۴ «ساعت من» جمله ای برای پیش بینی جلال عیسی است. بنابراین قسمت دوم آیه ۴ باب دوم نشان می دهد که ارزیابی یوحنا از معجزه *kai ephanerosen ten doxan auto* (۱۱: ۲ قسمت دوم) مقدمه ای برای جلال نهایی می باشد. این به این نحو بیان شده زیرا یوحنا صراحتاً درباره عیسای زمینی نمی نویسد بلکه درباره مسیح جلال یافته^{۲۶} می نویسد. در شیوه نگارش یوحنا درباره عیسای زمینی، این ساعت از قبل معرفی شده زیرا عیسی به طور همزمان هم عیسای زمینی و هم مسیح جلال یافته است.^{۲۷}

پس معنی ساعت عیسی در باب ۲ آیه ۴ در این متن چیست؟ مرحله ای جدید از کار مسیحایی هم اکنون شروع شده یا در شرف شروع است. عیسی زمانی که خود را به عنوان مسیح به زن سامری آشکار می کند (۲۵:۴-۲۶) می گوید: «لیکن ساعتی می آید بلکه الآن است *alla erchetai hora kai nun estin* ر.ک یو ۴:۲۳). این آغاز «ساعت» معجزات است. نظیر این در یوحنا ۲:۱۱ دیده می شود: «و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد...». آیه مذکور بیانگر تمام معجزات آینده در این انجیل است زیرا این نه تنها می گوید که عیسی معجزه ای را انجام داد یا اولین معجزه بلکه *tauten epoiesen archen toxemeion* (دیگر معجزات ذکر شده اند) و *arche* نه تنها به معنای «اولین» بلکه به معنی «آغاز» است که تعیین می کند دیگر معجزات چگونه خواهند بود. این «آغاز» واقعه بلند مدتی است که می بایست بیشتر توسعه یابد: یعنی همان خود-مکاشفه عیسی. این، علاوه بر این، با معنی آغاز معجزات به خوبی مطابقت دارد. قانا تنها سرآغازی است، آغازی قاطع برای ساعت عیسی. در سنت کتاب مقدسی، ساعت به طور جهانی مربوط به زمان آخر است (ر.ک دان ۱۱:۴۰ در هفتادتنان). این لحظه اجرای هدف نهایی است (دان ۱۲:۴).

از تحلیل فوق، مشخص است که اگر ساعت هم اکنون آغاز می شود (۴:۲)، در تمام طول زندگی عیسی در میان مردم ادامه می یابد و در راز صلیب و راز رستاخیز به هدف نهایی خود می رسد. آخرین عمل مسیحایی عیسی در یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ شرح داده شده، جایی که «ساعت عیسی» به پُری خود می رسد (ر.ک ۱:۱۳، ۱:۱۷). عیسی همان طور که در قانا انجام داد (۴:۲) در جلجتا نیز مادر خود را «زن» خطاب می کند (۱۹:۲۶). بنابراین تحلیل ما از یوحنا ۴:۲ نشان می دهد که در کار نجات بخش عیسی مریم، «زن»، نیز نقشی دارد که از پیش به واقعه جلجتا اشاره می کند. نقش مریم در رابطه با ساعت عیسی است. این ساعت، ساعت جلال دادن است. برای درک نقش مریم، باید مفهوم (ساعت) جلال دادن توضیح داده شود. بنابراین ما بررسی اهمیت الهیاتی درک نوشته های یوحنا از «جلال» و «جلال یافتن» را در رابطه با فرارسیدن ساعت عیسی دنبال می کنیم (ر.ک یو ۱:۱۳، ۱:۱۷).

C - «جلال» و «جلال دادن» به عنوان مکاشفه - نجات (یوحنا ۱۷:۱-۵)

دعای عیسی (یو ۱۷:۱-۲۶) برای ترک کردن شاگردانش معنی واقعی «جلال یافتن، جلال دادن» او را روشن می کند و همچنین نقطه اوج تفکر تمام انجیل می باشد. عیسی

برای جلال خود دعا می‌کند، ساعت او فرا رسیده (آیه ۱). «ساعت» عیسی همان جلال یافتن او، مصلوب شدن او، مرگ و قیام او می‌باشد که نتیجه آن نجات است (۷:۳۰، ۸:۲۰، ۱۲:۲۳ و ۲۷، ۱۳:۱).

ما به تحلیل ساختار قسمت اول^{۲۸} می‌پردازیم (۱۷:۱-۵) و مفهوم «جلال» و «جلال یافتن» و «زندگی ابدی» را خواهیم فهمید.

۱- تحلیل ساختاری یوحنا ۱۷:۱-۵

یوحنا ۱۷:۱-۵ شامل پنج قسمت می‌باشد که به صورت **a' abc b'** قرار داده ایم.

ای پدر، ساعت رسیده است	d ۱
پسر خود را جلال بده	e
	a
تا پسر تو را جلال دهد	f
همچنان که او را داده ای	a ۲
قدرت بر هر بشری	b
	b
تا به هر چه به او داده ای	c
حیات جاودانی ببخشد	d
و حیات جاودانی این است	a ۳
	c
که آنها تو را	b
خدای واحد حقیقی بدانند	c
و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند	d
من بر روی زمین تو را جلال دادم	a ۴
	b'
و کاری را به کمال رسانیدم	b
که به من سپردی	c
تا انجام دهم	d
و الآن تو ای پدر، مرا جلال بده	a ۵
	a'
نزد خود به همان جلالی که من	b
قبل از آفرینش نزد تو داشتم	c

آیه ۱ قسمت **d** تا آیه ۵ یک قسمت واحد را تشکیل می‌دهند، آغاز و پایانی که توسط

یک درخواست برای جلال دادن لازم است (۱ de، ab) نشان داده شده است. نیایش با درخواستی از پدر (1d) آغاز می شود که در آیه ۵ تکرار شده است. مفاهیم «ساعت» و «جلال» دقیقاً به ساختار بالا مربوط می شود. بنابراین، اینجا در آیه ۱ این یادآوری ساعت است که فوراً اولین درخواست دعا را مطرح می کند. فعل *doxazo* (جلال دادن) و اسم *doxa* (جلال) در آیات ۴ و ۵ دوباره آمده است. آیات ۲ و ۴ یک اتحاد موضوعی دارند چون که جلال یافتن که در آیه ۴ از آن صحبت شده چیزی جز پیامد زندگی ابدی نیست. در آیه ۲، به واژه *hina* باید توجه خاصی داشته باشیم، چرا که «بخشیدن زندگی» آشکار شدن جلال دادن پدر است که از جلال دادن عیسی حاصل می شود. آیه ۳ جمله مرکزی این قسمت را تشکیل می دهد، چرا که این اوج موضوع دعای عیسی است که همانند پایان انجیل چهارم است (ر. ک یو ۲۰: ۳۱). این تعریفی از زندگی ابدی را ارائه می کند، *aionios zoe* در آغاز آیه ۳ و *zoen aionion* در پایان آیه ۲ به مانند یک عبارت مرتبط و تعریفی که به دنبال آن می آید، قرار می گیرند. آیه ۳، بیان کننده «زندگی ابدی» به عنوان معرفت پدر و پسر است که هدف جلال دادن یکدیگر است. در تحلیل آیات ۱-۵، می بینیم که ساختار این آیات بر موضوع «جلال» و «زندگی ابدی» تأکید می کند. بنابراین ما با اهمیت الهیاتی «جلال» و «جلال دادن» سروکار داریم.

۲- جلال دادن به عنوان مکاشفه پدر در پسر

موضوع جلال در انجیل یوحنا بسیار آشکار است. ما *doxa* را ۱۸ بار و *doxazo* را ۲۳ بار در این انجیل می بینیم. که همیشه یا جلال پدر است (یو ۵: ۴۴، ۷: ۱۸، ۱۱: ۴ و ۴۰، ۱۲: ۴۳) یا جلال عیسی (۱: ۱۴، ۲: ۱۱، ۸: ۵۰ و ۵۴، ۱۲: ۴۱، ۱۷: ۵ و ۲۲ و ۲۴)، جلال دادن پدر توسط عیسی (۱۲: ۲۸، ۱۳: ۳۱، ۱۴: ۱۳، ۱۷: ۴) یا جلال دادن عیسی توسط پدر (۷: ۳۹، ۸: ۵۴، ۱۱: ۴، ۱۲: ۱۶ و ۲۳، ۱۳: ۳۱ و ۳۲، ۱۷: ۵ و ۱۷).

a- معنی واژه *doxa* و *doxazo* به عنوان مکاشفه

واژه *doxa* در کاربردی عادی در درجه اول به معنای «ستایش»، «سربلندی» است. *doxa* از ریشه فعل *dokein* به معنی «به نظر رسیدن» مشتق می شود و خارج از مقوله کتاب مقدس یونان تنها دو معنی دارد: ۱- «آنچه به نظر من می رسد»، «عقیده من» ۲- «آنچه که من در نظر دیگران هستم»، «شهرت من». متشابهاً *doxazo* به معنای شکل دادن یا داشتن یک عقیده، یا شخصی را بزرگ و گرامی داشتن است. این واژه ها زمانی که در کتاب مقدس هفتادتنان به کار برده می شدند به عنوان ترجمه *kabod* (اسم: «سربلندی») و *kabed* (فعل و صفت: «سنگین، سنگین بودن») به کار می رفتند دامنه وسیعی از

معانی را شامل می‌شدند. اسم عبری *kabod* از یک معنی ریشه‌ای «وزن» مشتق شده است. اما همیشه به طور استعاری به کار رفته و معنای ضمنی حیثیت، کارهای یک شخص، موقعیت، اهمیت، ارزش و اعتبار، و عظمت او را به همراه داشته است. و گاه در مفهوم گرامی داشتن و تجلیل کردن مطابق با ارزش انسانی یا الهی استفاده می‌شود. بنابراین واژه‌ای است که هم معنی مفعولی و هم فاعلی دارد. واژه یونانی *doxa* معادل واژه *kabod* عبری است. مترجمین هفتادتنان فرض می‌کردند که به مانند واژه عبری آن نیز می‌بایست دو مرجع معنایی داشته باشد. کایرد چنین نتیجه می‌گیرد:

تغییر معنایی که *doxa* و *doxazo* را شامل می‌شود به خاطر کاربرد آنها در هفتادتنان بسیار کامل بود، چرا که آنها به سادگی تمام معانی و نقاط اشتراک لغات عبری را که برای ترجمه به کار می‌بردند به خود می‌گرفت.

بنابراین مفهوم جلال خدا در تفکر عهدعتیق، پیش‌زمینه مهمی را برای استفاده یوحنا از *doxa* و *doxazo* طلب می‌کند.

واژه *kabod* در عهدعتیق به معنای حضور خداست که آشکارا ظاهر شده، مخصوصاً در مورد خیمه اجتماع (خروج ۴۰:۳۴) و معبد (۱-پاد ۸:۱۱). دو چیز مهم درباره درک *kabod* (حضور) خدا وجود دارد: ۱) ظهور مرئی عظمت او در اعمال قدرتمندانه وی؛ ۲) خدا گرچه نامرئی است اما در تمام زمانها خود را توسط یک عمل خارق العاده به بشر ظاهر می‌کند و این *kabod* (حضور) اوست.

واژه *doxa* در عهد جدید دقیقاً برای بیان «شکل الهی بودن» به کار می‌رفت. این صحیح‌ترین شکل در نوشته‌های عهد جدید است.

کاربرد یوحنا دارای ویژگی خاصی است. از یک طرف ما *(doxa)* مرئی داریم در مفهوم عهدعتیق (۴۱:۱۲، ر.ک همچنین ۱۶:۱۲ و ۲۳ و ۲۸)، و از طرف دیگر، این واژه در مفهوم افتخار انسانی یا جلالی که گاهی اوقات توسط انسانها و گاهی هم توسط خدا داده می‌شود به کار می‌رود (۴۳:۱۲، ر.ک همچنین ۵:۴۱ و ۴۴، ۷:۱۸، ۸:۵۰ و ۵۴).

عیسی از آنجا که کلمه تن‌گرفته خداست، یک جلال الهی جسم پوشیده می‌باشد. در او هر دو معنی *kabod* صدق می‌کند. او حضور الهی آشکار را با به کارگیری کارهای قدرتمندانه نشان می‌دهد. بنابراین *doxa* مفهوم اولیه‌ای است که توسط آن یوحنا به آن مکاشفه‌ای که برای او بوده اشاره می‌کند. «جلال» در نظر یوحنا به معنی حضور الهی آشکار شده در عیسی است.

b. «جلال» با صلیب و تعالی یافتن مرتبط است (۱:۱۷ قسمت دوم، و ۵)

جلال و جلال دادن بارها در مورد رفتن عیسی از این دنیا به کار رفته است (ر.ک یو ۱:۱۷ قسمت دوم، و ۵). عبارت *eluthen he hora* را تنها اینجا در دعا می بینیم. در این ساعت، که نقطه اوج و کامل کردن کارش بود، عیسی به پدر دعا می کند که او را جلال دهد، جلالی که او را قادر سازد تا پدر را جلال دهد. این عبارت کمترین دعا را در دیدگاه مرگ و قیام عیسی قرار می دهد (۲۳:۱۲) زیرا، نویسنده می خواهد باب ۲۳:۱۲ در پایان خدمت عیسی در میان مردم و همچنین باب ۱۳:۱ - مقدمه کتاب جلال - را منعکس کند. عیسی که صلیب، رستخیز و تعالی را پیش رو می بیند می گوید: «ساعتی رسیده است که پسر انسان جلال یابد» (یو ۱۲:۲۳-۲۴).

اینجا، جلال دادن پسر صریحاً با مرگ او ارتباط دارد. در باب ۵:۱۷ به هر حال جلال دادن پسر با بازگشت او به جلال حضور پدرش همراه است. هر دو صورت به جلال عیسی کمک می کنند: جلال به صلیب و به تعالی یافتن مربوط می شود. برای مردم زمان عیسی صلیب رومی ها نمادی از خشونت و شکنجه، و بسیار رنج آور بود؛ اما برای عیسی، وسیله ای برای جلال یافتن او بود. صلیب اعلام آشکار محبت بخشاینده خدا و مسیح، تجلی کامل نجات قدرتمندانه خدا برای ما، می شود. «الآن پسر انسان جلال یافت و خدا در او جلال یافت» (۳۱:۱۳). «اگر خدا در او جلال یافت هرآینه خدا او را در خود جلال می دهد و بزودی او را جلال خواهد داد» (۳۲:۱۳). این جلال کامل که با پدر تقسیم شده قبل از آفرینش با جلال عیسی همراه بود (۵:۱۷). عیسی از مقام جلال خود قبل از تن گیری خشنود بود، (۱:۱، ۵۸:۸ و ۱۸:۱۶) و متعاقباً به همان جلال بازگشت (۱۷:۵ و ۲۴). جلال عیسی در حقیقت نتیجه رابطه او با پدر است و به درستی شامل اتحادش با پدر می شود.

۳. راز گذر عیسی: جلال کامل پدر (۴:۱۷)

عیسی درباره پایان خدمتش می گوید: «من بر روی زمین، تو را جلال دادم و کاری را که به من سپردی تا بکنم به کمال رسانیدم» (*to ergon teleiosas*، ۴:۱۷). کلاً در انجیل یوحنا ما درباره *erga* (کارهای) ۲۹ عیسی زیاد می شنویم. اما در ۳۴:۴ و ۴:۱۷ شکل مفرد آن یعنی *ergon* (کار) را داریم. در هر دو حالت، به مجموعه کارهای زندگی عیسی، مکاشفه پدر یا به عبارت دیگر اعمال و سخنان وی دلالت دارد.

مفهوم اعمال خدا برای نجات از طریق عیسی در انجیل یوحنا مسئله ای معمول است. برای نمونه، در ۱۰:۱۴-۱۲ شکل جمع *erga* سه بار تکرار شده است. گفته شده در

آیه ۱۰ *rhemata* (سخنان) عیسی *erga Theou* باشد. مفهوم *erga Theou* با دید گسترده کار نجات مطابقت دارد. «کارها» می بایست «بعد معنایی وسیع تری نسبت به «کارهای نجات» داشته باشند. بنابراین ممکن است «سخنان» را نیز شامل شود (ر.ک همچنین ۲۰:۵، ۹:۳ و ۴، ۱۰:۲۵ و ۳۲ و ۳۸). این عبارات به کارهای شخصی که توسط عیسی انجام شد مربوط می شوند. آنها به کارهای خدا در عیسی و متعاقباً در ایمانداران اشاره دارند. آنها شهادتی بر کار الهی در انسان هستند. به طور خلاصه «کارها» به تمام خدمت عیسی اشاره دارد.

علاوه بر این، این فعل که در ۴:۱۷ به کار رفته *teleioo* است که به معنای «کامل کردن»، «پایان دادن»، «اجرا کردن» و غیره است. این فعل جایی به کار می رفت که عیسی اراده پدر را توسط انجام کارهای او به جای می آورد. او به شاگردانش می گوید: «خوراک من آن است که خواهش فرستنده خود را به عمل آورم و کار او را به انجام برسانم» (یو ۴:۴ و ر.ک همچنین ۵:۳۶). در متونی که در بالا ذکر شد، فعل *teleioo* به کار رفته است. پدر به پسرش مأموریت مخصوصی داده است، و او به منظور انجام این کار هر کاری انجام می دهد. همین فعل در مورد کار نهایی که مأموریت وی را به انجام رسانید به کار رفته است. اگر تمام زندگی عیسی جلال دادن خدا بود چطور این در مورد مرگ او صادق است.

در انجیل یوحنا آخرین حرفی که توسط عیسی روی صلیب گفته شد *tetelestai* (۳۰:۱۹)، به معنی «تمام شد»، «کامل شد»، «به انجام رسید»، «به اتمام رسید» است. مرگ عیسی کمال و اتمام بود. اگر طی زندگیش، عیسی به طور مداوم در حال جلال دادن پدر بود (یو ۸:۴۹ و ۵۰ و ۵۴) مرگ وی که تاج نهادن و رسیدن به حیات وی بود می بایست بزرگترین جلالی باشد که به پدر داده شد.

چرا یوحنا مرگ عیسی را به عنوان جلال نهایی (کامل) او می داند؟ زیرا، عیسی درد و رنج و مرگ را در اطاعت از پدرش می پذیرد. این بزرگترین نشان اطاعت عاشقانه از پدرش است (۳۱:۱۴)، بنابراین این می بایست بزرگترین جلال یافتن پدر، و طبیعتاً کاملترین جلال یافتن پسر نیز باشد. زیرا پدر و پسر کاملاً متحد هستند: «من و پدر یک هستیم» (یو ۱۰:۳۰).

۴. جلال دادن به صورت تجلی نام پدر (۱۷:۲۶ و ۶)

در یوحنا ۴:۱۷ عیسی می گوید کاری را که پدر به او محول کرده بود به کمال رسانیده است. در مورد این آیه در آیات ۶ و ۲۶ بیشتر توضیح داده شده است. عیسی کار خود را

به کمال رسانید: «اسم تو را با آن مردمانی که از جهان به من عطا کردی ظاهر ساختم

«...»

(۶:۱۷). در واژگان نوشته‌های یوحنا مفهوم مکاشفه به طور خاصی با کلمه یونانی *phaneroo* (آشکار ساختن) بیان شده است. اما نام (*onoma*) خدا به مکاشفه تعلق دارد. در این مورد مخصوصاً در یوحنا، این با واژه *doxa* مرتبط است. بنابراین، نام رابطه کامل بین خدا و انسان را بیان می‌کند، رابطه شخصی که خود را در نزدیکی خاص با خدا بیان می‌کند و نزدیکی خاصی را از سوی انسان می‌طلبد. ما عبارت *ephanerosa sou toonoma* را در آیه ۶ و عبارت *egnorisa autois to onoma sou* را در آیه ۲۶ داریم. هیچ تفاوتی در معنی در نظر گرفته نشده است. این فعل فعالیت مکاشفه‌ای عیسی را نشان می‌دهد.

نام الهی در یوحنا در اصطلاحات عهدعتیق به کار می‌رفته است. شناخت نام یهوه برای تجربه کردن واقعیتی است که این نام مشخص می‌نماید. واقعیت اعتماد و نجات مطمئن (مز ۹:۱۶؛ اش ۵۲:۶)، یا واقعیت داوری انتقام‌جویانه (اش ۶۴:۲). برای شناختن نام یهوه باید بیاموزیم که او چیست: وجهه او، جلال او، و شناخت او توسط انسانها (ر. ک خروج ۹:۱۶؛ یوشع ۹:۹؛ مز ۴۸:۱۱؛ اش ۵۵:۱۲). جایی که اعمال او بازگو شده، نامش خوانده شده و همان‌گونه که هست شناخته شده است.

به یوحنا برگردیم، کار عیسی (۴:۱۷) این است که نام پدر را بشناساند. در واژه‌شناسی الهیاتی، این آشکار ساختن شخصیت واقعی اوست. عیسی خدا را به عنوان *pater* (پدر) آشکار می‌کند. خدا به عنوان پدر خطاب می‌شود، و او خود را به عنوان پدر، خدای محبت، آشکار می‌سازد. (یو ۳:۱۶، ۱۷:۱۲ و ۲۶). جلال دادن نام خدا تحت تأثیر کار مسیح است. برای آنانی که پدر او را به آنها هدیه داده است، عیسی این نام را برمی‌افرازد. خدا در پسرش عیسی مسیح، پدر و آشتی دهنده دنیا است. اعلام این نام هدف خود را در حضور محبت پدر برای پسر و در آنانی که به او ایمان دارند می‌یابد (۲۶:۱۷)، و زندگی را در آنها بیدار می‌کند (به آنها زندگی می‌بخشد) (۱- یو ۴:۷).

طبق این دیدگاه جلال دادن و اعلام کردن نام پدر والاترین مأموریت مسیح بود. این دو ویژگی

بیانگر این نکته هستند که کار مسیح همانا نجات و مکاشفه پدر از طریق کار پسر می‌باشند.

۵ - مکاشفه به نجات منتهی می‌شود (۱۷:۲-۳)

از تحلیل ساختاری (یو ۱:۱۷-۵) مشخص است که مفهوم «زندگی ابدی» (*aiionios zoe*) مرکز این قسمت است (آیات ۲-۳). دومین *hina* (که) در این ساختار قید می‌شود (آیه ۲ قسمت سوم) را می‌توان همچنین در تشابه با اولین *hina* (در آیه ۱-۳)

فهمید، زیرا بخشیدن زندگی پیامد تجلی پدر است که از جلال دادن پسر حاصل می شود.
جلال بده ...

تا پسر تو را جلال دهد
تا به آنها حیات جاودانی بخشد.

رابطه بین جلال پدر و بخشیدن زندگی به ایمانداران را می توان در نور قدرتی که پدر به پسر داده است دید (۲:۱۷). وقتی که عیسی گفت پدر به او قدرت بر هر بشر بخشیده، او به تصمیمی در ابدیت اشاره می کند که بر پایه اطاعت وی در خوار شدن، رنج، مرگ، قیام و جلال یافتن است. این تفکر همانند فیلیپیان ۲:۵-۱۱ است. اگرچه وعده قدرت داشتن بر بشر در گذشته به او داده شده بود، ولی در حقیقت عیسی این هدیه مخصوص را فقط پس از جلال یافتن می گیرد (مت ۲۸:۱۸).

هدف از این هدیه یعنی بخشیدن قدرت، به وضوح بیان شده است. پدر به مسیح قدرت بر هر بشری داد: «تا هرچه به او داده ای به آنها حیات جاودانی بخشد» (۲:۱۷). هدیه زندگی ابدی به صلیب، قیام، جلال عیسی که خود جلال دادن است بستگی دارد. آر. شناخبرگ می نویسد: «هدف جلال دادن جاری ساختن قدرتهایی است که آورنده نجات و واسطه حیاتی هستند که او توسط مرگش برای بشر فراهم ساخت». جایی که صلیب نیست، قیام نیست، تعالی یافتن نیست، گناه نمی تواند بخشیده شود، زیرا بره خدا (۲۹:۱) آن را بر نداشته است. از طریق قیام پر جلالش بود که عیسی اولین کسی شد که بواسطه او زندگی ابدی به انسانها داده شد. توسط جلال دادن عیسی ایمانداران به ایمان حقیقی و زندگی ابدی خواهند رسید.

باید بدانیم که خدای پدر و پسر که او فرستاد پایه زندگی ابدی ایمانداران هستند. (۳:۱۷، ۳۰:۲۰). سپس ادامه می یابد برای اینکه پسر هدف خدمت خود را به انجام رساند. او می بایست مردم را با شناختن خودشان در واقع با خدا آشنا کند. در نظر نویسنده انجیل *zoe* (زندگی) مفهوم فراگیر نجات است (*zoe (aionios)* برای یوحنا مفهوم کلی نجات است و پیوسته می گوید که خدا نجات دهنده دنیا را برای آوردن نجات برای انسانها فرستاد.

بنابراین جلال یافتن عیسی، توجه را بر مصلوب شدن - تعالی یافتن عیسی به عنوان واقعه ای که از طریق آن محبت نجات دهنده خدا به تمام بشر رسید، معطوف می دارد. این مکاشفه الهی به طور نظری نتیجه کار نجات بخش پسر بود، اما به طور عمیق کار نجات بخش برای کسانی که به عیسی مسیح، فرزند یگانه ایمان دارند (۱:۱۴ و ۱۸). نظر ما این است که:

این شهادتی است بر اینکه خدا به ما زندگی جاوید عطا کرده و این زندگی در پسرش است (۱-یو ۵:۱۱). این ماهیت پیام نجات است، آن طور که توسط یوحنا معرفی شده: مسیح، پسر خدا، منشأ زندگی برای بشر است. هدیه ابدی نجات مسیحی زندگی است.

بنابراین، پاسخ عیسی به مادرش در ابتدای ساعت جلال دادن او (۲:۴) هم برای عیسی و هم برای مریم مهم است. عیسی پدر را آشکار می کند و بشر را نجات می دهد، عیسی فرزند خدا، سرچشمه زندگی برای بشر است.

ب) مسیح، کلمه جسم پوشیده، معرف بشریت است

عیسی مکاشفه پدر و نجات بشریت را توسط کار نجات بخش خود بر روی زمین و از طریق هم شکل بشر شدن انجام می دهد. زندگی ابدی (یو ۱۷:۲-۳) ایمانداران در پسر خدا که در آن زمان انسان شد تحقق یافت. ۳۱ و این در مقدمه (آغاز) انجیل تأکید شده است (ر. ک یو ۱:۱-۱۸). در ۱۴:۱ می خوانیم: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر». برای فهم دخالت سرنوشت ساز و نقش کلمه در تاریخ و تدبیر نجات ما باید آیه ۱۴ را در تمام متن مقدمه بسنجیم (۱:۱-۱۸). مطابق با آنچه که نویسنده نوشته یک ساختار متمرکز در این مقدمه قرار دارد. نویسنده انجیل معرفی خود از کلمه خدا را با عبارت قبل از آفرینش آغاز می کند (یو ۱:۱، ۵:۱۷). سپس جلال پدر در عیسی - کلمه تن گرفته خدا (۱:۱۴) - را نشان می دهد. توسط تن گیری، عیسی با بشر یکی می شود که ما در این قسمت آن را تحلیل خواهیم کرد.

A - تحلیل واژه (یوحنا ۱:۱۴)

ما عبارت *kai ho Logos sarx egeneta* (و کلمه جسم پوشید) را تحلیل خواهیم کرد.

kai ۱ (آیات ۱۴ و ۱)

ka آیه ۱۴ را با آیه ۱ ارتباط می دهد. شناختن برگ می نویسد: *kai* از سرود اولیه تا کلمه خدا (*Logos*) یک پیشرفت تاریخی را نشان می دهد. (بنابراین این یک *kai* است که یک پیشرفت را به طور واقعی نشان می دهد). *kai* که قسمت سوم مقدمه را آغاز می کند، آیه

۱۱ را ادامه می‌دهد و عبارتی را برای تن‌گیری در مقوله‌ای الهیاتی تر باز می‌کند. او کسی است که در آغاز با خدا بود (۱:۱) و به مانند کسی است که زندگیش در جسم، مرکز تاریخ مکاشفه و نجات الهی است.^۰

۲. فعل *egeneto* (ginomai)، به معنی شدن، وجود یافتن

فعل *egeneto* به معنی (وجود یافتن) تغییری در شکل بودن *Logos* را بیان می‌کند. قبل از آن، او در جلال خدا بود ولی اکنون حقارت بشر بودن را گرفته است. این فعل نقش عیسی را در تاریخ و تدبیر نجات مشخص می‌کند (آیات ۳ و ۱۷). عیسی در رابطه‌ای که با بشر دارد (در آیات ۳-۵، ۱۰ و ۱۴ و ۱۷) معرفی شده است. در آیه چهار این طور دیگری بیان شده است از قبیل: عیسی به عنوان زندگی، نور انسان، کسی که در جهان بود (۴-۵ و ۱۰)، کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی (آیه ۱۴). فعل *egeneto* در آیه ۳ و آیه ۱۷ کاربرد آن در آیه ۱۴ را تصدیق می‌کند.

۳. واژه *sarx*

انتخاب نویسنده انجیل از فعل *sarx* (تن) نشان می‌دهد که کلمه به کلمه انسانی و زمینی پا گذاشته است. ریشه کاربرد یوحنا از واژه *sarx* به عهدعتیق برمی‌گردد. یکی از معادلهای عبری برای واژه یونانی *sarx* در ترجمه هفتادتنان، *basar* است که معنای اولیه و قدیمی آن «پوست»، «انسان»، «انسانها»، «نژاد بشر» و غیره می‌باشد. دیگری *she'eer* است که معنای اولیه آن «جسم خونی درونی» می‌باشد که با واژه *basar* متفاوت است (به عبارت دیگر پوست با جسم). در ضمن عبارت «تمامی جسم» را نیز داریم (اش ۴۰:۵-۶، ار ۲۵:۳۱) که به بشر در وجود فردی و جمعی او برمی‌گردد. برای مثال در ایوب ۱۵:۳۴: «تمامی بشر با هم هلاک می‌شوند، و انسان به خاک راجع می‌گردد». اینجا ما همان کاربردی را می‌بینیم که برای آدم به کار رفته است [جمعی] حزق ۲۱:۴، یول ۲۸:۲، مز ۶۵:۲، اش ۲۳:۶۶].

در واژه‌های متون وابسته به یوحنا، واژه *sarx* تنها یک راه دیگر صحبت درباره یک انسان یا بشریت نیست. بلکه به معنی هر چیز زمینی (ر.ک یو ۳:۶)، گذرا و فانی است (ر.ک ۶:۶۳). این واژه طبیعت ضعیف و فانی انسان را نشان می‌دهد. این شکل خاص از انسان بودن در مقایسه با الوهیت^{۳۲} و عالم روحانی است. اف. ج. ریپلی می‌نویسد:

او [یوحنا قدیس] به راحتی می‌توانست از واژه، انسان استفاده کند اما او می‌خواست به طور خاص بر تضاد بی‌نهایت بین کلمه، کسی که از آن صحبت شد، و بزرگترین ضعف، تأکید کند چرا که جسم بخش ضعیف‌تر طبیعت انسان است.

همین عقیده (تضاد) را در اشعیا ۴۰:۶-۸ می بینیم. بنابراین در درک نوشته های یوحنا بی «کلمه» با خدا (۱:۱) جسم می شود.

B. اتحاد عیسی با انسان

کلمه ابدی طبیعت کامل انسانی ما را به خود گرفت، با ما در هر چیز یکی شد غیر از آنچه که مغایر الوهیت بود. این راز بزرگ تن گیری است. برای بیان این راز، نویسنده انجیل آگاهانه کلمه *sarx* را به کار برده تا انسان را در موقعیت جسمانی و سقوط کرده اش تشریح نماید. *sarx egeneto* بر واقعیت کامل بشری عیسی تأکید می کند. عیسی در نوشته های یوحنا یک انسان است، مانند همه ما، با تمام جنبه های انسانی در زندگی اجتماعی اش (یو ۶:۵۱، ۵۶، ۷:۴۱ و ۵۲، ۱۹، ۳۴ و غیره). این بیشتر در واقعه درد و رنج صلیب مشهود است. پیلطس با اشاره به عیسی شلاق خورده گفت: «اینک آن انسان» (۵:۱۹) ۳۳. عیسی با تاجی از خار و ردای ارغوانی، نماینده قربانیان بی گناه بی عدالتی و خشونت، مصلوب شده تاریخ (۵:۱۹-۶)، و قربانی شده بر مذبح مصلحت اندیشی (۱۲:۱۹ و نیز ۱۱:۵۰) می باشد. بنابراین یوحنا یک موجود تاریخی را ارائه می دهد، عیسی ناصری به عنوان «جایگاهی الهی» حضور خدا در میان مردم: جسم او هیکل این حضور بود.

عیسی خود را با بشریت بسیار صمیمی می داند به طوری که خود را «فرزند انسان» می نامد. قابل توجه است که این عنوان از سیزده باری که در انجیل یوحنا آمده، «دوازده بار» از زبان خود عیسی ادا شده، ۳۴ و بنابراین اتحاد او با بشر را نشان می دهد. به طور خلاصه واژه ابدی *Logos* (کلمه)، بشریت را بر خود گرفت. این بشریت مردی که عیسی ناصری نامیده شد است که خود مکاشفه خدا و وسیله ای برای آشتی دوباره دنیا با خدا شد. چون «کلمه» جسم پوشید، عیسی عضوی واقعی از خانواده بشر است. او نماینده بشریت است. او خدا و محبتش را به طریقی انسانی آشکار کرده است. «هر که مرا دیده پدر را دیده است» (۹:۱۴)، زیرا او نه تنها کلمه الهی بلکه کلمه تن گرفته یا «جسم پوشیده» است (۱:۱۴؛ ر. ک ۱-۱:۱۰-۳). در زندگی فانی انسانی اش، زندگی الهی و جلال آشکار شدند (۱:۱۴ و ۱۸). با توجه به این طبیعت اسرارآمیز عیسی، هم الهی و هم انسانی، مک دونالد می نویسد:

گویی که او هم‌نوع ما شده است، از طریق اطاعت، ناسازگاری و مرگ یک انسان حقیقی شد و شرایط زندگی ما را پذیرفت و به خاطر ما از دست خدا رنجی را که داوری الهی برای گناه بشر قرار داده بود دریافت نمود. بنابراین در او، فیض الهی ویژگی انسانی یافته است، زیرا او انسان است، او انسان کامل است.

در نور تحلیل بالا هر کس می‌تواند بفهمد که وحدت عیسی با بشر همانند وحدت او با خود خدا بود.

ج) مریم، همکاری زن با عیسی: «انسان»

حال به معجزه قانا در جلیل بازمی‌گردیم و عنوان غیرمعمول «زن» که عیسی آن را به مادرش در قانا و جلجتا خطاب کرد (یو ۴:۲، ۱۹:۲۶) را بررسی می‌کنیم. تحلیل ما از یوحنا ۴:۲ نشان داده است که «معجزه قانا» هم برای عیسی و هم برای مریم دارای اهمیت بوده است. و «ساعت»، آغاز ساعت جلال یافتن عیسی است. هم در قانا و هم در پای صلیب، مریم، «زن» در اتحاد با عیسی، «مرد» است. به نظر می‌رسد که یوحنا از یک قاعدهٔ مشمولیت سامی استفاده می‌کند،^{۳۵} زیرا در پایان انجیل آنچه را که در ابتدا اعلام کرده بود، بیان می‌کند.

واقعه قانا سرآغاز معجزات عیسی است همچنان که کار او در جلجتا کامل می‌شود: *panta tetelesta* (۲۸:۱۹-۳۰). عیسی تجلی خود را به عنوان مسیح آغاز می‌کند و به همین دلیل رابطهٔ او با مریم دیگر به مانند قبل نیست. این رابطه دیگر نسبت ساده یک پسر به مادرش نیست. اکنون عیسی یک نقش مسیحایی را متقبل می‌شود. اهمیت اساسی واقعه قانا در نحوهٔ معرفی مکاشفه خدمت مسیحایی عیسی به ماست. عناصر مختلفی در متن می‌گوید که اینجا یک لحظهٔ مهم در تاریخ نجات است. «ساعت من» (یو ۴:۲)، «الآن» (۸:۲)، «تاکنون» (۲۰:۲) دوبار «شراب نو» (۱۰:۲) همه چیز تدبیر نجات از کهنه به نو را تأکید می‌کنند.

اینجا، در واقع طبق عقیده یوحنا تدبیر نجات مسیحیت آغاز می شود. سی. اچ. داد می گوید که «آغازی جدید» باید اینجا قرار می گرفت. طبق نظر ج. پ میکاود: «تأکید اصلی یوحنا بر طبیعت مسیحایی عیسی و برتری تدبیر مسیحیت بر عهدعتیق است. بنابراین، واژه «آغاز» به معنای آغاز فعالیت عیسی است. به عبارت دیگر این آغاز مرحله نجات- مکاشفه است.

عیسی مکاشفه پدر و نجات بشریت را توسط کار نجات بخش خود بر روی زمین و از طریق هم شکل بشر شدن انجام می دهد. زندگی ابدی (یو ۱۷:۲-۳) ایمانداران در پسر خدا که در آن زمان انسان شد تحقق یافت. ^{۳۱} و این در مقدمه (آغاز) انجیل تأکید شده است (ر. ک یو ۱:۱-۱۸). در ۱۴:۱ می خوانیم: «و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد پر از فیض و راستی و جلال او را دیدیم جلالی شایسته پسر یگانه پدر». برای فهم دخالت سرنوشت ساز و نقش کلمه در تاریخ و تدبیر نجات ما باید آیه ۱۴ را در تمام متن مقدمه بسنجیم (۱:۱-۱۸). مطابق با آنچه که نویسنده نوشته یک ساختار متمرکز در این مقدمه قرار دارد. نویسنده انجیل معرفی خود از کلمه خدا را با عبارت قبل از آفرینش آغاز می کند (یو ۱:۱، ۱۷:۵). سپس جلال پدر در عیسی - کلمه تن گرفته خدا (۱۴:۱) - را نشان می دهد. توسط تن گیری، عیسی با بشر یکی می شود که ما در این قسمت آن را تحلیل خواهیم کرد.

عیسی خود را با بشریت بسیار صمیمی می داند به طوری که خود را «فرزند انسان» می نامد. قابل توجه است که این عنوان از سیزده باری که در انجیل یوحنا آمده، «دوازده بار» از زبان خود عیسی ادا شده، ^{۳۴} و بنابراین اتحاد او با بشر را نشان می دهد.

به طور خلاصه واژه ابدی *Logos* (کلمه)، بشریت را بر خود گرفت. این بشریت مردی که عیسی ناصری نامیده شد است که خود-مکاشفه خدا و وسیله ای برای آشتی دوباره دنیا با خدا شد.

عیسی با برخورد گرفتن بشریت به مانند این است که بشر، انسان قدیم (آدم اولیه) را با انسان نوین (آدم دوم) عوض می کند.

پس مریم، «زن» در اتحاد با عیسی، «مرد» در قانا و جلجلیتاست (۲: ۱-۱۲، ۱۹: ۲۵-۲۷). عیسی با مخاطب قرار دادن مادرش به عنوان «زن» او را در خدمت خودش که آغاز می شود سهیم می کند (۲: ۴). دیده ایم که «ساعت» (۲: ۴) آغاز جلال یافتن عیسی است (۲: ۱۱). همچنین دیده ایم که مرگ، رستاخیز، و تعالی یافتن عیسی، تجلی عالی محبت نجات بخش خداست. این ظهور عالی تجلی اوست. و جلال یافتن در حیات بخشیدن او، یا به عبارت دیگر، نجات حاصل می شود. ج. بی. کایرد می گوید: یوحنا در نیمه دوم انجیل خود می خواهد نشان دهد که صلیب جایی است که انسانیت انفرادی عیسی در اتحاد با *Logos* (کلمه) فراگیر می شود، به طوری که در او ایمانداران می توانند به همان اتحاد وارد شوند.

در پای صلیب (۱۹: ۲۵-۲۷)، مریم به عنوان «زن» با عیسی، «مرد»، در روند نجات گونه بخشش حیات همکاری می کند. زیرا قانا «آغاز» تدبیر نجات و جلجتا «پایان»، و تکمیل کار نجات گونه اوست (۱۹: ۲۸-۳۰). اینجا هم می بینیم که مریم «زن» خطاب می شود. مریم می بایست از وظیفه اش یعنی مادری عیسی عبور نموده به وظیفه «زن در کلیسا» ارتقا یابد. مریم، «زن» هم نجات می یابد.

همچنان که آدم اول و حوای اول بیانگر انسانیت کهنه هستند، اینجا «مرد»، عیسی (آدم دوم) و «زن»، مریم، (حوای دوم) بیانگر انسانیت نو هستند. اف. ام. براون می گوید: بدون شک این یکی از آن دلایلی است که نویسنده انجیل اناجیل نظیر را توسط معرفی کردن مریم در میان گروهی از زنان مقدس تکمیل می کند، و با خاطر نشان نمودن این که او دور نبود بلکه نزدیک صلیب یا بهتر بگوییم، در کنار آن مصلوب شده، و سرانجام با آن شاگرد زیر نظر نجات دهنده.

بنابراین مریم، «زن»، یک همکار واقعی است. او نمونه عالی «زنی» است که با نجات دهنده همکاری کرده است. به عنوان حوای دوم، او نماینده تمام نجات یافتگان است. او همزمان، یک فرد: مادر عیسی و یک جمع: قوم خدا محسوب می شود. و این دو در مجموع آنچه را که او بود، آنچه را که قوم خدا می باید باشند، تشکیل می دهند. ما برای اثبات تفسیرمان می گوئیم:

نجات یک نقشه عالی بود که به طور الهی طرح ریزی و به طور الهی اجرا شد. این نقشه تحقق اولیه، کامل و مطلوب خود را در یک انسان منفرد یافت: مریم نجات یافت. تحقق نهایی این نقشه در یک جامعه بشری انجام گردید: بشریت نجات یافت... مادر خدا

آن طور است که کلیسا مقرر شده بود، باشد. و کلیسا آن چیزی است که هم اکنون در مادر خدا مکشوف می شود. زیرا، مریم یک نجات یافته ساده نیست بلکه او بشریت نجات یافته است.

بنابراین مریم، حوای دوم می شود؛ یک همکار واقعی برای عیسی مسیح. به عنوان حوای دوم، او نمونه بشریت نجات یافته است.

نتیجه گیری

بررسی ما برای درک معنی عمیق الهیاتی عنوان «زن» که توسط فرزند مریم، عیسی، به او داده شد ما را به نقش وی در تاریخ نجات به عنوان حوای دوم، نمونه بشریت نجات یافته راهنمایی کرد. مریم به عنوان «زن» با عیسی در نجات بشریت، که در همان لحظات گناه اولین زن، حوا، وعده داده شد همکاری می کند.

ما توسط یک تحلیل تفسیری الهیاتی از متونی مانند (یو ۲:۴، ۱۷-۱:۵ و ۱۴:۱) به این نتیجه می رسیم. پاسخ عیسی به مادرش در آغاز ساعت تجلی عیسی (۴:۲) هم برای عیسی و هم برای مریم مهم است. دیدیم که منظور از «ساعت»، ساعت پیشگویی جلال یافتن عیسی است. نقش مریم، زن، با «ساعت جلال یافتن عیسی»، که انجام کامل آن در راز صلیب و رستاخیز به دست می آید، در ارتباط است. تحلیل ما از یوحنا ۱۷:۱-۵ اهمیت الهیاتی جلال و جلال دادن را به عنوان مکاشفه پدر بر پسر ایجاد کرد. این کار نجات بخش پسر است. اینجا در واقع، از دیدگاه یوحنا، تدبیر نجات مسیحیت آغاز می شود.

عیسی پدر را آشکار می کند و با بشر کامل بودن خود، بشریت را نجات می بخشد. (یو ۱:۱-۱۸). در پرتو تحلیل یوحنا ۱۴:۱ ما اتحاد عیسی را با بشر به مانند اتحادش با خود خدا می بینیم. با دربرگرفتن بشریت، عیسی، «انسان»، انسانیت کهنه (آدم اول) را با انسانیت نوین (آدم دوم) جایگزین می سازد. عیسی، کلمه جسم پوشیده بیانگر انسانیت (بشریت) است. پس در قانا و جلجتا: آغاز و پایان تجلی عیسی (یو ۲:۴، ۱۹:۲۶ و ۲۸-۳۰)، مریم، «زن»، در اتحاد با عیسی، «مرد»، است. جلال یافتن عیسی، تجلی کامل جلال خداست. این تجلی نتیجه بخشیدن حیات یا نجات است (یو ۳:۱۷). بنابراین توسط عنوان «زن»، عیسی به نقش مریم در روند جلال دادن عیسی تأکید می کند که در آن او یک نجات یافته و تنها کسی است که با نجات دهنده همکاری می کند. به عنوان حوای دوم او معرف تمام نجات یافتگان است. مریم، یک نجات یافته، و کسی که با نجات دهنده همکاری می کند، نمونه بشریت نجات یافته می شود.

فصل چهارم

مریم، زنی که نمونه قوم خدا یعنی صهیون و کلیساست

مقدمه

در فصل قبل دیدیم که نویسنده انجیل چهارم مریم، «زن»، را به عنوان «حوای دوم»، نمونه بشریت نجات یافته معرفی می کند. به نظر می رسد عنوان «زن» در یوحنا ۱:۲-۱۲ و ۱۹:۲۵-۲۷ دارای معنایی نمادین (سمبولیک) نیز باشد. مخصوصاً نماد جشن عروسی و نشانه های دیگر در متن واقعه قانا انسان را وامی دارد تا الهیات نماد «زن» را همراه با مقوله دیگر الهیاتی- «قوم خدا بیانگر «زن» (دختر صهیون)- جستجو نماید. برای درک بهتر معنای نمادگرایی می بایست ترتیب زمانی، تمام سخنان مادر عیسی، نماد جشن عروسی، و اشاره ها به عهد عتیق در متون مورد بحث را بررسی نماییم.

الف) مریم زنی که بیانگر قوم عهد است

A- «در روز سیّم»: یادآور عهد قدیم

ترتیب ۳۶ واقعه مخصوصاً زمان آن دارای اهمیت خاصی است. در یوحنا ۱:۲-۲ نوشته شده: «و در روز سیّم در قانای جلیل عروسی بود و مادر عیسی در آنجا بود و عیسی و شاگردانش را نیز به عروسی دعوت کردند». عبارت مشخص کننده زمان *te hemera te triti* (در روز سیّم) در خور توجه است. ممکن است از روزی که قبلاً در یوحنا ۱:۴۳-۵۱ ذکر شده حساب شده باشد.

زبانهای عبری و آرامی اغلب عباراتی از قبیل «پس از سه روز» و «در روز سوم» را به عنوان بیان زمان به کار می برند. این شکل به طور تحت اللفظی در ترجمه هفتادتنان بیان شده است. ترتیب معمولی کلمات در زبان یونانی *te trite hemera* همیشه برای اشاره به روز سوم در عهد جدید (مت ۱۶:۲۱، ۱۷:۲۳، ۲۰:۱۹، ۲۷:۶۴؛ لو ۹:۲۲، ۲۴:۷ و ۴۶:۴۰؛ اع ۱۰:۴۰) به استثنای لوقا ۱۸:۳۳ و تدوین اولیه در اول قرن نهم تا ۱۵:۴، به کار برده می شود. ترجمه هفتادتنان همان ترتیب لغوی عبری یعنی به دنبال آمدن صفت پس از اسم

را دارد. بنابراین صفت در عبارت *te hemera te trite* به نظر می‌رسد که برای بیان تأکید بوده است. پس دلیل اصلی برای ترجمه به «در روز سیم» باید در نگارش یوحنا ۱۹:۱-۲۱ یافت شود. از این گونه درج کردن روزها پیداست که عبارت اولیه در یوحنا ۱:۲ عبارتی معمول برای نشان دادن زمان نمی‌باشد.

اشاره به روز سوم با دیدگاه‌های متفاوتی تفسیر شده است.^{۳۷} در واژگان کتاب مقدسی عبارت روز سوم در واقعه قانا (۱:۲-۱۱) به واقعه کوه سینا مربوط می‌شود. کتاب خروج (۱۹:۱-۳) شرح می‌دهد که چگونه در روز اول از ماه سوم پس از خروج از مصر، قوم اسرائیل به سینا می‌رسند و کنار کوه اردو می‌زنند. آنجا خداوند با موسی صحبت می‌کند و از طریق او به قوم اسرائیل می‌گوید: «... اگر آواز مرا فی الحقیقه بشنوید و عهد مرا نگاه دارید همانا خزانه خاص من از جمیع قومها خواهید بود...» (خروج ۱۹:۵) و آنها همه با هم جواب دادند: «آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد» (۱۹:۸). سپس خداوند به موسی می‌گوید که قصد دارد خودش را به قوم نشان دهد و آنها می‌بایست آماده باشند: «... ایشان را امروز و فردا تقدیس نما و ایشان رخت خود را بشویند و در روز سیم مهیا باشید، زیرا که در روز سیم خداوند در نظر تمامی قوم بر کوه سینا نازل می‌شود. (خروج ۱۹:۱۰-۱۱). پس در روز سوم خدا به کوه سینا فرود آمد، با آتش و دود، و آواز کرنا زیاده و زیاده سخت نواخته می‌شد و خدا در تاریکی فرو رفت و با موسی سخن گفت. بدین طریق فرمان بر قوم اسرائیل فرستاده شد (خروج ۱:۲۰-۲۱). زمان این وقایع قوم اسرائیل را قوم خدا ساخت.

بنابراین زمانی که نویسنده انجیل چهارم برای وصف واقعه قانا اطلاعات جمع‌آوری می‌کند،^{۳۸} او آن واقعه را به هفته بزرگ آماده سازی در کوه سینا ارتباط می‌دهد. احتمال وقوع این مشارکت زمانی قوی تر می‌شود که پی می‌بریم انتخاب و شکل دادن واژگان در یوحنا ۱:۱۹-۵۱ تحت تأثیر مفاهیم واقعه سینا واقع شده است. کوگل من با توجه به تشکل اسرائیل، قوم خدا، می‌نویسد:

نویسندگان متون مقدس در کتاب خروج و در عهد سینا آفرینش اسرائیل، قوم خدا، را می‌بینند. قوم، جماعت، انتخاب خداست که عهدی را که به آنها هدیه شده بود با مهربانی پذیرفتند و خوانده شدند تا واسطه‌ای برای حقیقت خدا و نجات، برای جهان باشند.

بنابراین نویسنده انجیل در تاریخ نگاری خود تشکل قوم قدیم خدا را با در نظر گرفتن تشکل قوم جدید خدا^{۳۹} در اولین عبارت معجزه قانا یعنی «در روز سیم»، یادآوری می‌کند.

B- روز سوم: یادآور رستاخیز مسیح و عهد جدید

ذکر دقیق روزها در آغاز خدمت عیسی توالی هفت روزی را به همراه دارد که هفته آغازین انجیل را تشکیل می‌دهد. نویسنده انجیل روز هفتم را همانند روز سوم وصف می‌کند. این قسمت بیشتر به مثابه یک زمان بندی نمادین است تا یک زمان بندی تاریخی. در یوحنا ۱: ۵۰-۵۱ عیسی به نتنائیل وعده می‌دهد که او جلال پسر انسان را خواهد دید. در قانای جلیل جلال خدا سه روز پس از این وعده آشکار شد (ر.ک یو ۲: ۱۱). این عبارت را اغلب در عهد جدید می‌بینیم. در مرقس ۹: ۳۱ می‌خوانیم: «پسر انسان به دست مردم تسلیم می‌شود و او را خواهند کشت و بعد از مقتول شدن در روز سیم خواهد برخاست» (ر.ک همچنین مت ۱۷: ۲۳؛ اع ۲۷: ۱۸-۱۹). عبارت «روز سیم» در انجیل یوحنا مکرراً به کار رفته و حائز اهمیت است.

شرح معجزه قانا (۱: ۲-۱۲) و شفا یافتن پسر افسر در قانا (۴: ۴۶-۵۴) که مطابق با مقصود اصلی یوحنا می‌باشد به هم مربوط هستند. یوحنا این هر دو را در ارتباطی نزدیک با یکدیگر بیان می‌کند (۴: ۴۶). اینها اولین و دومین معجزاتی هستند که در قانا به وقوع پیوستند. اکنون دومین واقعه «پس از دو روز» روی داده است، اما چون با واقعه قبلی در ارتباط است برای این نیز، همانند آن، «روز سیم» ثبت شده است.

در هر واقعه معجزات شفا معجزاتی هستند که قدرت مسیح بر جسم را آشکار می‌کنند و نشان از رستاخیز دارند. دومین معجزه در قانا معجزه شفا برای اثبات رستاخیز بود که نویسنده انجیل با ذکر «پس از دو روز» می‌خواهد رستاخیز مسیح را یادآوری کند. قبل از برخاستن الیعازر از قبر (یو ۱۱: ۱-۴۴) نیز ذکر روزها را به ترتیبی مشابه این مشاهده می‌کنیم (آیات ۶-۷). اینجا باردیگر در رابطه با معجزه بزرگ رستاخیز الیعازر، یوحنا ذکر می‌کند که عیسی عمداً دو روز صبر می‌کند و سپس در روز سوم به بیت عنیا می‌آید تا دوست خود را به زندگی بازگرداند. در اینجا ذکر دو روز با همان سبک واقعه رستاخیز مسیح مطابقت دارد. علاوه بر این، عروسی قانا در انجیل تقریباً بلافاصله با جشن عید فصح در اورشلیم دنبال می‌شود، که در آن عیسی قدرت خود را به عنوان پسر خدا بر معبد آشکار می‌کند (یو ۲: ۱۹-۲۱)، زیرا در اینجا دوباره، «سه روز» به عنوان اشاره مستقیم به رستاخیز مسیح ذکر شده است.

بنابراین واقعه عروسی در قانا (۱: ۲-۱۲) با ذکر سه روز برای یوحنا یادآور رستاخیز مسیح می‌باشد. تمام مضمون این معجزه قبل از هرچیز مکاشفه جلال مسیح است، جلالی که تکمیل و تحقق خود را در آخرین معجزه یعنی رستاخیز در صبح فصح، که تمام معجزات

دیگر به آن اشاره دارند، می یابد. پس روز سوم با جلال یافتن مسیح که طی آن، «ساعت» او در قانا شروع می شود (۴:۲) و در انتظار آن «ساعت جلال نهایی» می باشد (۱:۱۷، ۱:۱۳ و غیره) پیوند خورده است.

عهد جدید از طریق مرگ و رستاخیز عیسی بنیان نهاده شد. بنابراین «در روز سیم» عبارتی کلاسیک است که به روز رستاخیز مسیح اشاره می کند. بدون شک نویسنده انجیل زمان بندی را طوری ترتیب داده تا روز سوم بسازد که خاطره رستاخیز خداوند (جلال یافتن خداوند) در روز سوم بعد از مرگش را نشان دهد.

C. همکاری مریم برای تشکیل قوم جدید خدا (یوحنا ۲:۵)

دستور مادر عیسی به نوکران بسیار مهم می باشد. مادر عیسی به نوکران می گوید (*legei*) «هر چه به شما گوید بکنید» (*ho ti an lege hymin poiesate* یو ۲:۵).

۱. *Diakonoï* معادل «شاگردان» است

نویسنده انجیل نوکران را *diakonoï* (خادمین) می خواند. در یونانی کلاسیک واژه *diakono* بیشتر برای «مستخدم سرویس غذا» یا «مستخدم سرمیز» در نظر گرفته شده است. کلمه *hoi douloi* به طور عادی بیانگر خادم است. علاوه بر این در نظر مردم یونان خادم بودن شغل آبرومندی نیست.

نحوه برخورد عیسی به خدمت در مقایسه با دیدگاه یونانیها کاملاً جدید و نو می باشد. در مرقس ۳:۹ و ۴۳:۱۰ *diakoneo* معنی غلام می دهد. برای یک مسیحی تنها یک راه برای رسیدن به بزرگی و مقام وجود دارد و آن این است که او یک خادم شود. این تضاد با عقاید بشری درباره بزرگی و مقام زمانی به وقوع پیوست که پسرانسان خودش آمد نه تا خدمت کرده شود (ر.ک لو ۲۲:۲۶؛ اع ۱:۶) بلکه تا خدمت کند (مر ۱۰:۴۵؛ مت ۲۰:۲۸).

یوحنا خود از فعل *diakoneo* استفاده می کند تا مفهوم «پیروی عیسی» و «انجام اراده او» را روشن کند. او *diakonoï* و *douloi* را در شکل بسیار جالبی به کار می برد. در ۲۶:۱۲ می خوانیم: «اگر کسی مرا خدمت کند مرا پیروی بکند و جائی که من می باشم آنجا خادم من نیز خواهد بود و هر که مرا خدمت کند پدر او را حرمت خواهد داشت». در آیه مذکور *diakonos* به یک شاگرد عیسی اشاره می کند، و آن هم در متنی که به طور واضح به *hora* و *doxa* عیسی اشاره دارد (ر.ک ۲۳:۱۲-۲۶). امکان «دیدن» عیسی تا قبل از فرارسیدن «ساعت» عیسی یعنی لحظه جلال او تحقق نمی یابد (وعده در یو ۱:۵۱). لذا کسی که می خواهد عیسی را خدمت کند باید شاگرد او باشد. او باید

آماده باشد تا از او پیروی کند، حتی به قیمت از دست دادن جاننش. بنابراین در پرتو انجیل واژه *diakonois* به عنوان تعریفی از شاگردان می باشد. آنها نماد ایمانداران، قوم خدا، هستند که کلام عیسی را پیروی و اطاعت می کنند. این با کاربرد فعل *lege* (او می گوید) تأیید شده است و تشابه کاملی بین *lege* در ۵:۲ و دو فرمول نقل قول بعدی در ۸و۷:۲ را بیان می کند. و نیز با *legei autois, kai legei autois* و *poiesate* (آیه ۵) با *hoi de enegkan, kai egemisan* در آیه ۷-۹ مطابقت دارد. این تشابه اطاعت فطری را در اعمال یک خادم به همراه دارد. آنها به اطاعت از سخنان عیسی ترغیب شدند و چنین نیز کردند. تنها خصیصه ای که در متن به آن اشاره شده این است که آنها آنچه را که مادر عیسی و خود عیسی به آنها می گویند می شنوند و انجام می دهند. سخنان مادر عیسی خطاب به نوکران بیانگر تقاضایی جهت اطاعت از دستورات عیسی است.

۲. اطاعت، هدف اصلی قوم جدید و قدیم خداست

اطاعت از سخنان عیسی هدف اصلی قوم جدید خدا می شود. و این اطاعت یادآور عهد قدیم است. دستور مادر عیسی به نوکران دستورالعمل تأیید عهد را منعکس می کند. اینجا یک تشابه موضوعی وجود دارد. قوم دستوراتی را که به آنها داده می شود اطاعت می کنند، «آنچه خداوند امر فرموده است خواهیم کرد» *panta hosa eipen ho Theos, poiesomen kai akousome* در ترجمه هفتادتنان خروج ۸:۱۹، ر.ک همچنین ۷:۳ و ۲۴:۷). و در یوحنا ۵:۲ «هر چه به شما گوید بکنید» *ho ti an lege hymin poiesate* قوم حتی قبل از اینکه شریعت خدا اعلام شود اطاعتشان را اعلام کرده بودند. برای روایت خروج اهمیت این اعلام تحت تأثیر مراسم است، به عبارت دیگر اسرائیل پیشنهاد الهی را پذیرفته و با خدایش وارد عهد شده است. سخنان مریم انعکاس این تعهد قوم است. کلام عیسی تورات جدید است که می بایست اطاعت شود. نویسنده انجیل اوامر عیسی و اطاعت دقیق آن را به دقت ذکر می کند. عیسی به آنها گفت: «قدح ها را از آب پر کنید و آنها را لبریز کردند (یو ۲:۷). پس بدیشان گفت الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید». متن متذکر است که «پس بردند» (۸:۲ قسمت ب) بنابراین باید بدانیم که قوم جدید خدا که در کنار عیسی شکل گرفت چه خصیصه ای دارند. و این با حقیقتی که در انجیل است مطابقت دارد. اطاعت از سخنان عیسی نشانه تعلق به قوم جدید است (یو ۱۴:۲۱ و ۲۳، ۱۵:۱۴). بنابراین نوکران، *douloi* (برده) نامیده نمی شوند بلکه *diakonois* (خادم). اطاعت آنها از مسیح

پیش نمونه *diakonia* (خادمین) جدید، و اطاعت ایمان است. در مرقس ۳:۳۵ نوشته شده: «زیرا هر که اراده خدا را به جا آورد همان برادر و خواهر و مادر من باشد». (ر.ک همچنین مت ۱۲:۴۶-۵۰؛ لو ۸:۱۹-۲۱). هر کسی با ایمان و اطاعت از حرفهای عیسی و انجام اراده او شاگرد او می شود. بنابراین، نوکران همان شاگردان عیسی هستند. در متن خروج و اناجیل نظیر، مرجع اطاعت، خداست، همانگونه که در روایت قانا مادر عیسی نوکران را دعوت به اطاعت از عیسی می کند. این توصیف عنوان می کند که در عهدجدید عیسی خود در مواقع خاصی جایگاه خدا را دارد، بنابراین برای اولین بار عیسی خود را در قانای جلیل به عنوان مسیح اسرائیل آشکار ساخت و شاگردان کم کم شروع به ایمان آوردن به او کردند (۱۱:۲).

۳- مریم معرف جماعت عهد

اگر قانا نشانه آغاز یک عهدجدید باشد پس متوجه می شویم که مریم، «زن»، نقش فعالی در راز نجات دارد. مریم در آخرین حرفهایش «هر آچه به شما گوید بکنید» (۵:۲) دستورالعمل عهد را به کار می برد. او در مواقع خاصی مظهر قوم اسرائیل در مفهوم عهد است. زیرا «یوحنا عمل ایمان را بر لبان مریم جاری ساخت، ایمانی که قوم برگزیده خدا روزی در مقابل کوه سینا بر لب آوردند». خدمتکارانی که عیسی را اطاعت می کنند قوم جدید خدا را تشکیل می دهند، که با ایمان خداوند خود را پیروی می کنند و در کنار او می مانند. نقش مریم به عنوان «زن» را می توان به صورت زیر به تصویر کشید:

قوم عهد عتیق مریم به عنوان «زن» خادمین و شاگردان: قوم عهد جدید

این خداست که در عیسی، پسر خدا، ظاهر می شود. جماعت عهد جدید باید هر چه که او می گوید انجام دهند. این مأموریت آنهاست. مریم در اینجا معرف قوم خداست. او به عنوان نماینده آنها می گوید: «هر چه به شما گوید بکنید». پس او یک نقش کلیسایی دارد.

ب) جشن عروسی: نماد مراسم عروسی مسیحایی

در معجزه قانا، جایگزینی مفهوم (قدیم به جدید) بسیار بارز است. راز مریم را تنها در رابطه با راز مسیح می توان فهمید.

نویسنده انجیل عیسی را در جریان یک جشن عروسی به عنوان مسیح معرفی می کند. ما نمادگرایی را در مفهوم جشن عروسی بررسی خواهیم کرد و این کار را با کمک ساختار درونی یوحنا ۲:۱-۱۲ انجام خواهیم داد.

A - ساختار درونی یوحنا ۲: ۱-۱۲

<p>۱- روز سوم در قانای جلیل عروسی بود. مادر عیسی در آنجا بود. ۲- عیسی و شاگردانش نیز به عروسی دعوت شده بودند. ۳- (آنها شراب نداشتند) چون شراب عروسی تمام شده بود.</p>	<p>موضوع جشن عروسی (مادر عیسی، عیسی، شاگردان)</p>	<p>A قسمت روایتی ----- --</p>
<p>مادر عیسی بدو گفت: «شراب ندارند» ۴- عیسی به وی گفت: ای زن مرا با توجه کار است؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است. ۵- مادرش به نوکران گفت: «هرچه به شما گوید بکنید». ۶- و در آنجا شش قدح سنگی بر حسب تطهیر یهود نهاده بودند که هر یک گنجایش دو یا سه کیل داشت. ۷- عیسی بدیشان گفت: «قدحها را از آب پر کنید». و آنها را لبریز کردند. ۸- پس بدیشان گفت: «الآن بردارید و به نزد رئیس مجلس ببرید». پس بردند.</p>	<p>مادر عیسی و عیسی مادر عیسی و نوکران عیسی و نوکران</p>	<p>B گفتگوها</p>
<p>۹- و چون رئیس مجلس آن آب را که شراب گردیده بود، بچشید و ندانست که از کجا است، لیکن نوکرانی که آب را کشیده بودند، می دانستند. ۱۰- رئیس مجلس داماد را مخاطب ساخته بدو گفت: «هر کسی شراب خوب را اول می آورد و چون مست شدند، بدتر از آن. لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی؟» ۱۱- و این ابتدای معجزاتی است که از عیسی در قانای جلیل صادر گشت و جلال خود را ظاهر کرد و شاگردانش به او ایمان آوردند. ۱۲- و بعد از آن او با مادر و برادران و شاگران خود به کفرناحوم آمد و در آنجا ایامی کم ماندند.</p>	<p>موضوع جشن عروسی (عیسی، مادرش، برادران و شاگردانش)</p>	<p>A' قسمت روایتی</p>

در ساختار فوق سه قسمت مختلف را مشاهده می‌کنیم: **A**، قسمت روایتی؛ **B**، مکالمات؛ و **A'**، قسمت روایتی. قسمت مکالمه به نظر می‌رسد بین دو قسمت روایتی **A** و **A'** قرار گرفته. در ادامه روند جایگزینی از **A** تا **A'** پیشرفتی مشهود است. شراب مسیحایی با فراوانی جایگزین شرابی می‌شود که در جشن عروسی زمینی در قانا تمام شده است. گفتگوی قسمت **B** بسیار مهم است زیرا در آن مادر عیسی نقش مهمی را به عنوان نماینده عهد قدیم و جدید ایفا می‌کند. در قسمت اول (**A**) و قسمت سوم (**A'**) مفهوم عروسی بسیار واضح است، اگرچه داماد در قسمت دوم روایت (**A'**) ظاهر می‌شود. مفهوم عروسی به طور نمادین بیان شده است تا الهیات ایام مسیحایی را آشکار کند زیرا روایت جشن عروسی به طور استعاری است و هر کس باید به داماد و عروس توجه خاصی داشته باشد. از همان آغاز کار، نویسنده انجیل سه بار درباره عروسی صحبت می‌کند (آیات ۱ و ۲ و ۳)، اما هیچ چیز درباره زوج جدید نمی‌گوید. او به آنها توجهی ندارد اما در عوض به حقیقت حضور عیسی و مادرش در این جشن عروسی علاقمند است.

۱- عیسی: داماد عروسی مسیحایی

در طول عروسی روایت قانا، نویسنده انجیل تأکید دارد که عیسی را به عنوان داماد معرفی کند، به عنوان یک مکاشفه تدریجی.

با توجه به اهمیت نمادین این قسمت، «عیسی» و «مادر عیسی» «زوج حقیقی» این واقعه هستند. در اینجا ما جزئیات ساختار ادبی را یادآوری می‌کنیم. مفهوم جشن عروسی در قسمت اول روایت (آیات ۱-۳ **A**) تأکید شده است، و در قسمت سوم معادل دیگری برای آن قرار می‌گیرد (۹-۱۲ **A'**) جایی که مفهوم داماد همانطوری که برای عیسی به کار رفته است غالب می‌شود (۹-۱۰). به خواننده این احساس دست می‌دهد که این عیسی است که به عنوان داماد جشن عروسی «عمل می‌کند».

رئیس مجلس داماد (*ho nymphio* آیه ۹) را فرا خواند و به او گفت: «هر کس شراب خوب را اول می‌آورد... لیکن تو شراب خوب را تا حال نگاه داشتی» (آیه ۱۰). اینجا داماد بدون هیچ توضیحی معرفی گردیده و حضورش امری طبیعی فرض شده است. در هیچ یک از عروسیهای آن زمان دیده نشده که داماد خود مسؤول تهیه شراب در عروسی اش باشد. تشابه **BB'** را به یاد آوریم (آیات ۳، ۹-۱۰). در قسمت **B** (آیه ۳)، *kai* به عنوان راهی قطعی برای بیان یک عبارت است. مشکل فقدان شراب است، این شراب جشن عروسی است. در حالی که در **B'** (۹-۱۰) شراب به فراوانی موجود است. در آیه ۹ *hos* با *de* حاوی اطلاعات جدیدی است (ر.ک همچنین یو ۴:۱، ۶:۱۲ و ۱۶، ۲۰:۱۱) و در آیه

۱۰ su تأکیدی بر شراب نو دارد (*kalon oinon*). «ساعت عیسی» (آیه ۴)، «الآن» (آیه ۸) و «تا حال» (آیه ۱۰). سه عنصر زمان که به یکدیگر مربوط هستند. قید زمانی «الآن» می‌رساند که معجزه اتفاق افتاده است. به معجزه‌ای که رخ داده اشاره می‌کنند. علاوه بر این، عباراتی همچون «قدح‌های سنگی ... برحسب تطهیر یهود»، «لبریز»، «آب را که شراب گردیده بود» و غیره، نشان می‌دهد که قدیم با جدید جایگزین گردیده است. از نشانه‌های متنی فوق معلوم می‌شود که جایگزینی مسیحایی رخ داده است. قدیم جای خود را به جدید داده است. در اینجا نویسنده انجیل با جایگزین کردن روزهای مسیحایی ازدواج با روزهای دنیوی در ارتباط با عیسی، مسیح، جریان عروسی قانا را به عنوان یک موضوع جایگزینی معرفی می‌کند. عیسی با شروع معجزات (۱۱:۲)، جشن عروسی مسیحایی را آغاز می‌کند. بنابراین نویسنده انجیل حرفهای رئیس مجلس را در واقع خطاب به عیسی می‌بیند.

استعاره داماد مکرراً در عهدعتیق (هو ۲:۱۶-۲۵؛ ار ۲:۱-۲؛ اش ۱:۵۰، ۴:۵۴-۸، ۶۲:۴-۵؛ حزق ۱۶) و سالهای آخر یهودیت یهوه (مخصوصاً در غزل غزلها) و عهد او با اسرائیل استفاده شده است. اما هیچ سندی از یهودیت مبنی بر اینکه این استعاره در مورد مسیح به کار رفته باشد موجود نیست.

اما در متون عهدجدید منظور از داماد (*ho nymphios*)، مسیح است (۲-قرن ۱۱:۲؛ افس ۵:۲۲؛ مر ۲:۱۸-۲۲؛ مت ۱:۲۵-۱۳؛ مکا ۱۹:۷ و ۲۱:۲ و ۲۲:۱۷). تفسیر فوق با حمایت انجیل تأیید می‌شود. نویسنده انجیل اگرچه عیسی را داماد نمی‌خواند اما در جای دیگر از او به عنوان داماد یاد می‌کند. یحیی تعمید دهنده خود را «دوست داماد» می‌نامد (*ho de philos tou nymphio* یو ۳:۲۹). او آمده است تا در آب تعمید دهد تا عیسی بر اسرائیل ظاهر گردد (یو ۱:۳۱). آگوستین قدیس که در تفسیر واقعه قانا عیسی را داماد خوانده، می‌نویسد:

داماد این عروسی‌ها شخص خداوند خود را معرفی می‌کند که به او گفته شده بود: شما شراب خود را تا الآن نگاه داشتید: شراب خوب را مسیح تا کنون نگه داشته است: این انجیل اوست.

عیسی نقش داماد قانا را متقبل می‌شود و به شکل روحانی داماد واقعی تمام این واقعه می‌شود. اپرم قدیس نمادگرایی و عرفان عروسی را در جشن عروسی در قانا به گونه‌ای عالی بیان می‌نماید. او می‌نویسد:

داماد دنیوی داماد آسمانی را دعوت می کند و خداوند، آماده برای ازدواج، به جشن عروسی می آید... اما او نیز ما را دعوت می کند، همان طور که خود او و شاگردانش دعوت شده بودند.

عیسی داماد عهد جدید است زیرا، تبدیل آب به شراب آغاز معجزاتی بود که او در آینده انجام می داد. اما به شکلی نمادین، به جایگزینی تدبیر جدید مکاشفه مسیحایی به جای نظام شریعت اشاره می کند. همانطوری که قبلاً خداوند با اسرائیل کرده بود (ر.ک هو ۲: ۱۶-۲۵؛ ار ۱: ۵۲-۲؛ اش ۱: ۵۰، ۴: ۵۴-۸؛ و غیره) عیسی با قوم مسیحایی در عقد خودش عهد جدیدی را می بندد. معجزه قانا نمادی بود که در آن عیسی خود را به عنوان داماد الهی قوم جدید خدا، که می خواست با او عهدی جدید و قطعی ببندد، عهدی که انجام نهایی اش را در راز گذر یافت، ظاهر کرد. از تحلیل فوق مشخص است که عیسی داماد، بره خدا، است. انجیل چهارم با سرور و شادی عروسی مسیحایی آغاز می شود.

اگر عیسی داماد است، پس چه کسی عروس ازدواج مسیحایی است؟

۲- نوکران، رئیس مجلس - جماعت مسیحایی: عروس

از آیه های آغازین (۱-۲) مشخص است که مادر عیسی و عیسی در عروسی حضور داشتند. وجه تشابه BB' سرنخ دقیقی به ما می دهد که چیزی در مورد زوج جدید کشف کنیم. در قسمت B (آیه ۳) به نظر می رسد که عیسی و مادر عیسی دو فرد اصلی در این عروسی هستند. قسمت B' (آیات ۹-۱۰) نشان می دهد که diakonoi و رئیس مجلس مجموعاً یا نمایانگر نقش عروس هستند یا به آن «عمل» می کنند. عروس جمعی (مثلاً، نوکران، رئیس مجلس و دیگر شرکت کنندگان که شاگردان نیز در میان آنها بودند)، (B') و مادر عیسی (B) به نوعی با داماد مشابهت دارند. نوکران از عیسی و مادرش اطاعت می کنند. رئیس مجلس به عنوان نماینده جماعت با داماد صحبت می کند (آیه ۱۰). مادر عیسی نیز به عنوان نماینده جماعت با عیسی صحبت می کند (آیه ۳). بنابراین در جریان معجزه قانا، نوکران، رئیس مجلس و تمام اشخاص حاضر در جشن در پرتو جایگزینی بیانگر عروس هستند.

عیسی، به عنوان داماد این حق را دارد که عروس یا قومی داشته باشد. در معرفی تمثیلی یوحنا ۳: ۲۲-۳۶ هر کس می تواند عروس مسیح- داماد- را بشناسد.^{۴۰} در جریان متن فوق الذکر این مردم هستند که به سوی عیسی میروند *kai pantes erchontai pros auton* در یوحنا ۳: ۲۶) و به عنوان عروس قلمداد می شوند. و این موضوع در سخنان یحیی

تعمید دهنده مشهود است (در آیه ۲۹)، آنجا که می‌گوید: کسی که عروس دارد داماد اس (*ho echon ten nymphen nymphios estin*). اینجا مفهوم پیوند روحانی بین عیسی و قوم خدا آشکار می‌شود. زیرا، یحیی تعمید دهنده از استعاره رابطه عروس - داماد که زمینه کتاب مقدسی دارد استفاده می‌کند.

عهد جدید و کلیسای اولیه تا آنجایی که به آنها مربوط می‌شود این رابطه را به مسیح و اسرائیل جدید نسبت می‌دهند (ر. ک مر ۲: ۱۹ و ۲۰؛ مت ۹: ۱۵، ۲۵: ۱-۱۳؛ لو ۵: ۳۴ و ۳۵؛ ۲-قرن ۱۱: ۲؛ افس ۵: ۲۱-۲۳؛ مکا ۷: ۱۹-۹). زمانی که یحیی تعمید دهنده می‌گوید «کسی که عروس دارد داماد است» (یو ۳: ۲۹ الف)، منظور او بیان درک عهدعتیق از رابطه یهوه - اسرائیل است، اما درحقیقت رابطه کلیسا - مسیح را می‌رساند. بنابراین کلیسا عروس عیسی است. شناختبرگ می‌نویسد:

به هر حال، نویسندۀ انجیل و خوانندگان مسیحی اش می‌بایست دقیقاً عروس را به عنوان جماعت مسیحایی تفسیر کنند. کلیسای اولیه نیز بدون شک در مثل مرقس ۲: ۱۹ و ۲۰ «داماد» را به عنوان اشاره مستقیم به عیسی مسیح درک نموده است. استعاره‌ها و تشبیهاتی مانند یوحنا ۳: ۲۹ و ۳۰ می‌توانند به آسانی به تمثیل کلیسا به عنوان عروس مسیح که در متون دیگر عهد جدید آمده است تبدیل گردند.

آنچه یحیی تعمید دهنده در ۳: ۲۹ اعلام کرد همان بود که عیسی در معجزه قانا به عنوان داماد انجام داد و شراب را در ضیافت مسیحایی عرضه کرد. قانا پیش زمینه نکاحی است که در مکاشفه ۷: ۹ و ۲۱: ۹-۱۰ نقل شده است، جایی که به ضیافتی آسمانی اشاره می‌کند و قوم نجات یافته عروس مسیح هستند.

در قانا، نوکران، رئیس مجلس و تمام اشخاص حاضر، در پرتو جایگزینی الهیاتی، عروس هستند. در یوحنا ۳: ۲۶ «همه نزد او می‌روند»، یعنی به سوی ایمان می‌آیند. جامعیت تقاضای عیسی در جاهای دیگر کتاب یوحنا نیز دیده می‌شود. برای مثال در ۱۱: ۴۸ می‌خوانیم: «همه به او ایمان خواهند آورد». آنهایی که ایمان می‌آورند «عروس» هستند. نقش دوستان داماد هدایت عروس، قوم، به سوی داماد، عیسی، بود.

متونی از پدران کلیسا و نویسندگان قرون وسطی وجود دارند که درباره عروس جمعی، کلیسا در رابطه با جشن عروسی در قانا، صحبت می‌کنند. اپرم قدیس در یکی از سرودهایش مسیح را به عنوان داماد و کلیسا را به عنوان عروس به تصویر می‌کشد:

بگذار قانا از اینکه ضیافتش را شاد کردی از تو قدردانی کند،
 تاج داماد، تو را جلال می دهد
 و تاج عروس از آن پیروزی توست،
 در آینه اش مثلها مو به مو گفته شده،
 زیرا تو کلیسایت را در عروس به تصویر کشیدی،
 و در میهمانانش، میهمانان تو دیده می شوند،
 و در عظمت خود ظهور تو را به تصویر می کشد.

علاوه بر این گادنتیوس اهل برشیا می نویسد: «امروز داماد سماوی خود عاشق جانهای با ایمان است، خداوند عیسی با زوجهش یعنی کلیسای غیریهودیان متحد می شود. به طور خلاصه داماد الهی خود را با زوجهش، کلیسا، قوم خدا، متحد می کند. این عروس جمعی می بایست به شکلی واقعی معرفی شود. و در اینجا است که نقش مریم به عنوان «زن» قرار دارد.

۳. مادر عیسی بیانگر عروس جمعی است

عروس جمعی، قوم خدا، می بایست به شکلی واقعی معرفی شود، زیرا عیسی تنها داماد اسرائیل به عنوان یهوه در عهدعتیق نیست. او یک شخصیت مهم تاریخی است، یک داماد واقعی. هر دو طرف (عروس و داماد) می بایست به شکلی تاریخی و نمادین قرار بگیرند. اگر داماد اینجا شخص خاصی یعنی عیسی است پس لازم است که یک زن مهم برای عروسی در قانا در مقابل او قرار بگیرد و از دیدگاه یوحنا این زن مریم مادر عیسی است. اینجا ما به دنبال نشانه هایی هستیم که نمادین و از متن و موافق با نقش کتاب مقدسی مریم در معجزه قانا باشند. تفسیر اساسی نشان داده است که از دیدگاهی کاملاً عملی، به عبارت دیگر به شیوه ای که در متن عمل شده، عیسی و مادر عیسی جایگاه داماد و عروس را در قانا دارند. تا آنجایی که به مادر عیسی مربوط می شود این موقعیت به طور واضح در متن ظاهر می شود. وجه تشابه ادبی و موضوعی را به یاد آورید. در قسمت A نویسنده انجیل بر حضور مادر عیسی تأکید دارد. در قسمت B مادر عیسی در گفتگو با عیسی است و در قسمت B' رئیس مجلس با داماد صحبت می کند. بنابراین رئیس مجلس که بر شراب نو شهادت داد و نوکران که می دانستند شراب از کجا آمده است، عروس محسوب می شوند. در قسمت C عیسی هنگام گفتگو با مادرش او را «زن» می نامد. این خود نشان می دهد که به او نقش مهمی سپرده شده- او «زن» است. او نقشی معرفی کننده دارد. در قسمت C' عیسی با مادرش و نوکران گفتگو می کند. اینجا موضوع اصلی اطاعت از خدا

در مسیح است. مادر عیسی در اتحاد با نوکران است. تاکنون دیده ایم که نوکران، رئیس مجلس، شاگردان و دیگران به طور جمعی عروس قلمداد می شوند. مادر عیسی- «زن» معرف این عروس جمعی است. نام «زن» که توسط پسرش به او داده شد نشان می دهد که نقش عروس توسط مادر عیسی گرفته شده است. زیرا ما به درستی در جریان عهد جدید هستیم. اینجا نقل می کنیم که:

در حالات و گفتگوهایشان، مریم باکره و مسیح، با جانشینی زوج جوان عروسی قانا از یک جشن محلی و مادی و انسانی فراتر رفته و داماد و عروس روحانی ضیافت مسیحایی می شوند.

حال در ساعت معجزه نویسنده انجیل به ما نشان می دهد که عروس باکره در عمیق ترین سطح در نقشه نجات قرار دارد. تمام این نشانه ها به این حقیقت منتهی می شوند که عمل عروسی توسط مادر عیسی در قانا انجام شد.

به طور خلاصه، عروس جمعی، قوم جدید و قدیم خدا، توسط شخصیتی تاریخی، یعنی مریم معرفی شده است. یک شخص در مقابل واقعیتی جمعی قرار می گیرد، یا واقعیت جمعی از طریق یک شخص معرفی می شود. در کتاب مقدس اغلب «زن» معرف قوم است (ر.ک هو ۱-۳؛ ار ۲:۲؛ اش ۱۷:۲۶-۱۸؛ حزق ۱۶:۸، ۲۳:۲-۴). مریم تجسم شخصیت اسرائیل، «زن صهیون»،^{۴۱} و قوم جدید خدا، یعنی کلیساست.

B - مریم، به عنوان «زن» معرف دختر صهیون است

در نظر یوحنا فقدان شراب و دخالت مادر عیسی اتفاقی نیست، مریم با اینکه می داند شراب تمام شده اما دخالت می کند. نویسنده انجیل او را به عنوان شخص با ایمانی معرفی می کند که در انتظار فرارسیدن ایام مسیحایی است. در جمله «شراب ندارند» (یو ۳:۲) می توانیم آرزوی عمیق قوم برای آزادیشان را بخوانیم. شراب کهنه تمام می شود. سنت قدیم موسی دیگر کفایت نمی کند. اینجا در ۳:۲، دختر صهیون انتظارش برای تازگی آخرتی که تحت تأثیر مسیح خواهد بود را بیان می کند. با نگاهی به گذشته، در زمانهای آخر، مریم نماینده باقیمانده ایماندار اسرائیل می شود. «شراب ندارند» عبارتی برای درخواست اسرائیل ایماندار برای غنای زمانهای آخر است. بنابراین نام «زن» (۴:۲ و ۲۶:۱۹) واژه ای الهیاتی است که در موقعیت واقعی مریم مادر عیسی بر او قرار می گیرد. نویسنده انجیل با قرار دادن کلمه «زن» بر لبان عیسی

امکان دیدن تجسم شخصیت باقیمانده وفادار^{۴۲} اسرائیل را در آستانه نجات مسیحایی تقویت می کند. «مادر عیسی هم زمان مریم تاریخی و نماینده اسرائیل قدیم، دختر صهیون است».

همین نقش مریم در لوقا دیده می شود. در لوقا ۱-۲ مریم دختر صهیون است، کسی که الطاف پری مسیحایی را در خودش، اما به خاطر اسرائیل، به دست می آورد. برای حفظ فردیت تاریخی اش او نماینده اسرائیل است. رابطه مریم با عیسی به خاطر خودش نیست بلکه به خاطر جماعت و اهمیت الهیاتی است که از آن قوم می باشد. عیسی او را به مانند یک زن شخصیت یافته، نمونه دختر صهیون که تحقق خود را در قوم مسیحایی یا کلیسا می یابد، می بیند.

C- مریم، «زن» پیش بینی از کلیساست

عیسی در معجزه قانا به عنوان شروع خدمتش در میان مردم، در نقش مریم، «زن» تفکر می کند تا کار مسیحایی خود را انجام دهد. هر کسی می تواند از طریق ایمان به مسیح و تعمید در مرگ و قیام عیسی عضو جماعت ایمانداران شود. کلیسا به تنهایی یک جماعت نجات یافته قوم خداست، که به عیسی ایمان دارد. از طریق ایمان است که هر کس می تواند نجات در عیسی را بیابد و او را به عنوان داماد ببیند.

اینجا، در قانا، دختر صهیون، باقیمانده اسرائیل که باید نجات یابند، و کلیسا، قوم نجات یافته که از طریق ایمان به عیسی نجات یافته اند (یو ۲:۱۱، ر. ک همچنین ۳:۲۶، ۱۱:۴۸) در شخص مادر عیسی متحد شده اند. بنابراین در قانا مریم نمونه مخالف **(antitype)** دختر صهیون و پیش تصویری از کلیساست. او پیش تصویر کلیساست زیرا عیسی مسیح را حتی قبل از انجام اولین «معجزه» از طریق عملکرد ایمان خود باور کرد. ایمان مریم ایمان جماعت جدید مسیحایی را به وجود می آورد (۱۱:۲). بنابراین در قانا، زمانی که **diakonoi** (نوکران) را دعوت به اطاعت از مسیح کرد، او در همان لحظه معرف کلیسایی بود که عروس مسیح در کار نجات بخش است، زیرا «ساعت عیسی در قانا شروع می شود». عروس جمعی، قوم جدید خدا توسط مریم، شخصیت تاریخی، معرفی شد. اینجا ما تعریف زیبای سی. ژورنت را از مریم به عنوان نمونه عالی کلیسا و به عنوان همسر نقل می کنیم:

مریم برای ما یک شکل **(form)**، یا به عبارت دیگر الگویا نمونه کلیساست. پطرس قدیس از مشایخی که کلیسا را رهبری می کردند

خواست تا الگو و نمونه گله ای که به آنها سپرده شده باشند (۱- پطرس ۵: ۳). و چقدر بیشتر مریم الگو و نمونه کلیساست. در این کلیسا او به عنوان شکلی است که کلیسا را در خود به مانند عروس برای دامادش آماده می کند. کلیسا هرچه بیشتر به باکره شبیه باشد، بیشتر عروس می شود؛ و هرچه بیشتر عروس می شود، بیشتر به داماد شبیه می شود؛ و هرچه بیشتر شبیه داماد باشد، بیشتر به خداوند شبیه می شود. این لحظات منطبق بر هم بین خدا و کلیسا، تنها محیطهای شفافی هستند که از طریق آنها جلال خدا منعکس می شود.

بنابراین مریم «زن»، به عنوان عروس بیانگر «صهیون»، قوم قدیم و «کلیسا»، قوم جدید خداست. «زن»، در رابطه با عهد، در رابطه همسری اش با خدا، نماد کلیساست. تنها زن می تواند نماد کلیسا - همسر باشد.

ج) مریم، «زن»، تحقق «مادر- صهیون» و «کلیسا»

(یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

به نظر می رسد حضور مادر عیسی و شاگردی که عیسی او را دوست می داشت در پای صلیب نقطه اوج معرفی نمادین یک موضوع اولیه در کتاب مقدس باشد. (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). نویسنده انجیل مرگ عیسی را برای دور هم جمع کردن فرزندان متفرق شده خدا برمی شمرد (یو ۱۱: ۵۲).

A - مرگ عیسی و مفهوم جمع کردن

رئیس کهنه اعلام کرد که عیسی می بایست برای ملتها بمیرد. نویسنده انجیل توضیح دیگری افزود: «و نه در راه آن طائفه تنها، بلکه تا فرزندان خدا را که متفرق اند در یکی جمع کند» (یو ۱۱: ۵۲). این جمع کردن بر صلیب تحقق یافت. مفهوم «جمع کردن» انجام پیشگویی «بلند کرده شدن» در یوحناست (ر. ک ۱۳: ۱۵، ۲۸: ۸، ۳۲: ۱۲-۳۳). عیسی می گوید: «... و من اگر از زمین بلند کرده شوم همه را به سوی خود خواهم کشید» (۳۲: ۱۲). فعل *hypsos* به بازگشت یا صعود عیسی اشاره می کند و این بازگشت را در ارتباط با مرگ عیسی، جلال وی و بردن متعاقب همه به سوی خودش می توان فهمید. در تمام قسمتهای بعدی این انجیل این یک مفهوم رو به رشد

است (یو ۱۰:۱۵-۱۸، ۵۲:۱۱، ۲۳:۱۲-۲۴ و ۳۱-۳۳) و با مادر عیسی و شاگردی که عیسی او را دوست می داشت در پای صلیب به نقطه اوج خود می رسد.

B - تصویر آخرتی «زن - صهیون»

در این پیوند، لازم است که به یاد آوریم «مادر - صهیون» (مز ۸۷) دقیقاً به مفهوم «جمع کردن پراکنده شدگان» در کنار مسیح مصلوب اما جلال یافته، وابسته است. خطاب عیسی، یعنی ای زن «اینک پسر تو ... اینک مادر تو» (۲۶:۱۹) یادآور اشعیاست (۴-۳:۶۰) ترجمه هفتادتنان - ر. ک همچنین باروخ ۴:۳۷ و ۵:۵). اینجا در متن یونانی شباهتی با متن یوحنا ۱۹:۲۶ می بینیم.

ide tatekna sou ... ide

idou ... pantes hoi hyioi sou ... ho hyios sou (اش ۴:۶۰)

شباهت دو متن بسیار واضح است و لازم است که آنها را به هم ارتباط دهیم. در اشعیا ۶۰ نبی جلال اورشلیم یا تصویر اورشلیم جدید زمانهای آخر را به مانند یک مادر درخشان جشن می گیرد (۷-۱). درباره «زن - صهیون» اشعیا نبی می گوید: «چشمان خود را به اطراف خویش برافراز و بین جمیع آنها جمع شده نزد تو می آیند پسرانت از دور خواهند آمد و دخترانت را در آغوش خواهند آورد» (۴-۳).

در سنت یهود این مفهوم گاهی پیشرفتهای زیبایی را به خود می دید. برای مثال در غزل غزلها نوشته شده: «کیست آن که از صحرا می آید و بر محبوب خود تکیه کرده؟» (۵:۸). در تارگوم (ترجمه عبری کتاب مقدس) (۵:۱) این پیشرفت را می یابیم: «در این ساعت (ساعت مسیحایی) صهیون، مادر اسرائیل پسر خود را به دنیا خواهد آورد و اورشلیم فرزندان خود را می بیند که از زندان آزاد می شوند». در سنت کتاب مقدسی و یهودی نیز مفهوم «مادر - صهیون» فرای همه اینها و تحت تصویر آخرتی «زن - صهیون» است که فرزندان خود را از تبعید فرامی خواند تا آنها، قوم جدید خدا، به اورشلیم و از آنجا، بر روی کوه صهیون بازگردند.

حضور مادر و آن شاگرد در پای صلیب پایانی بر موضوع کتاب مقدسی فوق به حساب می آید. آنها بیانگر بسیار بیش از دو نفری هستند که برای عیسی عزیز بودند. به نظر می رسد که آنها در پای صلیب نمایانگر نمادین فرزندان خدا می باشند که توسط پسر انسان که از زمین «بالا برده شد» گرد هم جمع شده اند. در حرفهای عیسی «ای زن اینک پسر تو...» بازتابی از ندایی نبوتی می یابیم که به ما می فهماند که مریم از این پس

شاگردان عیسی را به عنوان فرزندان خود می‌نگرد. آن شاگرد نیز به سهم خود بیانگر تمام شاگردانی است که عیسی و پدر آنها را دوست دارند، چرا که آنها احکام را به جا می‌آورند (۱۴:۱۵، ۲۱، ۲۳ و ۱۵:۱۳-۱۵).

برپایه اشاره عهد عتیق، در نظر مسیح، مریم معرف صهیون است و او تمایل دارد که عنوان استعاری و خارق العاده «مادر» را که انبیا آن را به صهیون نسبت داده بودند به مریم نسبت دهد. در مریم تحقق کلمه «زن» آغاز می‌شود، تحقق که در صهیون مسیحایی انتظار آن می‌رفت.

C - مریم، «مادر»، بیانگر صهیون جدید - کلیسا

مریم، «زن» صهیون جدید یا کلیسا می‌شود. زمان مسیحایی با مریم آغاز می‌گردد، زمانی که تا تکمیل نهایی تاریخ نجات ادامه خواهد داشت. بدین ترتیب مریم شمایل کلیسا می‌شود، چیزی که اساس بعد کلیسایی راز مریم را بنیان می‌نهد: «در شخصیت و در عملکرد تاریخی نجات، مریم هم‌اکنون کلیساست. او شمایل واقعی کلیسا می‌شود». این نماد بودن «زن» حاضر در پای صلیب، در سنت قرون وسطی به خوبی پذیرفته شده است. گروهی ریچرزبرگ - قرن دوازدهم - در یک متن بسیار غنی چشم‌اندازی دوگانه می‌بیند، یکی مربوط به گذشته، یعنی کنیسه و دیگری به سوی آینده، یعنی کلیسا. نقل قول شده که:

مریم باکره متبارک، به عنوان دختر محبوب پاتریارکها، تکامل کنیسه بود و هنوز هم هست؛ اما بعد از پسرش او به عنوان مادر رسولان آغاز جدید کلیسای مقدس می‌باشد، زیرا عیسی به یکی از رسولان می‌گوید «این مادر توست». بنابراین مریم حقیقتاً طلوع کلیساست.

و این بسیار شبیه تفسیر آ. جی. هبرت است که دختر صهیون را با مریم شناخته است. او می‌نویسد: «... در دومین واقعه یوحنا، کلیسا جایگزین دختر صهیون، قوم جدید مسیحایی خدا، شده است.

همانطور که اشعیا ۷:۶۶-۱۴ به وضوح نشان می‌دهد، صهیون مادر جماعت آخرتی، یعنی کلیساست. بنابراین مریم تا آنجایی که با صهیون هم‌شکل می‌شود و نقش خود را ایفا می‌کند، می‌تواند مادر کلیسا نامیده شود، او مادر جماعت شاگردان مسیح است که شاگرد محبوب عیسی معرف آنان بود. به طور خلاصه در پای صلیب زمانی که ساعت

عیسی فرا رسیده بود، جمع کردن فرزندان خدا تحت تأثیر آشکالی بیانگرانه (نمادین)، یعنی مادر و شاگرد، بود. مادر عیسی در ارتباط مادری با تمام شاگردان مسیح معرف شخصیت کلیساست. او نمونه کلیسا یعنی مادر است.

نتیجه گیری

تلاش ما برای بررسی نمادگرایی زن به عنوان نمونه قوم خدا ما را بر آن داشت تا معنی عمیق الهیاتی عنوان «زن» را، آن گونه که به مریم خطاب شد، بفهمیم. برای همین ما قسمتهای وابسته به دو متنی که عیسی مریم را «زن» خطاب می کند، بررسی کرده ایم (یو ۱:۲-۱۲ و ۱۹:۲۵-۲۷).

در رابطه با قوم خدا مریم نقشی بیانگرانه دارد. او، با «زن» بودنش بیانگر قوم قدیم و جدید خداست. بر خلاف پس زمینه پیمان سینا، در روایت قانا نقش مریم می توانست به مانند نماینده قوم عهد از پیش تعیین شود. نمادگرایی جشن عروسی نقش عروس بودن مریم را در رابطه با «دختر صهیون» و «کلیسا» به تصویر می کشد. بنابراین بر خلاف پس زمینه عهد عتیق واقعه جلجتا نقش مریم، زن-مادر، می تواند به عنوان مادر، نماینده صهیون مسیحایی یا کلیسا، از قبل تعیین شود.

به طور خلاصه، دختر صهیون یا باقیمانده اسرائیل که باید نجات می یافتند، و کلیسا یا قوم نجات یافته که از طریق ایمان و اطاعت در مسیح برای نجات آمده بود (یو ۵:۲ و ۱۱) در شخصیت مریم مادر عیسی به هم می رسند. او بیانگر صهیون، قوم قدیم و کلیسا، قوم جدید در نقش عروس و مادر است. بنابراین، نویسنده انجیل چهارم چهره مریم، «زن»، را به عنوان نمونه قوم خدا در رابطه پیمانی با یهوه و مسیح به ترتیب به تصویر می کشد.



فصل پنجم

مریم، مادر عیسی مسیح: نمونه کلیسا

مقدمه

مادری مریم برای عیسی مسیح رازی است که از طریق آن جایگاه او به عنوان نمونه کلیسا در تدبیر نجات تحقق خواهد یافت. در انجیل چهارم مریم با نام شخصی اش خوانده نشده. برای نویسندۀ انجیل، او «مادر عیسی» یا «مادرش» است (یو ۲: ۱ و ۳ و ۵، ۱۹: ۲۵-۲۷). برتری دادن به عبارت وصفی «مادر عیسی» نسبت به عنوان «مریم» توسط نویسندۀ انجیل به درستی نشانگر اهمیت اوست. جایگاه او در لحظات مهم راز مسیح هر کس را به تحقیق در نقش وی به عنوان مادر عیسی مسیح وا می‌دارد. مشارکت او در درد و رنج عیسی مسیح (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) یک معنای عمیق الهیاتی در بردارد. تصویر «زن در مکاشفه باب ۱۲» با «زن-مریم، مادر عیسی»، در یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ پیوند یافته است.

در صفحات بعدی هدف ما این است که مادری مریم و مادری کلیسا برای عیسی مسیح را به اثبات برسانیم. ارائه تشابه مریم و کلیسا به عنوان مادر عیسی مسیح مریم را به عنوان نمونه کلیسا نشان می‌دهد.

الف) معرفی ادبی و موضوعی مکاشفه باب ۱۲

A - مضمون کلی مکاشفه ۱۲: ۱-۱۷

ما باب ۱۲ را در کل کتاب مکاشفه قرار داده ایم:

مقدمه (بابهای ۱-۳)

رؤیای پسرانسان و نامه هایی به هفت کلیسای بزرگ آسیایی

قسمت اول (بابهای ۴-۱۱)

رؤیای مبتنی بر پیشگویی دنیای آینده

کتاب مهر شده (۴-۵)

هفت مهر (۶-۸: ۱)

هفت کرنا (۸: ۲-۱۱)

قسمت دوم (بابهای ۱۲-۲۲:۵)

آینده کلیسا: جفاها و پیروزی نهایی

تاریخ کلیسای جفا دیده (۱۲-۱۴:۵)

وقایع آخر زمان (۱۴:۶-۲۰)

اورشلیم جدید (۲۱-۲۲:۵)

خاتمه (بابهای ۲۲:۶-۱۱)

«بزودی می آیم... آمین بیا ای خداوند عیسی»

باب ۱۲ در آغاز قسمت دوم سرنوشت کلیسا و جفاهایی که او می بایست تحمل کند را وصف می کند.

B. تعیین حدود متن مکاشفه ۱۲:۱-۱۷

۱- آغاز باب ۱۲ نشانه های آشکار یک بخش جدید را ارائه می دهد و ظهور یک معجزه بزرگ را در آسمان می شناساند.

۲- باب ۱۳ با توصیف رؤیایی جدید آغاز می شود، نشانه های بارزی که در اولین آیه آمده است- رؤیای بیرون آمدن وحش از دریا. در باب ۱۳:۱ تغییر مکانی (دریا) دیده می شود.

۳- مکاشفه ۱۲:۱-۱۷ جنگی بین دو «علامت بزرگ» که در آسمان ظاهر شدند، یعنی یک «زن» و یک «اژدها» (آیات ۱، قسمت اول و ۳، قسمت اول)، را وصف می کند.

۴- شخصیت های اصلی یعنی «زن» و «اژدها» در زیرمجموعه اول و آخر ظاهر می شوند.

C. ساختار متن و تشابهات آن

۱ و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد؛

زنی که آفتاب را دربردارد و ماه زیر پایهایش، و بر سرش تاجی از دوازده ستاره است؛

۲ و آبتن بوده، از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی آورد.

۳ و علامتی دیگر در آسمان پدید آمد که اینک اژدهای بزرگ آتشگون که او را هفت سر و ده شاخ بود و بر سرهایش هفت افسر

A ۴ و دمش ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت. و اژدها پیش آن زن که می زائید بایستاد تا چون بزاید فرزند او را بلعد؛

- ۵ پس پسر نرینه ای را زایید که همهٔ امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد؛ و فرزندش به نزد خدا و تخت او ر بوده شد.
- ۶ و زن به بیابان فرار کرد، که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است، تا او را مدت هزار و دویست و شصت روز بیورند.
- ۷ **B** و در آسمان جنگ شد، میکائیل و فرشتگانش با اژدها جنگ کردند؛ و اژدها و فرشتگانش جنگ کردند، ولی غلبه نیافتند بلکه جای ایشان دیگر در آسمان یافت نشد.
- ۸ و اژدهای بزرگ انداخته شد، یعنی آن مار قدیمی، که به ابلیس و شیطان مسمی است، که تمام ربع مسکون را می فریبد. او بر زمین انداخته شد و فرشتگانش با وی انداخته شدند
- ۹ **B'** و آوازی بلند در آسمان شنیدم که می گوید: «اکنون نجات و قوت و سلطنت خدای ما و قدرت مسیح او ظاهر شد، زیرا که آن مدعی برادران ما که شبانه روز در حضور خدای ما بر ایشان دعوی می کند، به زیر افکنده شد
- ۱۰ و ایشان بوساطت خون بره و کلام شهادت خود بر او غالب آمدند، و جان خود را دوست نداشتند.
- ۱۱ از این جهت ای آسمانها و ساکنان آنها شاد باشید! وای بر زمین و دریا زیرا که ابلیس به نزد شما فرود شده است با خشم عظیم، چون می داند که زمانی قلیل دارد».
- ۱۲ **A'** و چون اژدها دید که بر زمین افکنده شده، بر آن زن که فرزند نرینه را زائیده بود جفا کرد.
- ۱۳ و دو بال عقاب بزرگ به زن داده شد تا به بیابان به مکان خود پرواز کند، به جایی که او را از نظر آن مار زمانی، و دو زمان، و نصف زمان پرورش می کنند.
- ۱۴ و مار از دهان خود در عقب زن، آبی چون رودی ریخت تا سیل او را فرو گیرد.
- ۱۵ و زمین زن را حمایت کرد، و زمین دهان خود را گشاده، آن رود را که اژدها از دهان خود ریخت فرو برد.
- ۱۶ و اژدها بر زن غضب نموده، رفت تا با باقیماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند، جنگ کند.
- ۱۷ آیات ۱-۱۷ از چهار زیر مجموعه تشکیل شده که کاملاً با یکدیگر ارتباط دارند. و عبارتند از:

A آیات ۱-۶: توصیف «زنی آبستن» رود روی «اژدهایی» که به او حمله کرده.
B آیات ۷-۹: پیروزی میکائیل و فرشتگانش بر اژدهایی که بر زمین انداخته شده.
B' آیات ۱۰-۱۲: سرود حمد و ثنا در آسمان: پیروزی عیسی.
A' آیات ۱۳-۱۷: پرواز زن به بیابان برای مدت زمان مشخص که برای او در نظر گرفته شده است.

زیر مجموعه های **A, B, B'** تقریباً مانند هم آغاز می شوند، برای مثال در آیات ۱ و ۷ و ۱۰ نوشته شده: *kai ... en to ourano*. زیر مجموعه **A'** توسط تضاد مکان، ارتباطی را نشان می دهد. برای مثال در آیه ۱۳ نوشته شده: *kai ... eis ten gen*. این زیر مجموعه ها نوعی تشابه را نشان می دهند. یک ارتباط درونی بین **A** و **A'** وجود دارد. «زن» نمادین هم جای مادر عیسی مسیح و هم جای قوم خداست. به عبارت دیگر جای مریم و کلیسا. اما در قسمت **A** «زن» عمدتاً جای مریم و مادر عیسی مسیح قرار دارد (آیه ۵) جایی که در **A'** «زن» بیشتر جای کلیسا یا قوم خداست (آیه ۱۷). زیر مجموعه های **B** و **B'** شبیه هم هستند. زیر مجموعه **B** کار نجات بخش مسیح را وصف می کند. پیامد کار نجات بخش او در شکست شیطان - مار قدیمی توسط میکائیل و فرشتگانش نشان داده شده. **B'** پیروزی قیام مسیح را جشن می گیرد. بنابراین شکست شیطان و پیروزی مسیح مرکز این ساختار را شکل می دهند. قسمت های **A, B, A', B'** با هم یک بخش واحد را تشکیل می دهند.

D. نشانه هایی از موضوعات اصلی

۱- نشانه هایی موافق با تفسیر مریمی «زن»

a: مجموعه های مرکزی **B, B'**، یعنی شکست شیطان و پیروزی مسیح، نشانی هستند که «زن باردار» را به شیوه ای مریم شناسانه تفسیر کنیم.

b: عبارتی از قبیل *hyios arsen, to teknon*، «همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد و فرزندش به نزد خدا و تحت او ربوده شد» و غیره در آیه ۵ و کلماتی همچون *odino, basanizo* و غیره در آیه ۲ نشانه هایی هستند که آن فرزند را به عنوان مسیح بشناسیم و به تولد او به عنوان تولد در رستاخیز اشاره کنیم.

۲- نشانه هایی مطابق با تفسیر کلیسایی

a: نبرد میان «زن» و «اژدها»، پس از ربوده شدن فرزند نرینه آن زن به نزد خدا و تخت او «آیه ۵»، به مکانی دیگر منتقل می شود (آیات ۱۳-۱۷). عبارتی که درباره این مسئله پیشگویی کرده در آیه ۶ است (و زن به بیابان فرار کرد). زیر مجموعه **A'** بر روی زمین

اتفاق می افتد (*eis ... ten gen* آیه ۱۳).
b: «زن» به نحوی معرفی شده که گویی فرزندان دیگری هم دارد. «باقی ماندگان ذریت او که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند» (آیه ۱۷).
c: نشان «زن» در آیه ۱ مانند شکلی آسمانی و در آیه ۲ به عنوان زنی در حال زاییدن معرفی شده است. *kai* در آیه ۲، آیه ۱ را با آیه ۲ مرتبط می سازد و این نشان می دهد که این همان زن مورد بحث است.
d: عبارت «درد زه» در آیه ۲، نمادی از جنبه آخرتی است.
 مفاهیم بالا را به طور عمده و به ترتیب در فصول پنج و هشت توسعه خواهیم داد. ما در نظر داریم چهره ای از آن زن بسازیم که مفهوم «مریم، نمونه کلیسا» را در بر داشته باشد.

ب) مریم، مادر عیسی مسیح

مادری مریم برای عیسی مسیح را می توانیم با در نظر گرفتن دو متن یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ و مکاشفه ۱۲:۱-۷ به اثبات برسانیم. تحلیل مکاشفه ۱۲:۲ و ۵ می تواند راهی به سوی تفسیر مریمی از «زن» را بر پایه راز گذر برای ما باز کند.

A - «فرزند نرینه»، مسیح و «زن»، مادر مسیح

در مکاشفه ۱۲:۵ می خوانیم:

kai eteken hyion arsen,

hos mellei poimainein panta ta ethne en rhabdo sidera

kai herpasthe to teknon autes pros ton Theon

kai pros ton thronon autou

پس پسر نرینه ای را زائید
 که همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد:
 و فرزندش به نزد خدا
 و تخت او ر بوده شد.

۱- مشکل متنی

با دیدی کارشناسانه، تنها واژه ای که کمی بحث انگیز است *arsen* می باشد، واژه ای که کارشناسان امروزه نیز ترجیح می دهند. پشوانه اصلی آن دو نسخه C و A هستند.

۲- پسر، نرینه‌ای نماد فردیت و جمعیت (گروهی بودن)

واژه *ho arsen* در مفهوم مناسب ادبی برای «نرینه»، جنس مذکر، در نظر گرفته شده است. گاهی اوقات ترجمه هفتادتنان واژه *arsen* را هنگام تأکید بر جنس به کار می‌برد. ترکیب *hyios arsen* به شکل مفرد در ارمیا ۱۵:۲۰ به کار رفته است: «برای تو اولاد نرینه‌ای زائیده شده است». به طور خلاصه، این عبارت به این حقیقت تأکید می‌کند که فرزند نر می‌باشد.

اما متن و مضمون آن در مکاشفه ۵:۱۲ معنی عمیق تری نسبت به تأکید جنسیت نر فرزند ایجاب می‌کند. برداشت انتقادی دو واژه‌ای که امروز نیز پذیرفته شده چنین است، *hyion*، اسم مذکر، حالت مفعولی و *arsen*، اسم متضاد *hyion* اما در جنس خنثی است. بلافاصله به دنبال *arsen* ضمیر مذکر *hos* می‌آید. بنابراین نویسنده تأکید مخصوصی بر استفاده از *arsen* به جای *arsena* که در ۱۳:۱۲ بدون *hyion* می‌آید، دارد.

جنبه دیگری که باید بدان توجه شود این است که دو بار به *tehton* (آیات ۴ قسمت دوم و ۵ قسمت دوم) ارجاع داده شده است، در تمام نوشته‌های وابسته به یوحنا این تنها عبارتی است که این واژه به شکل مفرد دیده می‌شود. *hyion* خود بیانگر این است که فرزند باید پسر باشد، پس چرا *arsen* به آن اضافه شده؟ این تکرار اشاره‌ای است به اشعیا ۷:۶۶ و بر جنس تأکید می‌کند به خاطر این عبارت ربطی که از مزمو ۹:۲ گرفته شده است. در مکاشفه ۲۷:۲ و همچنین در ۱۵:۱۹ نیز به کار می‌رود. در مزمو ۹:۲ ترجمه هفتادتنان از واژه *poimaneis* (شبانای کردن) استفاده کرده که در نقل قولها همانطور گفته شده است.

عبارت *to teknon*، لوقا ۴۸:۲ را به ما یادآوری می‌کند، جایی که به عیسی مسیح اشاره می‌کند. عبارت *eteken hyion arsen* به طور قاطع اشعیا ۷:۶۶ - *eteken arsen* - را یادآوری می‌کند، جایی که به قوم خداوند اشاره می‌کند. بنابراین معنی ضمنی دوگانه (دو منظوره) *hyios arsen* در مکاشفه ۵:۱۲ بسیار مهم است. نویسنده درباره «باقی ماندگان ذریت او» (مکاشفه ۱۷:۱۲) به طور ضمنی به *hyios arsen* در آیه ۵ یعنی تمام فرزندان اشاره می‌کند. بنابراین این تنها زایمان زنی است که در این باب ذکر شده است.

از این رو نتیجه می‌گیریم که عبارت *eteken hyion arsen* هر دو متشکل از یک فرد *to teknoi* و یک گروه *loipon tou spermatos autes* (آیه ۱۷) هستند. این تصویر (رؤیا) معرف تمام ذریت زن به عنوان یک واحدی است که در آیه ۵ او آنها را به دنیا آورده است. اینجا ما به جنبه‌های فردی بسنده می‌کنیم.

B - فرزند: مسیح، عیسی مسیح: فرد

شناختن فرزند مذکر به عنوان یک فرد مهر تأییدی است بر اینکه این زن مادر عیسی است. نویسنده، ذریت زن در مکاشفه ۱۲:۵ را به عنوان مسیح می‌شناساند. متن خودش با یک روش دو منظوره سندیت این امر را تضمین می‌کند. (۱) او همه امتهای زمین را با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد. (۲) او به نزد خدا و تخت او رבוده شد. ما می‌خواهیم هویت فرزند را از طریق این عبارت مشخص کنیم.

۱- او همه امتهای زمین را با عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد

هویت فرزند و خدمت او با نقل قولی از مسیح پادشاه (داود):

و من پادشاه خود را نصب کرده‌ام،

بر کوه مقدس خود صهیون

فرمان را اعلام می‌کنم «تو پسر من هستی:

امروز تو را تولید کردم».

از من درخواست کن

و امتها را به میراث تو خواهم داد

و اقصای زمین را ملک تو خواهم گردانید.

ایشان را با عصای آهنین خواهی شکست،

آنها را مثل کوزه کوزه گر خرد خواهی نمود. (مزمور ۲: ۶-۹)

مکاشفه الهی قبل از همه در مورد پادشاه اسرائیل صادق بود. در دوره بعد از تبعید این مزمور شاهانه دیدگاهی آخرتی به خود گرفت که در آن شخصیت پادشاه داودی فراتر رفته خادم یهوه می‌شود، کسی که به عنوان نور امتها باید پرتو نجات را تا به انتهای عالم برساند (اش ۴۲:۶؛ لو ۲:۳۲). با گسترش ابعاد این مفهوم روحانی، هر کسی می‌تواند خود عیسی را ببیند. به پدران ما وعده داده شده بود که خدا با بالا بردن عیسی کار را به انجام رسانید (ر. ک اع ۱۳:۳۲-۳۳، ۴:۲۴-۳۰). رساله به عبرانیان نیز مانند این عبارت را برای برتری پسر بردنیای فرشتگان به کار می‌برد: «زیرا به کدام یک از فرشتگان هرگز گفت که تو پسر من هستی، من امروز تو را تولید نمودم» یا علاوه بر این «و من او را پدر خواهم بود و او پسر من خواهد بود» (عبر ۱:۵، ر. ک ۵:۵)؟ مزمور دوم در این متون به نقطه اوج خود می‌رسد. آنها در پادشاه قدیمی اسرائیل تصویر عیسی خداوند را به ما نشان می‌دهند. همچنین آنها در همین عیسی، تحقق کامل خداوندی شاهانه را می‌نمایانند. در عیسی مسیح، پادشاه داودی پسر خدا شده است.

بدین جهت است که یوحنا در او تفکر می‌کند: «او کلمه خداست^{۴۴}، که با لشکرهای آسمانی همراهی می‌شود، که بر تمام مردم زمین حکمرانی می‌کند» (مکا ۱۹: ۱۱-۱۵). از اینجا است که ما می‌توانیم به این نتیجه برسیم که فرزند نر در مکاشفه ۵: ۱۲ یک معنی مسیحایی دارد. دئیس می‌نویسد:

بنابراین اگر در نظر بگیریم که اعمال رسولان و رساله به عبرانیان جای مزبور دوم را گرفته، و علاوه بر این تفسیر خود یوحنا از باب ۱۹ مکاشفه را نیز، می‌توانیم چنین نتیجه بگیریم که این فرزند که می‌خواهد با عصای آهنین بر امتهای حکمرانی کند خود عیسی مسیح است.

از این رو کاتولیکها و غیرکاتولیکها پذیرفته‌اند که مکاشفه ۵: ۱۲ از مسیح صحبت می‌کند. اگر چنین است، در مکاشفه ۱۲: ۲-۵، زن در وهله اول مادر آن فرزند نر است، کسی که همه در واقعیت تاریخی و حقیقی او، او را مسیح پسر داود می‌شناسند. او کلمه جسم پوشیده است (یو ۱: ۱۴). بنابراین بر طبق این مزبور، فرزند تازه متولد شده همان مسیح موعود است که توسط خدا حاکم تمام ملتها^{۴۵} شده است، به عبارت دیگر سفیر خدا، کسی که می‌خواهد حاکم این جهان را از موضع قدرت فعلی اش خارج کند. و تلاش نهایی و پیروزی بر رئیس این دنیا در جلجتا تحقق می‌یابد و مادر عیسی نیز در پای صلیب حضور دارد (یو ۱۹: ۲۵-۲۷).

۲- و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد

در مکاشفه ۵: ۱۲ قسمت دوم می‌خوانیم:

Kai herpasthe to teknon autes pros ton Theon

Kai pros ton thronon autou

قسمت آخر آیه ۵: «و فرزندش به نزد خدا و تخت او ربوده شد» فرزند را به عنوان مسیح و زنی که او را زایید به عنوان مریم، مادر عیسی مسیح، معرفی می‌کند. اینجا این عبارت را با بررسی واژگانی که در آن به کار رفته تحلیل می‌کنیم. دو واژه‌ای که در ابتدا باید بررسی شوند *herpasthe* (ربوده شد) و *thronon* (تخت) هستند.

a: فعل *harpazo*

معنی عادی واژه *harpazo*، (چیزی را به زور گرفتن) یا «گرفتن چیزی که خارج از دسترس» است. چه در ترجمه هفتادتنان و چه در عهد جدید معنی آن یکی است (ر. ک. مز ۱۰: ۹؛ مت ۱۳: ۱۹؛ اع ۲۳: ۱۰؛ یو ۱۰: ۱۲ و ۲۱؛ یهو ۲۳). گاهی اوقات این واژه

فرویس می گوید:

از زمانی که این رؤیا نشان داده که فرزند از آسیب جدی از دست اژدها در امان شد و به قلمرو آسمانی منتقل گردید احتمالاً دو مرحله از زندگی مسیح توسط آن عبارت دو منظوره بیان شده است.

این عبارت دو منظوره با اشاره به مرگ و جلال عیسی آنها را در برمی گیرد. در انجیل چهارم عیسی بر صلیب «برافراشته» و «جلال داده شده» و این با اخراج «رئیس این دنیا» ارتباطی نزدیک دارد (یو ۱۲:۳۱-۳۳؛ ر. ک مکا ۷:۱۲-۱۱). بر طبق انجیل لوقا عیسی به مانند موسی و ایلیا «بالا برده شده» (۹:۲۸-۳۶؛ اع ۱:۹) و در دست راست خدا متعال گردیده است (اع ۲:۳۳-۳۶).

حالا آماده ایم تا فرزندى را که به تخت خدا بالا برده شد بشناسیم (۵:۱۲) او مسیح پادشاه است. یوحنا در راز تولد وی به مانند مرگ و جلالش تفکر می کند.

C - آن تولد، تولدی به سوی جلال است (مکاشفه ۱۲:۵ و ۲)

از تحلیل ما از مکاشفه ۵:۱۲ مشخص شد که آن فرزند، مسیح عیسی است و زنی که او را زائید مادر عیسی مسیح است. همچنین مشخص است که این عبارت به مرگ و قیام عیسی اشاره می کند. پس عجیب خواهد بود که تولد مکاشفه ۱۲:۲ را به تولد عیسی از مریم در بیت لحم نسبت دهیم. اگر چنین باشد، با ماست که معنای نمادینی که در پشت درد زه تولد فرزند است را بیابیم.

۱- درد و رنج: استعاره ای برای عذاب جلجتا

زن مذکور در مکاشفه باب ۱۲ درگیر مادر شدن است. مفهومی که در پشت زایمان درد آور نمادین نهفته است را می توان از تحلیل تفسیری متن مکاشفه ۱۲:۲ فهمید.

kai en gastri echousa

و او که آبستن بود

kai krazei odinosa

از درد زه و عذاب زائیدن

kai basanizomene tekein

فریاد برمی آورد.

a: مشکل متنی

با توجه به ترکیب *kai krazei* و سه نوع متفاوت خواندن وجود دارد: ۱ *kai ekrazen*، ۲ *krazei kai*، ۳ *kai krazei*. گرچه این خواندنیهای متفاوت همگی مشخصه های خارجی

با ارزش دارند ولی سومی توسط دست نوشته های معتبر تصدیق می گردد. مشخصه درونیسومی را مستثنی می کند زیرا در ساختار با چهار *kai* دیگر عبارات آیات ۱ و ۲ هم سومی باشد

b: واژگان

برای اینکه به مفهوم و رای نماد برسیم لازم است جزئیات واژه های مختلفی که برای وصف آن به کار رفته را بررسی کنیم.

۱. عبارت *en gastri echousa* «

عبارت *en gastri echousa* (با کودک) یک واژه فنی برای حامله بودن است. و به زنی که آبستن و در نتیجه یک مادر است اشاره می کند. این موضوع از مثالهای متعدد در کاربردهای این عبارت در عهد جدید و عهد عتیق کاملاً مشخص است. این عبارت همیشه به وجود فیزیکی مادر اشاره نمی کند. برای مثال در اعداد ۱۱:۱۲ عبارت مشابهی را موسی در آن لحظه ای که از مسؤولیت در مقابل قوم و جامعه اسرائیل نزد خدا شکایت می کند به کار برده است. نمونه دیگر را در اشعیا می بینیم: «مثل زن حامله ای ... همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم» (اش ۲۶:۱۷-۱۸).

بنابراین، این عبارت که برای زنی در نظر گرفته شده که آبستن و در نتیجه مادر است، و در واقع مفهومی غیر از مفهوم فیزیکی دارد. عبارت دیگر در ۲:۱۲ بر شدت این عقیده می افزاید.

۲. واژه *krazo*

واژه *krazo* عموماً به معنای «با صدای بلند فریاد زدن» و «دستور دادن با صدایی بلند است»، و در زبان و ادبیات یونان باستان در یک مفهوم دوگانه به کار رفته است. در ترجمه هفتادتنان یک مفهوم دوگانه می توان یافت. اولاً به طور خاص در مزامیر، در رابطه فریاد به سوی یهوه و یاری کمک او در هر نیازی چه فردی و چه جمعی، به کار رفته است (مز ۳۴:۶ و ۱۷، ۲۲:۵). ثانیاً، سرافین با صدای بلند قدوسیت یهوه را اعلام می کنند (اش ۳:۶ و ۴): رؤیای آسمانی به حزقیال (۱:۹): و از طریق ارمیا خداوند می گوید: «بر فراز لبنان برآمده فریاد برآور (*krazon*) و آواز خود را در باشان بلند کن» (۲۰:۲۲).

در عهد جدید نیز مفهوم دوگانه ادامه می یابد. در انجیل چهارم مفهوم اعلام رسمی پیش می آید. در انجیل یوحنا *krazein* چهار بار آمده و هر بار درباره موضوعی خاص بوده و اعلام پیامی است که در تضاد و بر خلاف آنچه که تا آن موقع بوده می باشد (ر. ک ۱:۱۵، ۲۸:۷، ۳۷:۷ *ekrazen*، ۱۲:۴۴-۵۰). در هر مورد به رازهای مشخص مسیح و کار او که او رسماً آنها را اعلام می کند و سعی در فهماندن آنها دارد، اشاره کرده است.

در مکاشفه ۲:۱۲ آن زن با درد زه فریاد برمی آورد. *krazo* در مکاشفه نیز با مفهومی دوگانه به کار رفته است. برای مثال در مکاشفه ۱۰:۶ برای فریاد التماس شهدا از خدا به کار رفته است و اغلب این اعلام و ندا کردن با صدایی بلند بوده است (۷:۱۱).
فرویس می گوید:

آنها نماد حقیقتی والاترند، خواه در معنای اعلام رسای بهایی که تولد فرزند در پی دارد، یا در معنای دعای درونی ناشی از درد و رنج آن زن که به کمک خدا توکل دارد تا تولد به انجام رسد.

از تحلیل فوق، به نظر می رسد این عبارت یعنی «آن زن از درد زه فریاد برمی آورد» به یک تولد معمولی محدود نمی شود.

۳. واژه *odino*

واژه *odines* به معنای «دردهای زه» است و *odino* به معنای «تحمل نمودن دردهای زه». شاید این واژه به فریادهای آن زن در آغاز زایمان اشاره داشته باشد. پس عبارت «درد زه» به شکلی ادبی و استعاری، به درد شدید، به طور کلی، یا تحمل سختیها، چه روحانی و چه فیزیکی اشاره می کند.

تصویر زنی که درگیر زائیدن باشد مکرراً در عهد عتیق آمده است. برای نشان دادن آن، ترجمه هفتادتنان واژه *odino* معادل با *habal* و *hil* در متون عبری یا اسم *odis* معادل *hebe* و *carah* را به کار می برد. کمتر پیش می آید که به یک زن در دردهای فیزیکی زایمان به این شکل اشاره شود.

با این وجود تصویر یک زن در درد زه تشبیه مخصوص انبیاست. آنها برای نشان دادن رنج و درد شدید آن را به کار می برند. رنج به خاطر هر چیز: جسم، روح، زندان و ظلم، آزار ملتها، پادشاهان (ر.ک اش ۸:۱۳، ۳:۲۱؛ ار ۳۱:۴، ۲۴:۶، ۲۱:۱۳؛ میک ۹:۴-۱۰ و غیره). علاوه بر این، خود این عبارت یعنی «درد زه داشتن»، «عذاب کشیدن» - *odino* - به شکلی استعاری به کار رفته است (ر.ک اش ۴:۲۳، ۴:۲۶-۱۶-۱۸).

در عهد جدید دردهای زه به مفهوم رنجهای گوناگون است. متی در انجیل خود (مت ۸:۲۴) عبارت «ابتدای اندوه» را به تمام وقایع آخر زمان ربط می دهد. غمها قبل از تولد جدید دنیا، خواهند آمد (ر.ک مت ۲۸:۱۹). آنها نشانی بر زمان قریب الوقوع نجات و تولد قوم جدید خدا در زمانهای آخر هستند. عذاب کشیدن به طور استعاری در نامه های پولس به کار رفته است (ر.ک ۱-تسا ۵:۳؛ روم ۸:۲۲). پولس برای تأکید بر تلاشهای سختی که برای غلاطیان انجام داده می گوید که او برای آنها درد زه را متحمل شده است (غلا ۴:۱۹).

و سرانجام درد و رنج مرگ نیز به همین گونه بیان می‌شوند. در اعمال ۲:۲۴ هنگام موعظه پطرس در پنطیکاست اهمیت قیام عیسی برای شاگردان اندوهگین اینگونه توصیف شده است *lysas (ho Theos) tas odinas tou thanatou*. و به تولد مسیح، یا بهتر بگوییم به تولد جدیدی که از طریق قیام رخ می‌دهد، اشاره می‌کند. در مکاشفه ۲:۱۲ نشان یک زن حامله در آسمان دیده شده است. او از درد زه و عذاب زاییدن^{۴۶} فریاد برمی‌آورد. تحلیل فوق اثبات مناسبی بر این است که دردهای فیزیکی زاییدن را نباید مورد بحث قرار دهیم. چرا که نویسنده در شیوه نگارش مکاشفه ای عقاید خود را تحت تصوراتی زنده بیان می‌کند. همان‌گونه که دیدیم، در عهدجدید دردهای زه تصویری از رنجهای گوناگون هستند.

۴. فعل *basanizo*

تفسیر فوق شامل عبارت «در عذاب» (*basanizomene*) نیز می‌شود. واژه *basanos* با ریشه عبری آن یعنی *bahan* (امتحان کردن) در ارتباط است. در اصل *basanos* به معنای «به کار بردن سنگ محک» یا «امتحان کردن اصالت چیزی» است. اما این واژه دستخوش تغییراتی شد و مفهوم شکنجه را به خود گرفت. بنابراین فعل *basanizo* به معنای «اعمال شکنجه به منظور یافتن حقیقت» و یا «بازخواست قبل از محاکمه» است.

در ترجمه هفتادتنان این فعل به مفهوم «متحمل درد و رنج شدن» است. دو کاربرد از این فعل وجود دارد: ۱) درد و رنجی که خدا برای تنبیه گناهکاران و بی‌دینان بر آنان وارد می‌کند (حک ۱۱:۱۰، ۲) درد و رنجی که بی‌دینان بر خدا ترسان تحمیل می‌کنند (۲. مک ۷:۱۳ و ۱۷، ۱۶:۹).

در عهد جدید *basanizo* در معنی کلی متحمل شدن یا رنج کشیدن چه فیزیکی و چه روحی، به کار رفته است (مت ۸:۶ و ۲۹؛ مر ۵:۷؛ لو ۸:۲۸). در دوم پطرس ۲:۸ به رنج درونی روح به خاطر دیدن اعمال کفرآمیز اشاره شده است. این تنها عبارت در عهدجدید است که واژه *basanizein* با رنج عادلان مرتبط است. در مکاشفه *basanizo* پنج بار تکرار شده که چهار بار آن اشاره به رنج و عذابی است که خدا برای بدکاران و کفار و شربران فرستاده است (ر. ک مکا ۹:۵، ۱۰:۱۱، ۱۰:۱۴، ۱۰:۲۰).

در همه نمونه‌های فوق این واژه به رنج و عذاب فیزیکی جسم محدود نمی‌شود. پس ما باید معنی *basanizomene* را در مکاشفه ۲:۱۲ تشخیص دهیم. این واژه زنی را توصیف می‌کند که در عذاب یا رنج زاییدن اس *krazei odinousa kai basanizomene tekeix*. در اینجا این واژه به معنایی غیر از معنای چهار عبارت دیگر است. این زن را خدا با رنج و عذاب تنبیه نمی‌کند. بلکه بر عکس او مورد لطف خداست. علاوه بر این، افعال حال

ساده به کار رفته که نشان می دهد نویسنده قدیس رنجهایی را در نظر دارد که باقی هستند و نه آنی و زودگذر.

در نوشته های ایگناتیوس قدیس اهل انطاکیه مفهوم رنجهای روحی بارز است. او می نویسد: «از آنجا که در میان شما نزاع پیدا شده تا شما را عذاب دهد، شما در واقع مطابق با خواست خدا زندگی می کنید».

از ملاحظات فوق درمی یابیم که این واژه در هیچ جایی به معنای رنجهای فیزیکی زاییدن نیست. بنابراین این عبارت بایستی شکلی نمادین داشته و استعاره ای ادبی باشد. انتخاب واژه *basanizo* توسط نویسنده قدیس با مفهوم عذاب مرتبط می باشد. آن زن برای انجام وظیفه اش با درد و رنج پیوند می خورد. سرنوشت آن زن این است که به خاطر ذریتش رنج بکشد.

۵. واژه *tikto*

واژه *tikto* (زاییدن) معادل صحیح «بچه آوردن» است (ر. ک مت ۱: ۲۱؛ لو ۲: ۷). کلمه ویژه *tikto* پنج بار، *teknon* دو بار، و *hyios* یک بار آورده شده است. چنین تأکیدی بر زایمان و میوه رحم به طور دقیق به مادری واقعی اشاره دارد تا به یک مفهوم استعاری. در مکاشفه ۲: ۱۲ این دو واژه با هم به کار برده شده اند. این عبارات درد زه را نشان می دهند که رنجهایی هستند که تا آمدن مسیح ادامه دارند. به نظر می رسد که این تولد در اینجا به معنای تولد عیسی در جلال باشد. پس، درد و رنجی که ذکر شد به عنوان استعاره ای است برای دردی که بر جلجتا با عیسی بود.

برای تصدیق این مسئله در آیه ۲ اشاره مهمی وجود دارد. در آنجا نوشته شده زن در عذاب زایمان بود و واژه ای که برای درد زایمان به کار رفت *basanizomene* است که هرگز برای اشاره به دردهای تولد فیزیکی به کار نمی رود. انتخاب این فعل توضیحی عالی برای درد و رنجی است که مسیح در جلجتا متحمل شد. و این با این حقیقت در عهدجدید که درباره درد و رنج جلجتا مانند درد زه صحبت می کند، بیشتر تأیید می شود. بنابراین در اعمال ۲: ۲۴ پطرس می گوید که خدا دردهای مرگ را گسست. علاوه بر این خود عیسی زمانی که از درد و رنج آینده صحبت می کند از نمادین بودن تولد سخن به میان می آورد (یو ۱۶: ۲۱). بنابراین درد و رنجی که در مکاشفه ۲: ۱۲ بدان اشاره شده، به معنای دردی نیست که با زایمان طبیعی همراه باشد بلکه، به عنوان استعاره ای برای عذابی است که در مرگ عیسی در جلجتا با او بود. و به نظر می رسد تولد مذکور، تولد عیسی به درون دنیای رستاخیز است.

۲. تولد عیسی مسیح یادآور رستاخیز

فرزند (*to teknon*) زائیده آن زن در مکاشفه ۵: ۱۲، به تخت خدا آورده شد. آن فرزند

متعلق به خداست (ر.ک ۵:۶). اینجا منظور تولد عیسی به جلال است. زیرا، عیسی خود به درد و رنج خویش همچون تولد اشاره می کند (یو ۱۶:۲۱) و به همان سادگی نیز به رستاخیزش (۲۲:۱۶).

نویسندگان امروزی تفسیرهای مختلفی در این مورد داده اند. براون لی می گوید: مکاشفه ۵:۱۲ می بایست همان برابری تولد با رستاخیز یعنی دقیقاً همان چیزی را بیان کند که در عهدجدید آمده است (اع ۱۳:۳۳). به نظر فویلتن: «تولد مسیح که در مکاشفه ۵:۱۲ از آن صحبت شده، نه آن تولد او به عنوان یک نوزاد در بیت لحم، بلکه تولد او در صبح عید گذر، توسط رستاخیز است: دردهای زهی که در آیه ۲ آمده رنجهای جلجتا را بیان می کنند». کایرد نیز تقریباً چنین تفسیری را ارائه می دهد. او می نویسد: «منظور یوحنا از تولد مسیح جشن میلاد نمی باشد بلکه صلیب است». ما به سادگی می توانیم این دو دیدگاه را ترکیب کنیم زیرا در مکاشفه نیز مانند انجیل چهارم، مرگ در جلجتا، و قیام به عنوان یک واقعه در نظر گرفته شده است. و این مسئله به خاطر استفاده فعل *hypsos* است که به معنای «برخاستن»، «برافراشته شدن»، «بلند کرده شدن» می باشد. در انجیل چهارم واژه جلال یافتن برای بیان برافراشته شدن عیسی بر صلیب و برافراشته شدنش به سوی جلال پدر به کار رفته است (یو ۳:۱۴، ۸:۲۸، ۱۲:۳۲ و ۳۴). در عهدجدید هرگاه این فعل در مورد زندگی عیسی به کار رفته همیشه به جلال دادن عیسی اشاره کرده است، به عبارت دیگر رستاخیز، صعود، و جلال او را نشان می دهد (اع ۲:۳۳، ۵:۳۱؛ فی ۲:۹). یوحنا تنها نویسنده عهدجدید است که این فعل را برای بیان مرگ عیسی بر روی صلیب به کار می برد. این معنی بسیار مشخص است. مرگ عیسی جلال و جلال یافتنش است. مکاشفه نیز مرگ و رستاخیز عیسی را طرف مقابل همان واقعه می داند. اینجا نقل می کنیم:

آنچه که در مکاشفه مورد نظر یوحناست ... در مسیح پیروز و جلال یافته
... داستان آن سالهایی نیست که عیسی به عنوان بشر روی زمین زندگی
کرد بلکه به تصویر کشیدن مسیح جلال یافته است، کسی که می تواند
انسان را از درماندگی نجات بخشد.

در مکاشفه ۱:۱۲-۶، تولد مسیح اشاره ای به تولد به دنیای رستاخیز است. مسلم است که مسیحیان اولیه از زبان تولد برای بیان رستاخیز خداوند استفاده می کردند. مهمترین متن در کتاب اعمال ۱۳:۳۳ می باشد: «که خدا آن را به ما که فرزندان ایشان می باشیم وفا کرد وقتی که عیسی را برانگیخت چنانکه در مزبور دوم مکتوب است که تو پسر من هستی من امروز تو را تولید کردم»، جالب است که بگوئیم این همان مزبور است

که در مکاشفه ۵:۱۲ اعلام شده است و خیلی‌ها این آیه را در عبرانیان ۵:۱ و ۵:۵ اشاره‌ای به قیام خداوند دانستند. علاوه بر این در کولسیان ۱:۱۸ مسیح نخست‌زاده از مردگان نامیده می‌شود؛ عبارتی است که در مکاشفه ۵:۱ دوباره تکرار شده است. در یوحنا ۲۴:۱۲ و اول قرنتیان ۱۵:۳۵ نیز ذکر شده که رستاخیز تولدی به زندگی جدید است. پس این عقلانی است که از گذر عیسی به دنیای رستاخیز به عنوان تولد مسیح صحبت کنیم، تولدی که در کل با زبان متداول در کلیسای اولیه حفظ شده است. در پرتو تحلیل فوق از این متن، به نظر می‌رسد بسیار عقلانی باشد که تولدی که در مکاشفه ۵:۱۲-۲ ذکر شده نه به عنوان تولد عیسی در بیت لحم بلکه به عنوان تولد وی به جلال درک شود؛ و البته، تحمل درد و رنج نیز به عنوان استعاره‌ای برای عذاب جلجتا.

D. مریم «مادری» که در اتحاد با عیسی در درد و رنج است

(یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

جلجتا تحقق رؤیای مکاشفه ۱۲ و به انجام رساندن اعلام مرگ و رستاخیز مسیح در یوحنا ۲۰:۱۶-۲۲ است. اگرچه واژگان درد و عذاب در متن جلجتا دیده نمی‌شود (۱۹: ۲۵-۲۷)، آنجا واقعاً در مادر و شاگرد درد زه وجود دارد. نویسندگان انجیل به سادگی می‌گویند: «و پای صلیب مادر عیسی ایستاده...» اما معنای واژه‌ها بسیار عمیق است.

۱. اهمیت مضمون این واقعه

واقعه مادر عیسی در پای صلیب (آیات ۲۵-۲۶) همراه با آن شاگرد و گروهی از زنان، هسته مرکزی مفهوم مصلوب شدن است. این نه تنها با آیات قبلی (۲۳ و ۲۴) بلکه با آیات بعدی نیز در ارتباط است (۲۸-۳۰). علاوه بر این واقعه به خاطر مضمون آن از جایگاه والایی برخوردار است. زیرا این ساعتی است که در درجه اول محبت خدا برای بشر آشکار شد (۳: ۱۶، ۱: ۱۳)، ساعتی که در آن کتاب مقدس به کمال خود می‌رسد؛ این ساعتی است که شاهزاده دنیا پیروز می‌شود (یو ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۳۰؛ ۱- یو ۳: ۸) و در همان زمان مسیح بر تخت می‌نشیند، پادشاه جهانی. صلیب بزرگترین جلال یافتن خدا در تاریخ است. در این ساعت جایگاه مادر عیسی، در پای صلیب است. و ما می‌بینیم که این حالت تنها خاص انجیل چهارم می‌باشد.

۲. شاهدان مصلوب شدن در چهار انجیل

لازم است مقایسه‌ای با متون مشابه در روایات نظیر انجام دهیم تا منظور یوحنا از زن، مخصوصاً مریم مادر عیسی که در واقعه مصلوب شدن حاضر است را مورد تأکید قرار دهیم.

متی ۵۵:۲۷-۵۶	مرقس ۴۰:۱۵-۴۱	لوقا ۴۹:۲۳	یوحنا ۲۴:۱۹-۲۷
<p>آیه ۵۵ و در آنجا زنان بسیاری که از جلیل در عقب عیسی آمده بودند تا او را خدمت کنند از دور نظاره می کردند.</p> <p>آیه ۵۶ که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب و یوشا و مادر پسران زبدی</p>	<p>آیه ۴۰ و زنی چند از دور نظر می کردند.</p> <p>آیه ۴۱ که از آن جمله مریم مجدلیه بود و مریم مادر یعقوب کوچک و مادر یوشا و سالومه</p>	<p>آیه ۴۹ و جمیع آشنایان او از دور ایستاده بودند، با زنانی که از جلیل او را متابعت کرده بودند تا این امور را ببینند.</p>	<p>آیه ۲۴ قسمت سوم پس لشکریان چنین کردند.</p> <p>آیه ۲۵ و پای صلیب عیسی</p> <p>مادر او و خواهر مادرش مریم زن کلویا و مریم مجدلیه ایستاده بودند.</p> <p>آیه ۲۶ چون عیسی مادر خود را با آن شاگردی که دوست می داشت ایستاده دید به مادر خود گفت: «ای زن اینک پسر تو».</p> <p>آیه ۲۷ و به آن شاگرد گفت ... او را به خانه خود برد.</p>

موقعیتی که زنان در این واقعه دارند جالب توجه است. یک اختلاف آشکار بین یوحنا و اناجیل نظیر درباره جایگاه زنان وجود دارد. در مرقس ۴۰:۱۵ (ر.ک مت ۵۵:۲۷) عبارت «از دور نظر می کردند» (*apo makrothen theorousai*) به کار رفته است. به عبارت دیگر آنها از فاصله ای نظاره گر واقعه بودند. و این یادآوری از زبان مزمو ۱۱:۳۸

است: «دوستان و رفیقانم از بالای من بر کنار می ایستند و خویشان من دور ایستاده اند». به نظر می رسد لوقا زبان هم این عبارت و هم مزمو ۸:۸۸ را در نظر داشته باشد. «آشنایانم را از من دور کرده و مرا مکروه ایشان گردانیدی». زیرا او می نویسد *Heistekeisan de pantes hoi gnostio auto apo makrothen kai gynaikeis* (لو ۲۳:۴۹). بنابراین تصویر دوستان مسیح مصلوب که دور ایستاده اند، قسمتی از نمایش سنتی درد و رنج مسیح مطابق با مفهوم رنجبر عادل در مزامیر است. برای همین یوحنا هیچ گونه آگاهی از این موضوع نشان نمی دهد. بر طبق یوحنا ۱۹:۲۵، زنان پای صلیب ایستاده بودند. ممکن است عبارت *heistekeisan de para to stauro tou lesou* اصلاح عبارت لوقا یعنی *heistekeisan ... apo makrothen* باشد (تا اصلاح مرقس). علاوه بر این شخصیتهایی که در روایات نظیر نام برده شده اند همانند انجیل چهارم نمی باشند. نام بردن مریم به عنوان مادر عیسی و معرفی شاگردی که عیسی او را دوست می داشت تنها مختص انجیل چهارم می باشد.

۳- تغییر موضع از سربازان به پیروان عیسی

نحوه معرفی انجیل چهارم از واقعه تصلیب منحصر به فرد است. درست پس از قسمت کردن ردای مسیح در ابتدا زنان معرفی می شوند. شاید بتوان تأکید نویسنده انجیل را در آیه ۲۴ (قسمت سوم) یافت: «پس لشکریان چنین کردند» نگارش ادبی *men...de* اینجا بسیار مهم می باشد. آیه ۲۴ قسمت سوم به زنی اشاره می کند که در پای صلیب با *men* و به دنبال آن *de* *heistekeisan de hoi men oun stratiotai...* می آید. صحنه تقسیم لباسها (۲۳-۲۴)، بدین طریق، تضادی با صحنه بعدی یعنی زنان دارد. بنابراین توجه ما را از سربازان به «آنهايي که نزدیک ایستاده اند» جلب می کند. «آنهايي که از دور نظر می کردند» (مر ۱۵:۴۰؛ مت ۲۷:۵۵) به «آنهايي که نزدیک ایستاده اند» تبدیل می شوند، به عبارت دیگر نزدیک می آیند نه تنها در مکان بلکه در گفتگویی با مادر و آن شاگرد و به شکلی تمثیلی. بنابراین، تغییر موضعی در شخصیتها می بینیم، از سربازان به پیروان عیسی.

۴- نزدیک ایستادن به معنای تقسیم درد و رنج (۱۹:۲۵)

این عبارت *heistekeisan de para to stauro tou lesou* در نوشته های یوحنا معنای عمیق الهیاتی دارد. واژه *histemi para* با مفعول (= نزدیک) معمولاً به اشخاص نسبت داده می شود. «نزدیک ایستادن» در کنار صلیب عیسی به معنی شریک شدن در رنجایش می باشد. در واقع به طبیعت ذاتی و همیشگی تقسیم درد و رنج با مسیح مصلوب می باشد.

پس نویسنده انجیل با عبارت «نزدیک ایستادن» می‌خواهد خواننده را متوجه نزدیکی رابطه‌ی مریم با درد و رنج پسرش سازد. در آن ساعت عالی مرگ و جلال عیسی، مریم تنها با مادر بودن می‌توانست در عمیق‌ترین حرکات روح فرزندش سهیم باشد. توریان می‌گوید:

مریم در این ساعت سرنوشت ساز صلیب حاضر است، تا با جماعت مسیحایی سهیم باشد. جامعه‌ای که معرف آن، آن شاگرد محبوب و زنان هستند، در آخرین راز خدمت مسیح و این آخرین نشانه‌ی برافراشته شدن که با فرو کردن اسرارآمیز نیزه به پهلوی مسیح مصلوب کامل خواهد شد.

نقطه‌ی اوج مادری مریم برای عیسی مسیح در پای صلیب است، جایی که او درد و رنج و پیروزی را با عیسی تقسیم می‌کند. البته با درد و رنج است که نجات دهنده را به دنیا می‌آورد. خود شاگرد محبوب و گروهی از زنان مقدس در آنجا حاضر بودند. اما مریم نه تنها اولین شاگرد عیسی بلکه مادر او نیز هست. اینجا افکار ما به پیشگویی شمعون برمی‌گردد (ر. ک لو ۲: ۳۴-۳۵). حالا او در پای صلیب به نبوت شمعون سالخورده درباره عیسی تحقق می‌بخشد. مریم با سهیم شدن در درد و رنج فرزندش او را در دنیای رستاخیز تولد می‌بخشد. بنابراین قربانی نهایی مریم در جلجتا روی داد، اما با پذیرفتن مصلوب شدن پسرش و ایستادن در کنار او، در آنجا بیشتر از هر وقتی با او متحد بود. آنجا در اندوهی تلخ، تنها او با عیسی بود، و تا ابد نیز با او می‌ماند. به طور خلاصه، با ایستادن در کنار صلیب عیسی، درد و رنج نجات بخش عیسی را تقسیم می‌کند. در اینجا در تحلیل ما از متن مکاشفه‌ای در پرتو صحنه‌ی جلجتا در انجیل یوحنا مفهوم همکاری بسیار مشهود است. او در اتحاد با رنج پسرش، عیسی مسیح، مادر عیسی مسیح می‌شود.

ج) کلیسا: مادر عیسی مسیح

پس از اثبات مفهوم اتحاد مریم با عیسی در درد و رنج عیسی، به نقش ایمانداران در همان درد و رنج می‌پردازیم. با زمینه‌ای که از نوشته‌های یوحنا داریم این عقیده یعنی اتحاد ایمانداران با عیسی در درد و رنج، مرگ و قیامت را می‌توانیم در متن معروف یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳ جستجو کنیم. برای چنین تحلیلی می‌بایست این متن را در جریان واقعه بسنجیم. با توجه به متن مورد بحث، به خاطرگونه‌ی ادبی خاصی که دارد می‌بایست به عهد عتیق و زمینه‌ی بین‌العهدینی آن برگردیم. اکنون قبل از اینکه وارد بحث بر سر زمینه‌ی یهودی و عهدعتیق آن شویم کمی متمرکز مضمون اولیه این متن از یوحنا خواهیم شد.

A. شاگردان در جایگاه مادر (یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳)

جماعت شاگردان معرف کلیسا، مادر، هستند.

۱. مضمون اولیه یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳

مضمون اولیه یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳ آخرین سخنان عیسی است. در آخرین سخنان که به دنبال آن شام آخر است، عیسی دربارهٔ اندوه درد و رنجی که پیش رو دارد و نیز درباره شادی که به آن منتهی می شود با شاگردانش صحبت می کند. حضور شاگردان در درد و رنج و جلال او با تصویر زنی با درد زه مقایسه شده است.

مضمون مثل در ۲۱: ۱۶ بسیار مهم است. در ۱۶: ۱۶-۱۸ ما تصویر واضحی از سردرگمی شاگردان پیش رو داریم. اینجا واکنش شاگردان را نسبت به حرفهای عیسی نشان می دهد که چقدر نگران و سردرگم بودند. این حقیقت که از او سوآلی نمی کنند نشان می دهد که آنها غمگین بودند (۱۶: ۵-۶). یوحنا ۱۳: ۳۱-۳۸ از قبل مفهوم بالا برده شدن عیسی را عنوان کرده بود. برای نویسنده انجیل، مفهوم بالا برده شدن عیسی، درد و رنج و مرگ خشونت آمیز را به یاد می آورد (ر. ک ۸: ۲۱ و ۲۲، ۳۳: ۳۶ و ۱۶: ۱۰ و ۵). مشکلی که در رابطه با بالا برده شدن مسیح در قلب شاگردان به وجود آمده فقط مشکلی احساسی نیست (ر. ک ۱۶: ۱۶) بلکه همچنین قسمتی از کشمکش میان شر و نیکی یعنی میان رئیس این دنیا و عیسی (ر. ک ۱۲: ۳۱) است. لازم است که او بمیرد تا به نزد پدرش برگردد و مصلوب شدن او قسمتی از این روند را انجام می دهد. توسط مرگش بود که او دنیا را ترک کرد (ر. ک ۱۳: ۱). مرگ او پیروزی بر شریر است (ر. ک ۳۱: ۱۲-۳۲). اما این پیروزی توسط پاراکلیت (روح مدافع) و تنها برای کسانی که ایمان دارند آشکار خواهد شد (ر. ک ۱۶: ۸-۱۱، ۱۴: ۱۷). زیرا مرگ عیسی جلال او می باشد (ر. ک ۳: ۱۴-۱۵، ۸: ۲۸، ۱۲: ۳۲-۳۳). به هر حال، عزیمت او نمی توانست علت غم و اندوه باشد، زیرا به نفع آنها بود که عیسی درگذرد (ر. ک ۱۴: ۱۲-۱۴، ۱۶: ۷). در باب ۱۶ آیه ۲۰ عیسی می خواست منظور خود را که در گفته قبلی اش به شاگردان گفته بود با چاشنی مثل آن زن با درد زه آشکار کند.

۲. زمینه عهدعتیق و یهودی

تحت این عنوان ما هم زمینه عهدعتیق و هم زمینه بین العهدی متن مورد بحث در یوحنا را تفحص می کنیم. زیرا، زبان مجازی که در مثل تشبیهی یوحنا ۱۶: ۲۱ به کار رفته ریشه در عهدعتیق و دورهٔ یهودیت پس از عهدعتیق دارد.

تصویر قوم خدا (صهیون) که درد زه را قبل از رسیدن روز خداوند متحمل می شود مفهوم آشکاری در سنت حاکی از پیشگویی دارد (ر.ک اش ۱۳:۸، ۳:۲۱، ۳:۲۶-۱۷-۱۸، ۳:۳۷، ۳:۶۶-۷-۸؛ ار ۴:۳۱، ۶:۲۴، ۱۳:۲۱، ۲۳:۲۳، ۳۰:۶، ۵۰:۴۳؛ هس ۱۳:۱۳؛ میک ۴:۹-۱۰). شباهتهای متنی بین یوحنا ۱۶:۲۱ و اشعیا ۲۶:۱۶-۲۱ و ۶۶:۷-۱۴ بسیار بارز است. بعید به نظر می رسد که نویسنده انجیل زمانی که متن مثل مورد بحث را می نوشت متن ترجمه هفتادتنان را در ذهن داشته است.

در اشعیا ۲۶:۱۶-۲۱ قوم پس از بازگشت از تبعید به خاطر تجربه در بی ثمر ماندن درد زه آنها، به تلخی می گریستند زیرا نجات برای زمین مهیا نشده بود. نبی یقین دارد که یهوه قوم یهود را بزرگ خواهد کرد و مرزهای سرزمین ایشان را وسعت خواهد بخشید (ر.ک ۹:۶، ۳۳:۱۷، ۵۴:۲-۱۰). نبی «زمان دلتنگی» را با دردهای زه مقایسه می کند (ر.ک هس ۱۳:۳؛ میک ۴:۱۰). قوم خدا با زن حامله ای مقایسه شده است: «مانند زن حامله ای که نزدیک زائیدن باشد و درد او را گرفته از آلام خود فریاد بکند، همچنین ما نیز ای خداوند در حضور تو هستیم» (اش ۱۷:۲۶؛ ر.ک یو ۱۶:۲۱). این با این وعده که مردگان زنده خواهند شد و نیز با استغاثه کسانی که به خاک می افتند تا خشم خدا بر آنها نیاید، دنبال می شود (۲۰:۲۶؛ ر.ک یو ۱۶:۱۹). آیات ۱۷-۱۹ مفاهیم تولد فرزند و رستاخیز را با هم می آمیزد. یهودیانی که مرده اند در سرنوشت بشر شریک نخواهند شد (آیه ۱۴)، اما از قبرهایشان خواهند برخاست نه به عنوان ارواح مردگان، بلکه در جسم^{۴۷}، تا بار دیگر زندگی را بر روی زمین و در پهنه قلمرو جدید یهودیان (آیه ۱۵) آغاز نما مردگان یهوه کسانی هستند که با وفاداری نسبت به او مردند یا اینکه به خاطر او کشته شدند. این ملت اسرائیل است که در میان ملت‌های دیگر زمین به خاک سپرده می شود، و هر یک از این ملت‌ها که یهودیان را شامل می شود در اینجا با واژه قبر تعریف شده که رستاخیز از آن قطعی است. در ابتدا این پیشگویی با اسرائیل انجام شد، و این را در ذهن احیاء می کند که آن قوم در تضاد با تمام قدرتهای زمینی بود. با قیام قوم اسرائیل زمین از جلال خداوند مملو خواهد شد، همانطور که در اشعیا ۲۶ پیشگویی شده بود. بنابراین اشعیا ۲۶:۱۹-۲۱ (ترجمه هفتادتنان) دقیقاً همانند یوحنا ۱۶:۱۹ است، آنجا که درباره رستاخیز صحبت می کند. عبارت *kai palin mikron* (یو ۱۶:۱۹) یادآور *mikron* *ron hoson hoson* (اش ۲۰:۲۶) است، که خشم خدا قبل از اینکه اجازه تولد یک قوم جدید را بدهد به پایان می رسد.

حال به متن دوم (اش ۶۶:۷-۱۴) می پردازیم. متنی که زمینه یوحنا ۲۰:۱۶-۲۲ را فراهم می کند. اشعیا ۶۶:۷-۱۴ صهیون را به عنوان مادر عیسی معرفی می کند. آیات

۷-۹ تولد دوباره و معجزه آسای اورشلیم را توصیف می‌کند. تأکید این آیات بر این است که تولد دوباره (تجدید حیات) با عمل غیرمنتظره و ناگهانی خدا همراه خواهد بود. در آیات ۱۰-۱۴، اورشلیم جدید منبع همه شادیه‌ها و سعادت همه کسانی است که او را دوست می‌دارند. اینجا صهیون به مانند مادر قوم خدا وصف شده است و بنابراین همتای زمینی خدا، کسی که در عبارتی مهم با مادری پیوند شده که با عشق و محبت به دنبال رفاه حال فرزندانش است (آیه ۱۳). به مانند اشعیا ۴۹:۲۰-۲۳ و یوحنا ۱۶:۲۰-۲۱ اینجا تولد به عنوان استعاره‌ای برای شروع دوران نجات به کار رفته است.

نویسنده انجیل چهارم در ۲۲:۱۶ عبارت اشعیا ۱۴:۶۶ را عنوان می‌کند: «لکن باز شمارا خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت». این جمله تقریباً از اشعیا ۱۴:۶۶ قسمت اول، گرفته شده است (*verbatim*): *kai opsesthe kai charesetahymon he kardia* " به طور خلاصه در اشعیا ۶۶:۷-۱۴ درباره تولد فوق طبیعی (خارق العاده) جماعت آخرتی می‌خوانیم. حرفهای عیسی در یوحنا ۱۶:۲۰-۲۲ به همین اشاره می‌کند.

تصویر دردهای زه در دوره بین‌العهدین نیز به کار می‌رود. در متن طومار نوشته‌های قمران (IQH، ۳:۷-۱۲) درباره تولدی صحبت می‌شود که با سالهای مسیحایی ارتباط دارد. نویسنده زنی را وصف می‌کند که نخست زاده، پسر^۴، خود را حامله است. او پس از تحمل دردهای شدید مشاور عالی را به دنیا می‌آورد. سرود ستایش به طور تمثیلی تولد مسیح را وصف می‌کند. ام. ولانیکال می‌نویسد: «... این به نظر می‌رسد که تولد مسیح را به طور تمثیلی بیان می‌کند، گرچه مسئله مهم در این صحنه تولد جماعت مسیحایی است که با مسیح به دنیا آمده».

در کاربردهای گوناگون این مثل، تقریباً تصویر دردهای زه در چندین متن از عهدجدید دیده می‌شوند (ر. ک ۱-تسا ۵:۳؛ غلا ۴:۱۹؛ روم ۸:۲۲؛ مر ۱۳:۸؛ مت ۲۴:۸).

به عنوان پایانی برای عهدعتیق و زمینه‌ای از یهودیت در یوحنا ۱۶:۱۶-۳۳ می‌توان گفت که متون اشعیا (برای مثال ۲۶:۱۶-۲۱، ۶۶:۷-۱۴) و متن یوحنا دارای عناصر مشترکی هستند. عقیده اشعیا درباره تولد استعاری فرزند اسرائیل، در ارائه تمثیلی روایت یوحنا درباره آن زن محزون اشاره شده است.

۳. تحلیل متن

پس از اثبات زمینه متن مورد بحث، اکنون با مفاهیم الهیاتی عمیقی سروکار داریم.

a: آن زن معرف جماعت شاگردان است

در پرتو زمینه عهدعتیق مسئله فوق، به تمثیل یوحنا ۱۶:۲۱ برمی‌گردیم: «زن در حین

زائیدن محزون می شود ... پس (*oun* = بنابراین) شما همچنین الآن محزون می باشید ...» (ر.ک ۲۱:۱۶-۲۲). اینجا عیسی خود نقطه تفاوت را نشان می دهد. این را با کمک واژگانی که نویسنده انجیل به کار برده می توان به تصویر کشید. همانطور که از متن پیداست این اندوه شاگردان است که با کشاکش تولد پیوند یافته است.

۱. *Lype* = اندوه

مفهوم *lype* در ۶:۱۶ دوباره دیده می شود و پاسخ به *lype* همان وعده است که شاگردان باردیگر عیسی را خواهند دید (آیه ۲۲). در آیه ۲۱ قسمت اول، دردهای زه آن زن، *lype* نامیده می شود. واژه *lype* در مضمون این متن نوشته شده است. چه در آیه قبلی (۲۰) و چه در بعدی (۲۲) عیسی درباره غم و اندوه یازده شاگرد به خاطر جدا شدن وی از ایشان صحبت می کند. اگرچه نویسنده انجیل می توانست واژه *odin* (دردهای زه) را در ۲۱:۱۶ به کار ببرد ولی استفاده از *lype* (اندوه) او را قادر ساخته تا مثل را به طور قاطع در جریان متن جا اندازد.

۲. *Thlipseos* در ۲۱:۱۶ قسمت دوم

علاوه بر این، دردهای زه آن زن که در آیه ۲۱:۱۶ قسمت اول *lype* نامیده می شود، در ۲۱:۱۶ قسمت دوم *thlipseos* (رنج، عذاب، محنت) نامیده شده است. این عبارت جدید بار معنایی بیشتری در مورد مفهوم تمثیلی درد و رنج (*thlipsis*) آن زن و سالهای مسیحایی دارد. این واژه ای است که تقریباً به طور فنی برای وصف محنتی که قبل از اعمال آخرتی خدا می آید به کار می رود (دان ۱:۱۲؛ صف ۱:۱۴-۱۵). عیسی واژه *thlipsis* را برای وصف درد و رنجی که قبل از آمدن پسرانسان می آید به کار می برد (مر ۸:۱۳ و ۲۴ و همچنین روم ۱۲:۱۲). فرای همه اینها مرگ عیسی به عنوان درد و رنجی (*thlipsis*) است که قبل از ظهور پراکندگی می آید.

از طریق نزدیکی همان واژه ادبی در ۳۳:۱۶، *thlipsis* مفهوم درد و رنج را گسترش داده تا شامل رنج مداوم شاگردان از جفای این جهان شود. به هر حال در نظر آنها، ایمانداران (شاگردان) نباید بترسند، زیرا عیسی با مرگ و قیامتش دنیا را به طور کامل مغلوب کرده است (۳۳:۱۶). در واقع در ارتباط نزدیکی با خود عیسی ایمانداران رنجها را تحمل می نمایند و متعاقباً عهد می کنند که ثابت قدم باشند (مکا ۱:۹). آنهایی که پیروزمندان از رنجهای سخت بیرون می آیند (مکا ۲:۲، ۷:۱۴) همان کسانی هستند که واقعاً با خون بره همکاری می کنند (۷:۱۴) و فعالانه نجات را دریافت می دارند. در پرتو معانی *lype* و *thlipsis* است که ما معنی زن را در مثل می فهمیم. زن فراتر از

موقعیت حال رفته و لحظه به دنیا آوردن فرزند را می بیند و در نتیجه او را قادر می سازد تا رنجها را تحمل می کند. یعنی اینکه *lype* (اندوه) شاگردان به *chora* (شادی) منتهی خواهد شد، به مانند دردهای زه یک زن که به شادی به دنیا آوردن انسانی منتهی می شود. زیرا کمتر پیش آمده که عیسی چنین مثلی را تعریف کند و بگوید: «شما هم محزون می باشید (... *autos kai hymeis*). همانطوری که شاگردان ایماندار گاهی اوقات جای مادر عیسی را گرفته، فرزندى به این دنیا می آورند. وستکات اصرار دارد که این معنای حرف *oun* (بنابراین، پس، در نتیجه و غیره) است که کاربرد این مفهوم را در مورد شاگردان روشن می کند. او می نویسد:

عقیده صحیح درباره رنجهای تولد انتقال از رنج به شادی نیست، بلکه رنجها به عنوان موقعیت لازم و آمادگی برای شادی قلمداد می شوند. تحت این جنبه، شاگردان در بعضی موارد در جای یک مادر قرار می گیرند. این وظیفه آنها بود، به عنوان نمایندگان کلیسا، که مسیح رستاخیز را به بشناسند و او را به دنیا هدیه کنند ...

بنابراین «زن» معرف جامعه شاگردان است.

b: رنج و مرگ عیسی مانند تولد به رستاخیز است (۱۶:۲۱-۲۲)

توضیح تمثیلی آن مثل در یوحنا ۲۱:۱۶ ممکن است، معرفی تمثیلی تولد و رستاخیز عیسی را در نظرتان مجسم کند. عیسی نشان می دهد که درد و رنجش نمونه ای از تولد یک فرزند می باشد. برای تأیید این مفهوم نشانه هایی در متن وجود دارد.

۱. استفاده دوگانه از فعل *gennaō*

در یوحنا ۲۱:۱۶ فعل *tikto* و کاربردی دوگانه از *gennaō* برای اشاره به تولد فرزند را می بینیم. از کاربرد حالت معلوم فعل *gennaō* در عبارت *hotan ... gennese to paidion* و همچنین کاربرد *tikte* پی می بریم که مادران نقش فعالی در بچه آوردن ایفا می کنند. چه *tikto* و چه *gennese* در بیان نقش مادران در به دنیا آوردن به کار رفته اند. تا آنجا که به ذهن ما خطور می کند در هیچ جایی در نوشته های یوحنا به جز یوحنا ۲۱:۱۶ و اول یوحنا ۱:۵ حالت معلوم فعل *gennaō* به کار نرفته است. یوحنا تقریباً از *gennaō* برای به دنیا آوردن چیزی مافوق طبیعی استفاده می کند (یو ۳:۳ و ۵ و ۶ و ۸؛ ۱-یو ۲:۲۹، ۳:۹، ۴:۷، ۵:۱ و ۴:۱۸).

در باب ۱۶ آیه ۲۱ عبارت خبری و گذشته کامل (*aorist*) - فعلی که در گذشته روی

داده ولی اثر آن تا حال نیز باقی است) و شکل مجهول *egennethe* یک بار برای همیشه تکرار شده. از آجا که این یک فعل مجهول است اینجا به بعضی عوامل دیگر نیز اشاره شده است. این به جنبه خاص عقیده یوحنا درباره تولد انسان (*anthropos*) توسط زن اشاره می کند. و به خاطر شکل مجهول فعل، عامل آن نمی تواند یک انسان باشد و می بایست از طریق یک عامل الهی^{۴۹} انجام شود. بنابراین کاربرد دوگانه فعل ظاهراً به تولد عیسی به دنیای رستاخیز اشاره می کند.

۲ *Anthropos* متولد شده و به دنیا «می آید»

anthropo در جای صحیح خود، به معنی انسان به کار رفته است (مقایسه شود با *aner*، نرینه بالغ). برای بیان هر تولد، «انسانی تولد یافت» کافی خواهد بود. چرا عیسی در یوحنا ۱:۱۶ می گوید «انسانی در جهان تولد یافت» (*egennethe anthropos eis ton kosmon*)؟ کاربرد *eis* با حالت مفعولی بعد از *egennethe* به این شکل ترجمه می شود: «انسانی متولد شده و پا به این دنیا گذاشته است». حتی افعال دیگری نیز می توانند با *eis* و با حالت مفعولی بیایند، زیرا از آن مفهوم حرکت به ذهن می رسد. در اعمال ۹:۷ می خوانیم: *apedonto eis Aigypto* (آنها او را به مصر فروختند). همینطور هم از یوحنا ۲۱:۱۶ چنین برداشت می شود: تولد یافته و به جهان آمده.

می توان قاعده فوق (۲۱:۱۶) را با دیگر عبارات مربوط به یوحنا که درباره آمدن *Logos* یا پسر به این دنیا صحبت می کند مقایسه کرد (ر. ک ۱۷:۳، ۲۸:۱۶). به خاطر مفهوم تولد، تشابه با یوحنا ۳۷:۱۸ نیز بیشتر است. عیسی به پیلاطس پاسخ داد: «از این جهت من متولد شدم و به جهت این در جهان آمدم تا به راستی شهادت دهم». عقیده بارت درباره یوحنا ۳۷:۱۸ این نقطه نظر را به خوبی روشن می کند:

تولد عیسی در هیچ جای دیگر به طور واضح بیان نشده است، این با ورود او به دنیا مترادف است (*elelytha eis ton kosmon*). وصف تولد به عنوان ورود به دنیا در این متن اتفاقی نیست. عیسی خود، به مانند پادشاهی اش، از آن این دنیا، *enteuthen*، نیست. او در این دنیا خلق نشده است بلکه او به منظور شهادت برحقیقت وارد این دنیا شده است (*te aletheia*): ر. ک یو ۱:۱۴).

به نظر می رسد می توانیم یک نتیجه گیری بکنیم. اگر قاعده یوحنا ۲۱:۱۶ *egennetheanthrpos eis ton kosmo* بر هر انسانی صادق باشد، پس بهتر بر انسانی صادق است که سرچشمه اولیه وی از این دنیا نیست، بلکه به عنوان یک نجات دهنده

انسان آمده است. علاوه بر این آن زن از طریق ساعت با ساعت عیسی ارتباط پیدا می‌کند. بنابراین به نظر می‌رسد که پیام (۲۱:۱۶) استعاره‌ای برای ساعت مسیحایی آمدن نجات دهنده به دنیا بسازد. عیسی با تن‌گیری به این دنیا پا گذاشته است. به واسطه تولد پر از درد و رنج عیسی، او دوباره به عنوان آدم جدید و سرچشمه انسانیت نوین به این جهان خواهد آمد.

تفسیر فوق در دوره پدران و سنت قرون وسطی از طرف کلیسا حمایت شده است. توماس اکویناس قدیس یک بار این عبارت را در مورد مسیح و کلیسا به کار برده است:

او نمی‌گوید که فرزندى متولد شده، بلکه انسانی به این دنیا تولد یافته، زیرا وجود همان عیسی به عنوان انسان بود که دوباره به مانند یک بچه از مردگان برخاست این در مورد کلیسای مبارزی که در تازگی زندگی گام برمی‌دارد به کار می‌رود و همچنین در مورد کلیسای پیروزی که در تازگی جلال گام برمی‌دارد صادق است.

c: شاگردان به عنوان يك گروه به طور تمثیلی مسیح قیام کرده را به دنیا می‌آورند

متن یوحنا در این مورد نقش فعالی را برای ایفا در تولد مسیح - عیسی جلال یافته - به شاگردان می‌دهد. آنها به طور گروهی عیسی قیام کرده را به دنیا می‌آورند. دبلویو. اچ. براون لی از چمبرلین نقل می‌کند: رسولان که به عنوان گروه قلمداد شده‌اند با آن زن در حال زاییدن مقایسه می‌شوند، و فرزندش که *anthropos*^{۵۰} (انسان) نام گرفته باید همان مسیح رستاخیز کرده باشد، انسان جدید دوران مسیحایی. رسالت قوم خدا در عهدعتیق این بود که به نوعی با به دنیا آوردن فرزند، نجات رستاخیزی را به مردم دنیا بدهند (اش ۷:۶۶-۹). مک هیو درباره مقایسه اشعیا ۲۶:۱۶-۲۱ با یوحنا ۲۱:۱۶ می‌نویسد:

کاربرد مسیحیان از این متن از اشعیا می‌تواند چنین خلاصه شود که شاگردان در طول درد و رنج مسیح مانند زن در حال زاییدن ابتدا در ماتم و اندوه بودند و سپس زمانی که عیسی در دنیای رستاخیز متولد شد به شادمانی پرداختند؛ آن مثل همه این را خلاصه کرده ... و این باقی مانده وفادار اسرائیل بودند که «روح نجات خدا را بر زمین برقرار کردند» (اش ۲۶:۱۸).

در متون کتاب اشعیا و متن انجیل چهارم، یک نجات رستاخیزی که به قیام (به ترتیب قیام اسرائیل و قیام مسیح) بستگی دارد قبل از رنجهای سختی که با درد زایمان مقایسه

شده، می آیند. شاگردان اگر می خواهند خوشی کامل را بیابند می بایست در راهی که عیسی به ایشان نشان می دهد گام بردارند (آیات ۲۲-۲۴). عیسی این نماد را برای مشارکتی که شاگردان در درد و رنج نجات داشتند به کار برده است. به طور خلاصه باید گفت که متن یوحنا ۱۶:۱۶-۳۳ با مضمون اولیه و زمینه ای که در عهدعتیق داشت کمک می کند تا مفهومی که طی آن جماعت شاگردان به طور تمثیلی عیسی مسیح را به دنیای رستاخیز می آورند اثبات کنیم. آنها بنیان رسولی، معرف کلیسا هستند.

B- بازگشت خداوند عیسی و خوشی شاگردان (یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳)

بازگشت خداوند عیسی توسط خود عیسی به شاگردان وعده داده شده است (ر.ک ۱۴:۱۶-۲۰، ۱۶:۱۶-۳۳). تحقق وعده فوق در یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ و در ۱:۱۴-۳ و ۱۵-۲۴ دیده می شود. دو وضعیت متفاوت زندگی انسانی از عیسی در یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ نوشته شده است. بنابراین ما نمی توانیم به سادگی این عبارت را یک واحد ادبی قلمداد کنیم. اولی روایت یک ظهور است (۱۹-۲۰) و دومی صحنه مأموریت بشارتی (آیات ۲۱-۲۳).

در اینجا ما بر مراحل مختلف بازگشت عیسی و خوشی شاگردان، به این دلیل، متمرکز می شویم. مراحل از قبیل: رستاخیز (آیات ۱۹-۲۰)، آمدن او در جلال آخرتی (۱:۱۴-۳)، و حضور خداوند عیسی در کلیسا از طریق روح القدس- روح مدافع (یو ۱۴:۲۳، ۲۰:۲۲).

۱- رستاخیز عیسی و خوشی شاگردان (یوحنا ۲۰:۱۹-۲۰)

معمول ترین راه ابراز ایمان مسیحی نسبت به پیروزی عیسی یقیناً رستاخیز^{۵۱} است. عمل به وعده یوحنا ۲۰:۱۶ را هر کس می تواند در ظهور پس از رستاخیز در یوحنا ۲۰:۲۰ ببیند «دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند» (*echaresan oun hoi mathetai idontes ton Kyrion*).

تأکید بر زخمهای عیسی در آیه ۲۰ برای این است که آنها می خواهند بین رستاخیز و صلیب تداوم ایجاد کنند. عیسی رستاخیز کرده که جلوی شاگردانش ایستاده همان عیسی است که بر روی صلیب جان سپرد و اکنون آنها می خواهند ثمرات بالا برده شدنش را بگیرند (ر.ک ۳:۱۴-۱۵، ۸:۲۸، ۱۲:۳۲). علاوه بر این به طور غیرمستقیم نان و آب را که از پهلوهایش جاری شده و نشانه روح القدس بود به خوانندگان خاطر نشان می کند (ر.ک ۱۹:۳۴).

ثمرات رستاخیز عیسی سلامتی و شادمانی است که عیسی با ظهورش به شاگردان می دهد (۱۹-۲۰). در هیچ متنی عبارت «سلام بر شما باد» (آیه ۱۹) یک سلام عادی

نیست. در این لحظه آخرتی به هر حال حرفهای عیسی یک آرزو نیست بلکه حقیقتی است. و آن را باید در مکاشفه (ر.ک داور ۲۳:۶، دان ۹:۱۰) فهمید. به مانند ظهورهای «فرشته خداوند» (ر.ک دان ۱۹:۱۰)، این مکاشفه به خوانندگان اطمینان می دهد که موردی برای ترسیدن از ظهور الهی که مشاهده می کنند ندارند. در بین اینها، در مضمون الهیات یوحنا، هدیه سلامتی عیسی رستاخیز کرده، عمل به حرفهایش است (۲۲:۱۶، ۲۷:۱۴-۲۸). اکنون «پس از اندکی» (ر.ک ۱۶:۱۶-۱۹، اش ۲۶:۲۰-۲۱) ترجمه هفتادتنان) که جدایی دیگر تمام شده او کلمه سلامتی را می دهد و دستها و پهلویش را به خاطر این که آنها را بر تداوم هویتش متقاعد سازد به آنها می نمایاند. انجام این کار، برای اینکه خود را در صورت جدیدی که توسط رستاخیزش به وجود آورده بود به آنها بشناساند، لازم بود.

در اینجا نویسنده انجیل می گوید که شاگردان از شناختن مسیح شاد شدند (۲۰:۲۰). شادی شاگردان را باید به عنوان تحقق وعده در ۲۰:۱۶-۲۲ قلمداد کرد (ر.ک همچنین آیات ۱۶ و ۱۹). اینجا، شاگردان در موقعیت زنی هستند حامله که از درد زه رنج می برد، اما شادی تولد فرزندش به او وعده داده شده است (ر.ک آیه ۲۲؛ اش ۶۶:۱۴). زمانی که عیسی به دنیای رستاخیز متولد شد شاگردان شادی کردند. ال. موریس کاملاً به جا گفته است که: «... پس از اینکه آنها مفهوم صلیب را فهمیدند یک شادی عمیق آنها را در بر می گیرد. این شادی وابسته به این دنیا نیست». حضور خداوند بر شادی و ایمان ایشان افزوده است. ایمان کامل به عیسی که زندگی را به انسان می آورد تنها پس از رستاخیز ممکن است، زمانی که او را به عنوان خداوند و خدا می شناسند (۲۸:۲۰).

۲- «آمدن» عیسی در جلال آخرتی (یوحنا ۱:۱۴-۳)

«آمدن» عیسی در باب ۱۴ با توجه به وعده بازگشت عیسی در سخنان او به هنگام وداع از اهمیت ویژه ای برخوردار است. درک بازگشت مسیح با درک صحیح از یوحنا ۱:۱۴-۳ مشخص می شود.

a: مضمون متن

بالا برده شدن عیسی اگرچه یک وداع بود اما دلیلی برای نگرانی آنها نیست. بنابراین، عیسی با تأکید بر اینکه شاگردان از او جدا نخواهند ماند آغاز می کند (ر.ک ۱:۱۴). عیسی یک فرمان دوگانه را در آنجا می گوید: به خدا ایمان داشته باش، علاوه بر این، به او (عیسی مسیح) ایمان داشته باش (آیه ۱). ایمان به خدا و عیسی مسیح اساس برگزاری عید میلاد مسیح در این جهان است. درد و رنج شاگردان اگر آنها ایمان می آوردند و به

عیسی به عنوان خداوند توکل می کردند به پایان می رسید (ر.ک یو ۱۰:۳۰، ۹:۱۴). علاوه بر این عیسی به آنها می گوید که برای آنها در خانه پدرش منزل (*monai*) بسیار است (آیه ۲) و او می رود تا آنها را برای ایشان «آماده کند» (*hetoimazo*) و برخواهد گشت تا آنها را به جایی که او می باشد ببرد تا آنها نیز آنجا باشند (ر.ک ۱۴:۲-۳).

b: آخرت شناسی نهایی (آیات ۲-۳)

در آیه ۲ نوشته شده: در *oikia* (خانه) پدر من *monai* (منزل) بسیار است. اینجا *oikia* آشکارا به جایگاه یا مسکن آسمانی خدا اشاره می کند.

اینجا عیسی از واژگان مرسوم استفاده می کند. برخلاف پیش زمینه کاربرد یهودیان شاید «خانه پدر من» به عنوان آسمان درک شود. واژه «بسیار» بدین معنی است که به قدر کافی برای همه است؛ این «منزلها» منعکس کننده نوعی از تصور یهودیان است.

در عهدجدید تصویر «مسکنهای ابدی» (*tas aionious skenas*) در لوقا ۹:۱۶ دیده می شود، در حالی که مرقس ۱۰:۴۰ درباره تختی آسمانی صحبت می کند که پدر آن را آماده کرده نه عیسی. وعده عیسی در انجیل یوحنا به شاگردانش یعنی آماده کردن مکانی در خانه پدر برای آنها تاحدی شبیه وعده ای است که در لوقا ۲۲:۲۹-۳۰ به آنها داده شده است. زبانی که در یوحنا ۱۴:۲-۳ درباره رفتن و آماده کردن آن برای آنها به کار رفته است، شاید ریشه در نوع شناسی سفر خروج داشته باشد. در تثنیه ۱:۳۳ خدا می گوید که «او پیش روی اسرائیل در راه می رفت تا جایی برای نزول آنها بطلبد». دوباره در تثنیه ۱:۲۹ می خوانیم: مترسید و از ایشان هراسان مباشید. فرمانی به مانند فرمان عیسی «دل شما مضطرب نشود» (یو ۱۴:۱). در این نوع شناسی عیسی قبل از شاگردان به سرزمین وعده می رفت تا جایی برای آنها آماده کند. اهمیتی که واقعه خروج در تاریخ دارد خود نمونه نجات مسیحایی است.

واژه *topos* همیشه به معنای ظرف یا مکانی که کاملاً مشخص است، می باشد. فعل *hetoimazo* (آماده کردن) با واقعیات آخرتی در عهدجدید به کار می رود (ر.ک مت ۲۳:۲۰، ۲۵:۳۴ و ۴۱؛ مر ۱۰:۴۰؛ ۱-پط ۵:۱؛ ۱-قرن ۲:۹). از آنجا که واقعیات آسمانی که به ایمانداران وعده داده شده توسط خدا «آماده گردیده»، کسانی که به مالکیت این واقعیات وارد می شوند باید آماده شوند تا آنها را مالک گردند.

بنابراین، وعده عیسی در یوحنا ۱۴:۲-۳ را می توان در چهارچوب گفته های او پس از شام آخر درک کرد. رسولان تحت آنچه که مسیح به آنها گفته بود خدمت می کردند (یو ۱۳:۳۳-۳۶). او با گفتن اینکه در خانه پدرش منزل (*monai*) بسیار است به آنها اطمینان می دهد. او می خواهد جایی برای آنها آماده کند که نزدیک به جلال خودش که از

قبل با او بوده، باشد (۵:۱۷). بالا برده شدن عیسی شرط لازم برای بودن همیشگی شاگردانش با او بود (۲۴:۱۷). این آیات (۲-۳) به عنوان مرجعی برای بازگشت عیسی به حساب می‌آیند که در آنها عیسی پس از مرگش بزودی باز خواهد گشت تا پیروزمندانه شاگردانش را به آسمان رهبری کند. اشاره‌ای به بازگشت مسیح در یوحنا ۲۱:۲۲ وجود دارد که همان فعل *erchesthai* (آمدن) را که در ۳:۱۴ آمده به کار برده است (ر.ک همچنین مکا:۳:۲۰). در اول تسالونیکیان ۴:۱۶-۱۷ بازگشت مسیح به عنوان لحظه‌ای که عیسی پیروانش را به نزد خود می‌برد^{۵۳} معرفی شده است. در ۳-۲:۱۴ این اعلامی است نه تنها برای اتحاد روحانی که در یوحنا ۱۲:۲۶ یا ۱۹:۱۴-۲۳ ذکر شده، و در واقع زندگی ابدی است که به هر طریقی از مرگ پیشی می‌گیرد، بلکه همچنین برای وضعیت نهایی که در آن عدالت در روز داوری برپا می‌شود. به نظر می‌رسد که این همان عبارتی باشد که در رساله اول به آن اشاره شده است (۱-یو ۳:۲-۳). یوحنا به مفهوم بازگشت مسیح به عنوان آمدن دوم بسیار نزدیک شده است. بنابراین بالا برده شدن و بازگشت مسیح (۱-۳) موضوعی قویاً آخرتی^{۵۴} می‌باشد. اگر انسانها جلال عیسی را بر روی زمین ببینند تصویری از جلال آینده زمانی که در حضور پدر به عیسی ملحق خواهند شد را می‌بینند (یو ۱۷:۲۴). به طور خلاصه مرحله دوم بازگشت عیسی در جلال آخرت است.

۳- بازگشت عیسی به عنوان روح القدس، روح مدافع، و خوشی شاگردان (یوحنا ۱۴:۲۳، ۲۰:۲۲)

تحقق تجربه آخرتی از طریق روح خداوند عیسی ممکن است (ر.ک یوحنا ۲۰:۲۲).

a: حلول الهی و سکونت‌گزینی تثلیثی (یوحنا ۱۴:۱۵-۲۴)

یوحنا ۱۴:۱۵-۲۴ حلول الهی را به عنوان سکونت‌گزینی تثلیثی معرفی می‌کند. در این قسمت مفهوم «مرا محبت نمایند» و عبارتی درباره محبت عیسی و نگه داشتن احکام با حرفهایش که سه بار تکرار شده در متن بارز است. در هر مثال وعده‌ای است مبنی بر اینکه حضور الهی بر آنها خواهد آمد که این حکم را نگه دارند. در آیات ۱۵-۱۷ این روح القدس است که می‌آید تا در درون شاگردان ساکن گردد. در آیات ۱۸-۲۱ این عیسی است که می‌آید تا در درون شاگردان ساکن گردد. در آیات ۲۳-۲۴ این پدر است که همراه با عیسی خواهد آمد تا سکونتگاهی در درون شاگردان بسازد.

عیسی از طریق روح مدافع به سوی ایمانداران باز خواهد گشت، روح مدافع که در مسیحیان ساکن می‌شود. عیسی گفت: «... ما [پدر و من] به سوی او (ایماندار) خواهیم

آمد و نزد او مسکن (*mone*) خواهیم گرفت (یو ۱۴:۲۳). معنی فعل *erchomai* (آمدن) با عیسی به عنوان موضوع آیه ۲۳ می تواند بازگشت عیسی، بازگشتی که اینجا و هم اکنون تحقق پذیرفته است، را به عنوان یک سکونت شخصی تأیید کند. در پرتو آیه ۲۳ هر کسی می تواند واژه *mone* را در یک فرد، به عنوان ایماندارانی که مکانی برای سکونت روحانی پدر و پسر است، تفسیر کند. گاندیری می نویسد:

دوبار تکرار *mone* در یوحنا ۱۴ یک رابطه دو جانبه را نشان می دهد: ایمانداران در خود مکانهایی برای سکونت در مسیح دارند، و بنابراین عیسی و پدر مکانی برای سکونت در هر ایماندار دارند. شکل جمع *monai* در آیه ۲ بر فردیت مکانهایی که ایمانداران در مسیح دارند تأکید می کند. برعکس، شکل مفرد *monen* در آیه ۲۳ به این تأکید دارد که پدر و عیسی در هر شاگردی ساکن می باشند.

بنابراین آیه ۲۳ نجات پس از بالا برده شدن نجات دهنده را به عنوان یک سکونت دائمی و ابدی پدر و عیسی در ایمانداران بیان می کند. این سه نوع از سکونت‌گزینی از طریق، و در، روح القدس یا روح مدافع انجام می پذیرد.

b: بازگشت عیسی به عنوان روح القدس/روح مدافع (یوحنا ۲۰:۲۲)

مسیح شناسی یوحنا اتحاد درونی روح القدس و مسیح را به همراه دارد. فرستادن روح مدافع در ارتباط با فرستادن شاگردان پس از رستاخیز انجام می شود (یو ۲۰:۲۱-۲۲). در یوحنا ۲۰:۲۲ نوشته شده: «و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت روح القدس را بیابید. . . (*kai touto eipon enephyesen kai legei autois labete pneuma hagion*).

فعل یونانی *emphysao* (دمیدن) منعکس کننده رویداد پیدایش ۷:۲ است (ترجمه هفتاد تنان)، جایی که می خوانیم: «خداوند خدا پس آدم را از خاک زمین بسرشت و در بینی وی روح حیات دمید» (همچنین در کتاب حکمت سلیمان ۱۱:۱۵). نویسنده انجیل چهارم به طور نمادین می گوید که تنها در خلقت اولیه خدا روح حیات به انسان دمیده شد، اکنون در ابتدای خلقت تازه عیسی روح القدس خود را به شاگردان می دهد تا به آنها حیات جاودانی ببخشد. اینجا مسیح شناسی یوحنا اتحاد درونی روح القدس با مسیح را نشان می دهد. دم عیسی در واقع نه فقط نشانه روح القدس بود، و نه فقط عمل نمادینی که به عنوان عطیه نشان داده شده بود. واژه عبری *ruah* و واژه یونانی *pneuma* به معنای «دم» هستند. بیرون دادن دم به طور طبیعی نماد روح است. دمیدن عیسی نشان می دهد که روح القدس از او صادر می شود. روح القدس که دم است به واسطه دم عیسی صادر می گردد. بنابراین باب ۲۰ آیه ۲۲ روشن می کند که این روح چیزی غیر از دم خود عیسی نیست.

در یوحنا ۱۹:۲۰ می خوانیم: «سر خود را پایین آورده جان بداد» برخلاف نویسندگان دیگر انجیل (مر ۱۵:۳۷، *ekpnein*، مت ۲۷:۵۰، *aphienai*؛ لو ۲۳:۴۶، *ekpnein*) یوحنا

واژه *paradidonai* را به کار برده است که به مرگ داوطلبانه اشاره دارد. روح عیسی که پس از مرگ وی بر روی صلیب به آسمان رفت همان روحی است که زندگی را در روز پنطیکاست آورد (۲۰:۱۹-۲۳). علاوه بر این در آیه ۲۰^{۵۵} اشاره به پهلوی عیسی یادآور خون و آبی است که از آن پهلوی جاری شد و نماد روح القدس می باشد. به نظرمی رسد که در تطابق بین دادن روح عیسی و نشان دادن زخمهایش به شاگردان منظوری نهفته باشد. ترتیب آیات ما را به این نتیجه سوق می دهد.

- a** آیه ۱۹ ناگاه عیسی آمده ... بدیشان گفت: «سلام بر شما باد».
- b** ۲۰ و چون این را گفت دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد.
- c** و شاگردان چون خداوند را دیدند، شاد گشتند.
- a'** ۲۱ عیسی به ایشان گفت: «سلام بر شما باد ...»
- b'** ۲۲ و چون این را گفت، دمید و به ایشان گفت: «روح القدس را بیابید»
- c'** ۲۳ آنانی را که آمرزیدید ...

در این ترتیب آیات ۲۰ و ۲۲ شبیه یکدیگر می باشند. بنابراین بخشیدن روح کاملاً شبیه نشان دادن دستها و پهلوی مسیح بیان شده است. پس نویسنده انجیل می خواهد روشن کند که هدیه روح القدس، هدیه عیسی است، کسی که زخمها را متحمل می شود روحی که به کلیسا داده شده روح عیسی است، کسی که زندگی خود را پست کرد تا به دیگران حیات ببخشد. به عبارت دیگر، روحی که در انجیل یوحنا از آن صحبت شده روح عیسی است «روح از مسیح است و مسیح از روح».

به نظر می رسد که در انجیل یوحنا پسر و روح القدس جنبه های یک تجسم زندگی الهی باشند. پسر و روح القدس به طور منفرد اما همزمان تجربه شده اند. هر کس پدر را به واسطه شناختن عیسی می شناسد (یو ۱۴:۹) و همچنین ایمان به عیسی به شناخت روح القدس بستگی دارد. و برعکس، انسان نمی تواند هیچ روح الهی غیر از روح عیسی را که روح القدس - روح مدافع - است تجربه نماید. تداوم این جماعت با حضور مداوم عیسی در روح القدسش - روح مدافع - تضمین و فراهم شده است.

c: سکونت الهی و شادی مسیحیان (یوحنا ۱۵:۱۱)

نزول روح القدس شادی را به میان شاگردان می آورد زیرا، عیسی در آنها متولد شده است. به عبارت دیگر پیامد سکونت روح القدس در ایماندار تجربه شادی است که همانند شادی خود عیسی است (ر.ک یو ۱۵:۱۱). شادی هدف سکونت متقابل بین عیسی و شاگردانش است (ر.ک یو ۱۵:۷-۱۷).^{۵۶}

در سخنان خداحافظی (۲۸:۱۴) شادی شاگردان زودگذر وصف شده است. و شادی موضوع اقدامات طولانی در ۱۶:۲۰-۲۴ است. در ۱۱:۱۵ به هر حال از شادی که از اتحاد با مسیح به دست آمده صحبت شده است. این شادمانی مسیح قیام کرده ای است که حضورش تا به ابد باقی است. شادمانی خود عیسی از اتحاد او با پدر نشأت گرفته و در اطاعت و محبت شکل می گیرد (۲۱:۱۴). همان اطاعت و محبتی که عیسی به ترتیب شاگردانش را فرامی خواند تا بر اتحادش با آنها شهادت داده و آن را ثابت کنند. بنابراین عبارت «شادمانی من» (۱۱:۱۵) هدیه ای نجات بخش است. پس شادی اغلب با کار نجات عیسی درآمیخته است (ر.ک یو ۳:۲۹، ۴:۳۶، ۸:۵۶، ۱۱:۱۵، ۱۴:۲۸، ۱۷:۲۳). در یوحنا ۱۷:۱۳ عیسی برای شاگردان دعا می کند تا شادی آنها کامل *plerousthai* گردد. شناخبرگ می نویسد: «شادی مسیح که به شاگردان داده شد می تواند تا به حد پری برسد، که پری نجات آخرت است». به عبارت دیگر این شادی بی پایان حضور مسیح است که عیسی آن را در ۱۶:۲۲ وعده داده بود. ایمانداران، بدین طریق در یک «امروز ابدی» زندگی می کنند. بنابراین، در حقیقت جماعت مذکور در یوحنا در انتظار قیامت هستند (ر.ک ۱۴:۲۰ و ۲۳). به طور خلاصه، شادمانی که نتیجه اتحاد با مسیح است به هنگام دریافت روح عیسی، که روح القدس - روح مدافع - است، ادامه یافته و به انجام می رسد.

به طور خلاصه، روح القدس حضور عیسی است، و چون پدر و عیسی یک هستند (یو ۱۰:۳۰) حضور خداوند و عیسی هیچ فرقی با حضور عیسی در روح ندارد. یوحنا ۱۶ که تکرار یوحنا ۱۴ به حساب می آید، هیچ اشاره ای به سکونت عیسی و پدر نکرده است، بلکه تنها کارهای روح القدس را ذکر کرده است. بنابراین، اگرچه حضور الهی به معنی سکونت تثلیثی در نظر گرفته شد، ولی تحقق آن به طور عملی از طریق، و در، روح القدس است، که رابطه متقابل و زنده محبت در زندگی تثلیث اقدس است. دریافت روح القدس موجب ایجاد شادمانی در کلیسای رسولی است، زیرا مسیح در آنها متولد شده است.

از تحلیل یوحنا ۱۶:۱۶-۳۳، ۲۰:۱۹-۲۳، ۱۴:۱-۳ و ۱۵-۲۴ می توانیم نتیجه بگیریم که وعده عیسی در یوحنا ۱۶ در بابهای ۲۰ و ۱۴ به انجام می رسد. سه مرحله از بازگشت خداوند عیسی در سکونت تثلیثی که از طریق روح القدس در کلیسای رسولی انجام شده (گروه شاگردان؛ یوحنا ۲۰) تحقق می یابد. این خود عیسی است در روح خودش، روح مدافع. دریافت روح القدس موجب ایجاد شادی در میان شاگردان (کلیسای رسالتی) است زیرا مسیح در آنها متولد شده است. بدین طریق اندوه شاگردان (باب ۱۶) به شادی دائمی مبدل می شود (۲۰:۲۰، ۱۱:۱۵) جماعت شاگردان با بنیان رسولی معرف کلیسا هستند بنابراین کلیسا به عیسی مسیح تولد می بخشد.

د) به عنوان مادر عیسی مسیح: مریم، نمونه کلیسا

از تحلیل ما و مطالعه مریم به عنوان مادر عیسی مسیح و کلیسا به عنوان مادر عیسی مسیح، می‌توانیم به نتایجی برای معرفی مریم مادر عیسی مسیح به عنوان نمونه کلیسا برسیم. برخی عناصر مشترک و مطمئن در نحوه معرفی مریم و کلیسا در نوشته‌های یوحنا در زیر شرح داده شده‌اند.

A - مادری

مریم مادری عیسی را زمانی که او را در بیت لحم به دنیا آورد متقبل می‌شود. اما در نحوه معرفی یوحنا، مریم از طریق حضورش در تجسم نجات بخش عیسی مسیح که چیزی غیر از راز گذر عیسی نیست، «مادر» خداوند قیام کرده می‌شود. کلیسا یا جماعت شاگردان نه تنها تداوم عیسی بر روی زمین است بلکه مادر خداوند قیام کرده برای نسلها می‌باشد. مریم از طریق سکونت متقابل تثلیث و ایمانداران در یکدیگر، به عیسی مسیح تولد می‌بخشد.

B - رنج و اندوه

مریم در کامل‌ترین صحنه تنها در پای صلیب مادر عیسی مسیح می‌شود. از طریق حضور او در درد و رنج پسرش بود که او را در دنیای رستاخیز به دنیا آورد (یو ۱۹: ۲۵-۲۷؛ مکا ۱۲: ۲-۵). بنابراین کلیسا یا همان جماعت شاگردان هم در درد و رنج عیسی شرکت می‌کنند تا او را در دنیای رستاخیز به دنیا آورند (ر. ک. یو ۱۶: ۱۶-۳۳). جماعت شاگردان به عنوان یک زن در حال زاییدن باید در زه را تحمل کنند تا عیسی خداوند را به دنیا بیاورند که تنها در مفهوم رستاخیز از قبل دیده شده امکان پذیر است (ر. ک. یو ۲۰: ۱۹-۲۳).

C - شادی و جلال

دو عنصر شادی و جلال هم برای مریم و هم برای کلیسا، جماعت شاگردان، مشترک است. تمام این متونی که تحلیل کردیم عقیده تطابق شادی و جلال را در جریان درد و رنج تأیید می‌کنند. عذاب و دردی که در پادشاهی زمینی ظاهر می‌شوند در بازگشت مسیح به نهایت شادی و جلال تبدیل می‌گردند. این تجربه شادی در متونی که بررسی کردیم به طور

تمثیلی بیان شده است (ر.ک یو ۲۳:۱۴، ۱۱:۱۵، ۲۰:۲۲). اتحاد در تولد بخشیدن به عیسی مسیح چه توسط مریم و چه توسط جماعت شاگردان به واسطه درد و رنج، مریم را مادر عیسی مسیح، نمونه کلیسا می کند.

نتیجه گیری

تحلیل الهیاتی - تفسیری مکاشفه ۱۲:۲ و ۵ در پرتو راز رستاخیز مسیح (ر.ک ۱۹:۲۵-۲۷) این حقیقت را آشکار می کند که مادری مریم برای عیسی مسیح مفاهیم عمیق الهیاتی دارد. مریم نه تنها یک مادر است که عیسی را زایید بلکه مادری است که از طریق رنجهای مداوم او عیسی مسیح به درون دنیای رستاخیز متولد شد. به عبارت دیگر، در نحوه معرفی یوحنا از مریم، از طریق حضور مریم در تجسم نجات بخش عیسی مسیح که چیزی غیر از راز گذر عیسی نیست، «مادر» خداوند قیام کرده می شود. مریم نیز در اتحاد با رنجهای عیسی در کامل ترین صحنه در پای صلیب مادر عیسی مسیح می شود (یو ۱۹:۲۵-۲۷).

تحلیل ما از یوحنا ۱۶:۱۶-۲۳ در زمینه عهدعتیقی یا یهودی آن، نقش جماعت شاگردان را در ارتباطشان با همان راز گذر بیان می کند. جماعت شاگردان یا کلیسا که در رنجهای عیسی حضور دارند، به طور تمثیلی او را در دنیای رستاخیز می زاینند. به عنوان یک زن با درد زه (یو ۱۶:۲۱)، جماعت شاگردان می بایست درد زایمان را تحمل کنند تا عیسی خداوند را به دنیا بیاورند، که تنها در رستاخیز از قبل دیده شده امکان پذیر است. بازگشت خداوند عیسی را خود عیسی به شاگردان وعده داده است (یو ۱۶:۱۶-۳۳). تحقق وعده فوق را می توان در یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ و در ۱۴:۱-۳ و ۱۵-۲۴ دید. جماعت شاگردان که خداوند قیام کرده را تجربه کردند (دیدند) بنیاد رسولی، معرف کلیسا می باشند. اگر کسی عیسی را دوست بدارد و احکام او را نگاه دارد (۱۴:۱۵ و ۲۱ و ۲۳) عیسی به سوی او خواهد آمد. حضور الهی به منزله سکونت تثلیث است (۱۴:۱۵-۲۴) و تحقق

آن در کلیسای رسولی به درستی از طریق روح القدس انجام می شود که همان روح عیسی، روح مدافع، است (۲۰:۲۲). این در هر ایماننداری امکان پذیر است. به هر حال کلیسا به طور گروهی عیسی مسیح را از طریق سکونت متقابل تثلیث با ایمانداران به دنیا می آورد. بدین طریق درد و رنج شاگردان (باب ۱۶) به شادی تبدیل می شود (۱۱:۱۵، ۲۰:۲۰).

سرانجام عناصر مشترک و مطمئنی را از قبیل مادری، درد و رنج، شادی و جلال برای معرفی مریم مادر عیسی مسیح به عنوان نمونه کلیسا شرح دادیم.

فصل ششم

مریم، مادر ایمانداران: نمونه کلیسا

مقدمه

تاکنون مفهوم مریم به عنوان مادر عیسی و نمونه کلیسا از نظر تان گذشت و آن را با بررسی تفسیری - الهیاتی در متن یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ دنبال کردیم. اکنون بررسی دیگری بر روی حرفهای عیسی به «مادرش» و «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» خواهیم داشت. در اینجا سعی ما بر این است که نقش آن شاگرد و مادر عیسی را به دقت بررسی کنیم. سپس با تکیه بر متن یوحنا ۱۶: ۲۱، ۲۰: ۱۹-۲۳ به دنبال اثبات موضوع جماعت شاگردان (کلیسا) که ایمانداران را متولد می کنند هستیم. در پایان این بررسی سعی ما بر این است که ثابت کنیم مریم که خود مادر ایمانداران است نمونه ایمانداران نیز به شمار می آید.

الف) متن یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ در روایت درد و رنج

(یوحنا ۱۸: ۱-۱۹: ۴۲)

ترتیب روایت مادر و شاگرد در نقشه کلی واقعه تصلیب و کار نجات بخش عیسی مسیح در انجیل یوحنا بسیار حائز اهمیت می باشد. بنابراین، قبل از تحلیل اهمیت این موضوع به نظر مهم می رسد که موقعیت آن را در برنامه کلی روایت درد و رنج ببینیم.

A - ساختار روایت درد و رنج در انجیل یوحنا

روایت درد و رنج در انجیل یوحنا از دو باب (۱۸ و ۱۹) تشکیل شده است. نویسنده انجیل کل این واقعه را در پنج بخش اصلی بیان می کند.

واقعه دستگیری عیسی	یوحنا ۱۸: ۱-۱۱	A
محاکمه یهود	۱۸: ۱۲-۲۷	B
محاکمه عیسی در حضور پیلاتس	۱۸: ۲۸-۱۹: ۱۶ قسمت اول	C
واقعه جلجتا	۱۹: ۱۶ قسمت دوم - ۳۷	B'
تدفین در باغ	۱۹: ۳۸-۴۲	A'

A و **A'** در باغ (جتسیمانی) رخ می دهند. بنابراین شامل تمام موضوعاتی می شوند، که در آنها کل واقعه درد و رنج شرح داده شده است. در **B** سربازان و سرتیپان و خادمان یهود او را گرفته و بستند (۱۲:۱۸). در بخش **B'** آنها عیسی را برای مصلوب کردن تحویل گرفتند و سربازان او را مصلوب کردند. محاکمه عیسی در حضور پیلاتس، بخش **C**، قسمت مرکزی را شکل می دهد. این بخش شکل اصلی پادشاهی عیسی است که پیلاتس آن را اعتراف می کند. و شامل دو مرحله است: بیرون دیوانخانه جایی که یهودیان گرد آمده بودند، و داخل دیوانخانه جایی که عیسی را زندانی کردند. پیلاتس در این هفت واقعه موزون دائماً از یکی به دیگری می رود. در واقعه اول (۱۸:۲۸-۳۲) مقامات یهود از پیلاتس می خواهند که عیسی را محکوم کند. واقعه دوم (آیات ۳۳-۳۸ قسمت اول) درباره ذات پادشاهی عیسی بحث می کند، پادشاهی که پیلاتس دوبار آن را اعلام کرد (به ترتیب وقایع سه و هفت، ۱۸:۳۸ قسمت دوم - ۴۰؛ ۱۹:۱۲-۱۶ قسمت اول). واقعه چهارم (۱۹:۱-۳) بر تخت نشینی ظاهری عیسی به عنوان پادشاه را وصف می کند. در واقعه پنجم (۱۹:۴-۸) عیسی را نزد شاکیان او بیرون آوردند و آنان که با فریادهای «مصلوبش کن» محکومیت او را خواستند. در واقعه ششم، (۱۹:۹-۱۱) پیلاتس از قدرت خود برای عیسی صحبت می کند. در واقعه هفتم، (۱۹:۱۲-۱۶ قسمت اول) با تقاضای یهودیان، پیلاتس عیسی را برای مصلوب کردن به آنها تسلیم می کند.

موضوع اصلی الهیاتی که وقایع محاکمه عیسی را تحت الشعاع قرار داده، پادشاهی اوست. او وظیفه خود را به عنوان پادشاه و نجات دهنده انجام می دهد. او کار نجات را به اتمام می رساند.

B - جایگاه یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ در ساختار واقعه تصلیب عیسی

(۱۹:۱۶ قسمت دوم - ۳۷)

برای اینکه ریشه اهمیت مسیحایی و کلیسایی واقعه (۱۹:۲۵-۲۷) را پیدا کنیم می بایست آن را در کل بافت واقعه مصلوب شدن عیسی قرار دهیم. نویسنده انجیل با پنج رویدادی که در جلجتا رخ می دهد یک تراژدی را بیان می کند. او در هر یک از این بخشها مسئله مهمی را می بیند. تردیدی نیست که وقایع تپه جلجتا به طرز ماهرانه ای ترتیب داده شده اند تا دیدگاه الهیاتی نویسنده انجیل را بیان کنند.

یوحنا ۱۹:۱۶ قسمت دوم - ۱۸: مصلوب شدن عیسی

وقایع:

- ۱- آیات ۱۹-۲۲ تفصیرنامه: عیسی به عنوان پادشاه.
پیلاطس تقاضای یهودیان را رد می کند.
- ۲- آیات ۲۳-۲۴ ردای بدون درز: عیسی کاهن (؟)
لشکریان لباس عیسی را بین خود تقسیم می کنند.
- ۳- آیات ۲۵-۲۷ مادر عیسی و شاگردی که عیسی او را دوست می داشت
پیش بینی عیسی برای آینده.
- ۴- آیات ۲۸-۳۰ تشنگی عیسی: جان دادن او
لشکریان به عیسی شراب می دهند.
- ۵- آیات ۳۱-۳۷ جاری شدن خون و آب (روح القدس)
پیلاطس درخواست یهودیان را اجابت می کند.

این پنج بخش لزوماً در ترتیب زمانی قرار نگرفته اند اما شاید بعضی از آنها به طور همزمان با هم رخ داده باشند. این ساختار موقعیت و اهمیت قسمتی که از مادر عیسی و شاگرد محبوب یاد شده و همچنین رابطه نزدیک بین این بخشها را نشان می دهد. بخشهای یک و دو حول محور نقش عیسی می چرخند و بخشهای چهار و پنج بر مسئله روح القدس متمرکز شده و بخش سوم که بخش مرکزی هم هست همان است که عیسی، مادرش، و شاگرد محبوبش ظاهر می شوند.

ساختار وابسته به صنعت قلب (از صنایع ادبی) در واقعه مصلوب شدن عیسی زمانی مشخص خواهد شد که ما به اجزای متشابه و متناقض در نحوه معرفی یوحنا از این پنج واقعه توجه کنیم. در میان این پنج واقعه، واقعه اول و پنجم در تناقض هستند: ۱- پیلاطس درخواست یهودیان را رد می کند. ۵- پیلاطس درخواست یهودیان را اجابت می کند. وقایع دو و چهار نیز می توانند دارای چنین تناقضی باشند: ۲- لشکریان لباس عیسی را بین خود تقسیم کردند ۴- آنها به عیسی شراب می دهند. واقعه سوم، واقعه مرکزی محسوب می شود، جایی که پیش بینی عیسی برای آینده با اعتماد متقابل مادرش و شاگردی که او را دوست می داشت مورد تأکید قرار می گیرد. موضوع کلی در واقعه مصلوب شدن، کلیساست. سلطنت عیسی به عنوان یک پادشاه از روی صلیبش کلیسا را به وجود می آورد (۱۹-۲۲) و جان خود را در این راه فدا می کند (۳۱-۳۷). واقعه دوم (۲۳-۲۴) درباره ردای بدون درزی صحبت می کند که جنبه کلیسایی دارد. واقعه چهارم درباره جان

سپردن عیسی صحبت می‌کند. و این هم حاکی از جنبه کلیسایی آن است. واقعه مرکزی نه تنها کاملاً با آیات پیشین (۲۳-۲۴) بلکه با آیات بعدی (۲۸-۳۰) نیز در ارتباط است. علاوه بر این به خوبی در کل بافت این متن یوحنا قرار گرفته است زیرا ۱۹:۲۵-۲۷ یک تشابه ظاهری با ۱:۲-۱۲ در خود دارد. تنها با کمک مضمون اولیه و قدیمی‌ترین متن می‌توان معنی آیات ۲۵-۲۷ را درک کرد.

C - مضمون اولیه واقعه یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷

برای وضوح بیشتر، می‌بایست مضمون اولیه این رویداد را در سه قسمت بررسی کنیم.

۱- مشابهت با جشن عروسی (یوحنا ۱:۲-۱۲)

در اینجا رابطه بین جشن عروسی در قانا (۱:۲-۱۲) و واقعه صلیب (۱۹:۲۵-۲۷) را در دو نکته یادآور می‌شویم: در هر دو نمونه عیسی مادر خود را «زن» خطاب می‌کند (۲:۴ و ۱۹:۲۶) و واژه «ساعت» را به کار می‌برد که حاکی از اهمیت مسیحایی آن است. آگوستین قدیس در این مورد می‌گوید:

در واقع این ساعتی است که عیسی از آن صحبت می‌کرد و هنگام تبدیل آب و شراب وقتی به مادرش گفت: «مرا با توجه کار است ای زن؟ ساعت من هنوز فرا نرسیده است» این ساعتی که هنوز نیامده و او آن را اعلام کرد، همان ساعت مرگ وی بود زمانی که مادرش را که از او به دنیا آمده بود به عنوان موجودی فانی می‌شناسد.

این وجه تشابه مهمی است: واقعه مسیحایی جشن عروسی در قانا به همان اندازه به دیدگاه مسیحایی اشاره می‌کند که در واقعه صلیب بدان اشاره دارد.

۲- ردای بدون درز، نماد اتحاد کلیساست (آیات ۲۳-۲۴)

تشابه نزدیکی بین این دو واقعه، یعنی واقعه ردای بدون درز (۲۳-۲۴) و واقعه مادر و شاگرد (۲۵-۲۷) وجود دارد. این دو به شکلی ادبی و هنرمندانه با هم ترکیب (مرتبط) شده‌اند. با استفاده از دو حرف *men...de*، آخرین حرفهای عبارت به حرفهای آغازین واقعه بعدی پیوند خورده است. نویسنده انجیل با *men...de* اشخاص و گروهها را از هم متمایز کرده است. پس آنچه سربازان در واقعه اول انجام دادند یک پیشگویی و یا دلالتی است بر آنچه که در واقعه بعدی رخ داد. در اینجا یک گرایش از نماد به واقعیت مشاهده

می شود. متن یونانی (آیات ۲۳-۲۴) دارای اهمیت نمادینی است که در ورای جامه بدون درز نهفته است. تقسیم کردن ردا (۲۳) را نیز مرقس در باب ۱۵:۲۴ اشاره کرده است.^{۵۷} اما یوحنا تنها کسی است که لحظه ای هم به جزئیات می پردازد: ردای بدون درز عیسی (*en de ho chiton araphos*) پاره نشد بنابراین بر آن قرعه افکندند (*me schisomen autor*). ممکن است بپرسید چرا یوحنا به چنین جزئیاتی اشاره می کند؟ یوحنا تفاوتی بین دیگر لباسها و ردای بدون درز که پاره نشد (*araphos chiton*) قائل می شود. این تفاوت را به عنوان تکمیل مزمور ۱۸:۲۲ تلقی می کنند. در واقع دو سطر (جمله) از آیه این مزمور در شکل تشابه شعری و هم معناست، به طوری که همان مسئله با کلماتی متفاوت دوبار گفته شده است. به نظر می رسد که این تشابه معنایی در عهدعتیق، در متی ۲:۲۱-۵ نیز تصدیق شده باشد.

نویسنده انجیل تکیه کلام مخصوص به خود دارد. *araphos chiton* مرکز نماد کلیسایی و الهیاتی این واقعه است. نویسنده پس از اینکه می گوید لشکریان پیراهن خداوند ما را به چهار قسمت تقسیم کردند، در واقع به مسئله ای ورای اینها اشاره می کند (۲۳-۲۴). تقریباً تمام ترجمه ها درباره «پاره شدن» لباس صحبت می کنند، اما در ترجمه یونانی عبارت *me schisomen* را داریم که از فعل *schizo* به معنای «شکافتن»، مشتق شده است. شاید بهتر باشد که آن را «تقسیم کردن» ترجمه کنیم. از فعل *schizo* اسم (*schizma*) نیز مشتق می شود که به معنای جدایی، تفرقه است (۷:۴۳، ۹:۱۶، ۱۰:۱۹). در هر زمان این کلمه برای بیان حالت جدایی و شکاف در میان قوم به کار می رود. قبل از اینکه «ساعت» فرا رسد بین مردم بر سر عیسی اختلاف افتاد.

روایت یوحنا از صید معجزه آمیز ماهی بحث درباره نمادین بودن واژه ها را جدی تر جلوه می دهد. علیرغم صید صد و پنجاه و سه ماهی بزرگ، تور آنها پاره نشد (*ouk eschis the* یوحنا ۱۱:۲۱). ترجمه صحیح آن می بایست «شکافته نشد» و یا «تقسیم نشد» باشد. توری که پس از صید معجزه آسا پاره نشد نمادی از اتحاد و تفکیک ناپذیری کلیساست. در عهدعتیق، پاره شدن جامه نشانه تفرقه بود. در زمان مرگ سلیمان پادشاه دو دستگی میان قبایل شمالی و جنوبی پیش آمد. این دو دستگی را اخیای نبی به طور نمادین بیان کرده (۱-پاد ۱۱:۲۹-۳۱). بنابراین پاره کردن پیراهن، بخصوص از نوعی گران قیمت، در کتاب مقدس نماد شناخته شده ای بوده است که نفاق و دو دستگی میان مردم (قوم) را نشان می دهد.

سربازان با اجتناب از پاره کردن ردای بدون درز، بدون آنکه بفهمند، یکی از اعمال ارزشمند نمادین را به انجام رساندند. ردای بدون درز همیشه نشان اتحاد کلیسا به شمار

می رفت. در سنت پدران کلیسا این تفسیر از جایگاه خاصی برخوردار است. سیریان قدیس می نویسد:

آیین اتحاد، این اتحاد ناگسستنی در انجیل ترسیم شده است: ردای خداوند ما عیسی مسیح تقسیم و پاره نشد بلکه آنها بر آن قرعه افکندند تا ببینند که کدام یک از آنها می بایست مسیح را بپوشد. آن ردای یکپارچه بدون اینکه قسمت شده باشد به آن سرباز برنده قرعه رسید. اگر کلیسای مسیح را پاره و تقسیم کنیم، نمی توانیم ردای عیسی را به دست آوریم.

یکپارچگی پیراهن مسیح نشانی بر این حقیقت است که هیچ شکافی در کلیسا وجود ندارد. بنابراین، به طور خلاصه باید گفت پیراهن بدون درز (قسمت نشده) به طور نمادین اتحاد کلیسا را نشان می دهد که با مرگ مسیح به وجود آمده. پس، شکی نیست که این واقعه (آیات ۲۳-۲۴) به شکلی بارز به مسائل الهیاتی و کلیساشناسی اشاره می کند. اکنون به بحث درباره ارتباط ادبی بین این دو واقعه (آیات ۲۳-۲۴ و ۲۵-۲۷) می پردازیم. فویلت در خاتمه این بحث می گوید: «صحنه اول ساعت جدایی ناپذیر عیسی را مانند نماد اتحاد کلیسایی که توسط مرگش میسر شده، معرفی می کند و صحنه دوم ذات این اتحاد را به تصویر می کشد».

۳- ارتباط با صحنه بعدی (آیات ۲۸-۳۰)

با توجه به متن آیات ۲۶-۲۷، باید رابطه نزدیک آن را با واقعه ای که متعاقباً روی می دهد در نظر بگیریم (۲۸-۳۰). ارتباطی نزدیک بین متن مورد بحث و آیه ۲۸ وجود دارد. در این متن نوشته شده: «و بعد چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود [hina] تا کتب مقدسه را کامل کند [گفت تشنه ام]». (یو ۱۹:۲۸). سی. بامفیلد حرف ربط hina (تا که) را به عنوان حرفی که با «عیسی گفت» در ارتباط باشد نمی پذیرد بلکه آن را با آگاهی از رسالت عیسی در ارتباط می داند. ترتیب واژه ها در متن یونانی چنین می باشد. بنابراین ترجمه آن: «و بعد، چون عیسی دید که همه چیز به انجام رسیده است تا کتاب تمام شود گفت تشنه ام» (۲۸:۱۹) می باشد.

این مسئله به این نکته اشاره می کند که به انجام رسیدن کتب مقدسه نه در این حقیقت که عیسی گفت «تشنه ام»، بلکه در بخش ماقبل آن مشخص شده، جایی که خدمت مسیح به پایان می رسد (tetelestai آیه ۲۸، ر.ک آیه ۳۰). آیه ۲۸ شامل دو جزء است که به واقعه پیشین اشاره می کند meta touta (بعد از این) و همچنین به به انجام رسیدن کتب مقدسه.

یوحنا می گوید «بعد از این» یعنی بعد از صحنه ای که وصف آن از نظرتان گذشت عیسی خدمت مسیحایی خود را به همان شیوه ای که در کتب مقدسه آمده به انجام رسانید. کلمه *tetelestai* به ارتباط با متن یوحنا ۱۳:۱ اشاره می کند. عیسی در اوج ساعت خود عمل مسیحایی خود را ارائه می دارد که در آن او کار نجات بخش خود را انجام می دهد یا، به شکلی واضح تر، محبت خود را نسبت به بشر ابراز می دارد. آخرین عمل مسیحایی عیسی در آیات ۲۵-۲۷ توصیف شده است. این صحنه که در مرکز پنج واقعه جلجتا قرار دارد، تاریخ نجات را تکمیل می کند.

بنابراین متوجه شدیم که این وقایع چه آنها که در قسمت اول بودند (آیات ۲۳-۲۴) و چه در قسمت مرکزی ۲۵-۲۷ و همچنین قسمت آخر (۲۸-۳۰)^{۵۸} به شکلی واضح در مورد الهیات (خداشناسی) و کلیساشناسی صحبت می کنند. تمام این نکات به ما کمک می کند که واقعه مادر عیسی و آن شاگرد (۲۵-۲۷) را در نور حقیقی شان تفسیر کنیم.

ب) مریم، مادر ایمانداران (یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷)

A. مکاشفه نقشه نجات بخش به عنوان «مادر شاگرد»

در دل صحنه مصلوب شدن عیسی در انجیل یوحنا سومین از پنج واقعه قرار گرفته، که همان واقعه ای است که مادر عیسی و شاگردی که عیسی او را دوست می داشت در آن حضور دارند (آیات ۲۵-۲۷). در این واقعه کوتاه ما تنها بر حرفهای عیسی روی صلیب متمرکز شده ایم (آیات ۲۶-۲۷ قسمت اول).

۱- مشکل متنی

قبل از آغاز تحلیل متن به شیوه های متفاوت نگارش این متن توجه کنیم. در آیه ۲۶ با توجه به عبارت *te metri* دو شکل متفاوت دیده می شود. شکل دیگری نیز وجود دارد، یعنی *autou*. زمانی که ما به شواهد خارجی توجه می کنیم، به پشتوانه دست نوشته های معروف *te metri* را به عنوان اصل می پذیریم. در نور شواهد درونی چنین شکلی را نیز می پذیریم زیرا، در مضمون این واقعه انجیل نگار با تکرار عبارت *metri* می خواهد دیدگاه الهیاتی مادری مریم را تأکید کند.

در آیه ۲۶ و ۲۷ به شکل دیگر که حرف *ide* است برمی خوریم. در هر دو حالت دست نوشته هایی هستند که شکل دیگری یعنی *idou* را پذیرفته اند. ولی از آنجایی که *ide* در لفظ نویسنده انجیل می گنجد (۱: ۲۹ و ۳۶ و ۴۷، ۱۹: ۲۶-۲۷) و با پشتوانه دست نوشته های معروفی نوشته شده *ide* را به عنوان اصیل ترین می پذیریم.

۲. مکاشفه رابطه جدید (۲۶-۲۷ قسمت اول)

در این متن حرفهای عیسی به مادرش بسیار جالب توجه است. نوشته شده:

Gynai, ide ho hyios sou ... to mathete ide he meter s. عیسی در عالی ترین لحظات

تکمیل کار نجات بخش خود این حرفها را می گوید.

حرف *ide* (= مشاهده کردن، دیدن، نگاه کردن) در آیه ۲۶ و ۲۷ حائز اهمیت است.

از ۲۹ باری که در عهدجدید به کار رفته ۱۵ بار آن را در انجیل یوحنا آمده است^{۵۹}.

انجیل نگار برای بیان فعل دیدن واژه *horao* (دیدن) را به کار می برد که گاهی اوقات با

فعلی که به معنای جنبیدن و حرکت کردن باشد همراهی می شود که *ide* به دنبال آن

می آید. مانند: *lesous oun idon ten metera ... legei ... ide* (یو ۱۹:۲۶). عیسی با

دیدن مادرش گفت: «ای زن، اینک پسر تو!». عقاید مفسران در مورد نوع سبک ادبی که

با آن سروکار داریم متفاوت است. برخی چنین می پندارند که با یک قاعده

فرزند خواندگی سروکار داریم. بر هر حال ام. د ژودت نشان داده که این یک قاعده

تکنیکی است که او آن را «نمودار مکاشفه *schema of revelation*» می نامد، که حداقل

چهار بار در انجیل چهارم آمده است (۱:۲۹ و ۳۶ و ۴۷، ۱۹:۲۶-۲۷). این نمودار ادبی

از چهار جزء تشکیل شده است، از قبیل: دیدگاه یک شخص (*idon*)، عبارتی از یک گفته

(*legei*)، باز کردن مکاشفه با جزء اینک (*ide*)، و یک عنوان *he meter sou ho hyios sou*.

اگر صحنه مصلوب شدن بیانگر مثالی از این قاعده باشد، پس واضح است که حرفهای

خداوند ما بر بالای صلیب یعنی «اینک پسر تو ... اینک مادر تو» بر یک مکاشفه دلالت

می کند.

این نمونه مکاشفه از سنت کتاب مقدسی به نویسنده انجیل رسیده است. به عنوان

مثال، در اول سموئیل ۱۷:۹: «و چون سموئیل شائول را دید خداوند را گفت اینک این

است شخصیتی که درباره اش به تو گفتم که بر قوم من حکومت خواهد نمود». انبیا

هنگامی که با قاطعیت در نام یهوه سخن می گفتند از این نمونه استفاده می کردند. این

الگو توسط انبیا استفاده می شود زمانی که آنها در نام یهوه مقتدرانه صحبت می کنند

(ر.ک اش ۴:۱۹، ۴:۶۰؛ حزق ۱:۴-۳:۱۱، ۷:۳۷-۱۴؛ دان ۲:۳۱-۳۵؛ بار

۴:۳۶-۳۷). هم در کتب انبیا و هم در پای صلیب، عناصر مشابهی به کار رفته است:

«دیدن، خطاب کردن، یک فرمان، و اینک» که به مکاشفه طریقهها و اراده خدا هدایت

می کنند. در نظر نویسنده انجیل، پسر مصلوب خدا اراده و طریقههای خدا را آشکار

می کند، با استفاده از این قاعده، رابطه ای جدید بین مادر و شاگردش برقرار می سازد.

طبق این قاعده، کسی که صحبت می کند در واقع از راز رسالت نجات بخش خاصی که

شخص مخاطب متقبل می شود پرده برمی دارد. بنابراین عنوان فرزندی و مادری، که از بالای صلیب اعلام شد برای نقشه خدا از ارزش خاصی برخوردار است. آنها به آنچه که در جلال عیسی روی صلیب کامل شد مرتبط می باشند.

به طور خلاصه، دو عنوان «مادر» و «پسر» ارتباط تازه ای بین این دو شخص جلوه گر می سازد، رابطه ای که عیسی آن را خواست و ایجاد کرد. بنابراین این قاعده مکاشفه ای به اهمیت کلیسایی واقعه و اشخاص نامبرده: مادر عیسی و «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»، اشاره می کند.

B. اهمیت گروهی «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»

در انجیل چهارم اشخاص و اعمال «نمونه» کل گروهی هستند که آن اعمال و اشخاص معرف آنان هستند. گفتگوی عیسی تقریباً همیشه با شخصیت‌های مجزایی^{۶۰} انجام شده و این افراد نیز در رابطه خود با عیسی^{۶۱} معرف گروهی خاص از مردم می باشند. و این مسئله در مورد دو نفری که در جلجتا حاضر هستند صدق می کند. دلایلی در متن وجود دارند که مشخص می کنند در بالا و ورای نقش فردی، نقش نمادین شاگرد محبوب عیسی و مادرش است که متجسم شده است. ما بررسی خود را با اهمیت (مفهوم) گروهی «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» ادامه می دهیم.

۱. «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»:

نمونه تمام شاگردانی است که عیسی آنها را دوست دارد

در انجیل، شاگردی که در جلجتا حاضر بوده یوحنا پسر زبدی^{۶۲} معرفی شده. اما عیسی آن شاگرد را با نام صدا نکرده، بلکه آنچه که گفته تا به ابد بی نام^{۶۳} باقی مانده است. در انتخاب عبارت "*ton matheten ... hon egapa ho Iesous*" که عبارتی خاص به نظر می رسد، قصدی در کار است. این نشانه به ما کمک می کند تا اهمیت نمادین^{۶۴} آن را جستجو نماییم.

a. فرد بخصوصی از يك گروه

وقتی یوحنا به حضورش در جلجتا با عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» شهادت می دهد آیا منظور او یک گروه است؟ نقشی که او به عنوان یک نماینده دارد را می توان در عنوان شاگرد محبوب عیسی و با تکیه بر دیگر متونی که او را چنین معرفی کرده اند، دنبال کرد. اولین جایی که این عبارت به کار رفته در واقعه شام

آخر می باشد (ر.ک یو ۱۳:۲۱-۳۰). او به عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»، که به سینه عیسی تکیه می زد (*en to kolp* آیه ۲۳) ظاهر می شود، همانند خود عیسی که در یوحنا ۱:۱۸ در آغوش پدرش بود (*eis ton kolpon*). عبارت نمادین «که به سینه عیسی تکیه می زد»، نزدیکی دید و معرفت که به شخص این شایستگی را می دهد تا میانجی لطف الهی و حقیقت باشد را به همراه دارد. او در سه جای دیگر نیز با عبارت فوق معرفی شده است.

یوحنا ۲۰:۲ *ton allon matheten hon ephilei ho Iesous*

۷:۲۱ *ho mathetes ... hon egapa ho Iesous*

۲۰:۲۱ *ton matheten ... hon egapa ho Iesous*

در کل این پنج عبارت ربطی: «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»، متوجه حرف تعریفی می شویم که شاید به شخص خاصی از یک گروه اشاره دارد، این عبارت با این حرف تعریف که به نظر نشانه تأکید است، تقویت می شود.

b. عیسی تمام شاگردان خود (ایمانداران) را دوست دارد

ما بررسی خود را با درک معنی عبارت ربطی «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» دنبال کردیم. برای نویسنده انجیل، القاب توصیفی وسیله مؤثرتری برای انتقال نمادین بودن است تا اسامی خاص. قابل توجه است که واژه *agape* هر چیزی را که در عبارت است توضیح می دهد. بنابراین در ادامه بررسی باید ببینیم که چگونه «محبت مسیح» ویژگی خاص شاگردانش است. شاگردان عیسی با وفاداری شان در اجرای فرامین که در محبت خلاصه شده، وصف شده اند. جنبه های محبت شاگردان علامت مشخصه شاگردی مسیحی می باشد (یو ۱۴:۱۵ و ۲۱؛ ۱-یو ۲:۵). براون می گوید:

میان دو موضوع - نگاه داشتن فرامین، و محبت شدن توسط عیسی پیوند خاصی وجود دارد. کسی که احکام را نگاه دارد، همان کسی است که محبت می کند؛ و آن که محبت می کند توسط پدر محبت می شود؛ و آن که توسط پدر محبت می شود توسط عیسی نیز محبت می شود.

بنابراین حال می توانیم معنی عبارت ربطی «که عیسی او را دوست می داشت» را بفهمیم. و این نشان می دهد که، محبت عیسی مبنی بر تبعیض نبوده، بلکه محبت خاصی است که او را از دیگران متمایز کرده است. عیسی تمام شاگردانش را دوست دارد. بنابراین، «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» (۲۶:۱۹) نمونه اصلی شاگردان دیگر است. از این رو، تکرار این عبارت ما را متوجه دو موضوع وابسته به یوحنا می کند، یکی جایگاه شاگردی، و دیگری محبت عیسی نسبت به شاگردان.

۲. آن شاگرد: نشانه مورد محبت خدا برای بشریت

عبارت «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» نشانی ارزشمند از محبت خدا نسبت به انسان است که در عیسی مسیح آشکار شده است. در نظر نویسنده انجیل چهارم شاگردان کسانی جز ایمانداران نیستند. ایمانداران هدف محبت خدا هستند که در عیسی مسیح آشکار شده است: «زیرا خدا این قدر جهان را محبت نمود که یگانه فرزند خود را داد، تا هر که به او ایمان آورد هلاک نگردد بلکه حیات جاودانی یابد» (یو ۳: ۱۶ و همچنین ۱- یو ۴: ۹-۱۰). واژه *agape* در نوشته های یوحنا بیانگر تأثیر عمیقی است که هدیه ابراز کردن محبت را در خود دارد. واژه *didomi* پسر توسط پدر تنها به فرستادن پسر توسط تن گیری به این دنیا خلاصه نمی شود.

در اینجا نمونه کاملی از *agapan* که خود را در عمل بیان می کند داریم، زیرا آیه ۱۶ به محبت خدا که خودش را در تن گیری و مرگ پسر نشان داد اشاره می کند. این بایستی در نور متونی مانند رومیان ۸: ۳۲، غلاطیان ۲: ۲۰، و افسسیان ۵: ۲۵ که همگی فعل *paradidom* را دارند که به دادن پسر توسط پدر اشاره دارد (روم ۸: ۳۲) یا به پسر که خود را دریغ ننمود (غلا ۲: ۲۰، افس ۵: ۲۵)، به خاطر محبت به بشریت، و به خاطر محبت به کلیسا، درک شود. در این جملات یقیناً بحث بر سر مرگ عیسی بر روی صلیب است، و همه مفهوم یوحنا ۳: ۱۶ را دربر دارند. پدر، پسر خود را در تجسم فدییه می کند و هدف از مرگ او هم بخشیدن حیات ابدی به ایمانداران بود. یوحنا ۳: ۱۷ این مسئله را در عبارت «نجات برای جهان»، روشن کرده است (ر. ک ۱- یو ۴: ۹). ارتباط نجات خدا برای انسانها را می توان در جمله «خدا محبت است» بیان کرد (۱- یو ۴: ۸ و ۱۶).

عیسی همان هدیه خداست. عیسی نشان نزول^{۶۵} محبت پدر می شود. در یوحنا ۱: ۱۳ نوشته شده: «خاصان خود را دوست داشت ... ایشان را تا به آخر محبت نمود». محبت مسیح برای خاصان خودش «تا به آخر» (*eis telos*) بدین معنی است که آنها را تا آن حد که برایشان بمیرد دوست داشت. او آنها را به حدی دوست داشت که قبول کرد برای آنها بمیرد. و این از دیگر متون یوحنا متمایز است. مردن برای تمام گوسفندان بزرگترین جلوه محبت پدر برای بشریت بود و همچنین مطابق ۱: ۱۳ این بهترین بیان برای محبت شبان نیکو نسبت به خاصانش است (۱۰: ۱۱ و ۱۵ و ۱۷). مردن برای دوستان برترین شیوه ابراز محبت برای آنان است (۱۳: ۱۵). بنابراین بر طبق یوحنا ۳: ۱۶ مرگ عیسی بر روی صلیب برترین راه ابراز محبت پدر برای بشریت است، و مطابق با ۱: ۱۳ برترین شیوه بیان محبت برای خودش می باشد. ولی محبت پدر و محبت پسر محبتی متفاوت نیستند بلکه هر دو یک محبت هستند. زیرا عیسی می گوید: «من و پدر یک

هستیم» (۱۰:۳۰، ۱۴:۸-۱۱). به طور خلاصه، محبت عیسی نشانهٔ محبت خدا برای بشریت و برای هر ایماندار است.

«شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» در جایگاه کسی قرار دارد که مورد محبت بی‌دریغ خدا قرار می‌گیرد. این عبارت هم به طور خاص به کلیسایی که ایمانداران آنرا بنا نهاده اند اشاره می‌کند، کسانی که مورد محبت خاص خدا قرار می‌گیرند. مسیحی‌ای ده‌آل برحسب چنین محبتی معرفی می‌شود: «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت».

۳- شاگرد بیانگر تمام ایمانداران، کلیسا، است

مفهوم نمادین شاگرد محبوب می‌تواند با *agapan* و *telos* دنبال شود (۱:۱۳ و ۱۹:۲۸-۳۰)، با تکیه بر این واژه‌ها می‌توانیم عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» را در نقش نمادینی که دارد به درستی توصیف کنیم. عبارت «تا به آخر» (*eis telos egapesen autous*) در آیهٔ ۱:۱۳ با حرفهای عیسی در باب ۱۹:۳۰ کامل شده است. تمام شد (*tetelestai*). عیسی در طول آخرین ساعت زندگی‌اش، نهایت محبت خود را که پیوسته نسبت به شاگردان داشت به بشر ابراز کرد. تنها شاگرد محبوب می‌تواند با اصالت کامل احساسات آقای خود را تفسیر کند و اجازه داشته باشد آن را در مورد کلیسای اولیه تطبیق دهد.

همانطور که تاکنون مشاهده کرده ایم، بخشی که در یوحنا (۱۹:۲۵-۲۷) توصیف شد مثالی از محبت الهی عیسی هم به شمار می‌آید. و این بدان معنی است که وداع عیسی با مادرش نقطهٔ اوج کار اوست. نویسندهٔ انجیل خود می‌خواهد که ما این واقعه را همچون اوج کار مسیحایی عیسی و تجلی عالی محبت نجات بخش او ببینیم. علاوه بر اینها همانطوری که قبلاً هم دیدیم شاگرد حاضر در جلجتا به اصرار «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» (آیهٔ ۲۶) نامیده می‌شود. و او همان شخصی است که نمایندهٔ یک گروه می‌باشد. و شمار قابل توجهی از مفسران این را پذیرفته‌اند، مفسران غیرکاتولیک مانند ام. دیبلیوس که می‌نویسد نویسندهٔ انجیل از عبارت «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» برای نامیدن «هر نمونهٔ شاگرد» استفاده می‌کند. در اینجا (از او) نقل می‌کنیم:

«شاگرد محبوب» شخص ایمان است، که نیازی به اثبات ندارد (۸:۲۰). او شاهد راز صلیب است (۳۵:۱۹) و در پای صلیب، پسرِ مادر عیسی می‌شود، بنابراین معرف دیگر شاگردان که در رابطه‌شان با خداوند، برادر عیسی به حساب می‌آیند (۱۷:۲۰)، نیز هست.

آن شاگرد نماد تمام برادران محبوب و با ایمان مسیح است. خلاصه اینکه، «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» معرف شاگردان عیسی است و یا به عبارتی دیگر در این حالت معرف تمام ایمانداران و تمام کلیساست.

C. مریم: زنی که دیگران را مادرانه گرد هم می آورد کلیسا در جلجتا

تا به حال به تمایل خاص نویسنده انجیل به اینکه اشخاص را به شکلی نمادین معرفی کند پی بردیم. جایگاه مریم در پای صلیب نیز از این قاعده مستثنی نیست (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). علاوه بر اینها به نظر می رسد که نویسنده در معرفی مادر ماتم زده در پای صلیب می خواهد توجه خواننده را به وحدت مریم، «زن»، با درد و رنج پسرش جلب کند. از همه مهمتر اینکه این «ساعت» جلال عیسی است.

بر خلاف زمینه فوق در اینجا در نظر داریم که جنبه گروهی مادری مریم را از سه زاویه مختلف به اثبات برسانیم:

- ۱- مریم، اتحاد زن، به عنوان «مادر»، با عیسی
- ۲- اتحاد مسیح با ایمانداران (یو ۱۲: ۲۳-۲۶)
- ۳- رابطه بین شاگرد محبوب (یوحنا ۱۹: ۲۶) و باقیمانده ذریت آن زن (مکاشفه ۱۲: ۱۷).

آگاهی از این سه موضوع به ترتیب ما را به سوی مادری مریم برای ایمانداران هدایت می کند.

۱- مریم، اتحاد زن با عیسی به عنوان «مادر» (۱۹: ۲۵-۲۷)

در اینجا آن قسمتی که مریم، به عنوان زن در اتحاد با عیسی، در روند جلال یافتن او همکاری می کند را یادآور می شویم. مرگ عیسی وسیله ای برای بخشیدن حیات به انسانهاست.

نشانه ای در متن وجود دارد که به ترتیب به ما کمک خواهد کرد تا نقش مریم را به عنوان «مادر» و «زن» ثابت کنیم. وحدت مریم با عیسی در عبارت «مادرش» مشخص است (آیات ۲۵ و ۲۶ دوبار *he meter autou*). با عبارت *ho mathetes* اسم *he meter* واژه کلیدی عبارت است. و پنج بار دیگر نیز در این سه آیه تکرار می شود. این واژه تمام واقعه را در خود احاطه می کند.

آیه ۵ *he meter autou ... tes metros autou*

آیه ۶ *ten metera ... te metri*

آیه ۲۷ *he meter sou ... auten ...*

در آیه میانی، واژه مادر دوبار به کار رفته، به شکلی قاطعانه و تقریباً به صورت یک اسم خاص. این همان موردی است که نویسنده انجیل می‌خواست اجرای یک نقش را مورد تأکید قرار دهد.

در اینجا به همین یک نکته بسنده می‌کنیم: استفاده مکرر از عبارت «مادرش» در این رویداد (۲۷-۲۵:۱۹) دلیلی کافی برای تشخیص هویت شخص مورد نظر به ما می‌دهد. عبارت «مادرش» در مورد مریم، مادر عیسی، به کار رفته است. این مسئله مفهوم مریم، اتحاد زن با عیسی به عنوان «مادر» را برای ما روشن می‌کند.

۲- اتحاد مسیح با ایمانداران (مکاشفه ۱۲: ۵ و ۱۷، یوحنا ۱۲: ۲۳-۲۶)

یوحنا مسیح جلال یافته و ایمانداران را یک واحد قلمداد می‌کند. بدین جهت باید ابتدا نکته کلیدی مادری مریم را با توجه به ایمانداران مورد تأکید قرار دهیم.

a - باقیمانده ذریت آن زن در اتحاد با «فرزند نرینه» یا مسیح (مکاشفه ۱۲: ۵ و ۱۷) در اینجا به تحلیل مکاشفه ۱۲: ۵ می‌پردازیم، جایی که رابطه اسرارآمیزی بین فرزند نرینه یا مسیح و «باقیمانده ذریت زن» به چشم می‌خورد (ر. ک مکا ۱۲: ۱۷). عبارت *eteken hyion, arse* (مکا ۱۲: ۵) به طور واضح اشعیا ۷: ۶۶ را به ما یادآوری می‌کند، جایی که قوم خدا خودخواه شده‌اند. *hyios arsen* دو بار معنایی بسیار مهم دارد. و هم یک شخص (*to teknon*) و هم یک گروه (*hoi loipoi tou spermatos autou* آیه ۱۷) را تشکیل می‌دهد. یوحنا هنگامی که درباره ذریت آن زن صحبت می‌کند به طور ضمنی به *hyios arsei* در آیه ۵ اشاره می‌نماید. زیرا این تنها زایمان آن زنی است که در آن باب از آن صحبت شده است. بنابراین *hyios arsen* نمادی از یک مجموعه است که تشکلی از یک شخص و یک گروه می‌باشد.

علاوه بر این، عبارت «همه امتهای زمین را به عصای آهنین حکمرانی خواهد کرد (مکا ۱۲: ۵) در حقیقت یادآور متنی دیگر از همان کتاب است (ر. ک ۲۶: ۲-۲۸). در مکاشفه ۲۶: ۲-۲۸ کسی که در کارهای مسیح تا به آخر همراه اوست، به تصویر کشیده شده است. آیات ۲۶ قسمت دوم و ۲۷ تفسیری آزاد از مزمو ۲: ۸-۹ هستند که در همان سالهای قرن اول قبل از میلاد به شکلی مسیحایی تفسیر شده بود. این موضوع که پیروان مسیح در سرنوشت نهایی او شریک می‌شوند، ویژگی عام آخرتی یهودیان قلمداد می‌شد.

و این ویژگی در دیدگاه مسیحیان نیز وارد شد (ر. ک مت ۲۸:۱۱؛ ۱-قرن ۳:۶؛ مکا ۵:۱۰). مسیح به شخص پیروز قول می دهد که با عصای آهنین بر ملتها حکمرانی خواهد کرد. در مکاشفه ۵:۱۲ و ۱۵:۱۹ اختیار حکومت بر ملتها به مسیح پیروز تعلق دارد. وعده داده شده که از این حکومت به آنهایی هم که با عیسی مسیح پیروز شوند، سهمی داده شود. همانطور که تاکنون دیده ایم آن پسر (آیه ۵)، همان مسیح است. اما فرزند همچنین می تواند ایمانداران را نشان گذارد. ایمانداران که در راز مسیح شرکت می کنند، در سلطنت او نیز سهمی دارند (ر. ک مکا ۵:۵، ۱۲-۱۰-۱۱). بنابراین می بینیم که آن فرزند، مسیح، در برگیرنده ایمانداران است. به عبارت دیگر، ایماندار در درد ورنج و جلال با مسیح همراه است. ال. دئیس می نویسد: «ما به یک جنبه مرکزی از پیام یوحنا برمی خوریم: به اتحادی واقعی، گرچه اسرارآمیزترین، که بین مسیح و وفادارانش وجود دارد».

b - مسیح جلال یافته و ایمانداران: يك واحد (یوحنا ۱۲: ۲۳-۲۶)

این جنبه از اتحاد بین مسیح و ایمانداران به خوبی در مَثَل دانه گندم که در زمین کاشته می شود و ثمر می دهد، به تصویر کشیده شده است (ر. ک یو ۱۲: ۲۳-۲۶).

الف - متن مَثَل دانه گندم

نگاهی به متن مَثَل دانه گندم^{۶۶} برای تفسیری صحیح بسیار ضروری می باشد. ذکر عید در آیه ۲۰ این موضوع را به بافت کلی عید گذر مربوط می سازد، که به عنوان زمینه ای از یوحنا ۵:۱۱ تلقی شده است. معجزه زنده شدن ایلعازر یادآور زنجیره اعمالی است که به مرگ عیسی دلالت می کنند (ر. ک ۱۱: ۲۵ و ۳۲-۳۳). در بابهای ۱۱-۱۲ مجموعه ای از اشارات جهانشمولی را می بینیم که به تأکید خدا بر نجات غیریهودیان دلالت دارد. و حال غیریهودیان به سوی عیسی می آیند تا او را ببینند (ر. ک ۱۲: ۲۰-۲۱). در این مَثَل عیسی فرارسیدن ساعت جلال پسر انسان را اعلام می کند (ر. ک ۱۲: ۳۲-۳۳). «ساعت» عیسی با غم و اندوه به پایان نمی رسد. این ساعتی است که عیسی در رستاخیز جلال می یابد و بنابراین تمامی انسانها را به سوی خود می خواند تا به آنها حیات ببخشد (ر. ک ۱۲: ۲۲-۲۴).

ب - مرگ وسیله ای برای دست یافتن به حیاتی که در عیسی است (آیه ۲۳)

معنی کلی مَثَل در مضمون آن کاملاً مشخص است: مرگ وسیله ای برای دست یافتن به حیات است. آیه ۲۴ درباره لزوم عزیمت عیسی به دنیایی دیگر صحبت می کند. اگر

یونانیان (غیریهودیان) باید عیسی را «بینند» بالا برده شدن او ضروری است و ساعت آن نیز رسیده است (۲۳:۱۲). این صعود عیسی با مرگش تسریع یافت، اما نویسنده انجیل این را مرکز توجه قرار نداده است. عیسی می‌بایست به بالا می‌رفت و برای همین نیز مردن او لازم و ضروری بود. بنابراین عیسی در این حالت مانند دانه گندم است که بایستی بمیرد تا حیات ببخشد. از این رو توجه بیشتر بر جلالی متمرکز^{۶۷} است که بعد از مرگ حاصل می‌شود. مثل دانه گندم، تا آنجا که در مورد عیسی به کار برده می‌شود، بر پرثمر بودن «دانه گندم که بر زمین افتاده و بمیرد» توجه می‌دهد، اما به مرگ و یا بازگشت عیسی اشاره نمی‌کند. «بر زمین افتادن و مردن» وسیله‌ای لازم برای رسیدن به هدفی بسیار مهم است. بنابراین مفهوم دانه گندم را می‌توانیم به آیه ۲۳ ربط دهیم و درباره ضرورت و فوائد عزیمت عیسی صحبت کنیم.

این آیه به طور خاص به خداوند ما اشاره دارد. آر. ای. براون می‌نویسد:

«در حقیقت این، در ترتیب فعلی اش پس از آمدن یونانیان (غیریهودیان)، اشاره‌ای است به مرگ عیسی که به عنوان وسیله‌ای برای بخشیدن زندگی به تمام انسانها به شمار می‌آید» (۳۲:۱۲).

ج- مرگ وسیله‌ای برای دست یافتن به حیاتی که در ایمانداران است

همان مثل در مورد شاگردان^{۶۸} (ایمانداران)، همان کسانی که در پیروی زندگی آقایشان نمونه هستند (آیه ۲۵) به کار رفته است. تضاد اصلی در این مثل بین محبت و تنفر نسبت به زندگی دیگران است. این دو تضاد به خوبی در مکتب کتاب مقدسی تصدیق شده است، و معنایش هم از مقایسه این مثل در لوقا ۱۴:۲۶ با مشابه آن در متی ۳۷:۱۰ مشخص می‌شود.

لوقا ۱۴:۲۶: «اگر کسی پدر و مادر خود را دشمن ندارد ... و حتی جان خود

را...»

متی ۳۷:۱۰: «... هر که پدر یا مادر را بیش از من دوست دارد ...»

در اینجا «دشمن داشتن» به معنای «کسی را بیشتر از عیسی دوست نداشتن» است. یوحنا در این آیه دوست داشتن زندگی انسان در این دنیا را محکوم می‌کند و این به خاطر دست یافتن به حیات جاودانی است. آیه ۲۵ به شکلی غیرتمثیلی مفهوم آیه ۲۴ یعنی نیاز به مردن برای دست یابی به حیات جاودانی را تکرار می‌کند. در آیه ۲۴ عیسی باید بمیرد تا به دیگران حیات ببخشد. در آیه ۲۵ پیرو عیسی نمی‌تواند از آقای خود فراتر رفته و از مرگ بگریزد، بلکه او نیز می‌بایست از مرز مرگ بگذرد تا به حیات جاودانی دست یابد.

به طور خلاصه آیه ۲۵ راهی را تشریح می کند که در آن دانه جدیدی توسط آن دانه ای که در آیه ۲۴ گفته شد به وجود می آید. گفته های عیسی درباره دشمن داشتن زندگی درست به دنبال گفته های او درباره «پیروی از او» یعنی «خدمت کردن به او» آمده است (۲۶:۱۲؛ ر. ک. مر ۸:۳۴؛ ۱- یو ۶:۲).

د- ایمانداران در رنج و جلال مسیح شریک هستند

زندگی مسیحی زندگی جلال است یا همان زندگی که ثمر می آورد، زیرا با ثمره زیاد است که شخصی می تواند به پدر جلال دهد (یو ۸:۱۵). اما انسان تنها با تحمل درد و رنج می تواند میوه آورد (۱۲:۲۴، ر. ک. همچنین ۱۵:۲ و ۷ و ۱۰). این «طبیعت» آنهایی که به او تعلق دارند نیست بلکه «خدمت» آنهاست که اتحادشان را با او برقرار می کند. بنابراین ایمانداران باید در روند کلی جلال یافتن با عیسی باشند. از این رو «خدمت کردن» و «پیروی کردن» یک ایماندار در حالی که راه زمینی رنج و مرگ را وصف می کند، نباید از تداوم آن در رستخیز جدا باشد. اتحادی که ایمانداران با خداوندشان به دست آورده اند مهمترین مسئله است (ر. ک. یو ۱۷:۲۴). نظر بولتمن در این مورد چنین است:

«درست همان گونه که برافرازی عیسی بر صلیب جلال یافتن اوست، وعده پیروی از او نیز وعده مشارکت در جلال اوست».

بنابراین وعده یوحنا ۱۲:۲۶ وعده ای که در سخنان پایانی اش دارد را پیش بینی می کند یعنی آنهایی که به او تعلق دارند با او خواهند بود (در *doxa* او)، و پدر آنها را دوست خواهد داشت (ر. ک. ۱۷:۲۴، ۱۴:۳ و ۲۱، ۱۶:۱۷).

شخص مسیحی نباید به جلالی غیر از جلال عیسی بیندیشد و نه به جلال یافتن غیر از جلال یافتن عیسی. ایماندار تنها می تواند در جلال مسیح یا جلال یافتن او سهیم باشد. عیسی و جلال او را تنها می توان بر حسب اهمیت آن برای پیروانش مورد بحث قرار داد. تنها از طریق نجات دهنده و کسانی که به او تعلق دارند می توان مانند عیسی و خاصان او عمل کرد.

۳- شاگرد محبوب معرف باقی مانده ذریت زن است

(یوحنا ۱۹:۲۶؛ مکاشفه ۱۷:۱۲)

یوحنا به شاگردی که عیسی او را دوست می داشت ملقب شده است (۲۶:۱۹). همانطور که تاکنون دیدیم، عبارت ربطی «که عیسی او را دوست می داشت» به ما نشان می دهد که عیسی تمام شاگردانش را دوست می دارد (یو ۱۵:۱۵). اما این محبت

تحت الشعاع انجام فرامین است (۱۴:۱۵ و ۲۱ و ۲۳). بنابراین انجیل چهارم عیسی را دوست داشتن، و مورد محبت عیسی قرار گرفتن را با انجام فرامین برابر می‌داند. اما در مکاشفه ۱۷:۱۲، انجام فرامین دقیقاً همان است که باقیمانده ذریت را ترسیم می‌کند. یوحنا با نامیدن خود به شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت در واقع خود را جزو ذریت آن زنی که خورشید را در برداشت و مادر آن فرزند پادشاه بود، قلمداد می‌کند (مکا ۱۲:۱۷ و ۵:۶۹).

در اینجا نقش نمادین «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» را متذکر می‌شویم.

۴- مریم، مادر عیسی، مادر ایمانداران می‌شود

گفته عیسی "gynai ide ho hyios sou ... idou he meter sou" (آیات ۲۶-۲۷)، یوحنا، شاگرد، را به عنوان پسر به مریم نسبت می‌دهد. در اینجا به ترتیبی که برای آیات ۲۷-۲۵ در نظر گرفتیم مراجعه می‌کنیم. زمانی که از آیه ۲۵ به آیه ۲۷ قسمت اول (از autou در آیه ۲۵ به sou در آیه ۲۷ قسمت اول) می‌رسیم، تغییر ضمیر ملکی، عهد عیسی را که بدان اشاره دارد نشان می‌دهد. به عبارت دیگر اراده عیسی این است که مالکیتی را انتقال دهد. او که تا آن موقع مادر عیسی بود، مادر آن شاگرد می‌شود. زمانی که این ضمیر ملکی «مال او» (autou) در آیه ۲۷ با «مال تو» (sou) در آیه ۲۵ جایگزین می‌شود، اتحاد مریم با جماعت ایمانداران تحت عنوان «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» نمایان می‌گردد. مشخصه وفادار بودن مسیح، مادری جدیدی در مریم به وجود می‌آورد که می‌تواند از طریق تنها شخص عیسی تمام ایمانداران را در آغوش بگیرد. اریجن این مسئله را در متنی بسیار معروف به خوبی بیان کرده است. او می‌نویسد:

کسی که در مورد مریم افکار ارتدکسی دارد، عیسی را تنها فرزند مریم می‌شناسد، اما عیسی به مادرش می‌گوید: اینک فرزند تو. توجه داشت باشید که نمی‌گوید او نیز پسر توست. حرفهای او برابر با این گفته است: اینک این عیسی است که او را زاییدی. زیرا هر که کامل است دیگر زیست نمی‌کند، بلکه این مسیح است که در او زندگی می‌کند؛ و به این جهت که مسیح در او زندگی می‌کند است که این کلمات به مریم خطاب می‌شود: اینک، مسیح فرزند تو.

سخنان اریجن نقش جایگزین شدن شاگرد محبوب را مورد تأکید قرار می‌دهد. او در جایگاه عیسی پسر مریم^{۷۰} قرار می‌گیرد. با قبول این نقش جایگزین شدن، شاگرد محبوب پسر مریم می‌شود و بدین طریق مریم مادر آن شاگرد محبوب می‌شود که نماینده تمام

شاگردان یا ایمانداران است. بنابراین عبارت «اینک مادر تو» هم به سادگی به آن مردی که در کنار مریم در جلجتا ایستاده بیان نشد، بلکه عیسی این را خطاب به تمام نسلهای آینده شاگردان گفت. او امروز به هر یک از ما می‌گوید «اینک مادر تو». علاوه بر این، مریم مادر عیسی مسیح است، که در او تمام کسانی که وفادار بمانند به عنوان یک واحد قلمداد می‌شوند. آن شاگرد قسمتی از جامعه ایمانداران است، که در آن عیسی، پسر مریم «سر» است. آگوستین قدیس تأیید کرد که مریم مادر اعضای مسیح است. او می‌نویسد:

در واقع مریم مادر اعضای مسیح است، یا به عبارتی مادر خود ما. زیرا از طریق عمل محبت مریم است که انسانها در کلیسا متولد شدند، انسانهای وفاداری که بدن آن سری هستند که مریم در جسم هم مادر او بود.

به طور خلاصه، در هر صورت مادری او نسبت به «آن شاگرد»، بسط و گسترش مادری وی نسبت به عیسی بود. از آنجا که مریم در مادری خویش نسبت به شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، شاگردی که جایگزینی برای خود عیسی است، مورد اعتماد قرار گرفت مادری وی بعدی فردی داشته است. اما همزمان، چون «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» قسمتی از «باقی مانده ذریت آن زن» است (ر.ک مکا ۱۲:۱۷)، و در اینجا در نقشی نماینده‌گونه ظاهر می‌شود، مادری مریم بعدی گروهی دارد. به طور خلاصه مریم، اتحاد زن با عیسی به عنوان «مادر»؛ اتحاد مسیح با ایمانداران؛ و اتحاد «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» با باقیمانده ذریت آن زن، ما را به مادری او برای ایمانداران می‌رساند. به عبارت دیگر، مریم در اتحادش با عیسی مسیح- که در او تمام وفاداران یک واحد محسوب می‌شوند و «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» نماینده آن واحد است- مادر گروهی می‌شود.

ج) کلیسا: مادر ایمانداران

این عقیده که کلیسا مادر ایمانداران است از متنی که درباره به دنیا آوردن فرزند توسط آن زن صحبت می‌کند نشأت می‌گیرد. در اینجا کلیسا شخصیت متجسم یک زن حامله را دارد. به هر حال «زن» و «فرزند» هر دو دارای اهمیت گروهی هستند. در اینجا ما صحبت خود را به اینکه چگونه جماعت شاگردان، کلیسا، مادر ایمانداران می‌شود محدود می‌کنیم.

این مسئله را به دو صورت پی‌گیری خواهیم کرد: (الف) با مراجعه به تحلیل قبلی مان

از یوحنا ۱۶:۱۶-۳۳ موضوع تولد ایمانداران را در اتحاد با مسیح روشن نماییم. (ب) با مراجعه به تحلیل قبلی مان از یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ اجزایی که مادری کلیسا را می سازند مشخص نماییم.

A. کلیسا به ایمانداران تولد می بخشد (یوحنا ۱۶:۲۱)

تاکنون ثابت کردیم که در مثل زنی که انسانی را به دنیا می آورد (یو ۱۶:۲۱) آن زن قبل از هر چیز نمونه شاگردان به طور گروهی می باشد.

به عبارتی دیگر، جماعت شاگردان بیا نگر کلیسا هستند. علاوه بر این، در بحث قبلی خود دیدیم که چگونه درد ورنج مسیح با تولد وی در دنیای رستاخیز در ارتباط است. تولد انسانهای جدید از طریق درد زه شاگردان میسر می شود. در اینجا جالب توجه است که معنی عبارت *egennethe anthropos eis ton kosm* را در ارتباط با تولد ایمانداران دنبال کنیم.

از تحلیل پیشین که بر روی عبارت ۱۶:۲۱ داشتیم به این نتیجه رسیدیم که این عبارت در مورد هر انسانی صادق است، حتی بیشتر در مورد آن انسان که منشأ اولیه اش از این دنیا نیست بلکه به عنوان نجات دهنده انسانها آمده است. و بالاتر از همه اینها، ما این «انسان» (*anthropos*) را عیسی مسیح معرفی کردیم. این تولد او به دنیای رستاخیز است. اگر چنین باشد کار ما این است که ثابت کنیم «انسانی که به دنیا متولد شده» مسیح است، که شامل هر ایماندار است که در جلال عیسی مسیح سهیم می باشد.

تاکنون در بحث و بررسی مان اتحاد مسیح با ایماندار را در متونی مانند یوحنا ۱۲:۲۳-۲۶ و مکاشفه ۵:۱۲ به اثبات رساندیم. بنابراین در اینجا تحلیلی را که از یوحنا ۱۲:۲۳-۲۶ داشتیم، یادآوری می کنیم، جایی که اتحاد بین مسیح و ایماندار به طور واضح بیان شده است. ایمانداران در درد ورنج و جلال مسیح سهیم هستند (۱۲:۲۶). ایماندار نمی تواند به هیچ جلالی جز جلال مسیح و هیچ جلال دادنی جز جلال دادن عیسی بیندیشد. بنابراین «انسانی که به دنیا متولد شده» (۱۶:۲۱) از طرفی معرف مسیح و از طرف دیگر بیانگر ایمانداران است. در این پیوند می توانیم بگوییم که جماعت شاگردان و کلیسا زمانی که مسیح را از طریق درد زه به دنیای رستاخیز می آورند ایمانداران را هم متولد می کنند (۱۶:۲۱).

B. اجزایی که مادری کلیسا را تشکیل می دهند (۲۰:۱۹-۲۳)

ما می توانیم وعده هایی که عیسی به شاگردانش داد (ر.ک یو ۱۴:۱۸-۱۹) و انجام آنها را در وقایع بعد از رستاخیز (ر.ک یو ۲۰:۱۹-۲۳) مشاهده کنیم. عیسی در هر دو

مورد ظهورش (۲۵-۱۹:۲۰، ۲۶-۲۹) می‌آید و «در میان آنها» می‌ایستد (۲۶:۱۹). گویی به آنها تعلیم می‌دهد که پس از رفتنش او دوباره در میان جماعت حاضر است، اما به طریقی دیگر. و این شبیه وعده او در شام آخر است: «نزد شما می‌آیم بعد از اندک زمانی جهان دیگر مرا نمی‌بیند و اما شما مرا می‌بینید و از این جهت که من زنده‌ام شما هم خواهید زیست» (یو ۱۴:۱۸-۱۹). پس دیدگاه متن در اینجا دیدگاهی کلیسایی است. شاید بهترین ویژگی جزئیات این ظهور-اعمال خداوند ما، هدیه روح، مأموریت رسالتی-همگی در چشم انداز خدمت کلیسا ثبت شده‌اند.

۱- تجربه رسالتی خداوند قیام کرده (یوحنا ۲۰:۱۹-۲۰)

در آیه ۲۰:۲۰ می‌خوانیم: «عیسی چون این را گفت دستها و پهلوی خود را به ایشان نشان داد و شاگردان چون خداوند را دیدند شاد گشتند». شاگردان بعد از جمعه مقدس عیسی را قیام کرده از مردگان دیدند. بسیار مهم است که بدانیم «شاگردان» چه کسانی بودند.

منتقدان درباره اینکه منظور از شاگردان چه کسانی بوده می‌گویند: گروه رسولان یا تمام ایمانداران. به نظرمی رسد اناجیل مختلف بعد از رستاخیز مسیح تعداد شاگردان را «یازده» ذکر می‌کنند (مت ۲۸:۱۶، مر ۱۶:۱۴). و یوحنا نیز گرچه از واژه «یازده» در رابطه با شاگردان استفاده نکرده اما روایت انجیل از «یازده» را پیروی کرده است. یوحنا به سادگی آنها را به عنوان «شاگردان» توصیف می‌کند (یو ۱۳:۵، ۱۹:۲۰) و به عنوان «آنانی را که برگزیده‌ام» (یو ۱۳:۱۸) معرفی می‌نماید. آنان را که عیسی برمی‌گزیند دوازده رسول هستند (ر.ک یو ۶:۷۰). تمام این مسائل دلایل مثبتی به ما ارائه می‌دهند تا به این نتیجه برسیم که ظهور مسیح پس از رستاخیز وی (یو ۲۰:۱۹-۲۳) بر گروه یازده نفره رسولان بوده است.

اما این گروه «یازده رسول»، مشخصه‌ای کلیسایی دارند. معرفی یوحنا از رستاخیز به شکلی الهیاتی این موضوع را دربرگرفته، یعنی «این شاگردان منتخب نمایندگان مسیحیانی هستند که برحسب کلامشان به عیسی ایمان دارند». زیرا یوحنا ۲۱:۲۰-۲۲ شامل عباراتی است که بر وجود، عملکرد، مأموریت، و حتی ذات کل کلیسا تأثیر می‌گذارد. به عبارتی دیگر «گروه یازده نفری رسولان» کل واقعیت کلیسایی هستند که شامل تمام ایماندارانی می‌شود که به سوی او می‌آیند. بنابراین، «گروه شاگردان» که خداوند قیام کرده را تجربه کردند (دیدند)، در واقع معرف کل کلیسا یا قوم آخرتی خدا هستند.

۲. کلیسا: تجسم روح عیسی مسیح (۲۰:۲۲)

درباره هدیه روح القدس به رسولان می‌خوانیم: «... عیسی چون این را گفت دمید و به ایشان گفت: روح القدس را بیابید». قسمت‌های آغازین باب بیستم زمینه‌های این واقعه مهم را به طرق گوناگونی آماده می‌کنند. در آیه ۱۷ عیسی درباره صعودش، بالا رفتن به سوی پدرش که پدر شاگردان نیز هست، به مریم مجدلیه می‌گوید. این است که از طریق بازگشت عیسی به سوی پدر، شاگردان فرزندان خدا خواهند شد، که در واقع این کار روح القدس است. در آیه ۲۰ گفته شده که عیسی دستها و پهلوهای خود را به شاگردان نشان داد. چنان که در لوقا ۲۴:۳۹ عیسی می‌گوید: «دستها و پاهایم را ملاحظه کنید». یوحنا بر پهلوهای عیسی اصرار می‌ورزد. نشان دادن پهلوهای سوراخ شده عیسی (آیه ۲۰) به نظر می‌رسد در بخشیدن روح القدس تأثیر به‌سزایی داشته باشد. بنابراین بر ما روشن می‌کند که عطا کردن روح القدس به شاگردان در آیه ۲۲ انجام وعده‌ای است که در یوحنا ۷:۳۷-۳۹ داده شده که به شکلی نمادین در یوحنا ۱۹:۳۴ در سوراخ شدن پهلوهای عیسی جامه عمل می‌پوشد.

تاکنون ثابت کردیم که روح القدس/روح مدافع همان دم عیسی است، و تداوم جماعت (ایماندار) با حضور مداوم عیسی در روح قدوسش یعنی روح مدافع تضمین و فراهم شده است. درست است که حضور روح القدس به عنوان روح مدافع حضوری شخصی و ساکن در هر مسیحی است (یو ۱۴:۱۵-۱۷) اما به هر حال حضور روح قدوس عیسی مسیح نباید تا به این جنبه شخصی تقلیل یابد. همچنین حضور او حضور مشترک جسم و روح در کلیساست. شاید این در واقعه‌ای به نام پنطیکاست یوحنایی نشان داده شده است (۲۰:۱۹-۲۳). در اینجا ما هویت «شاگردان» را به عنوان «گروه یازده رسول» و نقش نمادین ایشان یادآور می‌شویم.

طریقی که روح القدس عطا می‌شود، دلیلی برای حضور روح عیسی مسیح در کلیساست. گفته شده که عیسی با گفتن «روح القدس را بیابید» بر آنها دمید (آیه ۲۲). این عمل، آفرینش انسان اولیه را در کتاب پیدایش ۲:۷ به ما یادآوری می‌کند، و نمادی است بر آفرینش جدید عیسی انسان به عنوان فرزند خدا توسط هدیه روح القدس. در اینجا این را نقل می‌کنیم:

می‌توانیم بگوییم که این واقعه همان تعمید شاگردان اولیه عیسی است و همچنین تعهد تعلق تمام ایمانداران دوران آینده، که شاگردان نمایندگان آنها هستند، به الوهیت.

در کلیسا و توسط کلیسا زندگی روح القدس، یک زندگی مقدس و متحد است که به حیات ابدی منتهی می شود. ایرنائوس قدیس می نویسد: این همان عملی است که از طریق آن خدا به کلیسا اعتماد کرده است: عمل روح القدس را در ابدیتش در کلیسا جای داده است.

کلیسا با مادر بودن خود عهدجدید را بین پدر و شاگردان یا برادران عیسی (یو ۱۷:۲۰) بنیان نهاده است. ام. توریان می نویسد: «عهدجدید به شکل یک خانواده بیان شده است. قوم خدا از طریق کلیسا که در روح القدس به عنوان مادر است، خانواده پدر می شوند و پسر هم همانند برادر ارشد شاگردان با ایمان و محبوب است». و به این نکته در انجیل یوحنا برمی خوریم که برای اولین بار پس از رستاخیز است که عیسی به شاگردانش لقب برادران (۱۷:۲۰) می دهد. کلیسایی که روح عیسی مسیح را دارد از این به بعد مادر ایمانداران می شود.

۳- کلیسا: تداوم خدمت عیسی مسیح (۲۱:۲۰)

ظهور مسیح به شاگردان سرآغاز مفهوم خدمت در میان آنان است. نقش رسالتی کلیسا به خوبی در آیه ۲۱ نشان داده شده است. خداوند قیام کرده به شاگردان می گوید: «... چنانکه پدر مرا فرستاد من نیز شما را می فرستم»

kathos apestalken me ho pater, kagompo hyma آیه ۲۱ قسمت دوم).

در اینجا نویسنده انجیل (یوحنا) به سنت معمول انجیلی (ر.ک مت ۱۹:۲۸؛ لو ۴۷:۲۴؛ اع ۸:۱)، که طبق آن عیسی رستاخیز کرده با سپردن خدمت نجات بخش به کسانی که بر آنها ظاهر شد بنیاد رسولان را بنا می کند، روی آورده است. به نظر می رسد که این گروه از شاگردان که روح القدس را دریافت نمودند، نماینده کل کلیسا باشند. دلایلی قطعی نیز در خود متن وجود دارد.

ساختار یونانی و زمان ماضی نقلی این موضوع را مشخص می کند. در یوحنا ساختار *kathos...kag* (من نیز) وسیله ای مطلوب است تا نشان دهد که عیسی ارتباطی به مانند رابطه پدر با خود را با شاگردانش نیز برقرار می کند. این اصطلاح را باید در بافت الهیاتی آن به کار گیریم تا به تنها ویژگی بی نظیر عیسی برسیم. خدمتی که در آیه ۲۱ از آن صحبت شده، در فرستادن پسر توسط پدر نمایان شده است. به عبارتی دیگر، خدمت شاگردان تداوم خدمت عیسی خواهد بود. خدمت عیسی نه تنها یک نمونه و الگو بلکه سرمنشأ است. و این مسئله با استفاده از شکل ماضی نقلی فعل تأیید می شود (فرستاده است، *apestalken*). آنچه در گذشته رخ داده است، تأثیرات خود را در زمان حال ادامه

می دهد. (کار) عیسی که پدر او را فرستاد اکنون در شاگردان و از طریق ایشان ادامه می یابد. در اینجا با مأموریتی جدی روبه رو هستیم. شاگردان باید خودشان را در اطاعت کامل بسپارند «درست همانطوری که» پسر خود را به پدر سپرد. این یک مأموریت و بنیاد جماعت ایمانداران است. گروه شاگردانی که روح القدس را دریافت کردند نماینده کل کلیسا می باشد. خدمت کلیسا باید ادامه خدمت پسر باشد.

۴. کلیسا تجسم عیسی، بره خدا که گناه جهان را برداشت (۲۳:۲۰)

عیسی ذات رسالت شاگردان (کلیسای رسولی) را نشان می دهد. آنها فرستاده شده اند تا گناهان را ببخشند یا در بعضی شرایط گناهان را ببندند. پس از دمیدن روح عیسی می گوید: «گناهان آنانی را که آمرزیدید برای ایشان آمرزیده شد و آنانی را که بستید بسته شد» (۲۳:۲۰).

قدرت داشتن بر گناه در آیه ۲۳ باید به فرستادن شاگردان که در آیه ۲۱ ذکر شده مربوط باشد. شاگردان می توانند گناه انسانها را ببخشند و بار گناهان ایشان را بردارند زیرا اکنون عیسی از قبر برخاسته آنها را می فرستد، درست همانطور که پدر او را فرستاد. بنابراین آمرزش و برداشتن گناهان می بایست بر پایه برخورد عیسی با گناه انجام شود. عیسی خدمتش را با برداشتن گناهان جهان انجام داد زیرا او پسر خدا بود که از طریق او روح خدا فرود آمد و ماند (ر.ک یو ۱:۲۹-۳۴). خدمت شاگردان در میان انسانها مانند خدمت خود عیسی، باید تا حدودی تفاوت هم قائل شود. عیسی می گوید که برای داوری به این دنیا آمده (یو ۹:۳۹) تا بعضی ها را بینا و برخی دیگر را کور کند. زیرا نوری را که برای داوری این جهان آمده بود رد کردند (۱۹:۳). زمانی که در برابر کوری مقاومت می شود گناه شخص می ماند (۴۱:۹).

با این وجود، خدمت عیسی تنها خدمت نجات بود (یو ۳:۱۷). وظیفه شاگردان می بایست ادامه کار او باشد، زیرا او خود بره خداست که بار گناه بشر را به دوش می گیرد (۱:۲۹)، پسر خدا که با خونس ما را از هر گناهی پاک کرد (۱-یو ۷:۱). این مسئله درک بهتری را از اشاره مستقیم به صلیب در این بخش به ما ارائه می کند. حرفهای خداوند ما به شاگردان درباره قدرت آمرزیدن گناهان با عمل نشان دادن زخمهای صلیب درآمخته است. و این عمل به خاطر این است که به آنها تعلیم دهد که رسالت آمرزیدن گناهان تحقق قربانی عیسی و نجات اوست، زیرا عیسی به عنوان شبان نیکو زندگیش را برای گوسفندانش فدا می کند (۱۵:۱۰).

عیسی جلال یافته با تسلیم نمودن روحش به هنگام مرگ بر روی صلیب (۱۹:۳۰-۳۴)^{۷۱}

و مخصوصاً با دمیدن بر شاگردان، به آنان این قدرت را می‌دهد تا بار رسالت مکاشفه‌ای، نجات‌دهنده و زندگی بخش را در این دنیا بر دوش گیرند. بنابراین این حقیقت که عیسی بر شاگردان دمید و به آنان روح القدس و قدرت آمرزیدن گناهان را داد نشان می‌دهد که همان روح که در عیسی عمل می‌کرد هم اکنون هم می‌خواهد در کلیسایی عمل کند که همان رسالت را با برداشتن گناهان دنیا ادامه می‌دهد.

آموزه روح مدافع در یوحنا نیز این عقیده که کلیسا داوری جداسازنده در این دنیا است را تأیید می‌کند. عیسی درباره عمل روح مدافع می‌گوید: «و چون او آید جهان را بر گناه و عدالت و داوری ملزم خواهد نمود. اما بر گناه زیرا که به من ایمان نمی‌آورند...» (یو ۸:۱۶-۱۱). کار روح مدافع از طریق کلیسا، همچنان که در مورد عیسی، این است که افراد را به دو گروه تقسیم می‌کند: ایماندارانی که او را می‌شناسند و او را می‌پذیرند، و دنیا که او را نمی‌شناسد و نمی‌پذیرد (ر.ک یو ۱۴:۱۷، ۸:۱۶). اساساً این کارکرد کلیساست که به مانند قدرت بر گناه (یو ۲۰:۲۳) عمل می‌کند. لذا، محدوده صحیح فعالیت روح به عنوان مدافع کلیساست که بر پایه داووده رسول بنا گردیده و دائماً توسط تعالیم رسولان تغذیه می‌شود.

تحلیل ما از متن یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ ما را به این نتیجه می‌رساند که تجربه (دیدن) خداوند قیام کرده، شاگردان را در یک جماعت بار دیگر گرد هم می‌آورد. این جماعت یا کلیسای رسولی همانی است که روح خداوند عیسی را پذیرفت، همان که خداوند فرستاد و به او قدرت برگناهان داده شد. کلیسایی که توسط ادامه خدمت حیات بخش عیسی بر روی زمین، به ایمانداران جدید تولد می‌بخشد. گروه شاگردان یا کلیسای رسولی شامل تمام کلیساها یا قوم آخرتی خدا می‌شود.

در صفحات قبل مشخص شد که موضوع کلیسا به عنوان مادر ایمانداران از موضوع آن زنی که پسری می‌زاید نشأت می‌گیرد. ما ثابت کردیم که «انسانی که به دنیا متولد شده» خود مسیح است که شامل هر ایماندار می‌شود، که در جلال عیسی مسیح سهیم است. حال می‌توانیم بگوئیم که، جماعت شاگردان یا کلیسا، زمانی که از طریق درد زه مسیح را در رستاخیزه دنیا می‌آورند به ایمانداران نیز تولد می‌بخشد (ر.ک ۲۱:۱۶).

تحلیل الهیاتی ما از یوحنا ۲۰:۱۹-۲۳ عناصر سازنده مادری کلیسا را مشخص می‌سازد. ایمان به رستاخیز مسیح «گروه یازده نفری شاگردان» را قدرت بخشید تا خدمتشان را در این دنیا آغاز کنند. این کلیسای رسولی است که دربرگیرنده کل کلیساست.

د) مادر ایمانداران: مریم، نمونه

تاکنون مشاهده کردیم که مریم در پای صلیب در حقیقت خدمت مسیحایی پسرش را به عهده می‌گیرد. مریم نمونه و شمایل کلیسا به عنوان مادر تمام ایمانداران است. بر پایه بررسی مان در اینجا بعضی عناصر را که مریم را مادر ایمانداران و نمونه کلیسا می‌سازد، متذکر می‌شویم.

A - نقش گروهی یا نمایندگی

انجیل چهارم نمادگرایی و نوع شناسی پیشرفته را به ما می‌شناساند. دیدیم که در واقعه مرکزی نقش نمایندگی شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت، و مریم، «زن»، در ذهن انسان مجسم می‌شود (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). آنها با اتحادشان با عیسی در ساعت جلالش، بیانگر کلیسا و قوم جدید هستند.

بنابراین «گروه یازده رسول» که خداوند قیام کرده را تجربه کردند (یو ۲۰: ۱۹-۲۳) در نقش نماینده معرفی شده‌اند. این گروه به جای تمام کلیسا قرار می‌گیرند. آنها به طور گروهی مأموریت یافتند تا خدمت حیات بخش عیسی را ادامه دهند که از پدر و پسر الگو گرفته باشد. کلیسای رسولی، مانند عیسی که روح القدس بر وی فرود آمد و در وی ماند (ر.ک یو ۱: ۳۲-۳۳)، توسط روح عیسی تا به حد آموزش گناهان تقویت گردیده (۲۰: ۲۳)، گناهایی که مانعی در راه رسیدن به حیات ابدی هستند. جماعت شاگردان به مانند زنی که در درد زه می‌نالد (یو ۱۶: ۲۱)، از طریق رنجایشان و در اتحاد با عیسی قوم جدید خدا را به دنیا می‌آورند. جنبه گروهی «فرزند نرینه، مسیح» و «شاگرد» است که مریم را به صورت یک گروه جلوه گر می‌کند. مریم بیانگر یک جماعت است، یا به عبارتی بهتر، یک قوم جدید مسیحایی در مریم متولد شده که تداومی در تولد فرزندان اوست.

B - همکاری در تولد بخشیدن به قوم جدید خدا

عیسی درد و رنج و مرگش را با یک تولد اندوهبار مقایسه کرده است (ر.ک یو ۱۶: ۲۱). مضمون کلیسایی و مسیحایی واقعه صلیب (یو ۱۹: ۳۷-۱۹) این حقیقت را روشن می‌کند که رویداد اصلی، تکمیل تاریخ نجات است. «مریم، زن» با ایستادن در پای صلیب عیسی در عالی‌ترین ساعت جلال عیسی با او در روند جلال یافتن که در واقع مکاشفه و فدیة برای بشریت است همکاری می‌کند. به خواست و اراده نجات دهنده،

«مریم، زن» در یک طریقی منحصر به فرد برای تولد قوم جدید گام می نهد. در او، با اعلام «ای زن، اینک پسر تو» (۲۶:۱۹) یک تولد واقعی صورت می گیرد. عیسی با ادای این کلمات، مریم را زنی ساخت که در او آنچه که توسط انبیاء اعلام شده بود- تولد جماعت مسیحایی- به انجام رسید (ر. ک اش ۷:۶۶). مریم، با زایمان حزن انگیزش که به شادی انجامید، به طریقی صحیح در کار نجات شرکت می کند (یو ۱۹:۲۵-۲۷؛ مکا ۱۲:۲-۱۷و۵).

شاگردان در شکل کلیسا در سخنان شام آخر (۲۳-۲۰:۱۶) از درد زه رنج می برند. آنها به طور نمادین در جایگاه «یک زن» قرار دارند. در واقعه رستاخیز (یو ۲۰:۱۹-۲۳) اجرای خدمت عیسی شامل رنج نیز می شود. حال می توان گفت که کلیسای رسولی عهده دار رسالت تولد بخشیدن به ایمانداران جدید از طریق بخشش گناهان ایشان است. این بخشش حیات در روح القدس است و ایمانداران مقدر شده اند تا در جلال عیسی قیام کرده شرکت کنند. زیرا بعد از رستاخیز در *sitz im Leben* (محیط زندگی) جماعت یوحنایی، ضمیر «ما» به عیسی و جماعت ایمانداران مسیحی اشاره دارد، ایماندارانی که شهادتشان را بر پایه مشاهدات و تجربیات خویش بنا نموده اند (ر. ک یو ۲۰:۲۵، ۱:۱۴ و ۴۱ و ۴۵). از نظر هستی شناسی (*ontologically*) این مادری به هر انسانی داده می شود که خوانده شده تا شاگرد واقعی مسیح باشد.

بنابراین رنج با شریک شدن در روند بخشیدن حیات، عنصری مشترک در مریم و در زندگی قوم خداست. لذا مریم از طریق ایماندارانی که «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت» بیانگر آنهاست، در انجام وظیفه مادری خویش نماد کلیساست. در میان نویسندگان امروزی ام. توریان این ایده را به خوبی بیان کرده است:

مریم پس از دریافت عنوان و نقش «مادر خدا»، عنوان و نقش «شمایل مادر- کلیسا» را نیز می یابد. ما مادری کلیسا را با توجه به مادری مریم، مادر خداوند و مادر شاگرد محبوب درک می کنیم.

مریم نمونه کلیسا یک تعلیم کلاسیک سنتی (مکتبی) است. تقریباً پدر کلیسا مریم را با کلیسا می شناسد. فویلر رابطه نزدیکی بین مادری مریم و کلیسا می بیند. او می نویسد: «دقیقاً باید گفت، اگر مادری الهی مریم باکره توسط لوقای قدیس معرفی شده، پس ما می توانیم بدون شک بگوییم که این یوحنای قدیس است که در اکثر موارد سعی می کند تا او را به مانند شمایل کلیسا معرفی کند. به طور خلاصه، مریم به عنوان «مادر»، نمونه کلیسا می باشد.

نتیجه گیری

تحلیل ما از واقعه یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ در مفهوم وسیع تر آن، الهیات غنی را که در ورای آن بود برای ما روشن کرد. نویسنده انجیل با جای دادن این واقعه در مرکز ساختار واقعه صلیب، بُعد مسیحایی و کلیسایی این واقعه را در نظر دارد. فرمول مکاشفه ای به مکاشفه نجات بخش اشاره می کند تا یک رابطه جدیدی را بین افراد آن برقرار سازد. «شاگردی که عیسی او را دوست می داشت»، نماینده هر ایماندار است که مورد محبت خدا در عیسی مسیح است (یو ۳: ۱۶؛ ۱-۴: ۸-۱۰). «شاگرد» به «باقیمانده ذریت زن» تعلق دارد (مکا ۱۲: ۱۷؛ ر. ک همچنین یو ۱۹: ۲۶).

«باقیمانده» در اتحاد با فرزند نرینه یا مسیح به سر می برد (مکا ۱۲: ۵). به عبارت دیگر عیسی وفاداران را می شناسد (یو ۱۲: ۲۳-۲۶). و این متقابلاً به اثبات نقش گروهی مریم کمک می کند. «مریم، زن» در نقش گروهی از سه زاویه بررسی شده است: مریم، اتحاد زن با عیسی به عنوان «مادر او» (یو ۱۹: ۲۵-۲۷)، اتحاد مسیح با ایمانداران (مکا ۱۲: ۵ و ۱۷؛ یو ۱۲: ۲۳-۲۶)، و رابطه بین «شاگرد» و «باقیمانده ذریت زن» (یو ۱۹: ۲۶؛ مکا ۱۲: ۱۷). ایمانداران به عنوان واحدی که آن «شاگرد» نمایانگر آن است، از طریق مریم که «مادر عیسی» و یک «زن»، که در اتحاد با عیسی مسیح است، متحد می شوند و در نتیجه مریم مادر تمام ایمانداران می شود.

این عقیده که کلیسا مادر ایمانداران است از مثل زنی که «انسانی را به دنیا می آورد» (یو ۱۶: ۲۱) نشأت می گیرد. با تکیه بر تحلیل های گذشته خود از یوحنا ۱۶: ۱۶-۳۳، ما تولد ایمانداران را در اتحاد با مسیح مورد تأکید قرار می دهیم. بار دیگر نیز بر اساس تحلیل های قبلی مان از یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳ عناصری را که مادری کلیسا را ثابت می کردند، مشخص نمودیم. تجربه خداوند قیام کرده، گروه «یازده شاگرد» (رسولان) را در یک جماعت جدید بازسازی کرد که همان کلیسای رسولی است که روح خداوند عیسی را یافتند (یو ۲۰: ۲۲). این جماعت تجسم عیسی، بره خداست که گناه جهان را برداشت (آیه ۲۳). مانند یک جماعت روحانی (*pneumatic community*) با تداوم رسالت حیات بخشیدن توسط عیسی، ایمانداران جدید را متولد می کند. کلیسای رسولی، کل کلیسا را شامل می شود. لذا کلیسا به عنوان یک جماعت، مادر ایمانداران می شود.

سرانجام ما اجزایی که در مریم و کلیسا مشترک هستند را مشخص نمودیم، نقش گروهی «شاگرد» و «عیسی»، مریم را هم یک گروه می سازد. هم مریم و هم کلیسا نقش نمادین و گروهی را در همکاریشان در متولد کردن قوم جدید خدا متقبل شده اند. مریم با این جنبه از متولد کردن ایمانداران، در واقع به عنوان نمونه کلیسا قرار می گیرد.

فصل هفتم

مریم به عنوان مادر باکره، نمونه کلیسا

مقدمه

مادری باکره مریم موضوعی است که در انجیل از او نمونه کلیسا می سازد. اما در انجیل یوحنا، موضوع تولد عیسی از باکره به آن صراحتی که در انجیل لوقا بیان گردیده است نوشته نشده. به نظر می رسد انجیل یوحنا این موضوع را به شکلی سربسته و تلویحی و در الهیاتی عالی بیان کرده است. هدف ما این است که دلایلی را که به تولد عیسی از باکره در انجیل یوحنا تأکید می کنند مورد بررسی قرار دهیم و از طریق آن مادری باکره را ثابت کنیم.

سپس در نظر داریم مادری باکره کلیسا را در نوشته های وابسته به یوحنا به اثبات برسانیم. این کار را هم با تحلیل مکاشفه ۱۴:۱-۵، ۱۲:۲-۵ و ۱۷ انجام خواهیم داد. سرانجام یافته هایمان، یعنی اجزای مشترک متعلق به مریم و کلیسا که مریم را «مادر باکره»، نمونه کلیسا، می سازد را ترکیب نماییم.

الف) تولد عیسی از باکره و مادری باکره مریم

معمولاً به نظر می رسد که در انجیل چهارم هیچ اشاره ای به تولد عیسی از باکره نشده است. در نگاه اول، یوحنا در مقدمه انجیل درباره مادر عیسی صحبتی نکرده است. اما نمی توانیم بگوییم که نویسنده انجیل به تولد عیسی از باکره معتقد نیست. زیرا عقیده بنیادی انجیل این است: و کلمه جسم گردید و میان ما ساکن شد ... و جلال او را دیدیم (یو ۱:۱۴، ۱-۱۰:۱-۲). این سخن کلید واقعی را در اختیار ما می گذارد تا به دنبال تولد عیسی از باکره به تفحص پردازیم. آیا در مقدمه انجیل یوحنا هیچ اشاره ای به این حالت ویژه که در آن تنها فرزند خدا به این دنیا آمد، صورت نگرفته است؟ اگرچه یوحنا، به طور معمول از تکرار آنچه که قبل از او گفته شده بود^{۷۲} آشکارا اجتناب می ورزد، ولی به وسیله برخی نشانه ها موافقت خود را با نویسنده های پیشین انجیل ابراز می دارد. در اینجا سعی می کنیم درک نوشته های یوحنا از موضوع آبستنی باکره و تولد عیسی از باکره را بیان کنیم و از طریق آن مادری باکره مریم را در مضمون مقدمه (یو ۱:۱-۱۸) و در ارتباطی مستقیم با راز تن گیری پسر خدا، آشکار نماییم (۱:۱۴).

A - تولد از باکره: تجلی تولد الهی

اعتقاد یوحنا به تولد عیسی از باکره در یوحنا ۱:۱۳ نشان داده شده است. در واقع یوحنا نسل دنیوی عیسی را به عنوان نشانه‌ای از نسل ابدی از خدا در یوحنا ۱:۱۲-۱۳ معرفی می‌کند.

اما متنی که بررسی می‌کنیم، متنی بسیار پیچیده و دشوار است. باید معنای اولیه متن را از نو بفهمیم. از همان ابتدای تفسیر در مورد آیه ۱۳ این مشکل را داشتیم که آیا مفرد است یا جمع.

۱- شکل مفرد آیه ۱۳ اشاره‌ای به عیسی مسیح است

در ابتدا مشکل نقد متنی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم. به عبارت دیگر این سؤال که آیه ۱۳ را چگونه بخوانیم. تفسیرهای گوناگونی در این زمینه وجود دارد. تفاوت این تفاسیر بر اساس رابطه بین *hoi egennethesan* در آیه ۱۳ *edoken...tekna Theou genesthai* در آیه ۱۲ است. در مورد نقد آن مشکل اصلی ما آیه ۱۳ است. و آن اینکه آیا باید آن را به شکل جمع *hoi egennethesan* بخوانیم یا اینکه به شکل مفرد *hos egennethes*. صاحب نظران شکل جمع آن را به معنی «فرزندان خدا» پذیرفته‌اند.

اما شواهد و نشانه‌های اولیه‌ای وجود دارد که خواندن آن را به صورت مفرد ملزم می‌کند. آنهایی که نظرشان بر مفرد خواندن است، نه تنها اشاره‌ای به تولد ازلی عیسی از طرف خدا در آن می‌بینند، بلکه آبستنی باکره او را نیز در این دنیا می‌بینند، همان طور که در متی ۱:۱۶، ۱۸-۲۵ و لوقا ۱:۲۶-۳۸ روایت شده است. مدافعان این شکل از خواندن بر اساس استدلالاتی در خود متن انجیل، آیه ۱۳ را به مثابه اشاره‌ای به عیسی مسیح قلمداد می‌کنند. در کتاب مقدس اورشلیم آیه ۱۳ این چنین ترجمه شده است:

... که نه از خون و نه از خواهش جسد

و نه از خواهش مردم

بلکه از خدا تولد یافت (یو ۱:۱۳).

اگر آن را به صورت مفرد بخوانیم، بر عیسی مسیح ارجاع داده می‌شود. بنابراین نظر شمار زیادی از نویسندگان مبنی بر شکل مفرد *egennethes* به معنی زاییده شد و تولد یافت را می‌پذیریم. پس او یعنی مسیح نه از خون، و نه او خواهش جسد و نه خواهش مردم بلکه از خدا تولد یافت.

۲. آبستنی باکره و تولد عیسی از باکره

وقتی ما شکل مفرد «تولد یافت» را می‌پذیریم پس آیه ۱۳ با حاملگی انسانی و تولد کسی که از ازل فرزند خداست سروکار دارد. و نیز درباره تولد ازلی پسر خدا صحبت می‌کند. این مسئله به واسطه معنای دقیق الهیاتی سه عبارت منفی و جمله مثبت پایانی در آیه ۱۴ تصدیق می‌شود. سه عبارت منفی آیه ۱۳ مشکلی را برای مفسران مطرح می‌کند. اگر در مورد مسیح، در تولد انسانی او، به کار رفته باشد، این شکل سه گانه منفی کاملاً قابل فهم می‌شود، زیرا تولدی را از قانون تولد متداول در طبیعت مستثنی می‌کند. بنابراین، با دومی و سومی آن کارمان را شروع می‌کنیم: ... «نه از خواهش جسد و نه از خواهش مردم»... اگر فعل *egennethe* را به شکل مفرد بپذیریم (اشاره به مسیح) پس معنی سومین عبارت منفی نیز بسیار مشخص خواهد بود. این جمله به شکلی خاص نقش یک انسان را در تولد یافتن انسانی کلمه مستثنی می‌کند. پس اگر آبستنی مریم عیسی را از خواهش مردم (*thelema*) نباشد مشخص است که این جمله اشاره‌ای به آبستنی باکره است. در اینجا نقل می‌کنیم:

اگر هیچ انسانی در این حالت که
پسر خدا جسم انسانی ما را پوشید، نقشی نداشته باشد،
اگر هیچ عمل انسانی در آن نباشد،
پس این تنها باید موضوع آبستنی باکره باشد.

به نظر می‌رسد دومین عبارت منفی یعنی «نه از خواهش جسد» نیز به همین صورت باشد. ظاهراً این عبارت به طور کامل از هر خواهش جسمانی مستثنی است، حتی برای زن هم چنین است. در اینجا، عبارت «نه از خواهش جسد» به مریم اشاره می‌کند. کسی که خواهش جسمانی را تجربه نکرد، بلکه در زندگی باکره جای گرفت. چنین معرفی از جایگاه مریم در تجسم، مسلماً به درستی با جایگاهی که لوقا از آن صحبت می‌کند مطابقت دارد: مریم به فرشته گفت: «این چگونه می‌شود و حال آنکه من مردی را نشناخته‌ام؟» (۱:۳۴). در متن یونانی آن چنین می‌بینیم *epei andra ou ginosko*^{۷۳} (زیرا که مردی را نشناخته‌ام). با توجه به متن داوران ۱۱:۲۹-۴۰ سخنان مریم به باکره بودن خودش^{۷۴} اشاره دارد. با عمل روح القدس، بکارت و مادری در کنار هم به شکلی پر رمز و راز تحقق می‌یابد. به عبارت دیگر این «فیض خدا» است که همه چیز را ممکن می‌سازد. بنابراین سؤال مریم در لوقا ۱:۳۴ درباره وضعیت بکارتش به ما کمک می‌کند تا دومین عبارت منفی در یوحنا ۱:۱۳ را تفسیر کنیم.

نویسنده انجیل با استثنا کردن خطوط معمولی خواهش جسمانی، بر تولد عیسی از باکره اصرار می‌ورزد. نویسنده می‌خواهد خواننده را از کیفیت بکارتی تولد مسیح اطمینان دهد. بازتاب این موضوع در نوشته‌های ایرنائوس قدیس چنین است:

او از خواهش انسان به دنیا نیامد؛ یوسف هیچ نقشی در تولد او نداشت، مریم به تنهایی با نشان دادن تمایل خود در این تولد همکاری می‌کند، به طوری که ما دریابیم که آمدن او در جسم نتیجه اراده انسانی نبود بلکه اراده خدا.

سرانجام به اولین عبارت منفی می‌پردازیم: او نه از خون (ها) تولد یافت (۱:۱۳)، *hos ouk ex haimato*). در اینجا اگر با دیدی انتقادی به متن بنگریم شکی نیست که *haimato* به شکل جمع خون (ها) اشاره دارد، اگرچه این شکل در تمام زبانها نامأنوس است. چه در یونانی و چه در عبری، واژه خون به شکل جمع به کار رفته است تا تبرئه خون را پس از یک عمل خشونت‌آمیز در یک قتل یا نبرد وصف کند. اما در مقدمه انجیل یوحنا، ما مرگی ناشی از خشونت را نمی‌بینیم، بلکه یک تولد که همان تن‌گیری است. اولین باری که این شکل در این مورد به کار گرفته شده در لایوان ۱۲:۴-۷ است. این متن، متنی است کلاسیک درباره احکام تطهیر زن پس از زایمان. در این متون، اولین شکل منفی به این موضوع اشاره می‌کند که هنگام تولد عیسی لازم نبود که مادرش مراسم تطهیر را به جا آورد زیرا در او هیچ خونریزی صورت نگرفته بود.

تأثیر شکل جمع خون (ها) در یوحنا (۱:۱۳) نیز تداوم یافته اما در مضمونی تقریباً متفاوت یعنی صحبت درباره نه ماه حاملگی قبل از تولد. متنی از توماس اکویناس قدیس را بیان می‌کنیم که خود نیز از ژان داماسین نقل کرده که می‌گوید: «بدن عیسی از خون (ها) پاک و عفیف یک باکره شکل گرفته است». به هر حال از تحلیل اولین عبارت منفی چنین می‌نماید که نویسنده از دیدگاه منشأ سنتی این مسئله، جنبه پاکسازی و زایمان باکره مریم را مطرح می‌کند. زمانی که نویسنده انجیل تولد عیسی را نه از خون (ها) معرفی می‌کند به نظر می‌رسد قصد دارد تولد الهی عیسی را تأکید کند تا تولد جسمانی او را، به عبارتی دیگر عیسی با خونریزی جسمانی مادر به دنیا نیامد. بنابراین این شکل منفی به صورت سه‌گانه آورده شده تا تن‌گیری عیسی را در یوحنا ۱۴:۱ تصدیق کند.

۳- تولد مسیح: هم ابدی و هم فانی

یوحنا تولد عیسی را ابدی و هم فانی معرفی می کند.

a: عیسی: زاده (مولود) خدا (یوحنا ۱: ۱۳)

شکلی فعلی که در آخرین عبارت «او از خدا تولد یافت» در آیه ۱۳ به کار رفته قابل توجه است. نویسندۀ انجیل در اینجا زمان ماضی مجهول فعل *gennasthai* را به کار می برد، که دقیقاً معنای «متولد شدن» را در خود دارد. تن گیری مسیح یک واقعه تاریخی مربوط به گذشته است که فقط یکبار اتفاق افتاده است. برای بیان این مطلب یوحنا از زمان ماضی مجهول استفاده نموده: «کسی که از خدا تولد یافته است» یا در شکل اسم مفعول آن: «تولد یافته از خدا».

باعث تولد «کلمه»^{۷۵}، خداست (ر. ک ۱: ۱۳). از این رو، عبارت «از خدا تولد یافت» آشکارا به این دلالت دارد که خدا پدر عیسی، کلمه جسم پوشیده، است. (یو ۱: ۱۴ و ۱۸). او از ازل مولود خدا، پدر، است^{۷۶}. تولد ازلی یک واقعیت است. او *monogene* (فرزند یگانه) است. به نظر می رسد در موضوع تولد الهی، به مسیح عنوان «یگانه» داده شده است، عنوانی که یوحنا بارها در مورد عیسی به کار برده است. (ر. ک یو ۱: ۱۴ و ۱۸، ۳: ۱۶ و ۱۸؛ ۱- یو ۴: ۹). برای درک بهتر می خوانیم:

... در انجیل یوحنا واژه «فرزند یگانه» مستقیماً با مفهوم «پسر بودن» در ارتباط است، زیرا که این واژه با *hyios* (پسر) همراه شده است (ر. ک یو ۳: ۱۶ و ۱۸؛ ۱- یو ۴: ۹) یا در رابطه با *pater* (پدر) به کار رفته است (یو ۱: ۱۴ و ۱۸). و این نشان دهنده این است که یوحنا با این واژه در نظر داشت وابستگی به منشأ را نشان دهد. فرزند الهی و تولد الهی مشخصه نوشته های یوحناست، این ایده وابستگی به منشأ را به سختی می توان از معنی کامل «پسر یگانه» جدا کرد.

عیسی مسیح نه تنها فرزند یگانه خدا بلکه تنها خدای تولد یافته است (یو ۱: ۱۸) او دقیقاً در ذات الهی و در وجود، با خدا یکی است.

بر اساس منشأ یگانه اش با خدا، او خودش خدای واقعی است. در اینجا نیز عیسی در رابطه ای که با پدرش دارد معرفی شده است. و این رابطه به صورت «پسر یگانه ای که در آغوش پدر است» بیان گردیده است. تصویر «آغوش» و نام «پدر» هر دو نشان می دهند که این رابطه پدر- پسر است که در اینجا به تصویر کشیده شده است. عیسی

در اینجا به عنوان پسری معرفی شده که در یک جهت ثابت رو به سوی منشأ حیات خویش، پدر، ایستاده است. بنابراین، آغوش با رابطه پدر و «پسر یگانه» در ارتباط می باشد که به تولد، که «پسر یگانه» بدان دلالت دارد، اشاره می کند. و این همانا تصدیقی بر تولد الهی مسیح است که یوحنا آشکارا در دو جا آن را تصدیق می کند به ترتیب یکی در انجیل یوحنا ۱:۱۳ و دیگری در رساله اول یوحنا ۵:۱۸.

در عبارت *ek Theou egenethe* از آیه ۱۳، فعل زمان ماضی غیر معین *egenethe* عملی را نشان می دهد که در برهه ای از زمان رخ داده است (ر. ک ۱- یو ۵:۱۸). این نمی تواند بر تولدی ابدی دلالت داشته باشد. در عین حال، عبارتی که نشان دهنده ستایش و تمجید است (*ek Theou*) گواه بر تولدی از خدا می باشد. در مورد مسیح این تولدی ابدی است. از این رو ترکیبی از تولد ابدی و تولدی انسانی (زودگذر) از مسیح را در آیه ۱۳ شاهد هستیم.

بنابراین به نظر می رسد یوحنا می خواهد هم تولد ابدی و هم تولد انسانی را در هم آمیزد. واژه «پسر یگانه» تنها درباره تولد انسانی در این معنی که عیسی با انسان شدن «پسر یگانه» می شود صحبت نمی کند، زیرا در یوحنا ۳:۱۶ و ۴:۹ خدا آن کسی را می فرستد که از قبل «پسر یگانه» بود. و این مسئله در انجیل یوحنا تنها بعد از تأیید تن گیری و در ارتباطی دقیق با آن به کار رفته است. پس، تنها درباره تولد ابدی صحبت نمی کند. علاوه بر این، عبارت «پراز فیض و راستی» می بایست تنها در مورد عیسی مسیح تن گرفته به کار رفته باشد.

این دو جنبه از تولد عیسی که یوحنا آن را به رشته تحریر درآورده را نویسندگان کلیسایی قرن دوم با استفاده از واژه های گوناگونی برای عیسی بیان کرده اند. ایگناتیوس قدیس اهل انطاکیه نوشته است:

یک طبیب است، روحانی و جسمانی مولود و غیرمولود، در جسم خدا می شود، حیات واقعی در مرگ [زاده شده] از مریم و از خدا، ابتدا تألم پذیر، سپس تألم ناپذیر، یعنی عیسی مسیح خداوند ما.

ایمان یک ایماندار بر این تولد ترکیب شده، انسانی و ابدی، عیسی بنا شده است.

b: تولد از باکره: «نشان» تولد الهی عیسی

تولد (دنیوی) از باکره یعنی تن گیری پسر خدا، بیانگر نسل ازلی عیسی است. در یوحنا ۱:۱۳ نویسنده با در نظر گرفتن شکل مفرد، می خواهد تولد الهی عیسی را بیان کند. او می خواهد آن را از طریق تولد انسانی بیان کند.

هرچه بیشتر متن یوحنا ۱:۱۳ را بخوانیم بیشتر به ارتباط آن با متن لوقا ۱:۳۲-۳۵ پی می‌بریم: «... او ... به پسر حضرت اعلی مسمی شود؛ ... روح القدس بر تو [مریم] خواهد آمد ... آن مولود مقدس پسر خدا خوانده خواهد شد ...». در هر دو، یوحنا و لوقا، تولد انسانی «نشانه‌ای» بر فرزندی الهی عیسی است. آبستنی و تولد دادن باکره از کارهای روح القدس هستند. این هر دو یک کل را تشکیل می‌دهند. تولد و مخصوصاً چگونگی تولد نشانه‌های عینی آن هستند. این دو مهم در کنار یکدیگر به عنوان «نشان» فرزندی الهی عیسی قلمداد می‌شوند. او پسر خداست: «به پسر حضرت اعلی مسمی می‌شود» (لوقا ۱:۳۲). فقدان پدر انسانی در لقاح عیسی را می‌توان یک نمادگرایی به حساب آورد.

اگر متن مقدمه انجیل یوحنا را به دقت بخوانیم، متوجه خواهیم شد که این مفهوم نیز به همان وضوح انجیل لوقا در آنجا دیده می‌شود. گرچه شکل شگفت‌انگیز تولد انسانی (تولد دادن باکره) به خودی خود برای یوحنا جذابیتی ندارد، اما طبیعت خارق‌العاده تن‌گیری مورد تأکید قرار گرفته است، زیرا به عنوان نشان تولد الهی از اهمیت خاصی برخوردار است.

می‌بینیم که یوحنا در انجیل خود تولد عیسی را متفاوت با سایر انجیل بیان می‌کند. او نمی‌گوید که عیسی از طریق کار روح القدس مولود شده است، بلکه از خدا. و همین عقیده در رساله دوم یوحنا به این صورت: «... عیسی مسیح، پسر پدر، در راستی و محبت» (۲-۳) بیان شده است. برای روشن شدن وجه تشابه و درک منبع الهام یوحنا چنین نقل قول می‌کنیم:

یوحنا تولد انسانی عیسی را به آن صراحتی که متی (مت ۱:۲۰) با عبارت *"gar en aute gennethen ek pneumatos estin hagiou"* «زیرا آنچه در وی قرار گرفته است از روح القدس است» بیان می‌کند، شرح نمی‌دهد. اما شکل نوشتاری یوحنا: *(ek Theou egennethē)* از دو نظر حائز اهمیت است، یکی اینکه به شکل مزبور مدعی تولد الهی ابدی است اما به شکل عبارتی با زمان ماضی مجهول به حقیقت آبستنی باکره در زمان نیز اشاره می‌کند. یوحنا این واقعه بی‌ظنیر را نشان آشکاری بر شرح تولد ابدی کلمه در طول تاریخ می‌داند.

از این رو می‌فهمیم که یوحنا در مقدمه انجیل از روح القدس صحبت نکرده است بلکه از خدا (۱:۱۳) و از پدر (۱:۱۴ و ۱:۱۸).

این ارتباط ویژه بین تولد باکره و فرزند الهی مسیح را شماری از الهیدانان تصدیق کرده‌اند. از دیدگاه مکاشفه پدری جسمانی از طرف یوسف را نمی‌توان برابر با پدری خدا قلمداد کرد. پدران کلیسا این موضوع را به شکلی واقع‌گرایانه بیان کرده‌اند. ترتولیان می‌نویسد: «اگر عیسی از یک بشر متولد می‌شد، واضح است که می‌باید از یک باکره باشد. در غیر این صورت یعنی اگر مادرش باکره نمی‌ماند او دو پدر می‌داشت: خدا و انسان. بدیهی است که در برخی متون وابسته به پدران نظراتی با تفاوت‌هایی آشکار وجود دارد. اما دیدگاه الهیاتی آنها کاملاً صحیح است.

حتی ک. بارت، یکی از معروفترین مدافعین اصول جزمی پروتستان، بر مفهوم مسیح شناسانه تولد باکره اصرار می‌ورزد.

از این رو از همسویی بین نشانه‌های اناجیل (مت ۱: ۲۰؛ لو ۱: ۳۲-۳۵؛ یو ۱: ۱۳)، آموزه پدران، و واکنش‌های الهیدانان امروزی پروتستان و کاتولیک درمی‌یابیم که بین تولد باکره عیسی مسیح و تن‌گیری پسر خدا رابطه‌ای پنهان وجود دارد. پس به این نتیجه می‌رسیم که تولد از باکره منشأ حتمی کسی است که پسر خداست. آن «نشان» لازم برای تجلی تولد الهی است: یعنی راز مسیح، خدای حقیقی و انسان حقیقی.

۴- تولد باکره ایمانداران (یوحنا ۱: ۱۲-۱۳)

مضمون یوحنا ۱: ۱۳ دربارهٔ سهیم شدن ایمانداران در فرزند الهی عیسی توسط ایمانشان صحبت می‌کند (۱: ۱۲). ایمانداران فرزندان خدا می‌شوند زیرا آنها به پسر خدا که از مریم باکره تولد یافت، ایمان دارند. ساختار لغوی آیات ۱۲-۱۳ نشان دهندهٔ پویایی ایمان و فرزند الهی مسیحی است. این عبارت از چهار قسمت تشکیل شده است که دو به دو و به شکلی دو گزینه‌ای مطابق با دیگرام متعارف **ab** و **a'b'** با هم همتراز شده‌اند.

- a** اما به آن کسانی که او را قبول کردند،
- b** قدرت داد تا فرزندان خدا گردند،
- a'** یعنی به هر که به اسم او ایمان آورد
- b'** که ... بلکه از خدا تولد یافت (یو ۱: ۱۲-۱۳)

دو مفهوم ایمان و فرزند الهی مسیحی بسیار پیچیده می‌باشد. یوحنا در قسمت‌های اول و سوم (**aa**) موقعیت ایمانداران را وصف می‌کند: آنها به دنبال کلمه‌ای هستند که نزد آنها آمد و آنها به نام او ایمان آوردند. قسمت‌های دوم و چهارم (**bb'**) مفهوم فرزند الهی را بسط می‌دهند. قسمت اول (**b**) فرزند الهی فرزندان خدا و قسمت دوم (**b'**) فرزند الهی فرزندان خدا

می باشد. این مقایسه بین فرزندان دارای اهمیت قابل توجهی می باشد. یوحنا ۱۳:۱ دلیل و اساسی برای یوحنا ۱۲:۱ است. گالوت می نویسد: نجات دهنده قدرتش را بر فرزندی الهی خویش قرار می دهد تا چگونگی فرزند خدا بودن را به دیگران منتقل کند. ایمانداران ایمان خود را بر فرزندی الهی پسر خدا بنا می کنند (ر.ک یو ۲۰:۳۱). فرزندی مسیح شامل فرزندی مسیحیان نیز می شود. از تحلیل ساختاری بدیهی است که تشابهی بین فرزندی ایمانداران و تولد باکره عیسی وجود دارد. علاوه بر این چنین امری با کاربرد فعل *gennao* (مولود شده، زاده شده) در یوحنا ۱۲-۱۳ تأیید می شود. این واژه خاص در نوشته های یوحنا هم برای تولد مسیح و هم تولد دوباره ایمانداران به کار می رود (ر.ک همچنین ۱- یو ۵:۱۸). به طور خلاصه فرزندی ایمانداران سهمی شدن در فرزندی مسیح است.

B. مادری باکره مریم و فرزندی عیسی

بین بکارت مریم و فرزندی الهی عیسی ارتباطی آشکار وجود دارد. این رابطه دقیقاً در قلب راز نجات قرار دارد. مریم خود نقش دوگانه «مادر» و «باکره» را ایفا می کند.

۱- اشاره ضمنی به خواست زن

در نگاه اول، یوحنا در مقدمه اش از مادر عیسی حرفی به میان نمی آورد. به عبارت دیگر، واژه «مادر» در یوحنا ۱۲-۱۳ دیده نمی شود. اما مطمئناً این حقیقت که کسی لقاح یافته و متولد گردیده، و زنی می بایستی در آن دخیل باشد، باقی می ماند. گرچه در این متن نام او ذکر نشده، اما باید به شکلی ضمنی معرفی شده باشد. دلائلی موثق در این باره در متن وجود دارد.

در نوشته های یوحنا، استفاده وجه وصفی فعل ماضی مجهول از *gennan* (ر.ک ۱۳:۱ *egennethe*) باروری یا تولدی را به شکل جسمانی وصف می کند (ر.ک یو ۸:۴۱، ۹:۱۹ و ۲۰ و ۳۴ و غیره). شکل ماضی مجهول واقعه ای را نشان می دهد که در برهه ای از زمان رخ داده است. بنابراین یوحنا در اینجا به یک واقعه تاریخی یعنی باروری و تولد کلمه ای که جسم پوشیده است اشاره می کند. نویسنده انجیل به شکلی غیر مستقیم از زن صحبت می کند، زنی که مسیح در او لقاح یافت و متولد شد. علاوه بر این عبارت منفی «نه از خواهش مردم» (آیه ۱۳) به ما سر نخ می دهد. دخالت نداشتن «انسان» شدیداً مورد تأکید قرار گرفته است. در نفی سه گانه دخیل بودن عناصر انسانی در تولد مسیح، خواست زن دیده نمی شود. این نشان می دهد که خواست زن

نیز از عواملی است که در تولد مسیح نقش دارند. و این مسئله با این حقیقت که واژه یونانی معادل مردم (انسان) که در عبارت «نه از خواهش مردم» (*oude ek thelematos ai*) استفاده شده، (*andros*) است که تنها به جنس مذکر دلالت دارد و نه *anthropos* که هم برای مذکر و هم برای مؤنث به کار می رود، حمایت می شود. بنابراین، به نظر چنین می نماید که خواست زن امری ضروری بوده است.

این مسئله بار دیگر در لوقا ۳۸:۱ تأکید شده است، جایی که مریم گفت: «اینک کنیز خداوندم مرا بر حسب سخن تو واقع شود». لوقا برای بیان *fiat* (اطاعت) مریم در بشارت جبرائیل به او از *optative genoito* بدون فاعل استفاده کرده که به شکل مثبت و فقط در همین قسمت منحصر بفرد از عهد جدید به کار رفته است. در زبان یونانی *optative* بیانگر درخواستی از روی شادی است و نه قبول چیزی یا پذیرفتن امری دردآور و سخت که از روی اجبار باشد. بنابراین *fiat* مریم یک پذیرش عادی یا حتی یک رضایت نسبی نیست، بلکه «خواهشی از روی شادی» است برای همکاری با آنچه که خدا برای او تدارک دیده است. تفسیر برنارد قدیس همکاری فعال و شادی بخش مریم با تن گیری مسیح را روشن می کند.

بر اساس تحلیل فوق حال می توانیم این نکته در انجیل یوحنا را شرح دهیم. یوحنا می خواهد معنی الهیاتی و تأثیر واقعه را آشکار کند. در اینجا چنین نقل می کنیم:

او [یوحنا] به قلب موضوعات وارد می شود؛ تن گیری کلمه خدا بدون خواهش جسم تحقق می یابد؛ بدون خواهش انسان (باروری باکره)؛ او از «خون (ها)» متولد نشد. این مسئله عنوان نشده که این تولد می بایست با دخالت زنی یا مادر فرزندی که بارور گردیده شد و به دنیا آمد، انجام شود.

بنابراین مریم، مادر عیسی به طور کامل اما محتاطانه و بدون اینکه در متن محسوس باشد، معرفی شده است.

۲- مریم: باکره و «مادر»

تأکید کردیم که پسر خدا از یک زن متولد شد. این تأکید مادری مریم را به واسطه عیسی پسر خدا متذکر شد. زیرا یوحنا او را «مادر عیسی» یا «مادر او»، می نامد (ر.ک یو ۲:۱-۱۲، ۱۹:۲۵-۲۷). اما برای او عیسی تنها پسر خدا و یگانه مولود خداست (یو ۱:۱۴ و ۱۸). او پسر پدر است (ر.ک ۲-یو ۳)^{۷۷}. با چنین دیدگاهی، نقشی که به

مادر عیسی سپرده شده ارزشی کاملاً الهیاتی می یابد، زیرا نقش او با راز تن گیری تلفیق شده است: عیسی انسان از او [زن] متولد شد، اما از خدا تولید شد. یوحنا نیز به مانند لوقا (ر. ک ۱: ۲۷) دو جنبه اصیل از راز مریم یعنی مادری و بکارتش را مورد تأکید قرار می دهد. مریم باردار گردید، سپس عیسی، پسر خدا را که انسان شد به دنیا آورد: اما مریم در بکارت باردار گردیده و عیسی را به دنیا آورد. این مسئله بدان معنی است که «بکارت» مریم به طور ساختاری با «مادری» وی مرتبط می باشد. مریم در عین حال که مادر بود باکره باقی ماند. او هم زمان «باکره» و «مادر» است. از این رو، مریم به درستی به عنوان مادر باکره پسر خدا محترم شمرده شده است. «این دو جنبه از راز مریم یعنی مادری الهی و بکارت وی از یکدیگر جدا نمی باشند».

این موضوع هنوز آموزه ای را که در مکتب پدران و روایات قرون وسطی به طور کامل مورد تأکید قرار می گرفت در بر دارد. مادری باکره مادر عیسی نشان و تجلی نقش پدری خدا در تن گیری و بنابراین پسری الهی عیسی می باشد. جی. دی. ریچرز برگ می نویسد:

در تولدی که او از طریق آن از زمین بدن باکره متولد شد ... در زمین بدون پدر، در حالی که جسم به شیوه ای جسمانی تولید می کند، با کار خدا به تنهایی در او، بدون کمک پدری زمینی، مادر باکره او [عیسی] را بارور شده، به طریقی که «کلمه» که از او متولد می شود پسر خدا خوانده شود.

در اینجا تأکید بر تولد انسانی (جسمانی) است که عرصه را برای تولد عیسی ایجاد کرده است. ارتباط بین جنبه مسیح شناسی و مریم شناسی تن گیری در عبارت «مادر باکره» آشکار است.

۳- مادری باکره مریم برای ایمانداران (یوحنا ۱: ۱۲-۱۳)

در اینجا به معرفی مشابه یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ می پردازیم. و این خود، موضوع «ایمان» و «فرزندی» را که در اینجا پیچیده نیز هستند روشن می کند. این مقایسه بین فرزند^{۷۸} زمانی که درباره دو جنبه مادری مریم: یعنی مادری او برای عیسی، و برای ایمانداران صحبت می کنیم، برای ما از اهمیت بسیاری برخوردار است. در اینجا فرزند مسیحیان، مشارکت در فرزند عیسی مسیح است: «... و از پری او جمیع ما بهره یافتیم و فیض به عوض فیض (۱: ۱۶)». از این ارتباط چیزی برای نقش مادر فرزند یگانه نسبت به فرزندان خدا حاصل می شود و آن اینکه ایمانداران فرزندان خدا می شوند زیرا آنها به پسر خدا که مریم باکره او را به دنیا آورد ایمان دارند. و فرزند مسیحیان سهمی شدن در

فرزندی عیسی مسیح است. بنابراین چنین می نماید که مریم از طریق بکارت مسیحیان را همراه با عیسی مسیح به دنیا می آورد.

C. بکارت مریم: همکاری ایمان با خدا

بکارت مریم را باید از دیدگاه رابطه او با هویت عیسی مورد توجه قرار دهیم. در اینجا یک مفهوم احتمالی بکارت او را در نوشته های یوحنا (یو ۱: ۱۲-۱۳) در می یابیم، و با کمک اناجیل متی و لوقا به آن تحقق می بخشیم.

مفهوم مادری باکره مریم می بایست در *fiat* (اطاعت) وی نسبت به نقشه الهی جستجو شود. گرچه این موضوع به طور واضح در یوحنا بیان نشده. اما یوحنا می گوید شرط فرزند خدا شدن برای ایمانداران داشتن ایمان است (ر. ک یو ۱: ۱۲). بنابراین مضمون ۱۳:۱ نیز همان موضوع را مطرح می کند، یعنی، وضعیت ایمان باید به مادر عیسی نیز نسبت داده شود. در اینجا چنین نقل می کنیم:

باروری کلمه تن گرفته از هر نوع خواهش جسمانی و هر خواهش انسانی
بری بود: بنابراین تنها احتمال حضور فعال مادر عیسی می ماند. اگر ما بر
نفی هر خواهش جسمانی (۱۳:۱) اصرار بورزیم به نظر می رسد که
می توانیم تنها در مورد ایمان بیندیشیم.

مریم به عنوان باکره به واسطه همکاری ایمانش با خدا عیسی را به دنیا می آورد. و این در لوقا ۱: ۲۶-۳۸ و ۴۵ تأیید شده است. تنها در ایمان می توان معنی واژه «باکره» را که در لوقا برای مریم به کار برده شده درک کرد. این فقط یک بکارت جسمانی نیست، بلکه پذیرفتن اراده خدا در خود از طریق ایمان است (لو ۱: ۴۵). دیدیم که *fiat* (اطاعت) مریم خواهشی از روی شادی است برای همکاری با نقشه اسرارآمیز خدا. ثبت دقیق و واضح متی ۱: ۱۸-۲۵ (آیه ۲۰ ر. ک اش ۷: ۱۴)، و انجیل لوقا (۱: ۲۸ و ۳۴ و ۳۸) درباره وقایع قبل از تولد عیسی، اعتراف به اعتقاد اصیل یک فرد مسیحی بر بکارت مریم را لازم می داند. سخنان فرشته *chaire kecharitomene* (آیه ۲۸) موقعیت فیضی که مریم در آن قرار گرفت را وصف می کند. او قبلاً به خاطر نقشی که می بایست در تن گیری ایفا کند پاک و مقدس شده بود. در آیه ۲۸، فرشته اشاره ای مستقیم به این وضعیت وجودی باکره می کند، اما از دیدگاه خدا، و تأثیری که فیض خدا در او به وجود آورده بود. مریم آن را در آیه ۳۴ از تجربه و دیدگاه خود بیان می کند: «مردی را نشناخته ام» (من باکره هستم).

فیضی که مریم را تبدیل کرد «فیض بکارت» بود. پس در ۳۸:۱ همان طور که قبلاً دیدیم، اطاعت مریم رضایت همراه با شادی او را نسبت به داخل شدن در نقشه خدا به طور کامل بیان می کند.

در یوحنا ۱:۱۲ و ۳۱:۲۰ هر ایماندار ملزم به بیان ایمان شده است. و همان نیز باید از مریم مادر عیسی نیز خواسته شود. با این حساب می توان گفت که بکارت مریم همکاری ایمان با خداست که در متون وابسته به لوقا آشکار می باشد. بکارت به طور ساختاری با مادری پیوند خورده است.

ب) کلیسا به عنوان «مادر باکره» و بکارت به عنوان وفاداری

تاکنون مفهوم مریم به عنوان «مادر باکره» و بکارت به عنوان همکاری ایمان وی با خدا را بررسی کردیم، حال با برقرار نمودن کلیسا به عنوان «مادر باکره» و درک استعاره ای از بکارت کلیسا بررسی خود را دنبال می کنیم. به طور کلی با تحلیلی از مکاشفه ۱۴:۱-۵ و با دید وسیع تری از کتاب مکاشفه مطالعه مان را ادامه می دهیم.

A - کلیسا به عنوان «باکره ها» (مکاشفه ۱۴:۱-۵)

در کتاب مکاشفه یک معرفی نمادین از کلیسا به عنوان «باکره ها» را می بینیم:

اینانند آنانی که با زنان آلوده نشدند زیرا که باکره هستند و آنانند که بره را هر کجا می رود متابعت می کنند و از میان مردم خریده شده اند تا نوبر برای خدا و بره باشند. و در دهان ایشان دروغی یافت نشد زیرا که بی عیب هستند (مکا ۱۴:۴-۵).

۱- مضمون رؤیای «بره» و «باکره ها»

پس از وصف اعمال تجاوزکارانه دو حیوان وحشی در باب پیشین این رؤیا تسلی آمیز و اطمینان بخش است. یعنی دو رؤیای بابهای ۱۳ و ۱۴ به ترتیب از دو جنبه یک تصویر قابل مقایسه از آن دو. این مقایسه در رؤیای ۱۴:۶-۱۱ ادامه می یابد جایی که یوحنا سه فرشته را می بیند که پیروان وحش را هشدار می دهند که ساعت داوری نزدیک است. بنابراین رؤیای «باکره ها» (۱۴:۱-۵) بین دو رؤیای مکمل قرار گرفته است و تضادی

را نسبت به آنها شکل می دهد. پیروان وحش بیانگر تمام کسانی هستند که از هر قومی وحش را می پرستند، به مانند مکاشفه ۷:۱۳ (ر. ک دان ۷:۲۱). نظر لیلجی بر این است که تصویر وحش به رویدادهای ایام آخر اشاره دارد. در عوض، یک یادآوری هوشیارانه از آنچه که در آینده نزدیک برای همه آنهاست که وفادار خواهند بود روی می دهد در باب ۱۴:۱-۵ انجام پذیرفته است. نکته ارزشمند رؤیا در همان سخنان آغازین جمله مورد تأکید قرار گرفته است. «و دیدم، که اینک»: *kai eidon, kai idon* همچنین ر. ک مکا ۱:۴، ۶:۲ و ۵ و ۸، ۷:۹، ۱۴:۱۴). یوحنا ناگهان می بیند که بره بر کوه صهیون ایستاده است و ۱۴۴۰۰۰ نفر که نام او و نام پدر بر پیشانی شان نوشته بود با وی بودند (۷:۴-۸). مقایسه بین این رؤیایها (در بابهای ۱۳ و ۱۴) نشان می دهد که عبارات یوحنا ۱۴:۱-۵ را از چه دیدگاهی باید تفسیر کنیم.

۲- «باقیمانده اسراییل»: زمینه

به نظر می رسد، اعتقاد سنتی در مورد «باقی مانده اسراییل» (اش ۲:۳، ۴:۲-۳، ۱۰:۱۹-۲۱، ۲۸:۵-۶؛ صف ۲:۷ و ۹) زمینه ای برای تصویر یوحنا از جماعت صهیون آماده می کند. با این حال متون انبیایی بعد از تبعید باقیمانده آخرتی را اعلام می کنند (ر. ک اش ۸:۶۵-۱۲؛ عوبدیا آیه ۱۷). کوه صهیون از قدیم الایام (در مکتب کتاب مقدس) به عنوان مکانی که نجات یافتگان در روز آخر در آنجا دوباره جمع خواهند شد، شهرت دارد. عوبدیا نبی می گوید: «اما در کوه صهیون نجات خواهد بود و مقدس خواهد شد» (عوبدیا آیه ۱۷).

با این وجود در عهدجدید به «وفادار» اشاره شده، به آن دسته از قوم خدا که به مسیح ایمان دارند (روم ۵:۱۱؛ ر. ک ۲-پاد ۱۹:۴؛ اش ۱۱:۱۱؛ روم ۹:۲۷؛ ر. ک اش ۱۰:۲۲-۳۲). باقی مانده وفادار همانا اسراییل واقعی است (ر. ک مت ۳:۹، ۲۲:۱۴؛ لو ۱۲:۳۲؛ یو ۱۱:۱ و ۴۷، روم ۲:۲۸؛ ۱-قرن ۱۰:۱۸؛ غلا ۶:۱۶). یوحنا باقی مانده را می بیند که بر کوه صهیون ایستاده است (مکا ۱:۱۴) ۷۹.

۳- باکره‌ها: نماد شخص وفادار

تلاشهای متعددی در شرح اهمیت واقعه باب ۱۴ آیات ۱-۵ صورت گرفته است. بر سر بره اتفاق نظر وجود دارد، اما آن ۱۴۴۰۰۰ نفر چه کسانی هستند؟ این صد و چهل و چهار هزار نفر در آیه ۴ تحت سه ویژگی توصیف شده اند: یکی از ویژگیهای این قوم که سرود جدید^{۸۰} را آموختند این است که با زنان آلوده نشدند زیرا که خود باکره (*parthenoi*) هستند، دوم اینکه آنها بره را هرکجا می رود متابعت می کنند، و سوم اینکه از میان مردم خریداری شده اند تا نوبر برای خدا و بره باشند. در اینجا به همان شکل اول بسنده می کنیم.

a: «خود را با زنان آلوده نساختند»: تفسیرهای گوناگون

مشکل عمده توصیف آن صد و چهل و چهار هزار نفر به عنوان «باکره‌ها» است، که با زنان آلوده نشدند (آیه ۴). این آیه بحث قابل توجهی را برانگیخته است شاید مجهول‌ترین عبارت کتاب باشد.

برخی از نظریه پردازان عبارت فوق الذکر را به صورت تحت اللفظی پنداشته‌اند. پس این عبارت به طور خاص به باکره‌ها اشاره دارد و یا حداقل به آنانی که مشورتها را در جوامع روحانی و مذهبی پیروی می‌کنند. به هر حال نظر ام. کیدل این است که در زبان یونانی واژه *aparcho* (= نوبر) دلالتی است بر برابری شهادت با قربانی شدن، به عبارتی «آلوده نشدن» آنها در درجه اول به معنی پاک ناشی از قربانی شدن است. جی. بی. کایرد یک نظم نظامی را در آن می‌بیند، همانند انتظامی برای جنگ مقدس که در کتاب تثنیه دیده می‌شود (تث ۱:۲۰-۳، ۲۳:۹-۱۰؛ ر. ک همچنین ۱- سمو ۵:۲۱؛ ۲- سمو ۱۱:۱۱). بنابراین سربازان می‌بایست مراسم تطهیر را به جا آورند. از دیدگاه یوحنا این تطهیر تشریفاتی نمادی طبیعی برای تطهیر معنوی از اغوای فاحشه بزرگ بابل و از آن زنایی که بت پرستی محسوب می‌شود است (ر. ک مکا ۲:۱۴-۲۰). بکارت واقعی در واقع آن است که متعلق به پاکی قلب باشد. این «باکره‌ها» سربازان پاکی هستند گرداگرد بره نظامی.

ما مطالعه خود را با تحلیلی از واژه *parthenoi* در زمینه عهد عتیقی آن دنبال می‌کنیم.

b: واژه Parthenoi: استفاده استعاری از آن

واژه عبری *betulah* (= باکره) در چندین معنی به کار برده می‌شود: در مورد بشر (باکره، لاو ۱۳:۲۱؛ تث ۱۹:۲۲؛ حزق ۴۴:۲۲)، در مورد زمین (لاینقطع) و در مورد درخت انجیل (هرس نشده). زمینه ترجمه باکره به *parthenos* در ترجمه هفتادتنان بازمی‌گردد. واژه یونانی آن می‌تواند در مورد مردان نیز به مانند زنان به کار رود. فیلو آن را به صورت استعاری برای جدایی از زمین و متعلقش به کار برده است.

اینجا در مکا ۱۴:۴ *parthenoi* (باکره‌ها) مذکر هستند، زیرا ضمیر اشاره آن *outoi*، مذکر است و این شاید معنایی استعاری را در خود داشته باشد.

c: «باکره - اسرائیل»: نمادی بر محبت وفادار به یهوه

واژه *betulah* یا «باکره» در نوشته‌های انبیا یافت می‌شود، که در مورد اسرائیل به کار می‌رود. گاهی اوقات واژه «باکره» نه تنها در مورد اسرائیل بلکه در مورد دیگر اقوام نیز به کار برده می‌شد («بابل باکره»؛ «دوشیزگان اورشلیم»، ر. ک مراثی ارمیا ۲:۱۰،

ترجمه هفتادتنان). در کتاب مقدس یک قوم چه اسرائیل و چه بابل یا مصر گاه گاهی «باکره» نامیده شده اند. زمانی که بعد از یک جنگ، آنها استقلال خود را از دست می دادند. سپس سرزمین به مانند باکره ای بود که توسط دشمن مورد تجاوز قرار گرفته است (ر.ک اش ۱:۴۷-۳). قوم استقلال خود را از دست داده اند، درست مانند زنی که مورد تجاوز قرار گرفته، حیثیت خود را از دست می دهد. حقیقت قابل توجه این است که هر بار که انبیاء از تصویر «باکره-اسرائیل» استفاده کرده اند همیشه صحبت درباره عهد بوده است (ر.ک ار ۱۸:۱۳، ۳۱:۴ و ۲۱). جالب ترین نمونه آن در کتاب عاموس ۵:۱-۶ دیده می شود. در اینجا اسرائیل توسط دشمنان خود مانند یک باکره تحقیر شده است، باکره ای که مورد تهاجم قرار گرفته و هتک حرمت گردیده زیرا نسبت به خدایش وفادار نبوده است. قوم خدا نمی تواند اسرائیل باکره باشد مگر اینکه وفاداریش را نسبت به عهد خدا حفظ کند. وفاداری به عهد، محبت وفادارانه ای است که اسرائیل باکره را با تنها زوجش یعنی یهوه متحد می کند. بنابراین عبارت با آن زنان آلوده نشدند (مکا ۱۴:۴) را باید در ارتباط معنایی عهد اسرائیل با یهوه، که اسرائیل را قوم برگزیده وی می کند، تشریح کرد.

۴. «باکره ها» معرف کلیسا یا نجات یافتگان

عبارتی که «باکره ها» را وصف می کند یعنی «با زنان آلوده نشدند» به مکاشفه ۸:۱۴ اشاره می کند و خیلی بیشتر احتمالاً به «فاحشه» مذکور در مکاشفه ۱۷:۱۸. صحنه نمایش بره و پیروانش که پیروزمندانه در صهیون سماوی ایستاده اند با سه^{۸۱} اعلان فرشته دنبال می شود (۶:۱۴-۱۱). برخلاف آنهایی که به دنبال شهوت فاحشگی بابل هستند (۸:۱۴) آن صد و چهل و چهار هزار نفر به عنوان «وفاداری» معرفی شده اند که با آن زن آلوده نشده است. در باب ۱۷ آیه ۱۸ شهر عظیم به عنوان «زن» معرفی شده است^{۸۲}. همان عبارت در مکاشفه ۸:۱۱ و ۱۶:۱۹ در مورد اورشلیم به کار رفته است.

نویسنده کتاب مکاشفه موضوع نبوتی فاحشه^{۸۳} را با متون مربوط به کتاب لاویان درآمیخته است (۲۰:۱۴، ۲۱:۹). بنابراین آن صد و چهل و چهار هزار نفر دقیقاً در تضاد با پیروان وحش هستند زیرا آنها او را ستایش نمی کنند. آن صد و چهل و چهار هزار نفر خود را با آن زنان فاحشه آلوده نکردند بدین معنی است که آنها خود را وقف ستایش آن وحش نکرده اند. آنها در مقابل فریبکاری فاحشه بزرگ، روم، مقاومت کرده اند (ر.ک ۲:۱۷)^{۸۴}. ج. ام. فورد آن را بدین گونه بیان می کند:

اکنون پیروان وحش معرف تمام کسانی هستند که از هر سبطی او را ستایش می کنند (چنانکه در ۷:۱۳، ۶:۱۴ می بینیم) یعنی تمام کسانی که نامشان در دفتر حیات آن بره مکتوب نیست (۸:۱۳). باکره ها بیانگر تمام کسانی هستند که به بره وفادارند، تمام کسانی که تن به ستایش وحش نداده اند، و تمام آنهایی که نامشان در دفتر حیات بره ثبت شده است.

از تحلیلی که داشتیم مشخص است که در مکاشفه ۴:۱۴ «باکره ها» همان ایمانداران هستند (ر.ک ۴:۲۲) که خود را از روابط آلوده با دنیای بت پرست، مصون نگه داشته اند. در باب ۷:۸ آن صد و چهل و چهار هزار نفر به عنوان مهرشدگان هر سبط اسراییل معرفی شده اند. آنها نام خدا و عیسی مسیح را بر پیشانی خویش دارند (۳:۷، ۱:۱۴).

علاوه بر این نمادگرایی بره تأییدی بر این مطلب می باشد و به مرگ عیسی مسیح اشاره دارد که به عنوان قربانی نجات بخش که کار قطعی نقشه الهی برای نجات است، درک شده است. نماد «بره» نه تنها به رؤیای پر جلال باب ۵:۶-۱۴ بلکه به جنبه های مختلف الهیاتی اشاره دارد که از نجات صحبت می کند و در بخشهای اولیه کتاب مکرراً تکرار شده است (ر.ک ۱۱:۱۲، ۸:۱۳). یوحنا در باب ۵ به شکلی رازگونه ایده پیروزی را تحت این نماد بیان می کند. بره در میان تخت ایستاده که نشانه های قربانی شدنش را به همراه دارد (مانند کسی که «قربانی شده است»)، اما «ایستادن» بدین معنی است که پیروزمندان بر مرگ قیام کرده است. در باب ۱:۱۴ بره بر کوه صهیون «ایستاده» است. این کوه (۶:۱۶) آشکارا همان جایی است که قربانی در آنجا صورت پذیرفت، و همچنین همانی است که در پایان کتاب گفته شده که از آسمان، یعنی «شهر مقدس، اورشلیم» فرود می آید. در آنجا عروسی بره جشن گرفته خواهد شد، و عروس همان اورشلیم جدید خواهد بود (ر.ک ۱۰:۲۱).

در صحنه اول این باب (ر.ک ۱:۱۴-۵) ما هیچ یک از اینها را نداریم، اما یک پیش بینی و دلالتی و یک «نوبر» نیز وجود دارد (۴:۱۴) که به طور عینی همان صد و چهل و چهار هزار نفر هستند. در «گروه عظیم» (۹:۷)^{۸۵} بشریت جدید را می بینیم که مسیح آن را نجات داده، که در باب ۱۴ به عنوان میوه حصاد بزرگ، ثمره درو و خوشه چینی بر روی زمین وصف شده است. به هر حال باید گفت که پیوند بین دو واقعیت تدبیر عتیق و جدید به شکل واضح تر یک تداوم است (ر.ک باب ۷). پاداش آن صد و چهل و چهار هزار نفر این است که در نجاتشان با خدا و با عیسی مسیح متحد می شوند. این وضعیت «گروه عظیم» (۱۰:۷) و همچنین ساکنان اورشلیم جدید است (ر.ک ۲۱:۲۲، ۳:۲۲).

خلاصه کلام این که «باکره‌ها» نمادی از تمام ایمانداران وفادار هستند. آنها معرف گروه وفاداران، اسراییل جدید، اسراییل جدید و کامل، می‌باشند (غلا ۶:۱۶؛ روم ۹:۶؛ فی ۳:۳). این همان کلیسای رؤیای مکاشفه ۱۴:۱-۵ است.

B. بکارت کلیسا (مکاشفه ۱۴:۱-۵)

مفهوم استعاری بکارت در مورد ایماندار مسیحی در متن مورد بحث آشکار شد.

۱. بکارت به عنوان وفاداری به عیسی مسیح

از تحلیل آیات ۱-۵ به این نتیجه می‌رسیم که نماد «باکره‌ها» (آیه ۴) به تمام ایماندارانی اشاره دارد که به خدا و عیسی مسیح، بره، وفادار هستند. آنها «باکره» هستند یعنی تنها به مسیح تعلق دارند. بکارتی که در اینجا به شکلی استعاری به کار رفته نشانگر صمیمیت و وفاداری^{۸۶} نجات یافتگان نسبت به بره می‌باشد. باکره‌ها همان کسانی هستند که بره را در هر کجا که می‌رود متابعت می‌کنند (مکا ۱۴:۴؛ ر. ک یو ۸:۱۲، ۱۲:۲۴-۲۷). در متنی که درباره جفا نوشته شده تصویر آنهایی که بره را متابعت می‌کنند بیانگر آنهایی است که در ایمان باقی مانده‌اند. پیروان وفادار بره، تحت عنوان *amomo* = بی‌عیب، بی‌لکه، در آیه ۵؛ ر. ک همچنین افس ۱:۴، ۵:۲۷؛ کول ۱:۲۲) وصف شده‌اند.

در جاهای دیگر عهدجدید مفهومی شبیه بکارت کلیسا به عنوان وفاداری نسبت به مسیح را شاهد هستیم (ر. ک ۲- قرن ۱۱: ۲-۳). بر اساس نوشته‌های پولس، پدران کلیسا مفهوم بکارت کلیسا را تقریباً به شیوه یوحناپی گسترش داده‌اند. زمانی که توفانهای (هجومهای) خطا و اشتباه کلیسا را از هر سو تهدید می‌کرد سیپریان قدیس در مورد بکارت کلیسا تعمق می‌کند. کفر، بی‌عفتی محسوب می‌شود و این برای عیسی زنا است. اچ. رانر با الهام از پدران کلیسا می‌نویسد: «بکارت کلیسا در درجه اول به معنای این است که او (کلیسا) ایمانش را بی‌عیب و نقص نسبت به مسیح حفظ می‌کند. کفر به معنای از دست دادن بکارت است و عقد با عیسی را فسخ می‌کند. بنابراین بکارت در درجه اول وفاداری ایمانداران به خدا و عیسی مسیح است.

۲. بکارت به عنوان «نشان» اتحاد آخرتی با بره

بره‌ای که با آن صد و چهل و چهار هزار «باکره» بر کوه صهیون ایستاده مفهومی نمادین دارد. در این کتاب تنها جایی که از کوه صهیون صحبت شده در مکاشفه ۱۴:۱ می‌باشد^{۸۷}. بنابراین می‌بایست اهمیت خاصی داشته باشد. صهیون شهر یهوه (ر. ک

اش ۱۴:۶۰؛ مز ۲:۴۸)، قدس وی (مز ۲۰:۲)، و کوه مقدس او (یول ۱:۲، ۱۷:۳) است. همچنین صهیون برای بیان شهر سالهای آخرتی نجات به کار رفته است (ر.ک یول ۲:۳۲). علاوه بر این کوه صهیون همتای آسمانی اورشلیم زمینی است. جایی که خدا یا مسیح او ظاهر شده تا قوم خود را به حیرت وادارد (یول ۳:۱۶-۲۰؛ عبر ۱۲:۲۲-۲۴). اکنون شایسته است که بره و پیروانش بر کوه صهیون بایستند زیرا این مکان مقدس سالها با نجات الهی همراه بوده است.

به هر حال کوه مورد نظر در رؤیای یوحنا بر روی زمین نیست. همان طوری که ای. کراسینی بیان کرده: «یقیناً این مکان هم جنبه نمادین دارد». و همچنین تمام صحنه هایی که در آسمان در پیش روی تخت اتفاق می افتد (مکا ۳:۱۴). این صهیون سماوی است (ر.ک عبر ۱۲:۲۲)، اورشلیم بالا (غلا ۴:۲۶)، زیرا آنها به عنوان نماد کلیسای پرجلال تفسیر شده اند (ر.ک مکا ۲:۲۱). و بر طبق یوحنا در اورشلیم سماوی تمام نجات یافتگان «باکره» نامیده شده اند (مکا ۴:۱۴) زیرا بکارت یک ایده آل، نوعی تقدیم زندگی ایشان در آسمان است (ر.ک مت ۲۲:۳۰). علاوه بر این، پیروان بره در آیه ۴ به سه شکل به تصویر کشیده شده اند. شکل اول بر وفاداری نجات یافتگان تأکید دارد، شکل دوم بر شاگردی ایشان، و سومین شکل بر تقدیم قربانی گونه ایشان به خدا. بالاتر از همه اینها همان طوری که دیدیم، کوه صهیون (آیه ۱) دلالت بر سالهای آخرتی نجات دارد. تمام این مسائل به نشانه ای در مورد مفهوم بکارت منتهی می شوند. همان طوری که ام. توریان می گوید: «به عنوان نشان مشارکت بی همتا با خدا». او در ادامه می گوید:

... ما در اینجا، این ایده بکارت را بار دیگر به شکلی استعاری به عنوان نشانی از نزدیکی بیان می کنیم: آمادگی برای پذیرفتن اراده خدا، اتحاد صمیمانه با او، و وقف کامل و بی همتا به او که کل در کل است.

از آنها چیزی از جلال درونی شان می تابد: زیرا وفاداران و اعضای پاک کلیسا صدایی از آسمان می شنوند که سرود جدیدی را پیش روی تخت خدا می خواند (ر.ک مکا ۴:۸-۱۱). کلیسای مسیح بر روی زمین، کلیسای شهیدان است (ر.ک ۷:۱۴ و ۱۵، ۱۳:۷-۱۰، ۲۰:۴)، اما در اتحاد با برادران کامل، قوی و مورد اطمینانش، زیرا پیروزی بره از قبل تعیین شده است (۵:۹ و ۱۰، ۱۹:۱۱-۱۶).

تحلیل مکاشفه ۱:۱۴-۵ معرفی نمادین قوم خدا به عنوان باکره ها را نمایان کرد. از آنجا که بکارت به عنوان وفاداری، مهر ضمانتی است از طرف قوم عهد، پیروی وفادارانه از بره، یا مسیح خداوند موضوعی روحانی برای قوم جدید خدا به حساب می آید. بکارت نشان آخرتی از اتحاد قوم خدا با مسیح است.

C- کلیسا: «مادر باکره»

دیدیم که بررسی مکاشفه ۱:۱۴-۵ معرفی نمادین قوم خدا به عنوان «باکره‌ها» را بر ما آشکار ساخت. در اینجا «باکره‌ها» به جای تمام ایمانداران و بنابراین جماعت ایمانداران قرار می‌گیرند. جای دیگر دیدیم که قوم خدا تحت نماد «زن آبستن» (مکا ۱۲) معرفی شده است.

۱- «زن» به عنوان کلیسا، مادر (مکاشفه ۱۲:۲-۵ و ۱۷)

زن مذکور در مکاشفه ۱۲ نماد اسرائیل، یا قوم خداست که مسیح را به دنیا آورده است. همین ایده را با زبانی کاملاً منطقی در یوحنا ۴:۲۲ می‌بینیم، جایی که عیسی درباره خودش به زن سامری می‌گوید: «... زیرا که نجات از یهود است». عیسی به عنوان یک انسان نیاکان یهودی دارد، او مانند فرزندی از قوم یهود، از زن صهیون متولد شده است. در اینجا سنتی غنی که بر اساس موضوع زن در حال زاییدن است را یادآور می‌شویم (مکا ۱۲:۵۲)، تصویر «زن صهیون» که در ایام مسیحایی نجات خواهد یافت (ر.ک اش ۷:۶۶-۹؛ یو ۱۶:۲۱). مادری آخرتی صهیون معجزه بزرگ خدا خواهد بود (ر.ک اش ۲۱:۴۹).

بنابراین بر پایه ریشه عمیق عهد عتیق است که باید مادری نجات بخش «زن - کلیسا» را مورد توجه قرار داد. به عبارت دیگر زن مکاشفه ۱۲ «زن صهیون» است که اکنون معرف کلیسا می‌باشد. بنابراین «زن» نماد قوم خداست که مسیح را به دنیا آورده است (مکا ۵:۱۲) که شامل ایمانداران می‌شود، آنطور که گفته شده زن صاحب فرزندان دیگری نیز هست (مکا ۱۷:۱۲). «باقی مانده ذریت او» (آیه ۱۷) همان مسیحیان هستند یا به عبارت دیگر اعضای کلیسا. زن طوری توصیف شده که خصوصیات کلیسای مسیحی را در خود دارد زیرا بقیه فرزندان او به عنوان کسانی شناخته شده‌اند که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند (آیه ۱۷).

در اینجا می‌توان بین آن صد و چهل و چهار هزار نفر (ر.ک مکا ۱:۱۴-۵) که زندگیشان را بر شهادت به کلمه خدا و عیسی مسیح وقف کرده‌اند (ر.ک ۶:۹-۱۲)، با فرزندان زن، یعنی «آنهايي که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند»، آنانی که توسط اژدها مورد جفا قرار گرفته و کشته می‌شوند، پیوندی را دید. آن صد و چهل و چهار هزار نفر به عنوان «باکره‌ها»، ایمانداران وفادار اسرائیل جدید وصف شده‌اند. آنها بیانگر کلیسا به عنوان «باکره» هستند. عبارت «باقی مانده ذریت او» بر مادری وی دلالت دارد. زن در اینجا مادر است.

زنی که آفتاب را در بردارد (یک تصویری کلیسایی در مکا ۱۲:۱) در آیه ۲ به عنوان زنی که در حال زاییدن است معرفی شده است. علاوه بر این، فرزند نرینه (آیه ۵) در اتحاد با باقی مانده ذریت او (زن) است (آیه ۱۷). بنابراین زن مذکور در مکاشفه ۱۲، قوم خدا (کلیسا) مادر است (غلا ۴:۲۶-۲۷) مادر عیسی و تمام وفاداران.

۲- واکنشهای پدران نسبت به مادری کلیسا و تعمید

مسیحیان اولیه از تعمید و آب غسل تولد تازه آگاه بوده اند (ر. ک تیط ۳:۴-۷). در آیه ۵ می خوانیم: «... نه به سبب اعمالی که ما به عدالت کرده بودیم بلکه محض رحمت خود ما را نجات داد به غسل تولد تازه و تازگی که از روح القدس است». تعمید مسیحی مستقیماً با ایده مادری کلیسا در ارتباط است، که به نظر می رسد به طور خاص در آفریقا گسترش یافته است. ترتولیان می نویسد: «زمانی که از مقدس ترین آب تولد تازه بیرون می آید، و زمانی که برای اولین بار در کنار مادران و با برادران دعا می کنید شما مبارک خوانده می شوید». سیریان قدیس این را واضح تر بیان می کند:

نظر به اینکه تولد مسیحی در تعمید کامل می شود، و تولد دوباره تعمیدی تنها با یک عروس مسیح، که قادر است فرزندان خدا را در روح به دنیا بیاورد امکان دارد، آن کسی که فرزند کلیسا نیست کجا می تواند متولد شده باشد.

می بینیم که چطور این موضوع دقیق تر می شود: کلیسا مادر فرزندان خداست؛ زیرا از طریق تعمید است که او آنها را به دنیا می آورد. بنابراین حوضچه تعمیدی رحم مادری است که در آن فرزندان خدا تولید و زاییده می شوند. این مسئله را دیدیموس به طور واضح بیان کرده است:

حوضچه تعمیدی عامل تثلیث برای نجات تمام انسانهاست. او با روح القدس در حالی که باکره می ماند مادر همه است. این معنای همان زمزموری است که می گوید «پدر و مادرم مرا ترک کرده اند (آدم و حوا نتوانستند بر مرگ فائق شوند، و فنا ناپذیر بمانند) اما خداوند مرا برافراشته است. و او حوضچه تعمید را به عنوان مادری به من داده است حضرت اعلی به عنوان پدر، و خداوند به عنوان برادر برای نجات ما تعمید یافتند.

بنابراین واکنشهای بعدی نشان داد که ارتباط بارزی بین مادری کلیسا و تعمید وجود دارد. به عبارت دیگر کلیسا به عنوان مادر مسیحیان شناخته شد.

ج) مریم، به عنوان «مادر باکره»: نمونه

بر پایه تحلیل الهیاتی یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ می توانیم شخصیت نمونهٔ مادر عیسی را به اثبات برسانیم. ما شخصیت مبهم یا نقش پنهان مادر عیسی در یوحنا ۱: ۱۲-۱۳ را کاملاً متذکر شدیم. باعث واقعی تولد «کلمه» خداست. از مادرش نیز نامی برده نشده است. در هر حال حضور او به طور بارز با توصیف واقع گرایانه ای از باروری باکره و تولد، ملموس است. اما شخصیت او به خاطر نقشی که دارد در ورای عمل او پنهان شده است. نویسندهٔ انجیل از او به عنوان یک شخص منفرد صحبت نمی کند، اما نقش وی را به عنوان «مادر - باکره» برای کلمه جسم پوشیده می بیند (ر. ک ۱: ۱۳-۱۴). ما در اینجا پدیده ای ویژه از تفکر یوحنایی را پیش رو داریم. یک نوع نمادگرایی از مادر عیسی وجود دارد. او به خاطر ایمان و نجات تقریباً نمونه و نشان مادر باکره است. بنابراین می توان گفت که یوحنا مفهوم مادری نجات بخش کلیسا را درک می کند. زیرا در اینجا مادری در باروری کلمهٔ تن گرفته با ویژگی نمادین خود از دیدگاهی نمادین و الهیاتی معرفی می شود.

اکنون بیایید خصوصیات اصلی را که مریم را مادر باکره و نمونهٔ کلیسا می سازد مورد بررسی قرار دهیم.

A - مادری باکره

تولد باکره عیسی الگوی تولد تازهٔ ایمانداران است. مادری باکره مریم او را نمونهٔ کلیسایی می سازد که «باکره» و «مادر» است. همان طوری که مریم با همکاری در نقشهٔ الهی نجات، عیسی را به دنیا می آورد کلیسا هم فرزندان جدید خدا را در رحم حوض تعمید به دنیا می آورد. پدران اولیه تولد عیسی از مریم باکره مبارک را به عنوان نمادی از تولد دوبارهٔ تعمیدی در روح تلقی می کنند. ترتولیان در راستای این مفهوم الهیاتی چنین بیان می کند: «تنها به همان شکلی که مسیح از طریق روح القدس و مریم باکره انسان شد، ما همه باید از طریق روح القدس و کلیسای باکره، مادر همهٔ ما، از نو متولد شویم. به طور خلاصه، «رحم مریم رحم کلیساست». ارتباط نزدیک بین باروری باکره مریم و زاییدن کلیسا در تعمید در طول قرنهای موضوعی مطلوب تلقی می شود.

B - ایمان

هم در مورد مریم و هم کلیسا، ایمان یک عنصر مشترک به حساب می‌آید. مریم «باکره» از طریق اطاعتش *fiat* (لو ۱:۳۸) با خداوند همکاری کرد. او مادر باکره پسر خدا می‌شود (یو ۱:۱۳). ایمانداران بوسیله ایمان به عیسی مسیح (یو ۱:۱۲): با نگاه داشتن احکام خداوند (مکا ۱۲:۱۷)؛ و با داشتن نام خدا بر پیشانی شان (مکا ۱:۱۴، ر.ک ۷:۱۴) فرزندان خدا می‌شوند و در جریان جفاها بر بره شهادت می‌دهند. این ایمان آنها نسبت به بره و مسیح است که آنها را ایمانداران وفادار می‌سازد («باکره‌ها» مکا ۱:۴). مریم خود به عنوان باکره با متولد کردن مسیح از طریق ایمانش، مسیحیان را نیز متولد می‌کند زیرا متن یوحنا ۱:۱۳ ایمانداران را از طریق ایمانشان در فرزندگی مسیح سهیم می‌نماید (۱:۱۲).

C - بکارت به عنوان وفاداری و اتحاد با خدا

از تحلیل یوحنا ۱:۱۳ دریافتیم که بکارت مریم همانا ایمان همکاری با خداست، همان طور که متون مربوط به انجیل لوقا نیز گویای آن است. تحلیل ما از مکاشفه ۱:۱۴-۵ حقیقتی را درباره ایمانداران به طور استعاری و شفاف و روشن بیان می‌کند و آن اینکه بکارت به عنوان وفاداری به عیسی و به عنوان نشانی بر اتحاد رستخیزگونه آنها با بره معرفی شده است.

به طور خلاصه، بکارت و مادری بصورت یک راز هستند. عناصر مترادف که ما در مورد مریم و کلیسا روشن نمودیم آنها را در موقعیتی مشابه قرار داده مریم را نمونه می‌سازند.

نتیجه گیری

تحلیل الهیاتی ما از یوحنا ۱:۱۳ گویای این حقیقت است که مادری باکره مریم تنها در سایه تولد الهی عیسی قابل فهم خواهد بود. نویسنده انجیل تولد عیسی را تولدی ابدی و انسانی معرفی می‌کند. تولد از باکره نشانی است بر تولد ابدی عیسی، و ایمانداران ایمانشان را بر این اصل بنا می‌کنند. از نگاه الهیات صحبت درباره بکارت مریم را می‌توان از طریق اتحاد وفادارانه اش با خدا فهمید. ایمانداران فرزندان خدا می‌شوند زیرا آنها به پسر خدا، که باکره به دنیا آورده است، ایمان دارند (یو ۱:۱۲-۱۳).

کلیسا در زمینه کتاب مقدسی و پدران به عنوان باکره شناخته شده است. بر اساس مکاشفه ۱:۱۴-۵ و ۲:۱۲-۵ مادری باکره کلیسا آشکار شد. تحلیل مکاشفه ۱:۱۴-۵ معرفی نمادین قوم خدا به عنوان «باکره‌ها» را به همراه داشته که بر پایه وفاداری اسراییل با یهوه بنا گردیده است. بکارت به عنوان وفاداری ایمانداران با عیسی مسیح شناخته شد و آن نمادی از اتحاد آخرتی با خداست. با ارتباط صد و چهل و چهار هزار باکره (مکا ۱:۱۴-۵) با «باقی مانده ذریت زن» (مکا ۱۷:۱۲) به پایان این بحث می‌رسیم. این زن یادآور زن صهیون است که در زمانهای مسیحایی نجات خواهد یافت. این زن اکنون کلیسا را در مادری اش معرفی می‌کند. این مادری نجات بخش را کلیسا در غسل تعمید به طور کامل به مرحله اجرا گذاشت.

نقش مریم از دیدگاه نمونه شناسی بر پایه عناصر مشخص و مشترکی از قبیل مادری باکره، ایمان و بکارت به عنوان وفاداری و اتحاد با خدا بنا شده است. چه مریم و چه کلیسا در مراحل مختلف از این خصوصیات برخوردارند. بنابراین یک مادر باکره بودن خود نمونه کلیساست.



فصل هشتم

مریم، نمونه قوم زائر خدا

مقدمه

مفهوم کلی زائر معنی حرکت را در خود دارد. زندگی انسان سفری از خالق به خالق است. نوشته های یوحنا به طور بارز مریم را به عنوان نمونه قوم زائر خدا بیان می کند. و این مسئله هم در مکاشفه و هم در آیات ۲۵-۲۷ باب ۱۹ انجیل یوحنا به تنهایی واضح نیستند. بلکه این امر تنها از این راه میسر است که این دو نوشته از یوحنا را با هم مورد مطالعه قرار داده و مکاشفه باب ۱۲ را با کمک انجیل چهارم تفسیر کنیم. طبیعت زائر کلیسا در کلیسا شناسی حقیقتی پذیرفته شده است که در پرتو نوشته های یوحنا مخصوصاً مکاشفه ۱۲ به حقیقت نزدیکتر می شود.

ابتدا، در نظر داریم مریم، مادر عیسی - «زن» (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) را به عنوان زائر معرفی کنیم. بخشی از این امر را با یک تحلیل الهیاتی - تفسیری از یوحنا ۱۹: ۲۷ قسمت دوم، و بخشی دیگر را با تحلیل مکاشفه ۱۲ بر اساس واقعه تصلیب انجام خواهیم داد. سپس می خواهیم کلیسا را در ابعاد زمینی و آسمانی به عنوان یک زائر معرفی کنیم. و این کار را عمدتاً با تحلیل مکاشفه ۱۲: ۱۳-۱۷ و آیه ۱ انجام خواهیم داد. سرانجام هدفمان این است که جنبه های مشترکی را که سازنده مریم و کلیسا به عنوان یک زائر هستند بررسی کنیم.

الف) مریم: يك زائر

دیدیم که مریم یک ایماندار است. مریم در اتحاد با جماعت ایماندار در شکل زائر ظاهر می شود. تحلیلی از یوحنا ۱۹: ۲۷ قسمت دوم به ما کمک می کند تا مریم را به عنوان قسمتی از این جامعه قرار دهیم. در عوض این کار راه را برای اثبات مریم به عنوان یک زائر در نوشته های یوحنا هموار می سازد.

A - مریم «زن» - بخشی از جماعت (یوحنا ۱۹: ۲۷ قسمت دوم)

نویسنده انجیل پس از گزارش سخنان عیسی (ای زن اینک پسر تو) به مریم و (اینک مادر تو) به آن شاگرد این جمله را اضافه می کند:

kai ap ekeines tes horas elaben auteho mathetes eis ta idi (یو ۱۹: ۲۷ ب).

۱- شاگرد مریم را از دیدگاه ایمان می پذیرد

نیم آیه فوق الذکر برای تفسیر اساسی کل واقعه جلجتا دارای اهمیت زیادی است.

a: ترجمه متن (آیه ۲۷ قسمت دوم)

این متن به اشکال مختلف ترجمه شده است. اما معمولاً با این ترجمه نوشته می شود: «و از آن ساعت آن شاگرد او را به خانه خود بر (Revised Standard Version). این ترجمه مفهوم دقیق متن یونانی: *elaben auten ho mathetes eis taidia* را ندارد.

b: فعل *lambano*: مفعول این فعل، مریم، در آیه ۲۷ قسمت دوم

فعل *lambano* از نظر ریشه شناسی به معنای «به چنگ آوردن» و «به تصرف درآوردن» است که در ادبیات یونان در دو مقوله معلوم و مجهول گسترش یافته است. این فعل به شکل معلوم به معنای «گرفتن و بردن»، «با شادی پذیرفتن»، و به شکل مجهول به معنای «دریافت کردن» است. با پی گیری مفعول فعل، می توان سه معنی این فعل را در انجیل یوحنا مشخص کرد. اولین و دومین معنی آن حالتی هستند در دو بی نهایت: فعل یا مفعولی کاملاً مادی دارد و یا منحصرأ مفعولی روحانی دارد. زمانی که مفعول فعل *lambano* موجودی زنده باشد^{۸۸} نمی توان آن را «گرفتن» و یا «دریافت کردن» ترجمه کرد بلکه باید آن را «با شادی پذیرفتن» و یا «قبول کردن» ترجمه نمود.

در اینجا *lambanein* عملاً با *pisteuein* مترادف می باشد. مفهوم آن تنها به معنی «دریافت کردن» نیست بلکه به معنی «با ایمان پذیرفتن» نیز می باشد. ما مثالی گویا از ارتباط بین *lambano* (با شادی پذیرفتن، قبول کردن) و فعل *pisteuein* (ایمان آوردن) را در یوحنا ۱: ۱۱-۱۲ می بینیم (ر. ک همچنین ۵: ۴۳-۴۴، ۱۳: ۱۹-۲۰). در این نمونه ها این کلمه سوالی از طرف شخص عیسی است، کسی که یا با ایمان پذیرفته شده و یا با بی ایمانی رد شده است. تنها زمانی که شخص عیسی سوالی در نظر ندارد دقیقاً در صحنه پای صلیب است (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). در اینجا فعل مورد نظر فاعلی مانند مریم، مادر، دارد.

۲- پذیرش مریم در جماعت ایمانداران

آخرین کلمات این نیم آیه (آیه ۲۷ قسمت دوم) نیاز به توضیح دارد. عبارت *eis ta idia* به فعل *elaben* وابسته است. بنابراین ترجمه معمول آن چنین می باشد «آن شاگرد او را گرفت (با شادی پذیرفت) و به [خانه] خود برد». در این مورد ترجمه های گوناگونی وجود دارد. چطور باید *eis ta idia* را در یوحنا ۱۹: ۲۷ بفهمیم؟ اکنون لازم است که تحلیلی بر جزئیاتی مانند واژگان و تشابهاتش داشته باشیم.

a: مفهوم کلی *Eis ta idia*

فرمول *eis ta idia* در بعضی متون کتاب مقدسی مرتباً به مفهوم «در خانه خود» یا «در وطن خود» ظاهر می شود. در بسیاری از متون کتاب مقدس این عبارت همیشه با فعلی برای بیان جابجایی و یا حرکت فیزیکی استفاده می شود (ر.ک اع ۶:۲۱). اما در واقعۀ جلجتا *elaben* یک جابجایی یا حرکت فیزیکی را توصیف نمی کند. عبارت *ta idia* می تواند دارای سه معنی متفاوت باشد: ۱- منافع شخصی (چه مادی و چه روحانی) ۲- کارهای خصوصی، علاقه های خاص، ۳- با خود؛ خانه، کشور و غیره. برای وصف معنی واقعی *ta idia* در یوحنا ۱۹:۲۷ قسمت دوم، باید موارد دیگر کاربرد این واژه در انجیل چهارم را بررسی کنیم.

b: *Idios* و *ta idia*: ایده مشارکت جامع

در میان چهار نویسنده انجیل، یوحنا تنها کسی است که *idios* و *ta idia* را مکرراً به کار برده است.^{۸۹} این واژه رابطه را بیشتر بیرونی توصیف می کند: به ترتیب «برادر خود» و «وطن خود» (ر.ک یو ۱:۴۲، ۴:۴۴). این واژه همچنین برای واقعیات روحانی نیز به کار رفته است. این سؤالی است درباره مسیح، پدر خود او (۱۸:۵)؛ در نام خاص او (۴۳:۵) و «جلال او» (۱۸:۷). در اینجا به همان یوحنا ۱۰:۴ و ۱۳:۱ اکتفا می کنیم.

در یوحنا ۱۰، عبارت مورد نظر در متن «گوسفندان خود او» می آید (آیات ۳ و ۴ و ۱۲). در اینجا در مثل شبان نیکو، این عبارت از گروهی است که در اسرائیل به فراخوانی رهبر خود پاسخ مثبت داده اند. اینها «گوسفندان خود او» هستند. شبان آنها را از حمایت یهودیت خارج کرده است، تا با آنها گروه مسیحایی جدیدی (کلیسا) را تشکیل دهد. بنابراین مفهوم آیه ۴ روشن است. زمانی که او تمام کسانی که *ta idia panta* او هستند را خارج می کند در جلوی آنها می رود و آنها به دنبال او خواهند رفت. تملک (تعلق) گوسفندان به شبان اطاعت آنان را ثابت می کند.

این فرمول در یوحنا ۱۳:۱ دارای ظرافت خاصی است که روشی جدید نیز در کتاب مقدس می باشد: «عیسی ... خاصان خود (*tous idious*) را که در این جهان بودند محبت می نمود، ایشان را تا به آخر محبت نمود». «خاصان او» که در این جهان بودند در واقع شاگردان او هستند. یک ارتباط درونی مذهبی بین *agapan* (محبت نمودن) و «مال (خاصان) خود او» وجود دارد. تعلق داشتن ایشان به عیسی یک مسئله حقوقی نبود بلکه از محبت مسیح نسبت به ایشان سرچشمه می گرفت.

از تحلیل فوق (۴:۱۰، ۱:۱۳) درمی یابیم که نویسنده انجیل ایده ارتباط عمیق بین عیسی و شاگردانش را تأکید می کند.

c: پراکندگی به خاطر ایمان شاگردان (۳۲:۱۶)

موضوع مورد نظر دو متن مشابه یوحنا ۳۲:۱۶ و ۲۷:۱۹، هستند که در آنها *idios* برای تشکیل یک مقوله جداگانه به کار رفته است. هر دو متن *hora* و عبارت *eis ta idia* را ذکر کرده اند: یکی در پایان سخنان بعد از شام آخر ۳۲:۱۶ و دیگری در قسمت مرکزی واقعه جلجتا (۲۷:۱۹). همچنانکه ساعت عیسی نزدیک می شود. مفهوم *idios* به معنای صحیح خود نزدیکتر می شود. این متون دو موضوع آخرتی متضاد دارند. بنابراین، اگر می خواهیم که مفهوم متن ۲۷:۱۹ را بفهمیم، تفسیر دقیق متن ۳۲:۱۶ مهم می باشد. عیسی به شاگردان خود اعلام می کند که آنها هر یک به نزد خاصان خود متفرق خواهند شد *hina skorpisthete hekastos eis ta idja* (۳۲:۱۶). این آیه به قسمت (۲۳-۲۳:۱۶) تعلق دارد، که یکی از مفاهیم عمده آن مکاشفه است که روح القدس و ایمان برای شاگردان به همراه دارد (آیات ۲۷ قسمت دوم، ۳۰ قسمت دوم، و ۳۱). از آغاز مکاشفه (آیات ۲۳-۲۸) شاگردان رضایت خود را ابراز می کنند زیرا عیسی دیگر با زبان تمثیل سخن نمی گوید (ر. ک آیات ۲۹-۳۱). شاگردان گفتند ... الآن دانستیم ... باور می کنیم (۲۹-۳۰). عیسی با سؤالی کنایه آمیز پاسخ می دهد: آیا الآن باور می کنید؟ (آیه ۳۱). و نویسنده برای اینکه سستی ایمان ایشان را نشان دهد از پراکندگی قریب الوقوع ایشان صحبت می کند (آیه ۳۲). و از این جمله چنین برداشت می شود «که هر که به سوی خانه اش»، «هر که به راه خود»، «به خانه خودش» و غیره. اما موضوع پراکندگی فیزیکی شاگردان نیست، بلکه ترک ایمان ایشان است. از تفسیر فوق چنین برمی آید که این پراکندگی از نظر ایمان است. این واژه تحلیل رفتن ایمان ایشان و در اتحاد نبودن با مسیح را وصف می کند، به عبارت دیگر عقب نشینی هر یک از آنها به خاطر منافع خود. اکنون می توانیم معنی *eis ta idia* در آیه ۲۷ قسمت دوم را تفسیر کنیم.

Eis ta idia:d: جماعت ایمانداران (یوحنا ۲۷:۱۹ قسمت دوم)

۱- آن شاگرد نمونه عالی

فاعل فعل *elaben* در آیه ۲۷ *ho mathetes* و مفعول آن مریم است. این آیه با آیه ۲۶) *(legei to mathet)* آن شاگرد را به طور کامل معرفی می کنند. او شاگردی است «که عیسی او را دوست می داشت» (آیه ۲۶). برای نویسنده انجیل شاگرد کسی است که کاملاً متعلق به عیسی باشد، همانند گوسفند که از آن شبان است (ر. ک ۲۷:۱۰). خصیصه

اصلی او شدت ایمانش به عیسی است. واقعهٔ تصلیب «آن شاگرد» را به خوبی از این دیدگاه معرفی می‌کند.

۲. *Ta idia*: قابلیت‌های آن شاگرد (آیه ۲۷)

در چنین مضمونی *ta idia* هر چیزی که قابلیت‌های یک شاگرد اصیل است را نمایان می‌سازد. شایستگی و قابلیت او ذاتاً رشتهٔ محبتی است که او را با مسیح پیوند زده است. ایمان به او اتحاد با اوست، آن فضای روحانی است که او در آن زندگی می‌کند. در اینجا، در آیه ۲۷ *ta idia* قابلیت‌های آن شاگرد یعنی هر چیزی که به واسطهٔ آن او می‌تواند «شاگرد» نامیده شود را نشان می‌دهد. این «قابلیتها» مادی نیستند بلکه همان طور که اف. ام. براون می‌گوید «میراث آقايش» است.

۳. *Elaben eis ta idia*

حرف اضافهٔ *eis* در انجیل یوحنا معنایی پویا دارد. این حرف همیشه حرکتی به سوی درون را توصیف می‌کند. عبارت *eis ta idia* به فعل *elaben* وابسته است. همان طور که دیده‌ایم، این فعل به آغاز یک دیدگاه ایمان اشاره می‌کند. این سوآلی از یک حرکت کاملاً روحانی است، یعنی اولین مرحله از سفر ایمان. پس *eis ta idia* یقیناً به معنای سوآل دربارهٔ خانه نیست، بلکه آنچه به طور خاص به آن شاگرد تعلق دارد است. این همان چیزی است که یوحنا با استفاده مکرر از واژهٔ *idios* می‌خواهد بگوید (۱۰:۴). پس این عبارت را باید به منزلهٔ نوعی تملک استعاری در ارتباط با شاگرد قلمداد کرد: او مادر عیسی را می‌پذیرد «گویی که به او تعلق دارد و یا مال خود اوست». بنا به گفتهٔ آمبروز قدیس این عبارت *ta idia* در اینجا به معنای قابلیت روحانی (*spritualia bona*) است که آن شاگرد از عیسی آن را یافت. سی. جورنت هم این آیه را این چنین درک می‌کند: «او را برد (بهبتر است بگویم او را با شادی پذیرفت) به صمیمیت خودش (در خودش)»، در زندگی درونی خود در زندگی ایمان. این درونی بودن به منزلهٔ باز بودن شاگرد در ایمان به آخرین حرف‌های عیسی و عهد روحانی او می‌باشد، یعنی، او با پذیرفتن مریم به عنوان مادر خود پسر مادر عیسی می‌شود. بنابراین، مادر عیسی، مادر «خود او» می‌شود.

۴. آن شاگرد: نماینده تمام ایماندارانی که مریم را می‌پذیرند

سرانجام تحلیل تفسیری *eis ta idia* در انجیل چهارم نشان می‌دهد که «آنچه که برای شاگرد شایسته است» به طور همزمان به مسیح نیز اشاره می‌کند. اما این ارتباط با مسیح در رابطه‌ای جدید بین «آن شاگرد» با مادر عیسی ادامه می‌یابد. در اینجا به معنی فعل‌های *pisteuein* و *lambanein* در یوحنا ۱: ۱۱-۱۲ می‌پردازیم. در مقدمه *eis ta idia* برای قبول

کلمه تن گرفته به کار رفته است، همان طوری که در اینجا (۲۷:۱۹) در مورد مادر عیسی به کار رفته. می توان تشابه بین یوحنا ۱:۱۱-۱۲ و ۱۹-۲۷ را به ترتیب زیر مشاهده کرد.

eis ta idia elthen ۱۲-۱۱:۱

hosoi de elabon auton... tois pisteuousin

elaben ho mathetes auten ۲۷:۱۹

eis ta idia

در باب ۱:۱۱-۱۲ نویسنده انجیل از ایماندارانی صحبت می کند که (کلمه) تن گرفته *Logos (auton)* را پس از آمدنش در میان خاصان «خود» یافتند *(eis ta idia ... hoi idioi)*. به آنها قدرت داده شد که فرزندان خدا بشوند. در باب ۲۷:۱۹ در لحظه ساعت عیسی، این امر توسط «آن شاگرد» که معرف ایمانداران است، که اکنون مادر عیسی *(auten)* را می پذیرد *(elaben)* بیان شده است.

عیسی در هنگام تن گیری به قلمرو خود آمد، *eis ta idia*. در اینجا ما همان فرمول را می بینیم. «قلمرو او» مکانی نیست بلکه قوم اسرائیل است. این قلمرو «خود او» است و از خاصان «خود او» تشکیل شده است. آنهایی که مسیح را می پذیرند و آنهایی که نمی پذیرند. در اینجا سؤالی از دیدگاه ایمان مطرح است (آیه ۱۲ قسمت دوم). و این همان موضوع آیه ۲۷:۱۹ می باشد. «آن شاگرد» در پای صلیب، مادر عیسی را به عنوان مادر خود می پذیرد، از آن ساعت به بعد مریم واقعاً به زندگی او به عنوان یک ایماندار وارد شد.

به نظر می رسد ساختار گرامری *ap ekeines tes horas* (آیه ۲۷) مسئله فوق را عنوان می کند. زیرا عبارت «از آن ساعت» هیچ جا به جز در انجیل چهارم ذکر نشده است. آر. ای. براون در پیروی از سی. اچ. داد به این نتیجه می رسد که نویسنده انجیل با این واژه ها برای لحظه ای هم که شده توجه ما را از واقعه جلجتا به تطبیق آنها با آینده منحرف می سازد: او چشم اندازی از زمان کلیسا را به روی ما باز می کند. اکنون کار مسیح در کلیسا، «زن»، ادامه می یابد. مریم، «زن»، (۲۶:۱۹) قسمتی از جامعه ایمانداران است که در جلجتا متولد شد. بنابراین زمانی که می گوئیم «آن شاگرد»، نماینده ایمانداران، مادر عیسی را پذیرفت، بدین معنی است که او مریم را در جماعت ایمانداران پذیرفت.

از تحلیل الهیاتی-تفسیری آیه ۲۷ قسمت دوم، می توانیم چنین نتیجه بگیریم که نویسنده انجیل

مریم، «زن»، را در آیه ۲۶ به عنوان قسمتی از جامعه مسیحیان معرفی می کند.

B - «زن» مریم، «به عنوان مادر»، جزئی از قوم زائر

(مکاشفه ۱۲:۱۷؛ یوحنا ۱۹:۲۶)

تاکنون مشاهده کرده ایم که مریم، «آن زن»، قسمتی از جماعت ایمانداران است (۲۷:۱۹ قسمت دوم). و نیز در ساختار متن مکاشفه ۱۲:۱-۱۷ به امکان یک تفسیر دوگانه از «زن» نمادین: کلیسایی و مریمی، پی بردیم. در اینجا متن مکاشفه ۱۲ را در چهارچوب نوشته های یوحنا قرار می دهیم. می بایست از انجیل چهارم برای توصیف شکل نمادین زن مذکور در مکاشفه باب ۱۲ استفاده کنیم. در عوض، این کار به ما کمک خواهد کرد تا بعضی جنبه های مفهوم مریم به عنوان یک زائر را بیان کنیم.

۱- مکاشفه ۱۲ بر اساس یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷

مکاشفه ۱۲:۱-۱۷ یادآور واقعه تصلیب در یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ است.

a: شواهد متنی

پیش از هر چیز باید به نماد اسرارآمیز «زن» اشاره شود. یوحنا به طور صریح (۴:۲، ۲۶:۱۹) و لوقا به طور ضمنی (۱:۲۶-۳۸) از کلمه «زن» برای نشان دادن مریم، مادر عیسی، استفاده کرده اند. پس موضوع «زن» در مکاشفه ۱۲ به تصویر «زن» در روایت دیگر عهد جدید مربوط است، مخصوصاً به روایت یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷. بنابراین، مکاشفه باب ۱۲ را می توان بر اساس یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ تفسیر کرد. بین این دو عبارت در واقع می توان یک تشابه سه گانه را کشف نمود. در اینجا چنین نقل قول می کنیم:

در یوحنا ۲۹:۲۵-۲۷ مادر عیسی با سه ویژگی معرفی می شود که در دیگر اناجیل موجود نیست ...

۱- اصرار بر اینکه مادر عیسی «زن» نامیده شود. در این مورد تطابق بین دو واقعه در قانا و جلجتا تأکیدی را که از مفهومی آموزه ای برخوردار است آشکار می کند. به طور خاص ... زن در برخی از حالات نمونه ای عالی است. و در همین حالت است که مریم به عنوان مادر به یوحنا قدیس سپرده می شود.

۲- پس او علاوه بر عیسی فرزندان دیگری نیز دارد؛ نجات دهنده خود شاگرد محبوب خویش را به عنوان پسر مریم به او می سپارد.

۳- این مادری روحانی در جلجتا پیوند شده است.

ویژگیهایی که علاوه بر این مادر عیسی را در کتاب مکاشفه متمایز می کند این است که او نیز زن نامیده می شود...؛ او علاوه بر مسیح فرزندان دیگری نیز دارد؛ سرانجام یک زاییدن استعاره ای در اتحاد با صلیب، به او نسبت داده شده. این مسئله مطمئن می سازد که ما یک بار دیگر با یک سنت یوحنايي که در انجیل و کتاب مکاشفه معمول است سروکار داریم.

b: مضمون: پیروزی قیام مسیح (مکاشفه ۱۲: ۱۰-۱۲)

یکی از جنبه های مشترک بین کتاب مکاشفه و دیگر نوشته های یوحنا پیروزی عیسی مسیح بر مرگ است. سرود پرستش مکاشفه ۱۲: ۱۰-۱۲ کل واقعه این باب را به آینده مربوط می سازد. باید به پیوستگی انگیزه ها میان سرود پرستش و آنچه که در مکاشفه ۱۲: ۵-۱۴ ذکر شده را مورد توجه قرار دهیم. در اینجا بره قریبانی شده برای دریافت قدرت، جلال و دیگر ویژگیهایی که شایسته اوست، لیاقت دارد (ر.ک همچنین ۱۰: ۱۲). پس مکمل واقعه باب ۱۲، چیزی جز پیروزی قیام مسیح نیست.

c: «آن زن» یادآور مادر عیسی، «زن» (۱۹: ۲۶)

عامل دیگری که باید به آن توجه کرد، همانطور که قبلاً هم دیدیم، این است که آن فرزند به عنوان مسیح شناخته شد، زیرا عبارت: «به نزد خدا و تخت او ر بوده شد» (مکا ۱۲: ۵) به تولد او، به رستاخیز و به جلال یافتن او اشاره می کند. اگر چنین باشد این صحنه در مکاشفه یادآور واقعه تصلیب است، جایی که مادر عیسی، «زن»، در پای صلیب ایستاده است (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). و این بدان معنی است که این متن از واقعه پیروزی مسیح بر روی صلیب سخن می گوید. ج. مک هیو هم با در نظر گرفتن این جنبه می نویسد:

اگر نویسنده مکاشفه در باب ۱۲ درباره پیروزی مسیح بر روی صلیب می اندیشد معنی کامل این باب تفهیم نخواهد شد مگر اینکه آن را همراه با انجیل چهارم بخوانیم. در انجیل چهارم مریم به عنوان مادر تمام کسانی که عیسی آنها را دوست دارد معرفی شده است.

تمام این مفاهیم همگرا بین مکاشفه ۱۲ و واقعه تصلیب (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) می تواند شما را کمک کند تا کارتان را با تفسیری مریمی از زن مکاشفه ۱۲ و با در نظر گرفتن مریم به عنوان یک زائر دنبال کنید.

۲- مریم- زن زائر، در اتحاد با «باقیمانده ذریتش» (مکاشفه ۱۲:۱۷؛ یوحنا ۱۹:۲۶-۲۷)

بر اساس نکات فوق درباره ارتباط بین مکاشفه ۱۲ و یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ خصوصیات بارز مکاشفه ۱۲ را از یک دیدگاه مریمی بررسی می‌کنیم.

پس از پرواز آن زن به بیابان (مکا ۱۲:۱۴)، آیه ۱۷ می‌آید: «و اژدها بر زن غضب نموده رفت تا با باقیمانده ذریت او که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند جنگ کند». اژدها پس از هجوم بی نتیجه به آن فرزند و آن زن دست به حمله ای دیگر علیه باقی ماندگان ذریت (*ton loipon tou spermatos autes*) می‌زند. کلمه *loipon* به معنای آنچه که باقی مانده، باقی ماندگان، مابقی است. این واژه به یک گروه کوچک نجات یافته اشاره می‌کند، باقی مانده ای که نسلی جدید از آن به وجود می‌آید. آر. اچ. ماونس می‌گوید: «به احتمال زیاد این عبارت به ایمانداران به طور کلی اشاره دارد، چنان که از فرزند نرینه در آیه ۵ و ۱۳ مشخص است. آنها برادران مسیح هستند (روم ۸:۲۹؛ عبر ۲:۱۱). این جماعت ایمانداران است که باقی ماندگان ذریت آن زن می‌باشند. جماعت ایمانداران تا زمانی که در اینجا، روی زمین، باقی بمانند، مورد تهدیدات و حملات شیطان هستند، اما اگر ایمانی قوی داشته باشند به پیروزی خود امیدوارند.

آن زن علاوه بر فرزند نرینه، مسیح، فرزندان دیگری نیز دارد (مکا ۱۲:۱۷). در اینجا یکی از مباحث فصلهای گذشته را یادآور می‌شویم که مادر عیسی مادر شاگردانی می‌شود که «شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت» نمایانگر آنان است (ر.ک ۱۹:۲۵-۲۷). او توسط این مادری از طریق درد و رنج، مادر کلیسا می‌شود، که خود نیز شمایل آن است. امروز قدیس در تحلیلی این موضوع را تأیید می‌کند:

باشد که مسیح از بالای صلیب به هر یک از شما نیز بگوید: اینک مادر تو. باشد که به کلیسا نیز بگوید: اینک پسر تو. سپس ما زمانی که مسیح پیروز را بر صلیب ببینیم فرزندان کلیسا خواهیم شد.

بنابراین امروز قدیس زن کنار صلیب را نمونه کلیسا و مادر کلیسا می‌داند. در پای صلیب قوم جدید خدا متولد می‌شود، که در آن مریم به طور همزمان هم مادر و هم شمایل است. پس تصویر آن زن در مکاشفه ۱۲ مفهومی کلیسایی و مریمی دارد، بخصوص از جنبه مادری زن نسبت به فرزندان. در اینجا این فرزندان زن، به عنوان «کسانی که احکام خدا را حفظ می‌کنند و شهادت عیسی را نگاه می‌دارند» معرفی شده اند (آیه ۲۷). این

فرزندان دیگر، ایماندارانی هستند که علیرغم جفاها و رنجها احکام خدا را حفظ کرده و در دادن شهادت به عیسی ادامه می دهند.

اکنون مادر، قسمتی از جماعت ایمانداران است. اف. ام. براون می نویسد: «آنها کلیسا را در وضعیت زائر آن تشکیل می دهند»، موضوعی برای جفاها و مورد غضب آن اژدها (آیه ۱۷). مریم از یک سو از مسیح جدا نیست و از سوی دیگر نیز از کلیسا. در اینجا چنین نقل قول می کنیم:

او (مریم) آغاز کلیسای مسیحی است. نه تنها به عنوان مادر کلیسا بلکه به عنوان اولین عضو آن، عضوی که نباید هرگز با اعضای دیگر برابر شمرده شود. و این چنین است زیرا کلیسا از قبل در مریم حاضر بود، و در غیر این صورت کلیسای مسیح را نمی توان مادر او دانست ... مادر عیسی که درد و رنج زیادی را در متولد کردن قوم جدید خدا تجربه کرد، در همان زمان به تنها نماینده کلیسا تبدیل شد.

مریم، «آن زن»، در اتحاد با «باقی ماندگان ذریتش» یک زائر محسوب می شود (مکا: ۱۷: ۱۹؛ یو: ۲۶).

C - جنبه آخرتی زیارت مریم

یک زائر رهسپار مقصد نهایی خویش است. نویسنده در معرفی «زنی که آفتاب را در بردارد» (مکا: ۱۲: ۱) بعد آخرتی یک زائر را تحت نمادگرایی «زن» به عنوان یک تصویر آسمانی ارائه می کند. این زن را می توان از جهات گوناگون تفسیر کرد. در اینجا به تفسیر مریمی «زنی که آفتاب را در بردارد ...» بسنده می کنیم (۱: ۱۲).

۱- «آن زن» به عنوان مریم، جلال یهوه را دربر دارد (مکاشفه ۱: ۱۲)
در کتاب مکاشفه می خوانیم:

و علامتی عظیم در آسمان ظاهر شد

زنی که آفتاب را در بر دارد

و ماه زیر پایهایش

و بر سرش تاجی از دوازده ستاره (مکا: ۱۲: ۱)

آفتاب، ماه و ستارگان به طور نمادین می توانند واحدی تلقی شوند که آسمان را روشنی می دهند. اما در این آیه عمل خاص خورشید، ماه و ستارگان نمادی دیگر را بیان می کنند. بنابراین ما به ادامه بحث دربارهٔ نمادگرایی که در ورای تصویر «زن» وجود دارد می پردازیم (۱:۱۲).

a: «زن» به عنوان *semeion* در آسمان

قبل از هر چیز، «زن» به عنوان علامتی عظیم در آسمان معرفی شده است. در عهد جدید *semeia* (علائم) نشان جلال و موافقت خدا بود. علامتی که از آسمان می آید و یا در آسمان است (مر ۸:۱۱، ۱۶:۲۰؛ ۱-قرن ۱۴:۲۲؛ مکا ۱۲:۱) در انجیل چهارم هم *semeion* دقیقاً به معنای «علامت» یا «نشان» جلال الهی مسیح به کار رفته است (ر. ک یو ۲:۱۱، ۴:۴۸ و غیره).

علاوه بر این، در مکاشفه ۱:۱۲ این کلمه دوبار به شکل مفرد نیز به کار رفته (ر. ک ۱۲:۳، ۱۵:۱). هر سه بار به عنوان «عظیم» توصیف شده و به حقیقتی ورای آن اشاره می کنند. این علامت به صورت نماد مکاشفه ای نمایان شده است: زن آبستن اعجاب انگیز (۱:۱۲-۲). به طور خلاصه، علامت زن ویژگی مهمی دارد. او در قلمرو آن رؤیا قرار گرفته است.

عبارت *en to ourano* (در آسمان) نیز در دنیای درونی رؤیای یوحنا قرار دارد (ر. ک مکا ۱:۱۵، ۳:۱۲). او از آسمان به عنوان مکانی که خدا در آن بر تخت نشسته و از زمین به عنوان مسکن انسانها صحبت می کند. مکاشفه دربارهٔ نقشه های مشیت خدا برای قومش است (لو ۲۱:۱۱ و ۲۵:۲؛ اع ۲:۱۹).

b: فعل *periballo* بر آفتابی که زن را دربر گرفته است دلالت دارد

فعل *periballo* به شکل معلوم به معنای «حفاظی را به دور چیزی انداختن» (ر. ک لو ۱۹:۴۳) یا «چیزی را به کسی پوشانیدن» می باشد (ر. ک یو ۱۹:۲). این کلمه در هر دو صورت (معلوم و مجهول) هم در ترجمه هفتادتنان و هم در عهد جدید به معنی «کسی را با چیزی پوشانیدن» (*periballomai*) است (ر. ک ۱-سمو ۲۸:۸، اع ۱۲:۸). در مورد زن مکاشفه باب ۱:۱۲، شکل این فعل به صورت وجه وصفی مؤنث و مجهول کامل *periblemene* است و اسم *gyne* را توصیف می کند.

با کمک دیگر موارد تکرار شده (به عنوان مثال: ر. ک مکا ۳:۵ و ۱۸، ۴:۴، ۸:۱۹) چنین استنباط می کنیم که آن زن آفتاب را به عنوان لباس پوشیده است، و این خود آفتاب است که او را پوشانیده است. نویسنده انجیل با این نمادگرایی قصد دارد چیزی فرای اینها را بگوید. بنابراین ما کارمان را با نمادگرایی آفتاب دنبال می کنیم.

c: جلال الهی آن زن را دربرگرفت

برای قوم اسرائیل *ho helios* (آفتاب) مخلوق یهوه بود (ر.ک پید ۱: ۱۴-۱۸) و عظمت آفریدگار را اعلام می کرد (ر.ک مز ۱۹: ۵-۶). عیسی از آن به عنوان آفتاب پدر خود یاد کرد (ر.ک مت ۵: ۴۵). عهد جدید آن را برای انسانهایی که از منشأ آسمانی هستند یا در جلال آسمانی به سر می برند اختصاص داده است (ر.ک مت ۲: ۱۷، ۴۳: ۱۳؛ ۱- قرن ۱۵: ۴۱؛ مکا ۱: ۱۶، ۱: ۱۰).

یهوه در معنی استعاره ای ادبی آفتاب نامیده شده است: «زیرا که یهوه خدا آفتاب و سپر است؛ خداوند فیض و جلال خواهد داد» (مز ۸۴: ۱۱). یک بار هم برای نجات مسیحایی، یا خود مسیح به کار رفته است (ر.ک ملا ۴: ۲).

اشعیا ۶۰: ۱-۲ به طور آشکار از تصویر یهوه، «آفتاب»، صحبت می کند. فعل «برخاستن» در هر دو آیه *anatello* است که واژه ای فنی برای برآمدن آفتاب می باشد. در انجیل چهارم اشاره آشکاری به مسیح به عنوان «آفتاب» می یابیم (ر.ک یو ۹: ۱۱-۱۰). عیسی به آن جمعیت گفت: «اندک زمانی نور با شما است. پس مادامی که نور با شما است راه بروید تا ظلمت شما را فرو نگیرد...» (یو ۱۲: ۳۵، ر.ک همچنین ۸: ۱۲). مشابه همین در کتاب مکاشفه نیز دیده می شود، جایی که خدا برای اورشلیم جدید جای آفتاب را می گیرد (ر.ک ۲۱: ۲۳).

در کلیسای اولیه، مسیح آفتاب حقیقی بود. کلمنت اسکندری مسیح را «آفتاب رستاخیز» می خواند. اوریجن می گوید: مسیح آفتاب حقیقی است، که کلیسا به عنوان ماه و شاگردان به عنوان ستارگان نور و قدرت روشنی خود را از آن می گیرند.

از تحلیل فوق چنین استنباط می شود که نمادگرایی مرسوم آفتاب به عنوان یهوه-خدا با تصویر با شکوه مکاشفه ۱: ۱۲ مطابقت دارد. این مسئله با این حقیقت که آن زن فرزندی-خداوند دنیا (آیه ۵ قسمت اول)، موجودی الهی (آیه ۵ قسمت دوم)- را به دنیا آورد تقویت می شود، کاری که آن زن فانی خود به تنهایی از انجام آن عاجز است. بدین جهت، او با جلال الهی ملبس شده است.

d: ماه: نمادگرایی پیروزی

در مکاشفه ۱: ۱، ماه (*he selene*)^{۹۰} همراه با آفتاب ذکر شده است. اما نویسنده مقدس در وصف آن زن از عبارت خاص *hypokato ton podon* (زیر پایها) بهره می برد که ماه را زیر پاهایش قرار داده است. زنی که بر روی ماه ایستاده است پیامی مخصوص با خود دارد. و این کار او را بالای دنیای ناکامل، ستیزه جو و پراز هجوم شیطان نمایان

می‌سازد. در بابی که دشمنیها، جنگها و پیروزی نقشی چنین عظیم دارند و در مضمونی که زن به عنوان کسی که از او خداوند دنیا، مسیح، به دنیا می‌آید مشخص شده (ر.ک ۵:۱۲) نمادگرایی زیر پایها را نمی‌توان پیش پا افتاده قلمداد کرد بلکه آن باید یک تسخیر و پیروزی باشد. و این با مابقی باب جور در می‌آید، زیرا آن زن برای دشمن اصلی (بزرگ) غیرقابل تسخیر می‌باشد.

e: تاجی از دوازده ستاره: فرشتگان طرفدار زن آبستن

سرانجام آن زن به مفهوم کلیسا تاجی از دوازده ستاره بر سر دارد. این شمایل تنها در کتب مقدسه و متون تحریفی دیده می‌شود (ر.ک پید ۹:۳۷؛ حک ۲:۱۳) با توجه به کاربرد *stephanos* (= تاج) در مابقی کتاب مکاشفه، نماد پیروزی مشخص است^{۹۲}. در عهدجدید *aster* (ستاره) چند بار بیشتر تکرار نشده است (ر.ک مت ۲:۲ و ۷ و ۹ و ۱۰؛ ۱- قرن ۱۵:۴۱)^{۹۳}. کتاب مکاشفه نماد ستاره را مکرراً به کار می‌برد. مسیح ستاره درخشان صبح است (مکا ۲:۲۲، ۱۶:۲۸). او در دستهای هفت ستاره دارد (۱۶:۱ و ۲۰، ۱:۲، ۱:۳) و آنها را به عنوان «فرشتگان هفت کلیسا» شرح می‌دهد (۲۰:۱)، بنابراین ستارگان نماد فرشتگان می‌باشند. مکاشفه ۱۲:۱۰-۱۲ درباره پیروزی قیام عیسی مسیح صحبت می‌کند، آیات ۷-۹ دو گروه از فرشتگان را معرفی می‌کنند: آنهایی که مخالف ازدها هستند و آنهایی که با ازدها متحدند. گروه اول پیروزمندانه «در آسمان» باقی می‌مانند، اما گروه دوم به (قعر) زمین افکنده می‌شوند. و از زمانی که شورش ازدها علیه آن زن و فرزندش آغاز شد (آیه ۴)، اولین گروه فرشتگان طرفدار آن زن و فرزندش می‌باشند. در اینجا دلیلی وجود دارد که در باب ۱:۱۲ (متنی مشابه با ۴:۱۲ قسمت اول) همان نماد را به مانند آیه ۴ ببینیم، یعنی، فرشتگانی که به خاطر زن آبستن علیه ازدها جنگیدند (آیه ۲).

«دوازده» نمونه کاملیت است. این شماره نماد «تمامیت ویرانی ناپذیر» است و تاج به پیروزی و اقتدار اشاره می‌کند. تاج دوازده ستاره بیانگر جمیع موجودات فرشته گونه است که با آن زن و بچه اش هم گام شده اند.

بر اساس تحلیل فوق از عبارات گوناگون می‌توان نتیجه گرفت که تصویر آن زن در آیه ۱ با تمام زیبایی به عنوان یک نماد آخرتی توصیف شده است. این نماد آن زن از نسل انسانهای فانی را به تصویر می‌کشد که با جلال یهوه ملبس شده است. بدین دلیل است که یوحنا زنی را در آسمان توصیف می‌کند که توسط خود یهوه قدرت یافته تا کاری را که به او سپرده شده به پایان برساند. به طور خلاصه باید گفت، «زن»، مادری که مسیح را

به دنیای رستاخیز می آورد به عنوان نماد آخرتی، عروس بیهوه، معرفی شده است. بدیهی است که مریم در جلال خدا مشارکت دارد.

۲- مریم در جلال یافتن عیسی مشارکت دارد

اتحاد مادر عیسی با عیسی در پای صلیب به اوج خود می رسد (یو ۱۹: ۲۵-۲۷)، جایی که در درد و رنج با او شریک می شود. و در جلجتا تحقق پیشگویی شمعون را می توان دید (ر. ک لو ۲: ۳۵). غمهای مریم به طور هماهنگ به راز یک سفر ایمان اشاره می کند که در مشارکت با انسان غمها، و در تسلیم بودن به اراده خدا، پدر، رنج را شناخت.

برای نویسنده انجیل چهارم، جلجتا صحنه جلال یافتن مسیح است، زیرا او مرگ و رستاخیز را به مانند یک واقعه قلمداد می کند که در جلجتا رخ داده است. و جلال یافتن ایمانداران، مشارکت در جلال یافتن عیسی است. در جای دیگر دیده ایم که عیسی قیام کرده ایماندارانش را نیز دربر دارد (یو ۱۲: ۲۴-۲۶).

مریم در رنجهای با عیسی متحد است، زیرا جای او در پای صلیب است (یو ۱۹: ۲۵-۲۷). او طبیعتاً در جلال هم با پسرش متحد است. علاوه بر این، او در این دو واقعه (یو ۱: ۲-۱۱، ۱۹: ۲۵-۲۷) با شاگردان عیسی معرفی شده است. پس آنچه به شاگردان وعده داده می شود (یو ۱۴: ۲-۳) برای او نیز صادق است. و سخنان آخر عیسی نیز به این مسئله کمک می کند (ر. ک یو ۱۶: ۲۰-۲۴). عیسی در آخرین سخنانش به شاگردان می گوید: «شما محزون می شوید لکن حزن شما به خوشی مبدل خواهد شد» (۲۰: ۱۶). عیسی ادامه می دهد، «باز شما را خواهیم دید و دل شما خوش خواهد گشت و هیچ کس آن خوشی را از شما نخواهد گرفت ... و خوشی شما کامل گردد» (آیات ۲۲ و ۲۴). وعده خوشی که عیسی می دهد پیشگویی جلال آخرتی است.

اتحاد مریم با پسرش بدین اشاره دارد که جایی که او [عیسی] هست او نیز خواهد بود (یو ۱۴: ۲-۳) اگر مریم از مسیح جدا نباشد از کلیسا نیز جدا نیست. این تمام کلیساست که وعده را دریافت می کند: «جایی که من می باشم شما نیز باشید» (۳: ۱۴). تاکنون دیده ایم که مریم، «زن»، قسمتی از کلیساست (یو ۱۹: ۲۷ قسمت دوم). او بخشی از قوم زائر خداست (ر. ک مکا ۱۲: ۱۷؛ یو ۱۹: ۲۶).

سرانجام مشارکت مریم در جلال یافتن عیسی، مشارکت تمام ایمانداران است در جلال یافتن عیسی. این مسئله تنها به وسیله خود عیسی قابل تصدیق می باشد:

و من جلالی را که به من دادی به ایشان دادم تا یک باشند چنانکه ما یک هستیم ... ای پدر می خواهم آنانی که به من داده ای با من باشند در جایی

که من می باشم تا جلال مرا که به من داده ای ببینند زیرا که مرا پیش از بنای جهان محبت نمودی» (یو ۱۷:۲۲ و ۲۴).

پس ما نیز همانند ایرنائوس قدیس نتیجه می گیریم که: «جلال خدا انسانی کاملاً زنده است و زندگی انسان به دیدن خدا بستگی دارد». تمام اینها تأییدی است بر موضوع «مریم در جلال».

از تحلیل فوق از «زن مذکور در مکاشفه ۱۲» و با کمک انجیل چهارم، مشخص می شود که یوحنا بوسیله نمادگرایی «زن»، مریم مادر عیسی را به عنوان زائری در ابعاد زمینی و آسمانی معرفی می کند. در سه مرحله به این نتیجه گیری می رسیم. اولاً تحلیل باب ۲۷:۱۹ قسمت دوم بر ما روشن می کند که مادر عیسی، «آن زن» (یو ۱۹:۲۶)، بخشی از جماعت ایمانداران است. مریم، «زن» به عنوان «بخشی از جماعت ایمانداران»، و به عنوان «مادر باقیمانده ذریتش» (مکا ۱۲:۱۷؛ یو ۱۹:۲۶) یک زائر است با کلیسا در بعد زمینی اش. ثانیاً نمادی که ورای توصیف «زنی که آفتاب را در بر دارد...» (مکا ۱۲:۱) نهفته است آشکار می سازد که او تصویری آسمانی است که با جلال یهوه ملبس شده است. ارتباط ادبی بین آیات ۱-۶ نشان می دهد که آن همان «زن» نشانه است که سه بار معرفی شده است. فرزند آن زن، خداوند جهان عیسی مسیح است و این تولدش به رستاخیز است که در مکاشفه ۱۲:۵ ذکر شده است، و این صحنه پیروزی قیام مسیح است (مکا ۱۲:۱۰-۱۲، ۵-۱۲-۱۴؛ ر. ک یو ۱۹:۲۵-۲۷). «زن» به خوبی می تواند معرف مریم، مادر عیسی باشد. زیرا در انجیل یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ مادر عیسی توسط پسرش «زن» خطاب می شود. در نتیجه، آن زن که با جلال الهی ملبس شده می تواند مریم باشد در نمادی آخرتی: مریم، ایمانداری در بعد پر جلالش.

این مسئله بار دیگر در انجیل یوحنا تأیید شده است. خداوند قیام کرده ایمانداران را در بر می گیرد (یو ۱۲:۲۳-۲۶) و ایمانداران دعوت شده اند تا در جلال عیسی مسیح سهیم باشند. چهارمین نویسنده انجیل مرگ و جلال عیسی را یک واقعه معرفی می کند که در جلجتا رخ می دهد. مریم در پای صلیب در اتحاد با عیسی در رنجهایش شریک است (۱۹:۲۵-۲۷). آنهایی که طبیعتاً با او همدرد بودند در جلالش هم سهیم هستند زیرا عیسی می گوید «... تا جایی که من باشم شما نیز باشید» (یو ۱۴:۳).

بنابراین می توانیم از ملاحظات فوق چنین نتیجه بگیریم که نوشته های یوحنا، مریم، «زن»، را به عنوان زائری در ابعاد زمینی-آسمانی اش معرفی می کند.

ب) کلیسا: زائری در ابعاد زمینی- آسمانی

در اینجا قسمتی مهم از کتاب مکاشفه را یادآور می‌شویم، مخصوصاً قسمت دوم که به سرنوشت کلیسا اختصاص داده شده است. همچنین چهارمین زیر مجموعه (۱۲:۱۳-۱۷) از این بخش را نیز یادآوری می‌کنیم. در حالی که تفسیری مریمی از زن مکاشفه باب ۱۲ را داریم، نباید از تفسیر کلیسایی این زن غافل شویم. زیرا مریم و کلیسا در کلیسای اولیه با «نماد زن»^{۹۴} معرفی شده‌اند. اتحاد و ترکیب متن (۱۲:۱-۱۷) نیز چنین تفسیری را ایجاد می‌کند. زیرا این همان زنی است که در تمام این بخش معرفی شده است. ساختار *kai* زیر مجموعه‌ها (آیات ۷ و ۱ و ۱۰ و ۱۳) نیز به همین مسئله تحقق می‌بخشند. ما نشانه‌های گوناگون متن (مکا ۱۲:۱-۲ و ۴ قسمت دوم و ۶ و ۱۳-۱۷) را بررسی می‌کنیم تا آن «زن» را به عنوان کلیسا در جنبه‌های زائر بودنش برپا بداریم.

A - جنبه‌های تلاش و درد و رنج مداوم

آن «زن» در مفهوم تاریخی جفا توسط روم، معرفی شده است. اگرچه او با آفتاب ملبس گردیده (آیه ۱)، اما تقدیر وی این بوده که رنج بکشد و تلاش کند. رنج کشیدن جنبه‌ای مهم در زائر بودن قوم خداست. تحلیلی از مکاشفه ۱۲:۲ و ۴ قسمت دوم و ۶ و ۱۳-۱۷ می‌تواند جنبه‌های گوناگون تلاش مداوم، حفاظت الهی، و تقدیر نهایی «زن»، قوم خدا، را مورد تأکید قرار دهد.

۱- درد و رنج منسوب به نقش مادری (مکاشفه ۱۲:۲)

چیزی که در میان جزئیات بی‌شمار متن مناسب تحلیل کلیسایی «زن» است، دردهای زه اوست. آن زن در مرحله زاییدن قرار گرفته: او آبستن بود و از درد زه و عذاب زاییدن فریاد برمی‌آورد (آیه ۲). در نگاه اول تضاد شدیدی بین این موقعیت دردناک زن و موقعیتی پیروزمندانه که در آیه قبل (آیه ۱) توصیف شده، وجود دارد.

دردهای یک زن هنگام زایمان^{۹۵} همیشه نمادی بر درد و رنج آخرتی دختر صهیون در جایگاه مادری‌اش بوده است (ر.ک میک ۴:۹-۱۰؛ اش ۶۶:۷-۱۴). همانطور که قبلاً هم در اشعیا ۶۶:۷-۱۴ دیده‌ایم، فرزندی که از زن صهیون متولد شده معرف قوم است. در این لحظه متن یوحنا ۱۶:۱۹-۲۲ را نیز یادآوری می‌کنیم، جایی که در جریان شام آخر همین تصویر را می‌بینیم. استفاده از مثل زن در حال زایمان درست قبل از درد و رنج و قیام عیسی، در تفسیری دقیق‌تر از این موضوع به نتیجه می‌رسد. دردهای آن زن در هنگام

زاییدن، که اندوه شاگردان نیز با آن مقایسه شده، نشانی از دنیای جدید است که بایستی در واقعه قیام برای آنها به تحقق برسد. آ. فویلته به خوبی نشان داده است که دردهای زن در هنگام زاییدن در مکاشفه ۲:۱۲ باید با تولد دردناک قوم جدید خدا، از طریق صلیب و رستاخیز، دیده شود. بنابراین، از آنچه که در متون انبیا، و متن یوحنا ۱۶:۲۱ نوشته شده، نتیجه می‌گیریم که این دردها نقش مادری قوم جدید خدا را شرح می‌دهند.

نویسنده کتاب مکاشفه با نشان دادن درد شدید آن زن برای زایمان به ما می‌آموزد که کلیسا تحت جفا و رنجهای اسرارآمیزی خواهد بود. این درس مفهومی را که در پیام عهدجدید است به همراه دارد. کسی که می‌خواهد وارد ملکوت شود باید رنجهای زیادی تحمل کند (ر. ک اع ۱۴:۲۲). برای مشارکت در زندگی پس از رستاخیز مسیح باید در رنجهای و مرگ او شریک شد. کلیسا از طریق رنجهایش است که مسیح را به دنیا می‌آورد، یا بهتر بگوییم، او در وفاداریش مسیح را به دنیا می‌آورد (ر. ک غلا ۴:۱۹). آغاز عصرجدید با تولد فرزند مقایسه شده است (اش ۷:۶۶-۱۴)، که معمولاً با دردهای شدید همراه بوده است (اش ۱۷:۲۶؛ ر. ک یو ۲۱:۱۶؛ غلا ۴:۱۹). ایام آخرت با تولد مسیح آغاز می‌شود.

بنابراین، «زن»، کلیسا، در درد زه‌اش یک ویژگی از وجود زمینی کلیساست. او در سفر دردآورش بر روی زمین به سر می‌برد.

۲- تلاش ازدها برای نابودی نجات بشر (مکاشفه ۴:۱۲ قسمت دوم)

تلاش ازدها برای بلعیدن آن فرزند قسمتی از جفایی است که بر آن زن آبستن نازل می‌شود (مکا ۴:۱۲ قسمت دوم). فعل *hesteken* (ایستاد) می‌تواند شکل ناقص *steka* باشد (او مقاومت کرد، یا در موقعیتی ثابت باقی ماند)، یا به شکل کامل (فعل) لازم *histemi* (او توقف کرد، یا او ایستاد). به عقیده مفسرین هر دو معنی در مکاشفه ۴:۱۲ قابل قبول است. با این حال پس از انجام حرکت جمله ماقبل: ازدها ثلث ستارگان آسمان را کشیده آنها را بر زمین ریخت، به نظر می‌رسد باید واژه *esteken* را کامل قلمداد کنیم: او توقف کرد، او در مقابل زن ایستاد.

در مکاشفه *drakon* (= dragon) ازدها) واژه‌ای برای نشان دادن شیطان است (ر. ک ۱۲:۳ و ۴ و ۷ و ۹ و ۱۶ و ۱۷، ۱۳:۲ و ۴، ۱۳:۱۶، ۲:۲۰)، و به عنوان «مار قدیمی» شناسانیده شده است (۹:۱۲، ۲:۲۰؛ پید ۳:۱۵). شیطان مدعی برادران ماست (مکا ۱۰:۱۲؛ ر. ک ایوب ۱:۶ ترجمه هفتادتنان).

در زبان عبری شیطان از نظر عرف به معنای «دشمن» است، و به عنوان مدعی العموم

«جایگاه آسمانی» دارد (زک ۳: ۱ و ۲ و ۳). در انجیل چهارم او «دروغگو» و پدر «دروغگوها» نامیده شده است (یو ۸: ۴۴). علاوه بر این، او رئیس این جهان نامیده شده است (ر. ک یو ۱۲: ۳۱، ۱۴: ۳۰، ۱۶: ۱۱). بنابراین یوحنا اژدها را به عنوان تجسم شخصیت شیطان، رهبر تمام قدرتهای شیطانی، فریب دهنده و مدعی انسانها می شناساند. او تجسم دشمنی با خدا و قوم اوست. از این رو اژدها در مکاشفه ۴: ۱۲ قسمت دوم برای نابود کردن فرزند آن زن یعنی عیسی مسیح که در بر دارنده وفاداران است دست به توطئه می زند. آن اژدها در مقابل آن «زن آبستن» می ایستد تا فرزند را که او می زاید ببلعد. این مسئله بسیاری از نمونه های جفا در عهد عتیق را به ما یادآوری می کند (ر. ک خروج ۴؛ حزق ۳: ۲۹؛ ار ۳۴: ۵۱ و ...).

از ملاحظات فوق مشخص است که دشمنی اژدها با آن «زن آبستن» یک معرفی نمادین است. تلاش اژدها برای بلعیدن فرزند نشان می دهد که او می کوشد تا نجات را از بشر بگیرد. بنابراین، جفای آن اژدها نشانگر محاکمات آخرت است که جماعت ایماندار با آن مواجه می شوند. تلاش برای از بین بردن پیروزی مسیح، خالق نجات، در حکم از بین بردن نجات بشر است. اژدها به دنبال آن فرزند می گردد تا او را ببلعد، اما فرزند به تخت خدا ربوده شده و بدین طریق کار نجات کامل می شود. برای ایمانداران راه به سوی صلیب فراهم شده است. آنهایی که در رنج و مرگ عیسی به همراه وی می جنگند قادرند در پیروزی او نیز سهیم شوند.

۳- سیل در بیابان «زن» را مورد جفا قرار می دهد (مکاشفه ۱۲: ۱۵)

آخرین مرحله از دشمنی بین مار- اژدها، تجسم شیطان، و «زن»، کلیسا، در بیابان صورت می پذیرد. اژدها که در تلاش برای مانع شدن بر تولد فرزند ناکام مانده بود^{۹۶}، اکنون حملاتش را متوجه آن زن می کند که فرزند نرینه را زاییده بود (آیه ۱۳). متن این آیه نشان می دهد که فعالیت اژدها می بایستی روی زمین انجام شود. عبارت یونانی آن نشان دهنده غیرت جفارساندن از سوی اژدها علیه مادر است. به محض پرواز آن زن به بیابان (۱۲: ۱۴ و ۱۴)، مار^{۹۷} دهان خود را باز کرده و سیلی عظیم از آب بر او می ریزد تا او را فروگیرد (۱۲: ۱۵).

سیل استعاره ای رایج در عهد عتیق است. محاکمه، رنج و جفا به یک سیل کوبنده تشبیه شده اند (ر. ک مز ۴۲: ۷، ۱۸: ۴، ۳۲: ۶؛ اش ۴۲: ۱۵، ۴۳: ۲). نظرات مختلفی مبنی بر منبع الهام یوحنا وجود دارد، مانند فراگرفتن مصر با آب دریای سرخ (خروج ۱۴: ۱-۲۵)؛ اردن (یوشع ۳: ۱-۱۷)؛ و یا حتی وادیهای فلسطین (مت ۲۷: ۷). سیل به طور نمادین

حتی می تواند به معنی رودخانه کاذبی باشد که مار از دهانش قی می کند. اکنون می توانیم بفهمیم که چرا در مکاشفه ۵:۱۲ نویسنده برای ادامه صحبت خود از «مار» بهره می برد تا «اژدها». او به ذات رودخانه ای که مار از دهانش بیرون می ریزد توجه می کند. فرو ریختن چنین سیلی از سوی یک مار می تواند نهری از زهر یا «نهری از دروغ»^{۹۸} باشد. این اولین حمله شیطان بر کلیساست، تلاشی برای اینکه با دروغهایش آن را (کلیسا را) مسموم کند، تلاشی برای زدودن تصویر آن «زن» از روی زمین.

پس در اینجا نوعی نماد وجود دارد. مار می تواند با آسیب رساندن به مادر به فرزند نیز آسیب برساند. به عبارت دیگر، آسیب رساندن به کلیسا آسیب رساندن به عیسی مسیح است (ر.ک اع ۴:۹). این بخش از نظر تاریخی به تلاشی که از سوی مقامات یهودی در اورشلیم برای سرکوب کردن مسیحیت صورت گرفت اشاره دارد، زمانی که در به دام انداختن مسیح ناکام ماندند (اع ۸:۱-۳). یوحنا کلیسای جفا دیده زمان خود را بررسی کرده است. به طور خلاصه، این کلیسای زائر است که مار (اژدها) می کوشد آن را نابود سازد، زیرا خانواده دقیقاً با مادری که آن را زاییده شناخته می شود.

۴- کلیسا در فرزندانش تحت جفا قرار گرفته است

اژدها پس از حمله بی ثمر به فرزند و مادرش دست به جنگی دیگر علیه «باقی مانده ذریت آن زن» می زند (ر.ک مکا ۱۷:۱۲). عبارت *ton loipon tou spermatozutes* بازتابی از پیدایش ۳:۱۵ (ترجمه هفتادتنان) است. پس آن زن با در نظر گرفتن حوا توصیف شده و در درجه اول بیانگر قوم خداست. واژه *loipoi* بر گروه کوچکی از نجات یافتگان دلالت می کند، که باقیمانده ای است که نسل جدیدی از آن برمی خیزد. پس احتمالاً معنی ضمنی «باقیمانده ذریت زن» به طور خاص به آن کسانی که از عذاب سخت و «وای» که در مکاشفه ۷:۱۴، ۸:۱۳، ۹:۱۲ و ۱۱:۱۴ ذکر شده رهایی یافته اند، اشاره می کند. فرای همه اینها «باقیمانده ذریت زن» کسانی هستند که احکام خدا را حفظ می کنند و شهادت عیسی را نگاه می دارند (آیه ۱۷). و احتمال آن هم زیاد است که این عبارت به طور کلی به ایمانداران اشاره داشته باشد همانطوری که از فرزند نرینه در آیه ۵ و ۱۳ چنین تشخیص داده می شود. آنها برادران عیسی می باشند (ر.ک روم ۸:۲۹؛ عبر ۲:۱۱).

تحلیلهای فوق این حقیقت را روشن می کند که جماعت ایمانداران باقیمانده ذریت آن زن هستند. بسیار مهم است که به تفاوت موجود بین گروه به عنوان (زن- کلیسا) و اعضای گروه (ذریت - وفاداران) توجه داشته باشیم. اینجا، در مکاشفه ۱۲، شیطان با خشم بر علیه زن، فرزند نرینه، و باقیمانده ذریت زن متحد می شود (۱۲:۵ و ۱۷). اژدها

در پی انتقام گرفتن است. حملهٔ اژدها نمی‌تواند کلیسا را نابود کند یا حتی به آن آسیب برساند، زیرا کلیسا در پیروزی خالقش سهیم است (۱۱:۱۲، ر.ک ۱- یو ۵:۱۸). جماعت ایمانداران تا زمانی که اینجا، روی زمین، هستند دائماً مورد تهدید و حمله‌های شریر قرار می‌گیرند، اما آنها مطمئن هستند که پیروز خواهند شد زیرا ایمانشان محکم است. آنها کلیسایی هستند در مقام یک زائر که تخت جفاها و آزمایشها و مورد خشم اژدها می‌باشند (آیه ۱۷). آنها با تکیه بر قوت شراکت در شخص مسیح همراه با او معرفی شده‌اند.

تحلیل فوق بر ما آشکار کرد که یوحنا با نماد «زن»، کلیسای جفا دیده و با نماد «اژدها»، حملات مداوم شریر بر علیه کلیسا را ترسیم می‌کند. تأکید بر جفای زن بر مبنای اینکه او فقط بیانگر کلیسا باشد کاری بجا و شایسته است. به عبارت دیگر این تصویری است از تلاشهای دنیوی نیروهای شریر بر علیه تمام ذریت آن زن (حوا) - نسل بشر به طور کلی و قوم خدا، که اکنون کلیساست، به طور خاص. بنابراین «آن زن با فرزندان» در مرحله زیارت می‌ماند، او هنوز هم توسط نیروهای شریر مورد ظلم قرار می‌گیرد ولی خدا او را محافظت می‌کند.

B. حفاظت الهی در مسیر زیارت «زن»

یکی دیگر از جنبه‌های سازندهٔ قوم به عنوان زائر را می‌توان در بیابان تجربهٔ «زن»، کلیسا، دید. در مرحله بیابان زن، وعده‌های خدا به تدریج آشکار می‌شود. تحلیلی از مکاشفه ۱۲:۱۴ و ۱۴ می‌تواند به ما کمک کند تا جنبه‌های مختلف حفاظت الهی را روشن کنیم.^{۹۹}

۱- «بیابان»: نماد سالهای مسیحایی نجات (مکاشفه ۱۲:۱۴ و ۱۴)

آن زن در جفاها و سختی‌ها، زن در مکاشفه ۱۲، برای مدت هزار و دویست و شصت روز به بیابان فرار می‌کند (ر.ک آیات ۱۴ و ۱۴). توصیف آیه ۶ در این مورد طولانی‌تر از توصیف آیه ۱۴ است.

واژه «پرواز کرد» بدین معنی است که آن «زن» در حال حرکت است و این واژه نمادی بر مقام زائر «زن»، کلیسا، بر روی زمین است.

کلمهٔ *eremos* به هر دو صورت اسم و صفت به مفهوم «یکی بودن» اشاره می‌کند، خواه مرجع آن انسان باشد یا مکان. این کلمه در جاهای بسیار از کتاب مقدس آمده است. مفهوم خاص آن به «سرگردانی [قوم اسراییل] در بیابان» برمی‌گردد (ر.ک تث ۸:۲). معنای نمادین بیابان در سالهای اولیهٔ زندگی اسراییلیان را می‌توان از یک سو ناطاعتی ایشان (۱- قرن ۱۰: ۵-۶ و ۱۱-۱۱؛ عبر ۶-۱۸) و از سوی دیگر زمان نجات الهی

(یو ۳:۱۴، ۶:۳۱ و ۴۹:اع ۱۳:۱۸) دانست^{۱۰}. تأکید بر جنبه نجات دوران بیابان، اهمیتی خاص دارد. بدین جهت این باور که سالهای آخر و سرنوشت ساز نجات در *eremo* آغاز خواهد شد، در ذهن شکل می‌گیرد. جماعت عیسی می‌بایست در بیابان مخفی بمانند تا زمانی که عیسی دوباره بیاید و به حملات شیطان پایان دهد. آن «زن»، کلیسا، برای مدت هزار و دویست و شصت روز به بیابان پرواز کرد. بر اساس تحلیل فوق، نمادگرایی در اینجا دخالت و مشیت الهی خاص خداست که آن «زن» از طریق آن به زندگی خود ادامه می‌دهد تا زمانی که دوره جفا و رنج به پایان برسد.

۲- زن در "eremos": کلیسای در سفر

عنصر دیگر حفاظت الهی در تصویر بالهای عقاب دیده می‌شود (مکا ۱۲:۱۴). در عهد عتیق، عقاب نماد سرعت می‌باشد (ر. ک تث ۲۸:۴۹؛ ۲- سمو ۱:۲۳؛ ایوب ۹:۲۶؛ ار ۴:۱۳). بالهای عقاب به طور نمادین حفاظت خاص الهی برای اسرایلیان است (ر. ک خروج ۱۹:۴؛ تث ۳۲:۱۰-۱۲). در عبارات فوق یهوه به عنوان خدایی توصیف شده که قوم خود را در طول بیابان تا سرزمین موعود محافظت می‌کند، درست مانند عقابی که از جوجه‌هایش محافظت می‌نماید. در اشعیا ۴۰:۳۱ امید خروجی جدید با این نماد در ارتباط است. در مزامیر (به طور مثال ۱۶:۸، ۳۵:۸، ۵۶:۲) تقدیس معنی روحانی دارد، یعنی خداوند وفاداران خود را در وقت بلا و سختی حفظ و حمایت می‌کند. یوحنا زمانی که مکاشفه ۱۴:۱۲، جایی که نمی‌توان اشاره به خروج را انکار کرد، را می‌نویسد، منظورش همین حفاظت الهی است. در مکاشفه ۸:۱۳ عقاب بدون هیچ معرفه (حرف تعریفی) ذکر شده است که در آنجا نماد یک فرشته است. بسیار مناسب است که عقابی که سه «وای» را اعلام کرد به صحنه بازمی‌گردد تا آن زن را در آغاز «وای» سوم (ر. ک ۴:۱۱) از غضب اژدها حفظ کرده بر بالهای خود به جایی امن ببرد. پس خداوند از طریق یاری فرشتگان حفاظت خاص الهی خود را برای آن زن می‌فرستد. نوع شناسی به ما یادآوری می‌کند که قوم عهدجدید مانند قوم عهدعتیق زائر هستند. ال. دیس برای نشان دادن زن در بیابان می‌نویسد:

یوحنا تصویری از کلیسای زائر را به ما ارائه می‌کند. کلیسا در حرکت به سوی سرزمین موعود تحت حفاظت الهی قرار دارد؛ بالهای عقاب بزرگ که به او داده شده تصویری از تأثیر این کمک و ناگهانی بودن آن است.

باید توجه داشته باشیم که در واژگان الهیاتی این حفاظت فقدان گناه نامیده می‌شود. خدا کلیسا را بوسیله نگاه داشتن او در تقدس حفظ می‌کند (ر. ک افس ۱:۴).

۳- «زن» پرورانه شده توسط خدا: کلیسا (مکاشفه ۱۲: ۱۴)

جنبه دیگر حفاظت الهی همانا پروراندن «زن» در بیابان است (ر.ک ۱۲: ۱۴ و ۱۴). جزئیات دقیق تر از هزار و دویست و شصت روز در آیه ۶ به شکلی دیگر در آیه ۱۴ تکرار شده است. هر دو دوره در بیابان یکی هستند، سه سال و نیم جفای تلخ آنتیوخوس چهارم بر علیه عبرانیان (۱۶۸-۱۶۵ ق.م). دانیال این مدت زمان را مانند یک شماره نمادین جفا معرفی می کند (ر.ک دان ۷: ۲۵، ۷: ۱۲) و^{۱۱}.

به نظر می رسد کلمه «پروراندن» (*trepsosin*) معنایی مذهبی در خود داشته باشد، مانند غذا دادن خدا به اسراییل با من در بیابان (خروج ۱۶) یا مراقبت او از ایلینا (ر.ک ۱-پاد ۱۷: ۴، ۱۹: ۵-۷). زمانی که اسراییل وفادار است خدا به او غذا می دهد، اما به محض اینکه در وفاداریش نسبت به خدا کاهلی می ورزد، خدا او را رها می کند تا گرسنه بماند و تازیانه دشمن را تحمل نماید. خدا می توانست بگوید تا قومش به سخنان وی زیست کنند (کتاب حکمت ۱۶: ۲۰-۲۱ و ۲۶).

در نتیجه این موضوع در عیسی به اوج تکامل می رسد. اکنون، در یوحنا ۶: ۴۸-۵۹ عمل معجزه آسای من با معجزه افزایش نان که آن نیز در بیابان صورت پذیرفت و نوعی مراسم عشا می باشد، یادآوری شد. در مورد اسراییل جدید مسئله مهم ایمان به عیسی است، که «کلمه» پدر و مانند غذایی برای جانهای ما در راز عشای ربانی است.

بنابراین نتیجه کاملاً روشن است: آن زن که خدا او را در بیابان می پروراند کلیسای مسیح است، که خدا در آوارگیهای زمینی وی، در مدتی که او منتظر *Parousia* ... است، او را حفظ کرده و می پروراند. ضیافت رستاخیزی در عهد جدید سرآغازی بر ضیافت آسمانی *Parousia* است (ر.ک ۱-قرن ۱۱: ۲۰؛ مر ۱۴: ۲۵).

از تحلیل فوق روشن شد که ایمانداران گرچه تا زمانی که اینجا روی زمین هستند در رنج اند، و کلیسا نیز، اما توسط خدا محافظت می شوند (مت ۱۶: ۱۸). زن در بیابان همان کلیساست که خدا آن را حفظ می کند. پس بی شک می توان گفت که مکاشفه ۱۲: ۶ و ۱۳-۱۷ از دیدگاه زائر بودنش در مورد کلیسا صادق است. موقعیت زمینی و کنونی کلیسا در این بیابان با نماد زن نشان داده شده است. کلیسا از طریق جفا، رنج، و حفاظت الهی به سوی نجات آخرت رهسپار است.

C - ویژگی آخرتی قوم زائر

واژه «زیارت» بر حرکتی به سوی هدفی خاص دلالت دارد. زائران به سوی جلال آسمانی در حرکت هستند. شواهد زیادی در این متن وجود دارد که بیانگر ذات آخرتی قوم

خدا هستند. اکنون به بررسی این جنبه‌ها می‌پردازیم که چطور در مکاشفه ۱۲ معرفی شده‌اند.

۱- نجات آخرتی: سرنوشت آن «زن» (مکاشفه ۱۲: ۱۴ و ۱۶)

در آیه ۶ می‌خوانیم: «وزن به بیابان فرار کرد که در آنجا مکانی برای وی از خدا مهیا شده است...». فعل *hetoimazo* به معنی «آماده کردن، حاضر کردن» است. این واژه مکرراً در ترجمه هفتادتنان و نیز در عهدجدید یک مفهوم مذهبی را در خود دارد. این کلمه برای اشاره به خلقت و حفاظت الهی در طبیعت و تاریخ به کار رفته است. همچنین این کلمه از دیدگاه نجات شناسی برای آنچه خدا عمدتاً بر حسب کار نجات و لعنت مهیا می‌کند و انجام می‌دهد به کار رفته است (ر.ک اش ۴: ۶۴، ۱۷: ۶۵؛ ر.ک ۱- قرن ۲: ۹). نجات غیرقابل تصویری که خدا برای آنهایی که او را دوست دارند مهیا کرده در مرکز *Kerygma* عهدجدید قرار دارد. این نجات از یک سو کاملاً بیانگر زمان حال (ر.ک لو ۲: ۳۰؛ مت ۲: ۴ و ۸؛ لو ۱۴: ۱۷) و از سوی دیگر کاملاً مربوط به آینده است (ر.ک مت ۲۵: ۳۴)، چنان‌که عیسی مسیح در مضمون این نجات در حال حاضر هدف ایمان است و در آینده هدف امید (ر.ک ۱- پتر ۱: ۵).

ریشه‌های کاربرد فعل *hetoimazo* به طور قاطع به دیدگاه آخرتی برمی‌گردد. این کلمه به واقعیات آخرتی که خدا برای وفادارانش فراهم کرده اشاره می‌کند (ر.ک یو ۱۴: ۲۳). عیسی می‌خواهد که شاگردانش همیشه با او باشند (ر.ک یو ۱۷: ۲۴). آگوستین قدیس می‌نویسد: «او اقامتگاهی برای آنان که می‌خواهند در او ساکن شوند مهیا می‌کند».

بر اساس تحلیل فوق، عبارت «مکانی برای زن توسط خدا مهیا شد» نجات آخرتی است.

۲- رنج در برابر پیروزی، واقعیتی حاضر (مکاشفه ۱۲: ۷-۱۲)

جنگ در آسمان (مکا ۱۲: ۷-۹) اشارات قاطعی به جنبه آخرتی کلیسا یا زائران دارد. میکائیل و فرشتگانش در یک نبرد آسمانی اژدها و فرشتگانش را شکست می‌دهند (آیات ۷-۹) و آنها به زمین می‌افتند (ر.ک لو ۱۰: ۱۸). آوزای بلند (۱۰-۱۲) پیروزی خدا و مسیح او را می‌سراید. پیروزی درحقیقت از آن خداست زیرا میکائیل خادم اوست. مسیح، پسر، در پادشاهی عالی خدا سهیم می‌شود (مکا ۱۱: ۱۵؛ ر.ک مت ۲۸: ۱۸؛ یو ۱۷: ۲) زیرا توسط مرگ اوست که شیطان شکست خورده است (ر.ک مکا ۵: ۹، ۱۱: ۱۲).

نه تنها میکائیل بر شیطان غلبه کرد بلکه ایمانداران وفادار نیز بر او غلبه یافتند (ر.ک مکا ۷: ۱۴، ۱۱: ۱۲). قربانی مسیح تنها برای آنانی که خود را قربانی کردند

پیروزی آورد (روم ۸: ۱۷؛ ۲- تیمو ۲: ۱۱). به عبارت دیگر، سهم آنها در پیروزی نتیجه نگاه داشتن وفادارانۀ شهادت است (مکا ۶: ۹، ۷: ۱۱). تی. وترالی دو بعد رنج و پیروزی از همان قوم خدا را ترکیب کرده می نویسد:

... سرود پرستش توجه ما را بر دو وضعیت مختلف برای شاگردی مسیح جلب می کند: آنهایی که بر اژدها غلبه کرده اند دعوت شده اند تا برای پیروزی و دست یابی به نهایت آن در آسمان شادی کنند ... ساکنان زمین دعوت شده اند تا از اینکه تحت حملات شیطان هستند بترسند. اینها دو لحظه و دو بُعد از تجربه همان قوم مسیح هستند که رنج می کشند و در روی زمین دائماً تحت حملات شریب می باشند ولی در آسمان پیروزی از آن آنهاست.

پیروزی کلیسا در وهله آخر ما را وامی دارد تا در مورد «زنی که آفتاب را در بر دارد و بر سرش تاجی از ستارگان است» بیندیشیم (ر. ک ۱۲: ۱).

۳- «زن»، کلیسا در بعد پر جلالش (مکاشفه ۱۲: ۱)

در تعریف «زنی که آفتاب را در بر دارد و ماه در زیر پایهایش و تاجی از دوازده ستاره بر سرش» (آیه ۱)، هر یک از این مشخصات اشاره ای به نوشته های پیشگویی در عهدعتیق یا بعدها در ادبیات مکاشفه ای یهود است. بنابراین امکان اینکه چند تفسیر داشته باشد می رود. در اینجا به تفسیر کلیسا شناسی «زن» توجه خواهیم داشت. زمینه کتاب مقدسی در مورد بدنهای آسمانی (جلال یافته) که در اینجا به منزله لباس پوشاندن به زن تلقی شده است را باید در اشعیا ۶۰: ۱ و ۱۹-۲۱ و در آیه ای از غزلها (۱۰: ۶) جستجو کرد. اشعیا باب ۶۰ توصیف کاملی از شکوه اورشلیم جدید می باشد. در این مکاشفه الهی اورشلیم مانند یک زن توصیف شده، عروس یهوه و مادر قوم آخرتی خدا، که ناگهان مانند طلوعی تابان با نور واقعی خدا ظاهر می شود^{۱۰۲}. علاوه بر این اورشلیم از نظر ظاهر با واژه های آفتاب و ماه توصیف شده است، درست مانند زن مذکور در مکاشفه ۱۲: ۱. آیه بسیار پر معنی چنین است: «برخیز و درخشان شو زیرا نور تو آمده و جلال خداوند بر تو طالع گردیده است» (۱: ۶۰، ر. ک همچنین آیات ۱۹-۲۰). در این متن صهیون سماوی در شکوه و جلال خود می درخشد. و این نور خود او نیست، بلکه جلال خداست که از وی ساطع می شود. نور در عهدعتیق عاملی است نمادین که بیانگر هم حضور یهوه و هم نجات است.

در متن غزل غزلها (۱۰:۶) سراینده برای اینکه با عروس صحبت کند خود را همسر خطاب می‌کند: «این کیست که مثل صبح می‌درخشد و مانند ماه جمیل است و مثل آفتاب طاهر و مانند لشکر بیدق دار مهیب است». کتاب غزل غزلها در اینجا عروسی یهوه (اسرائیل) را مثل وار توصیف می‌کند که با نور، با زیبایی ماه و درخشندگی آفتاب آراسته گشته و با شکوه ستارگان که در سرزمینهای آسمانی رژه می‌روند نظم داده شده است. و به خاطر این است که کتاب مکاشفه (۱:۱۲) می‌گوید: «تمام آن نور آفتاب، ماه و ستارگان؛ کل نور عالم (مکا: ۶:۱۲-۱۳، ۸:۱۲) این عروس آسمانی را احاطه کرده و آراسته گردانیده است.

آ. فویلت دو همتای عهدعتیق از مکاشفه ۱:۱۲ را کنار هم می‌گذارد. او می‌نویسد: اگر در حقیقت مکاشفه ۱:۱۲ اشاره‌ای به غزل غزلها ۱۰:۶ باشد، پس به اشعیا ۶۰:۱۹-۲۰ هم اشاره دارد که به متن مورد بحث در غزل غزلها مربوط می‌باشد.

هر دو مورد برای زن نمادین که اشعیا ۶۰ در مورد شهر، صهیون سماوی، می‌گوید صادق است. نماد دوازده نشان ارتباط مکاشفه ۱:۱۲ با بایهای پایانی مکاشفه (۲۱ و ۲۲) که در آنها به اورشلیم جدید اشاره شده، می‌باشد. به هر حال عدد «دوازده» برای پری کاملیتی که فنا ناپذیر است اختصاص داده شده است. بنابراین در مکاشفه باب ۷:۴-۸ و ۱:۱۴ عدد ۱۴۴۰۰۰ عددی است بی‌نهایت کامل که به تعدادی غیرقابل شمارش از وفاداران در اورشلیم آسمانی اشاره می‌کند. این همان عددی است که آن شهر را به عنوان اورشلیم جدید خدا مشخص می‌کند (ر.ک مکا ۹:۲۱-۱۴). این مهر ضمانتی الهی است که بر خلقت جدید زده می‌شود. سنت کتاب مقدس، آن دوازده ستاره به دور سر آن زن در مکاشفه ۱:۱۲ را اشاره‌ای به دوازده رسول می‌داند (۱۴:۲۱)، که خود به دوازده سبط اسراییل فرستاده می‌شوند.

بنابراین آن «زن» (آیه ۱)، تصویری از اسراییل جدید و قدیم در تکامل آخرتی‌اش است. «او نه تنها کلیسا در طول تاریخ بلکه قوم خداست که در شهر خدا از پیش تعیین شده‌اند». او نماد آخرتی یا عروس است. این عروس همان عروس بره در (مکا ۲۱:۲۰ و ۹) می‌باشد. قبل از معرفی کلیسا در چنگال اژدها، یوحنا رؤیایی از جلال آینده می‌بیند و به نظر او می‌رسد که کلیسا با آن جلال تاجگذاری شده است. به طور خلاصه، در مورد دو بُعد زمینی و آسمانی قوم خدا باید گفت که این واقعیت آسمانی با نماد نشان داده شده است: «زنی که آفتاب را در برداشت» (مکاشفه ۱:۱۲).

با تحلیل مکاشفه ۶:۱۲-۷ و آیه ۱ بر ما روشن شد که یوحنا با نماد «زن» کلیسا، قوم خدا، را از دو جنبه آن معرفی می‌کند: اولاً آن زن که نماد کلیسا در بعد زمینی‌اش

است دائماً مورد جفای اژدها - تجسم شریر - است اما خدا آن زن را حفظ می کند؛ ثانیاً همان زن در بُعد آسمانی و پیر جلالش معرفی شده (آیه ۱). او در جلال یهوه و پیروزی بره مشارکت دارد. او نماد آخرتی یا عروس است. بنابراین تصویر کلیسا به عنوان زائر تصویری بارز در کتاب مکاشفه است. این دو جنبه از کلیسای زائر به خوبی در تعالیم کلیسا بیان شده است. به طور خلاصه باید گفت کلیسا از طریق جفا و رنج و حفاظت الهی به سوی نجات آخرتی رهسپار است.

ج) مریم، نمونه قوم زائر

از مطالعه بر روی موضوعهای مریم زائر و کلیسا، زائر تحت جنبه های مختلف، اکنون می خواهیم مریم را به عنوان نمونه قوم زائر خدا معرفی نماییم. تاکنون ملاحظه کردیم که جنبه های زیارت چه در مورد مریم و چه کلیسا به وضوح در «زن» نمادین مکاشفه باب ۱۲ به تصویر کشیده شده است. زیرا، این زن همزمان بیانگر ابعاد زمینی و آسمانی قوم خداست. با آگاهی داشتن از نمادگرایی چند جانبه و رای آن «زن» می توانیم آنها را تحت شخصیت واقعی تاریخی مریم، مادر عیسی همآهنگ کنیم و این کار را در ارتباط چشمگیر با واقعه «زن» (یو ۱۹:۲۶) در پای صلیب انجام خواهیم داد. برای اینکه مریم را نمونه کلیسا معرفی کنیم باید برخی عناصر مشترک بین مریم و کلیسا، زائر، را به تصویر بکشیم. در اینجا دو جنبه از طبیعت زائر قوم خدا را مورد تأکید قرار می دهیم.

A - درد و رنج

در نور راز گذر مشاهده کردیم که «نشان زن» (مکا ۱۲) واقعی بوده و در شخص مریم مادر عیسی عمل می کند (ر.ک «زن» ۱۹:۲۶).

اکنون به تحلیل یوحنا ۱۹:۲۷ قسمت دوم می پردازیم. جایی که مریم به حیات ایمان آن شاگرد پذیرفته شده و بدین طریق قسمتی از جماعت ایمانداران می شود. او عضو نمونه کلیسا است یا عضوی که تمام کلیسا را در شخصیت خویش درمی آمیزد. نویسندگان هستند که درباره «علامت عظیم در مریم به عنوان کلیسا» نوشته اند و یوحنا قدیس «تحت تصویر آن زن در مکاشفه باب ۱۲ مریم را به عنوان کلیسا توصیف می کند».

مریم به عنوان جزئی از جماعت ایمانداران (یو ۱۹:۲۷ قسمت دوم) و به عنوان مادر باقیمانده فرزندان (مکا ۱۲:۱۷، ر.ک یو ۱۹:۲۶) در اتحاد با قوم زائر خدا^{۱۰۳} به سر می برد. بنابراین مریم از جنبه درد و رنج نمونه ایماندار مسیحی است. مادر اندوهگینی که

مادر شاگردان عیسی می شود، در واقع دلگرمی برای کلیسا در سختیهاست. در اینجا به ویژگی زائر کلیسا متوسل شده ایم. ویژگی که در نور درد و رنج وی بر روی زمین و نیز در پرتو جلالی که در آسمان در انتظارش است، به وضوح مشخص است. کلیسا در تلاشهایش با این حقیقت که سالهای مسیحایی به بهای جلجتا، تولد تازه در صبح قیام پس از دردهای زه جمعه مقدس (جمعه نیکو)، آغاز شده تشویق می شود.

مریم در رنجهایش درست همانی است که کلیسا هست. او با عضویت در جماعت ایماندار همچنین از این مرحله از طبیعت زائر کلیسا برخوردار است. بنابراین، او را به عنوان قسمتی از جماعت درد کشیده می توان به درستی نمونه کلیسایی که در زمین تحقق یافت دانست.

B - جلال

همچنین کلیسای آینده را می توان در مریم نیز دید. در اینجا نگاهی به معرفی نمادین زن ملبس به آفتاب (مکا ۱۲: ۱) به عنوان مریم و کلیسا در جلال آخرتیش این نکته را روشن می سازد. مریم با عضویت در کلیسا و با ایمان عالی خویش به دو مرحله رنج و جلال، در طول زیارتش رسیده است.

کلیسا در معنی واقعی، هم اکنون در جلال به سر می برد، زیرا روز آخر و روز داوری در اینجا است. اما هم زمان کلیسا با اعضایش در روی زمین هنوز در درد و خطر گام برمی دارند. با این وجود او جلال یافته است و اعضایش هر روزه به جلال مسیح وارد می شوند. (۱- یو ۳: ۲).

بنابراین ویژگی زائر برای کلیسا نه تنها یک واقعیت همانطور که برای مریم است می باشد بلکه یک تجربه قبلی است. چنین برداشت شده که مریم، بدن و روح جلال آسمانی است، به عبارتی موقعیتی دقیق که کلیسای زائر به سوی آن در حرکت است. مریم موقعیت نهایی را توصیف می کند و بنابراین الگو یا ایده آل کلیسای زمینی است. در مریم، عضو کامل کلیسای آسمانی، موقعیت نهایی کلیسای زمینی هم اکنون شروع شده است. تعالیم کلیسا نیز این مسئله را تأیید می کنند:

مادر عیسی، در جلالی که در بدن و روح در آسمان دارد، تصویر و آغاز کلیساست، همانطوری که در دنیای آینده باید کامل باشد. همچنین تا روزی که خداوند باز گردد او بر روی زمین می درخشد (ر. ک ۲- پتر ۳: ۱۰)، علامتی مشخص برای ایمان و آرامش زائران خدا.

کلیسا در مریم همیشه بازتابی از طبیعت خود را دیده است. اگرچه می‌گوییم مریم به طور جلال یافته در آسمان زندگی می‌کند ولی او هنوز همان شخصی است که در اناجیل می‌بینیم. مریم باکره مبارک همچنان «پیشگام» قوم خداست. زیارت استثنایی ایمان او نکته مورد اشاره دائم برای کلیسا، برای افراد و جوامع، برای مردم و امتها، و می‌توان گفت برای تمام بشریت است. ما به امید رسیدن به جایی که او رفته است به دنبال او هستیم. بدین جهت می‌توان او را نمونه کلیسای زائر دانست.

نتیجه‌گیری

تحلیل ما از نوشته‌های یوحنا مخصوصاً مکاشفه باب ۱۲ در نور یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ این حقیقت را که تحت نماد «زن»، یوحنا مریم را نمونه قوم زائر خدا معرفی می‌کند، بر ما روشن می‌سازد. ما با اثبات مریم و کلیسا به عنوان یک «زائر» به پایان این بحث می‌رسیم.

برای اثبات موضوع مریم به عنوان یک زائر، در درجه اول یک تحلیل الهیاتی تفسیری از یوحنا ۱۹:۲۷ قسمت دوم انجام دادیم، و به این نتیجه رسیدیم که مریم با پذیرفته شدن در زندگی ایمان آن شاگرد، جزئی از جامعه ایمانداران می‌شود. و این مسئله توسط رساله کوتاهی از متن مکاشفه ۱۲:۱۷ (ر.ک همچنین ۱۲:۲ و ۵)، در نور واقعه تصلیب (یو ۱۹:۲۵-۲۷) بیشتر توضیح داده شده. مسئله فوق این حقیقت که «مریم، زن» به عنوان «مادر» به خاطر وحدت با باقیمانده ذریت خویش قسمتی از جامعه ایمانداران محسوب می‌شود را بر ما روشن می‌کند (مکا ۱۲:۱۷؛ یو ۱۹:۲۶-۲۷). او به عنوان «مادر» و به عنوان «ایماندار» از کلیسا، فرزندان دیگرش، جدا نیست. علاوه بر این تحلیل نمادگرایی در عبارت «زنی که آفتاب را در بر داشت...» (مکا ۱:۱۲) این حقیقت را که یوحنا تحت نماد «زن»، «مریم-زن» (۱۹:۲۶) را در نمادی آخرتی به ما معرفی می‌کند، بر ما آشکار می‌سازد. او با جلال یهوه آراسته شده است.

ملاحظات فوق به این مفهوم الهیاتی گرایش داشت که مریم، «زن»، در اتحاد با فرزندان بر روی زمین یک زائر است.

برای اثبات اینکه کلیسا، قوم خدا، زائر است تحلیلی بر روی مکاشفه ۱۲:۶-۱۷ انجام دادیم، در این تحلیل «زن» همان کلیسا با ماهیت زمینی اش بود. تحلیل فوق با این ایده که جفا یک تلاش مداوم از سوی اژدها، تجسم شریر، بر علیه آن زن است همراه است. درد و رنج و محافظت الهی به ماهیت زمینی قوم اشاره دارد. جنبه دیگر ماهیت زائر

کلیسا ویژگی آخرتی آن است. نمادگرایی «زنی که آفتاب را در برداشت...» (۱:۱۲) با پیش زمینه آن در عهدعتیق همین مسئله را تأیید می‌کند. آن زن یک نماد آخرتی یعنی عروس است. او کلیسای فنا ناپذیر است. و این امر توسط معرفی عروس آسمانی بره تحقق می‌یابد (ر.ک مکاشفه بابهای ۲۱-۲۲). واقعیت آسمانی با نماد «زنی که آفتاب را در برداشت» (۱:۱۲) به تصویر کشیده شده است. بنابراین کلیسا در ابعاد آسمانی و زمینی اش یک زائر محسوب می‌شود.

از این رو تحلیل ما از مکاشفه ۱۲، در نور یوحنا ۱۹:۲۵-۲۷ تأیید می‌کند که یوحنا تحت نماد «زن» مریم را نمونه کلیسای زائر معرفی می‌کند. زیرا نماد «زن» ابعاد آسمانی (جلال) و زمینی (درد و رنج) مریم و کلیسا را معرفی می‌کند. مریم، یک عضو کلیساست، با ایمان عالی که دارد، در طی زیارتش هم اکنون به دو مرحله فوق رسیده است. برای کلیسا جنبه آسمانی بودن هنوز یک واقعیت نیست، در حالی که برای مریم یک تجربه است. بدین جهت می‌توان او را نمونه کلیسای زائر به حساب آورد.



نتیجه گیری کلی

نظر به اینکه ما در پایان هر فصل و بخش نتیجه گیری لازم را انجام داده ایم، اینجا بار دیگر آنها را تکرار نمی نمایم بلکه تنها یک نتیجه گیری کلی از تحقیق مان به عمل می آوریم.

مطالعه تاریخی، یک تکامل موضوع از زمانهای کتاب مقدسی و پدران کلیسا تا زمان ما را نشان می دهد. از آغاز سنت مسیحی ما یک بنیاد مسیح شناسی و کلیسا شناسی در مورد مریم شناسی می بینیم. پدران اولیه کلیسا ارتباط درونی بین مریم و کلیسا را مورد تأکید قرار داده اند. اما مریم در دوره های بعد در سنت کاتولیک بیشتر به عنوان یک موضوع وقف مورد توجه قرار گرفت و نه به عنوان نمونه ای برای زندگی کلیسایی و روحانی ما. این مسئله در واقع انحراف از مسیر اصلی موضوع مریم در کلیسا بود. شورای دوم واتیکان سیری را در بازگشت به مبدأ شروع کرد که احیای نگرشی صحیح به مریم شناسی نیز بود.

مریم این شخصیت تاریخی، تنها زمانی می تواند فرای نقش فردی به مانند شخصیت فراگیر کتاب مقدسی عمل کند که به عنوان یک نماد عمل کننده (شخصیت) در تاریخ نجات دیده شود. او علاوه بر ویژگی فردی یک نقش گروهی نیز دارد به عبارت دیگر این ویژگی همکاری او با نجات دهنده در جماعت نجات یافته می باشد. ما نقش او را در کلیسا شناسی مربوط به یوحنا تفسیر کردیم. او در جریان مفهوم شخصیتی مشترک و دیدگاه آخرت شناسی نویسنده و نوشته های یوحنا نقشی به خود می گیرد که حاکی از نقش نمونه شناسی اوست. مریم و کلیسا در ارتباط با کار نجات بخش مسیح نقشی مشترک اما در سطوح مختلفی از تحقق را ایفا می کنند.

ساختار و مطالعه ادبی متن یوحنا ۲: ۱-۱۲ سه جنبه از موضوع مریم نمونه قوم خدا را برای ما روشن کرد. تحلیل ما از متن (۱: ۲-۱۲) در دیدگاه وسیع تری از انجیل چهارم عامل مشترکی در مریم و جامعه شاگردان را آشکار ساخت که همانا چیزی جز ایمان به عیسی مسیح نیست. ما به این نتیجه رسیدیم که از نظر ایمان اتحادی بین مریم و جماعت شاگردان وجود دارد.

برای نویسنده انجیل مریم نمونه کسانی است که با ایمان می طلبند و جواب مثبتی نیز از عیسی دریافت می کنند. ایمان مریم بدون دیدن نشانه، ایمان جماعت جدید مسیحایی را مجسم می کند. او نمونه جماعت ایماندار می شود

بررسی ما از سخنان عیسی به مادرش یعنی «ای زن اینک پسر تو!»... و به آن شاگرد، «اینک مادر تو» (یو ۱۹: ۲۶-۲۷) در مضمون مسیحایی و کلیسایی ما را به سوی موضوع مادری مریم برای ایمانداران سوق می‌دهد. این عقیده کلیسا به عنوان مادر ایمانداران، از مثلی نشأت می‌گیرد که در آن زن «انسانی را به این دنیا می‌آورد» (۱۶: ۲۱). این «انسان»، عیسی مسیح، شامل هر ایمانداری می‌شود که در درد و رنج و جلال یافتن عیسی مسیح سهیم است (یو ۱۲: ۲۳-۲۶؛ مکا ۱۲: ۵ و ۱۷). تحلیل ما از یوحنا ۲۰: ۱۹-۲۳ عناصری را که مادری کلیسا را ثابت می‌کنند بر ما روشن کرد. جماعت ایماندار ایمانش به خداوند قیام کرده را برای نسل آینده آشکار می‌کند و بنابراین نقش مادری را برای ایمانداران بعدی ایفا می‌کند. این مسئله در کلیسای رسولی که روح عیسی کار می‌کند و رسالت عیسی مسیح توسط تسهیم کردن آن دنبال می‌شود، تحقق می‌یابد. چه مریم و چه کلیسا نقش گروهی و نمایندگی را در همکاری‌شان در متولد کردن قوم جدید خدا ایفا می‌کنند. مریم با این جنبه از متولد کردن ایمانداران به عنوان نمونه کلیسا قرار می‌گیرد.

مادری مریم برای عیسی مسیح و ایمانداران مادری باکره است. تحلیل ما از یوحنا ۱۳: ۱ این حقیقت یعنی درک مادری باکره مریم تنها بر اساس تولد الهی عیسی را بر ما روشن ساخت. تولد از باکره نشان تولد ابدی عیسی است و این مسئله هدف ایمان ایمانداران می‌شود (۱۲: ۱-۱۳). باکره بودن مریم تنها برحسب اتحاد وفاداران اش با خدا قابل درک می‌باشد. کلیسا در پیش زمینه کتاب مقدسی و پدران کلیسا به عنوان مادر باکره شناخته شد. مادری باکره کلیسا نیز در نور مکاشفه ۱: ۱۴-۵، ۱۲: ۲ و ۱۷ و ۱۷ مشخص می‌شود. بکارت به عنوان وفاداری، مهر ضمانت قوم خداست. آن نشان اتحاد آخرتی با خداست. نقش نمونه شناسی مریم از طریق مادری باکره او به اثبات رسید: بکارت، وفاداری به خدا و اتحاد با خداست. بنابراین، مریم با مادری باکره اش نمونه کلیساست.

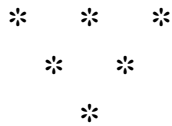
سرانجام تحلیل ما از مکاشفه ۱۲ در نور یوحنا ۱۹: ۲۵-۲۷ مریم را به عنوان نمونه قوم زائر خدا به تصویر کشید. یوحنا ۱۹: ۲۷ قسمت دوم مریم را جزیی از جامعه ایمانداران معرفی می کند. عبارات «زن» و «مادر» هر دو متن همین مسئله را تأیید می کنند. زن در اتحاد با «باقیمانده ذریتش» یک زائر است (مکا ۱۲: ۱۷، یو ۱۹: ۲۵-۲۷). تحلیل ما از مکاشفه ۱۲: ۱ بعد آخرتی زیارت مریم را روشن کرد. بنابراین نوشته های یوحنا مریم را به عنوان یک زائر در ابعاد زمینی و آسمانی معرفی می کند. یک تحلیل الهیاتی از مکاشفه ۱۲: ۱ و ۲ و ۴ و ۶ و ۱۳-۱۷ جنبه های شخصیت زائر «زن»، کلیسا، را مورد تأکید قرار می دهد. در درد و رنجهای مریم حفاظت الهی و جلال آخرتی مشخص است. کلیسا در بعد آسمانی و زمینی اش یک زائر است. مریم که قسمتی از این جامعه است تمام خصوصیات کلیسا را در خود دارد. او در اتحاد با قوم خداست. مریم از طریق مشارکتش در درد و رنج و جلال، هم اکنون به دو جنبه از کلیسای زائر، یعنی آسمانی و زمینی رسیده است. مریم به عنوان کسی که به این بعد زائر کلیسا داخل شده نمونه قوم زائر خداست.

بنابراین از طریق مطالعه جنبه های گوناگون، به این نتیجه می رسیم که مریم نمونه یک کلیسای عالی است.

مطالعه ما یک اصل آشکار کتاب مقدسی برای تفسیر کلیسایی مریم شناسی است. مریم اولین کسی بود که نجات را تجربه کرد و بنابراین الگو و نمونه ای است تحسین برانگیز برای تجربه خود ما از نجاتی که با آن در کلیسا زندگی می کنیم. بنابراین ما معتقدیم که تحقیق ما کمکی کوچک در زمینه مریم شناسی مخصوصاً برای یک تفسیر کلیسایی مریم شناسی است. به طور خلاصه، مفهوم الهیاتی که ما به اثبات رساندیم، الهیات مریمی را از دیدگاه صحیح آن آشکار می کند.

این رساله از دیدگاه وحدت کلیساها اهمیت زیادی دارد زیرا اثبات چنین موضوع مریمی بر پایه کاملاً کتاب مقدسی و سنت اولیه کلیسایی بنا شده است. بنابراین، امیدواریم این مطالعه راهی به سوی کلیساها بگشاید تا از طریق مادر عیسی بر یک دیدگاه اساسی مسیحی توافق کنند.

تحقیقی که ما بر روی موضوع مریم نمونه‌ها ایماندار، انجام داده‌ایم به خواننده کمک خواهد کرد که سیری در نقش کلیسایی و مسیحایی مریم در نقشه نجات خدا برای بشر داشته باشد و همراه با دعا در راز عیسی مسیح در زندگی امروزه ما تفکر کند.



توضیحات

- ۱: زمانی که کتاب مکاشفه با انجیل لوقا و انجیل چهارم در فهرست متون برحق کتب مقدسه قرار گرفت، تصاویر متنوع مریم باکره، زنی در پای صلیب (یو ۱۹: ۲۵-۲۷) و «زنی» که به مسیح تولد بخشید (مکا ۱۲: ۵) یکدیگر را تقویت می نمودند.
- ۲: نگرش اول تا حدود زیادی دفاعی بود و نسبت به اتحاد درونی کلیسا و نیز معرفی نقش و امتیاز مریم در اتحاد وی با مسیح نجات دهنده نگران بود. نگرش دیگر به دیدگاهی وسیع تر، به معرفی کلیسایی راز مریم در درون بدن ایمانداران با حساسیتی خاص نسبت به سایر مسیحیان باز می شد.
- ۳: این عبارت ۲۲ بار در انجیل یوحنا آمده است.
- ۴: توضیحات بسیاری وجود دارد: خانواده عیسی با خانواده عروس یا داماد نسبت داشت، یا آنها را خیلی خوب می شناخت، داماد دوست عیسی یا یوحنا بود؛ آنها توسط نتنائیل اهل قانا دعوت شده بودند.
- ۵: مفسرین و الهیدانان در این مورد هم رأی هستند که مریم هم به منظور کمک به عروس و داماد و هم با این فکر که مسیح باید خود را به جهانیان اعلام نماید این تقاضا را می نماید.
- ۶: اشاره خاص به «ساعت» در انجیل یوحنا قابل ذکر است، یوحنا مکرراً این کلمه را به کار می برد تا یک دوره مشخص و خاص در زندگی عیسی، ساعت بازگشت به سوی پدر را مشخص سازد.
- ۷: «وقت» (*Kairos*) بیانگر فرصت و مهلت است و توسط نویسندگان غیرروحانی استفاده می شود. در دو عبارت یوحنا *Kairos* «وقت»، «زمان تعیین شده»، را به عنوان مترادفی برای «ساعت» به کار می برد. در یوحنا ۷: ۶ و ۸ «وقت من هنوز نرسیده» و «وقت من هنوز تمام نشده است». این آیه ها همانند کاربرد ساعت در ۲: ۴، ۷: ۳۰، ۸: ۲۰ است.
- ۸: در خطابه نان حیات، در مورد نان خروج، خدا اکنون این نان را با نان حیات جسم و خون پسر جایگزین می نماید تا در ایمان دریافت شود (یوحنا باب ۶)
- ۹: معدودی نویسندگان واقعه راه رفتن مسیح بر روی آب (دریا) (۶: ۶-۲۱) را جزو نشانه ها در مفهوم یوحنایی به شمار نمی آورند.
- ۱۰: از دیدگاه موضوع جایگزینی، در یوحنا (بابهای ۲ و ۴ و ۶ و ۷ و ۸) واضح به نظر می رسد که در معرفی معجزه قانای جلیل به عنوان شروع سلسله معجزاتی که در پی خواهد آمد انجیل نگار تمایل دارد توجه را به جایگزینی بهترین شرابها جلب نماید.

- ۱۱: ر. ک یوحنا ۱: ۷ و ۵۰، ۳: ۱۲، ۴: ۴۱ و ۴۴ و ۴۸ و ۵۳، ۵: ۴۴، ۶: ۳۶ و ۴۷، ۹: ۳۸، ۱۰: ۲۵ و ۲۶، ۱۱: ۱۵ و ۴۰، ۱۲: ۳۹، ۱۴: ۱۱ و ۲۹، ۱۶: ۳۱، ۱۹: ۳۵، ۲۰: ۸ و ۲۵ و ۲۹.
- ۱۲: انجیل چهارم افراد را در نقش نمایندگی معرفی می کند، برای مثال، نيقوديموس به عنوان نماینده یهودیان نیمه ایماندار صحبت می کند. گذشته از این نیاز تولد دوباره فقط خاص یک شخص نیست بلکه نیازی جهانی است (ر. ک یو ۳: ۱-۱۲).
- ۱۳: فقدان شراب به این معنی است که «این کار را عیسی کرد (به عنوان) شروعی برای معجزات» در انجیل یوحنا، *arche* ممکن است به معنی بیش از اولین از یک سلسله باشد، نه فقط اولین نشانه بلکه یک نشانه ابتدایی. زیرا این به کار خلاقه و انتقال دهنده عیسی به طور کل اشاره دارد.
- ۱۴: هشت مرتبه در انجیل و ده مرتبه در رسالات تکرار شده است.
- ۱۵: این کلمه خاص نوشته های یوحناست (ر. ک یو ۱: ۳۱، ۲: ۱۱، ۳: ۲۱، ۷: ۴، ۹: ۳، ۱۷: ۶) و در دیگر متون انجیل، برای بیان ظهورهای رستاخیز استفاده نشده است (اما ر. ک مرقس ۱۶: ۱۲ و ۱۴)
- ۱۶: تنها خوشا به حال دیگر مربوط به ایمان در عهد جدید در لوقا ۱: ۴۵ است جایی که الیصابات در مورد مریم می گوید: «خوشا به حال او که ایمان آورد زیرا آنچه از جانب خداوند به وی گفته شد به انجام خواهد رسید».
- ۱۷: ترکیب «خداوند و خدا» (*kyrios Theos*) در ترجمه هفتادتنان برای ترجمه نام خدای اسرائیل، یهوه الوهیم (*YHWH elohim*) بکار رفته است.
- ۱۸: آنچه در هر دو قسمت آیه ۲۹ مهم است این است که شخص باید ایمان آورد خواه با دیدن نشانه خواه بدون دیدن نشانه.
- ۱۹: انتقال مذکور در قسمت اول آیه ۲۹ صرفاً این نیست که یک دوره قبل از دوره دیگر می آید، بلکه به این معنی است که یکی به دیگری منتهی می شود. «اما در مورد این موضوع که توما و رسولان دیگر عیسی تن گرفته را دیدند، اصلاً هیچ گونه ایمان مسیحی وجود ندارد.»
- ۲۰: حضرت لوقا که مریم را اولین شاگرد در میان تمام شاگردان می داند، به بازنویسی مرقس ۳: ۳۱-۳۵ پرداخته است (ر. ک لوقا ۸: ۱۹-۲۱، ۱۱: ۲۷-۲۸).
- ۲۱: مریم مجدلیه، مریم مادر یعقوب و یوشا، سالومه مادر پسران زبدی، یونا همسر خوزا، سوسن و بسیاری دیگر (ر. ک مت ۲۷: ۵۵-۵۶؛ مر ۱۵: ۴۰-۴۱؛ لو ۸: ۲-۳، ۲۴: ۱۰؛ یو ۱۹: ۲۵).

۲۲: تفسیر پاسخ عیسی ۳ مسئله مهم را مطرح می‌کند (۱) ترجمه و تفسیر عبارت «مادر» خطاب نمی‌کند بلکه به عنوان «زن»؟ (۳) سومین مسئله در ۴:۲ دو معما را برای مفسرین ایجاد کرده است: اول این که آیا «ساعت من هنوز نرسیده» را بایستی به صورت سؤالی درک نمود یا خبری؟ و دوم این که «ساعت» عیسی چگونه بایستی درک شود؟

۲۳: نیکودیموس در مورد تولد جسمانی فکر می‌کند و منظور عیسی اتفاقی روحانی است. بار دیگر در ۳۱:۴-۳۴، ممکن است شخص از تغذیه مادی به تغذیه روحانی برود، و در ۱۱:۳-۶، خواهران ایلعازر بیماری برادرشان را به عیسی اعلام می‌دارند، عیسی جلال خدا و جلال یافتن پسر خدا را می‌بیند.

۲۴: انجیل نگار توجه ما را به این موضوع جلب می‌نماید.

۲۵: این ساعت جلال یافتن عیسی بر روی صلیب است، واقعه‌ای که اوج کار وی بر روی زمین است و مستقیماً به رستاخیز پیروزمند و سلطنت او منتهی می‌شود.

۲۶: برای مثال، در گفتگوی عیسی با نیکودیموس در باب ۳، اول شخص مفرد به سوم شخص (آیه ۱۳) تغییر می‌یابد و این توضیح می‌دهد که پسر انسان به آسمان بالا رفت. در آیه ۱۱ اول شخص مفرد دارد به اول شخص جمع تغییر می‌یابد، که فاش می‌کند صحبت عیسی زمینی در مورد خودش شهادتی می‌شود از جانب کلیسا درباره مسیح جلال یافته.

۲۷: برای مثال در صحبت از واقعه جلال یافتن عیسی به طور معمول زمان آینده و در موعظه خداحافظی، زمانهای گذشته یا حال بعضی مواقع به کار می‌روند: ۱۳:۳۱، ۱۴:۱۷ و ۱۹، ۱۵:۲۷. در دعای آخرش، عیسی دعا می‌کرد چنانکه گویی هم اکنون در آسمان به عنوان مدافع برای پیروانش شفاعت می‌کند. بر طبق ۱۷:۱۱ او می‌گوید *Kai ouketi eimi en to kosmos*.

۲۸: دعای (۱:۱۷-۲۶) ممکن است به صورت زیر تقسیم شود: مقدمه (آیه ۱)؛ عیسی برای جلال خود نیایش می‌کند و زندگی ابدی را شرح می‌دهد (آیات ۱-۵)؛ شروع (آغاز) زندگی ابدی در شاگردان (آیات ۶-۸)؛ عیسی برای شاگردان خود دعا می‌کند (آیات ۹-۱۹)؛ عیسی برای ایمانداران آینده دعا می‌کند (آیات ۲۰-۲۴)؛ و بالأخره از دعاهاى خود نتیجه می‌گیرد (آیات ۲۵-۲۶).

۲۹: این تنها شکل دیگر کلمه برای معجزه در انجیل است. در تعدادی از مثالها به معنی بیش از معجزه است (برای مثال ۳:۷، ۲۱:۱۰)

۳۰: در انجیل یوحنا ۱۲۰ مرتبه خدا «پدر» نامیده شده است که تقریباً دو برابر تمام اناجیل نظیر است (متی ۴۵ مرتبه، مرقس ۵ مرتبه، لوقا ۱۷ مرتبه). قابل توجه است که ۱۱۲ مرتبه از این ۱۲۰ مرتبه عیسی خودش به خدا به عنوان «پدر»، «پدر من»، «پدر که مرا فرستاد» اشاره می‌کند یا خدا را پدر خطاب می‌نماید.

۳۱: حتی «گنوسی» ترین حالت در انجیل، «حیات جاودانی این است که آنها تو را تنها خدای حقیقی بدانند، و عیسی مسیح را که فرستادی بشناسند» (۳:۱۷) در یک واقعه تاریخی ریشه دارد که در آن افکار گنوسی موجود نیست.

۳۲: واژه *ho* که با *Logos* به کار می‌رود نشانه این است که این همان «کلمه» است ... «کلمه» که در ابتدا با خدا بود، «کلمه» که خدا بود، که همه چیز به واسطه او آفریده شد، که در او حیات بود، که حیات او نور انسان بود.

۳۳: انسانیت عیسی توسط استفاده مکرر از عبارت *(ho anthropos)* (انسان) که عیسی را در انجیل یوحنا مشخص می‌کند (ر.ک ۲۹:۴، ۱۲:۵، ۴۶:۷، ۴۰:۸، ۱۱:۹ و ۱۶:۲۴، ۳۳:۱۰، ۴۷:۵۰ و ۱۸:۱۴ و ۱۷:۲۹، ۱۹:۵) تأکید شده است.

۳۴: ر.ک یو ۱:۵۱، ۳:۱۳ و ۱۴، ۵:۲۷، ۶:۲۷ و ۵۳ و ۶۲، ۸:۲۸، ۹:۳۵، ۱۲:۲۳ و ۳۴ (دو مرتبه) ۱۳:۳۱. تنها استثنا ۱۲:۳۴ است جایی که جمعیت با توجه به سخن عیسی در مورد بالا کشیده شدن پسر انسان (ر.ک ۱۲:۲۳ و ۳۲) از هویت او می‌پرسیدند.

۳۵: نمی‌توان انکار کرد که بین روایت جشن عروسی در قانا (۱۱:۲-۱) و واقعه مادر و شاگرد محبوب (۱۹:۲۵-۲۷) رابطه ای لفظی و احتمالاً الهیاتی وجود دارد.

۳۶: موقعیت جغرافیایی مهم است. در آن زمان در فلسطین قانای جلیل دست کم گرفته می‌شد زیرا که هیچ نبی از آنجا برنخاسته است (ر.ک یو ۷:۵۲). برخلاف این دیدگاه، انجیل نگار اولین ظهور نبی عالی مرتبه، عیسی ناصری را در این شهر کوچک و فقیر می‌داند.

۳۷: ممکن است بیانگر تکمیل اولین هفته بعد از شهادت یحیی تعمید دهنده (۱۹:۱-۲۸) یا روز سوم بعد از دعوت فیلیپس و نتنائیل باشد. سه روز قبل از دادن تورات و بستن عهد در سینا در سنت یهود جایگاه خاصی دارد. در روز سوم بود که موسی از کوه بالا رفت (خروج ۱۹:۱۶). رستاخیز عیسی در روز سوم به عنوان آغاز عهد جدید ممکن است با روز سوم بر روی کوه مربوط باشد.

۳۸: همچنین در مورد یحیی تعمید دهنده، تعمید عیسی و دعوت شاگردان.

- ۳۹: در صفحات آینده به طور مفصل به تشکیل قوم جدید خدا می پردازیم.
- ۴۰: این موضوع که در دو مثل عیسی (ر.ک مر ۲:۱۹ و ۲۰؛ مت ۹:۱۵؛ لو ۵:۳۴ و ۳۵) و مثل ده باکره (مت ۲۵:۱-۱۳) داماد به عنوان استعاره ای برای مسیح باشد، پذیرفته شده است.
- ۴۱: تصویر مریم در عهد جدید کلاً با ریسمان عهد قدیم بافته شده است. یکی از بافته های سنت الهیات دختر صهیون است که در آن نبی راز برگزیدن و پیمان بستن را اعلام می کند، راز محبت خدا برای اسرائیل.
- ۴۲: اشاره به «باقیمانده» یا گروه کوچک مردم باقیمانده از یک فاجعه، ابتدا در سنت انبیای قبل از تبعید (ر.ک عاموس ۵:۱۵، ۹:۸-۱۰) ظاهر می شود. در اشعیا، باقیمانده در قدوسیت یهوه سهیم است (ر.ک ۳:۴، ۳:۶). این باقیمانده، کار یهوه، (۴:۴) از طریق ایمان به یهوه اعتماد خواهد داشت (۲۰:۱۰) و بدین جهت از مجازات رهایی می یابد. باقیمانده توسط یهوه نجات خواهد یافت (اش ۱۰:۲۰-۲۳، ر.ک روم ۹:۲۷-۲۸)، که یهوه مسیح خود را برای او می فرستد و مأموریت نجات خود را در اورشلیم یعنی بر کوه صهیون متمرکز می سازد. باقیمانده اسرائیل که توسط مسیح که در اورشلیم، بر کوه صهیون، تمرکز یافته نجات یافته است توسط اشعیا «دختر صهیون» نامیده شده است. اشعیا این «دختر صهیون» را به عنوان عروس در انتظار آمدن داماد در روز ازدواجش معرفی می کند (ر.ک اش ۶۱:۱۰).
- ۴۳: عنوان «مادر» در عهد عتیق زیاد دیده نمی شود، اما ایده مادری، رابطه مادری («زن - صهیون» با فرزندان اسرائیل دیده می شود. کتاب مقدس اورشلیم صهیون، مادر قوم را به عنوان تیتیر مزمو ۸۷ برگزیده است.
- ۴۴: در کتاب مکاشفه ۱۹:۱۳ ارتباط بارزی با مقدمه انجیل چهارم وجود دارد، جایی که پسر ازلی «کلمه» است (یو ۱:۱) که در زمان خدا جسم گرفت و میان ما ساکن شد (یو ۱:۱۴)
- ۴۵: عبارت «او امته را به عصای آهنین حکمرانی خواهد نمود» در حقیقت معنی دوگانه دارد؛ زیرا می تواند مشخص کننده خود ایمانداران هم باشد. ما این بحث را برای بخش بعد نگه می داریم.
- ۴۶: متنی که بر عبارت منتخب ما مستقیماً تأثیر می گذارد متن اش ۲۶:۱۷ (ر.ک همچنین ۷:۶۶؛ میکا ۴:۱۰) می باشد.
- ۴۷: در اش ۲۶:۴ می توان ایمان واضح به رستاخیز جسمانی یهودیانی که قبل از شروع

زمان جدید مرده اند (ر.ک دان ۱۲:۱-۲) را دید. دانیال ۲:۱۲ تقریباً به طور فراگیر به عنوان اشاره به رستاخیز شخصی پذیرفته شده است. برای تعلیم روشن رستاخیز ملی (ر.ک حزق ۳۷).

۴۸: نقل قول از اش ۶۶:۷-۸، جایی که فرزند نرینه، قوم اورشلیم جدید (پسران صهیون) است.

۴۹: صحبت از خدا به عنوان فاعل، کاربرد استعاره *gennaō* است که در عهد عتیق برای تولید نمودن مسیح پادشاه توسط خدا یافت می شود. این به تاجگذاری شاهانه مسیح (ر.ک مز ۲:۷، ۱۱۰:۳) اشاره دارد. این کاربرد توسط متون مسیح شناسی عهد جدید (ر.ک اع ۱۳:۳۳، عبر ۱:۵، ۵:۵) انتخاب شده. در اینجا نمی توان ایده تولد طبیعی را که تنها به ایده مسیحایی عهد عتیق کاملیت می بخشد نادیده گرفت.

۵۰: واژه *anthropos* در یوحنا ۱۶:۲۱ یک واژه معمول است. اینجا ممکن است واژه فرزند (پسر) ترجیح داده شود.

۵۱: در عهد جدید دو نوع موضوع مربوط به رستاخیز وجود دارد؛ موضوعاتی که ذاتاً اعترافی هستند (ر.ک ۱-قرن ۱۵:۳-۷) و روایات دیگری که در اناجیل یافت می شوند: در مورد قبر خالی و ظهورهای بعد از رستاخیز.

۵۲: حال مسیح به نزد آنها برگشته، زیرا در روح القدس حضور مستدام عیسی و هدیه پسر خواندگی الهی را دارند که اساس سلامتی مسیحی است (ر.ک یو ۱۴:۲۷).

۵۳: در اینجا به چگونگی شباهت آخرین قسمت آیه ۱۷ (... بنابراین ما همیشه با خداوند خواهیم بود) با یو ۱۴:۳ (... به طوری که جایی که من هستم شما نیز باشید) پی می بریم.

۵۴: مکاشفه ۷:۱۹ و ۲۱:۱-۴ شادی آخرتی، سلامت و مفهوم حضور الهی را به آمدن دوم عیسی مربوط می سازد.

۵۵: قابل ذکر است که یوحنا بر پهلوی عیسی اصرار می ورزد، در حالی که در لوقا ۲۴:۳۹ می خوانیم: «دستها و پاهایم را ملاحظه کنید».

۵۶: آیه ۱۱ جایگاه مرکزی در ساختار یوحنا ۷:۱۵-۱۷ دارد.

۵۷: ر.ک همچنین متی ۲۷:۳۵؛ لوقا ۲۳:۲۴. در مرقس ۱۵:۲۴ نقل قولی جزئی از کتب مقدسه (مز ۲۲:۱۸) آمده است.

۵۸: متن یوحنا ۱۹:۳۱-۳۷ نیز از همین نمونه است.

۵۹: در متی ۴ مرتبه، در لوقا ۹ مرتبه و موارد دیگر در غلاطیان آمده است.

۶۰: این یکی از تفاوت‌های عمده میان انجیل یوحنا و اناجیل نظیر است. در اناجیل نظیر

عیسی اغلب اهالی جلیل را که در هرجا همراه او هستند، مورد خطاب قرار می دهد. ۶۱: برای مثال: نيقوديموس معرف یک طبقه مشخص از يهوديان است، و زن سامری نماینده جماعت جدا شده اسرئیل.

۶۲: پدران کلیسای اولیه به طور کلی شاگرد محبوب را یوحنا پسر زبدي، می دانند.

۶۳: چرا چنین شخصیت تاریخی در انجیل چهارم چون شخصیتی گمنام معرفی می شود؟ بعضی دلائل ادبی و الهیاتی در پس معرفی بعضی شخصیتها در انجیل چهارم وجود دارد.

۶۴: شاگرد محبوب یک شخصیت تاریخی است با معنی نمادین، تاریخی بودن و نمادین بودن مغایرتی با یکدیگر ندارند.

۶۵: این دیدگاه متفاوت با انجیل نظیر است (ر.ک مر ۱۲:۲۸-۳۴؛ متی ۲۲:۳۴-۴۰؛ لو ۱۰:۲۵-۲۷). انجیل نظیر خلاصه ای از شریعت عهد عتیق در میان خاخامها را که عیسی (مر ۱۲:۲۸-۳۴) با بیان محبت به خدا، محبت به همسایه (لوقا ۱۰:۲۷، ر.ک تث ۵:۶؛ لاو ۱۹:۱۸)، قویاً تأیید می کند ابراز می دارند.

۶۶: در میان خاخامها، دانه گندم مکرراً به عنوان نماد رستاخیز آخرتی به کار رفته همچنانکه توسط پولس در ۱- قرن ۱۵:۳۷، یوحنا ممکن است تحت تأثیر چنین تصویری از استعاره و مثل یهود بوده است.

۶۷: انجیل نویس بر مرگ عیسی خیلی تکیه نکرده بلکه توجه خود را بر چیزی ورای آن معطوف نموده است. بازگشت عیسی به سوی پدر همه چیز را تحت الشعاع قرار داده زیرا این بازگشت باعث بسیاری وقایع دیگر می شود.

۶۸: یوحنا این گفته را در مورد موقعیت (وضعیت) شاگردانش که با نفرت، جفا و مرگ رودررو بودند (ر.ک یو ۱۵:۱۸-۲۱، ۱۶:۱-۳) نیز به کار می برد.

۶۹: این تعلیم متقابل از یو ۱۹:۲۶ و مکاشفه ۱۲:۱۷ برای درک هر یک از دو متن الزامی است.

۷۰: سخنان عیسی به مریم، در مورد مریم و شاگرد محبوب رابطه ای نظیر رابطه عیسی و مریم به ذهن انسان می آورد. در نتیجه شاگرد محبوب در رابطه نزدیکی با عیسی شناسایی شده است.

۷۱: روح عیسی که به عنوان دستاورد جلال یافتن وی، به جماعت ایمانداران یعنی کلیسا داده شده توسط شاگرد محبوب و مادر عیسی نشان داده می شود.

۷۲: در متی ۱:۱۸-۲۵ و لوقا ۱:۲۶-۲۸ در مورد تولد عیسی از باکره به طور دقیق و روشن نوشته شده است.

- ۷۳: ترجمه تحت اللفظی می تواند «من اصلاً مرد را نمی شناسم» باشد. در عهد عتیق (ر.ک داور ۱۱: ۲۹-۴۰ و ۱۲: ۲۱) فرمول «نخوابیدن با یک مرد» آشکارا در مورد «باکره ها» به کار می رود. لوقا این عبارت را برای زن جوانی که ازدواج کرده است به کار می برد (ر.ک متی ۱: ۱۸-۲۵). بنابراین این ترکیب عناصر «ازدواج کرده بودن» و «مردی را نشناختن» در هیچ جای دیگر کتاب مقدس وجود ندارد.
- ۷۴: او در عقد یوسف است (او با یوسف ازدواج کرده است) زیرا از رسوم زمان و محیط زندگی خود پیروی می کند. بنابراین سخنان مریم به فرشته «مردی را نشناخته ام» در زبان کتاب مقدسی به معنی «نداشتن رابطه با مرد است» که همان زندگی در بکارت یا «باکره» بودن می باشد.
- ۷۵: در عهد جدید فقط در ۳ متن واژه «کلمه» به عنوان نام خاص مسیح به کار رفته و تمام این سه متن از نوشته های یوحنا هستند: یوحنا ۱: ۱-۱۸؛ ۱- یوحنا ۱: ۱؛ مکاشفه ۱۹: ۱۳. در مکاشفه عیسی «کلمه خدا»، در رساله اول یوحنا «کلمه حیات» و در مقدمه انجیل «کلمه» است.
- ۷۶: استفاده فراوان از کلمه **pater** (پدر) برای خدا (۱۱۵ مرتبه در انجیل، ۱۶ مرتبه در رساله یوحنا و ۵ مرتبه در مکاشفه) علامت مشخصه موضوع فرزندی الهی مسیح در انجیل یوحناست.
- ۷۷: نویسنده انجیل چهارم نمی گوید که عیسی از طریق کار روح القدس لقاح یافت (متی ۱: ۲۰؛ ر.ک لو ۱: ۳۵)، بلکه توسط خدا (یو ۱: ۱۳) و پدر (یو ۱: ۱۴ و ۱۸).
- ۷۸: فرزندی فرزندان خدا (۱: ۱۲) و فرزندی کلمه تن گرفته که توسط خدا تولید شد (ر.ک ۱: ۱۳-۱۸).
- ۷۹: رؤیای ۱۴۴۰۰۰ شامل اشاراتی به الهام های عهد عتیق است. اشاراتی در مورد «باقیمانده»، کسانی که فرار کرده و زمانی که خدا قوم اسرائیل را بار دیگر برقرار ساخت و در روز بزرگ خشم خود او را از دشمنانش آزاد نمود، دوباره تولد یافته اند.
- ۸۰: در افکار قدیم قدرت سرود، مانند قدرت اسم (ر.ک مکا ۲: ۱۷، ۱۹: ۱۲ در مخفی بودن آن بود (ر.ک ۵: ۹)، اما دیدگاه مسیحی متفاوت است: نجاتی که سرود می سراید رازی است ماورای انسان «این زمان» (ر.ک ۱- قرن ۲: ۶-۹).
- ۸۱: فراخوانی به پرستش خالق (۶: ۱۴-۷) به پیشگویی سقوط دژ عظیم کفرگرایی (آیه ۸) و شکنجه سخت کسانی که وحش را پرستش می کنند (۹-۱۱) منتهی می شود.
- ۸۲: کلمه «زن» در نقش فاحشه بزرگ که بر آبهای بسیار نشسته ۶ مرتبه آمده است (ر.ک ۱۷: ۳ و ۴ و ۶ و ۷ و ۹ و ۱۸).

۸۳: کاربرد استعاره فاحشه در متون نبوتی بیانگر «اسرائیل بی وفا» به عنوان فاحشه است. انبیا از عبارات متنوعی استفاده کرده اند. اسرائیل به عنوان: «قومی در شرارت» (ر.ک اش ۱:۴) «سدوم و عموره» (اش ۱:۹؛ ر.ک مکا ۸): «فاحشه» (ار ۲:۲۰، ۳:۱۰ و ۱۰-۸) «اورشلیم» به عنوان فاحشه (فتنه انگیز) دیده شده است (ر.ک حزق ۲:۳).

۸۴: در عهد عتیق شهرهای بت پرست، غیراخلاقی، بی دین و نافرمان به عنوان فاحشه یا زانیه توصیف شده اند (ر.ک ناحوم ۳:۴؛ اش ۲۳:۱۶-۱۷).

۸۵: شروع جدید در ۹:۷ *meta tauta eidon* تغییر صحنه را نشان می دهد: کلیسا برای نبرد آخرتی، با مهر محافظ خدا مجهز شده است، که در این رؤیای جدید به عنوان اجتماع کامل و پیروز ظاهر می شود.

۸۶: بکارت در این رابطه یعنی وفاداری. ارتداد و کفر نوعی زنا هستند که بکارت را نابود می سازند.

۸۷: تنها ۷ مرتبه در عهد جدید آمده که ۵ مرتبه آن نقل قولهایی از عهد عتیق می باشد. در عهد جدید، کوه صهیون نمادی از شادی و امنیت است.

۸۸: برای مثال: در مورد شخص (شخصیت) عیسی (ر.ک یو ۱:۱۲، ۵:۴۳، ۱۳:۲۰)، در مورد کلام عیسی (ر.ک ۱۲:۴۸، ۱۷:۸)، و در مورد فضیلت وی (ر.ک ۳:۱۱ و ۳۲ و ۳۳:۱-۵:۹).

۸۹: متی ۱۰ مرتبه، مرقس ۸ مرتبه، لوقا ۶ مرتبه و یوحنا ۱۵ مرتبه.
۹۰: ماه به عنوان سرزمین قلمرو ارواح متبارک و قلمرو ارواح پلید که بر جهان حکومت می کنند در نظر گرفته شده است.

۹۱: اما ذکر از زنی که تاجی از دوازده ستاره بر سر دارد به میان نیامده. بنابراین، این عبارت کمکی به روشن شدن موضوع تاجی از ستاره ها بر سر زن، نمی کند.

۹۲: از آنجا که ماه پای انداز اوست و این حقیقت که ذریت او «خداوند» است (۵:۱۲) تاج معنی پادشاهی و قدرت را به خود می گیرد.

۹۳: پولس قدیس جلال نامساوی قدیسین را با درخشش نامساوی ستارگان در آسمانها مقایسه می کند (ر.ک ۱- قرن ۱۵:۴۱).

۹۴: به علاوه، این حتی برای توضیحی کامل و متوازن از «زن مکاشفه ۱۲» لازم است.

۹۵: درد زه تصویری است که در کتب مقدسه برای ذکر رنج و درد ناگهانی و شدید بکار می رود.

۹۶: یعنی بر تخت نشینی مسیح.

۹۷: اژدهای عظیم قرمز اینک به معنی همان مار قدیم، ابلیس و شیطان است (۹:۱۲؛ ر.ک پید ۳:۱۴-۱۵).

۹۸: می تواند اشاره ای باشد به نهری از دروغ که حتی برگزیدگان را در روز آخر تهدید خواهد کرد (ر.ک ۲-تسا ۲:۹-۱۱؛ مکا ۱۳:۱۴؛ متی ۲۴:۲۴). نقطه مقابل این نهر دروغ (ر.ک مکا ۲:۹، ۳:۹) «رودخانه آب حیات» است که با درخششی بلورین از تخت آسمانی جریان دارد (مکا ۲۱:۱).

۹۹: مکاشفه ۱۲ تعمقی است بر اهمیت تاریخ بشر از پیدایش تا نجات. تاریخی است از یک سو در مورد تداوم سقوط بشر، و از سوی دیگر پیشرفت شفاعت خدا برای نجات او. ۱۰۰: معنی دوم در زندگی ایلای نبی (ر.ک ۱-پاد ۱۹:۴-۱۶) اشاره شده است. ۱۰۱: این شکل اصلی دوران بحران اسرارآمیز دانیال است (ر.ک دان ۱۲:۷) که یوحنا به عنوان چهل و دو ماه (مکا ۱۱:۲) یا ۱۲۶۰ روز (ر.ک مکا ۱۱:۳، ۱۲:۶) تفسیر کرده است.

۱۰۲: متن از نوری که یهوه به اورشلیم می آورد صحبت می کند، نوری مستدام که پایان ماتمی همچون آنچه در اش ۵ و ۱۰ و ۲۴ و ۳۱ و ۳۲ آمده را جشن می گیرد. وابستگی مستقیم به خدا مشخص است.

۱۰۳: علاوه بر این، مریم در اتحاد با عیسی مسیح در درد و رنجش نیز یک زائر است.

فهرست موضوعی

- آگایه: ۵
اتحاد:
- اتحاد عیسی با انسان ۷۰-۷۱
اتحاد عیسی مسیح با ایمانداران ۱۴۰-۱۴۱
ایمانداران در اتحاد با عیسی مسیح ۱۴۱-۱۴۳
مادر عیسی در اتحاد با عیسی در درد و رنج ۱۰۷-۱۱۰
اتحاد با خدا ۱۷۳-۱۷۲، ۱۷۷
اتحاد کلیسا ۱۳۰-۱۳۲
ازدها ۱۹۵-۱۹۶
تجسم شیطان ۱۹۶
مار قدیمی ۱۹۵، ۹۵
اسرائیل-باکره ۱۶۹-۱۷۰
ایماندار: ۳۸-۴۴
ایمان بدون دیدن نشانه ۴۲-۴۴، ۴۸-۵۰
ایمان به عیسی ۳۸-۴۴
ایمان شاگردان ۴۴-۵۴
ایمان مادر عیسی ۳۸-۴۴
اطاعت ۷۷-۷۹
از ایمان ۷۹
از کلام عیسی ۷۷-۷۸
فراخوانی قوم قدیم ۷۸
اورشلیم جدید ۲۰۲، ۱۷۱
بازگشت مسیح (Parousia) ۱۱۹-۱۲۱، ۲۰۰
آمدن دوم ۱۲۱
سرزمین موعود ۱۲۰
واقعیتهای آخرتی ۲۰۰، ۱۲۰
باقیمانده ۱۶۸
- باکره-مادر ۱۵۵-۱۷۸
تولد عیسی از باکره، تجلی تولد الهی ۱۵۶-۱۶۳
تولد ایمانداران از باکره ۱۶۲-۱۶۳
مریم، باکره و مادر ۱۶۴-۱۶۵
باکره‌ها: ۱۶۷-۱۶۸
کلیسا به عنوان باکره‌ها ۱۶۷
نماد شخص وفادار ۱۶۸
بره:
یک نماد آخرتی ۱۷۳، ۲۰۴
عیسی، بره خدا ۴۶
عروسی بره ۱۷۱
بکارت:
بکارت به عنوان نشان اتحاد آخرتی با بره ۱۷۲-۱۷۳
بکارت کلیسا به عنوان وفاداری به عیسی ۱۷۲
مسیح ۱۷۲
بکارت مریم به عنوان همکاری ایمان با خدا ۱۶۶-۱۶۷
بیابان ۱۹۸-۱۹۹
پادشاهی ۱۲۸
اقرار توسط پیلاتس ۱۲۸
پیروزی قیام مسیح ۱۸۶، ۲۰۱-۲۰۲
تصور عروسی: ۲۲، ۲۵، ۲۶، ۸۱-۸۸
تضاد حوا-مریم ۱۷
تعمید:
تولد دوباره تعمیدی ۱۷۵، ۱۷۶
تولد:
الهی ۱۵۶

- ایمانداران ۱۶۲-۱۶۳
تولد مسیح به جلال، اشاره به رستاخیز ۱۰۵-۱۰۷
- قوم جدید ۱۸۷-۱۸۸
تولد مسیح ۱۵۹-۱۶۲
ابدی، مولود از خدا ۱۵۹
فانی (از باکره) ۱۶۰-۱۶۲
- جایگزینی مسیحایی ۴۲، ۳۷
جلال، جلال یافتن (دادن):
بخشیدن زندگی ۷۲، ۶۷
به عنوان تجلی نام پدر ۶۵-۶۶
به عنوان مکاشفه ۶۲-۶۳
جنبه یوحنایی ۶۰-۶۷
صلیب و تعالی یافتن ۶۷، ۶۴
مشارکت ایمانداران ۱۹۲-۱۹۳
جماعت مسیحایی ۵۲
حوا- کلیسا ۱۷-۱۸
- خادمین به عنوان *diakonoī* ۷۷-۷۹
داماد ۸۱-۸۳
دختر صهیون ۸۶-۹۱، ۳۲
درد و رنج:
استعاره ای برای عذاب جلجتا ۹۲،
۱۰۱-۱۰۵
درد و رنج شاگردان در جدانشدنازعیسی
۱۱۱-۱۱۵
شرکت مریم در درد و رنج عیسی مسیح
۱۹۲، ۱۰۷-۱۱۰
- راز:
تن گیری ۱۵۸، ۱۵۵، ۶۸-۷۱
عشای ربانی ۲۰۰
کلیسا ۳۳، ۱۴، ۱۱
- مریم ۳۳، ۱۱
راز گذر (قیام) ۸۳، ۶۴-۶۵
به عنوان جلال کامل پدر ۶۴-۶۵
رسالت (خدمت) ۱۴۹-۱۵۱
الگو و سرمشأ ۱۴۹
رسالت عیسی ۱۴۹-۱۵۰، ۷۲، ۵۸
رسالت کلیسا ۱۴۹-۱۵۱
رسالت مکاشفه ای، نجات دادن و زندگی
بخشیدن ۱۵۱
- روز سوم: ۷۴-۷۷
رستاخیز مسیح و عهد جدید ۷۶-۷۷
عهد قدیم (عتیق) ۷۴-۷۶
روح القدس/ روح مدافع ۱۲۲-۱۲۳
حضور عیسی در روح قدوسش: ۱۲۳
زائر: دو جنبه قوم زائر خدا ۱۷۹
بعد آسمانی ۱۹۳-۱۸۸، ۲۰۰-۲۰۲
بعد زمینی ۱۸۸-۱۷۹، ۱۹۴-۱۹۹
زن:
صهیون ۸۶-۸۷
کلیسا ۸۷-۸۸
مریم «زن» به عنوان حوای دوم ۵۲-۷۳
مریم «زن»، صهیون و کلیسا ۷۴-۹۲
زندگی ابدی ۶۶-۶۸
ساعت عیسی ۶۴-۶۷، ۵۹-۶۰
آمدن روح القدس ۵۹
اهمیت مسیحایی ۵۹، ۵۳
زمان برای مکاشفه کامل جلال ۵۹
مرگ و جلال یافتن ۵۹-۶۰
سکونت گزینی ۱۲۱-۱۲۴
سکونت پدر و عیسی ۱۲۲
سکونت تثلیثی ۱۲۱-۱۲۲
سکونت دائم ۱۲۲

تجسم روح عیسی ۱۴۸-۱۴۹	شادی ۱۱۷-۱۱۹، ۱۲۱-۱۲۴
تداوم رسالت عیسی ۱۴۹-۱۵۰	رستاخیز عیسی و خوشی شاگردان
کلیسا در جفا ۱۹۶-۱۹۸	۱۱۷-۱۱۹
کوه صهیون ۱۶۸	شادی مسیحی ۱۲۳
مادری ۱۶۶، ۱۶۵، ۲۹-۳۱	شادی و جلال ۱۲۵
مار قدیمی ۹۵	شاگردی ۳۱
مأموریت جدی ۱۴۹-۱۵۰	شاگردی که عیسی او را دوست می‌داشت
مریم با نجات یافتگان ۵۲-۵۴	۱۳۵-۱۳۹
مسیح ۱۳۰-۱۳۱، ۴۶، ۱۱	شراب:
مکاشفه ۶۰-۶۶، ۵۹	نماد هدیه مسیحایی ۳۶-۳۷
به عنوان نجات (فدیه) ۶۶-۶۷	شراب نو ۸۲
نجات (salvation) ۷۱-۷۲	شروع (آغاز): ۴۷-۴۸
نجات دهنده ۷۱-۷۳	شروع ایمان شاگردان ۴۸
نجات یافته:	شروع جلال یافتن عیسی ۵۹-۶۰
مریم در کنار نجات یافتگان ۵۲-۵۴	شروع خودآشکار نمودن عیسی ۴۸
نقش نمایندگی:	شروع مرحله نجات- مکاشفه ۷۱
آن شاگرد- تمام شاگردان ۱۳۵-۱۳۹	شروع معجزات عیسی ۴۷
کلمه جسم یافته- بشریت ۶۸-۶۹	صهیون- مادر: ۸۸-۹۱، ۱۱۲-۱۱۴
مادر عیسی- عروس جمعی (گروهی) ۸۵-۸۶	عروس- قوم نجات یافته ۸۴
مریم «زن»- دختر صهیون ۸۶-۸۷	عروس بره ۲۰۳-۲۰۴
نمونه آرمانی ۲۳، ۲۰	عروس بیهوش ۲۰۲-۲۰۳
نوع: ۱۳-۱۴	نمایانگر مادر عیسی ۸۵
جنبه تفسیری ۱۴	عهد ۳۲، ۷۹-۸۳
واقعه نجات آخرتی ۱۴	عهد جدید ۷۹-۷۶، ۸۳، ۸۶
وجوه همانند ۱۳	عیسی جلال یافته و ایمانداران:
وجوه همانند ۱۳	یک واحد ۱۴۳-۱۴۱
وفاداری به عیسی مسیح ۱۷۲	قوم آخرتی خدا ۱۴۷
بکارت به عنوان وفاداری ۱۷۲	جنبه آخرتی زیارت ۲۰۰، ۱۸۸
همسر ۸۵، ۸۸	درد ورنج آخرتی ۱۹۴
arxs : درک یوحناپی ۶۸-۷۰	دوره آخرتی نجات ۱۷۳، ۱۴
	کلیسا:
	تجسم بره خدا ۱۵۰-۱۵۱

فهرست ارجاعات کتاب مقدس

عهد عتیق

۱۲۰	۳۳:۱	پیدایش	
۲۱۹	۵:۶	۱۹۰	۱۸-۱۴:۱
۱۶۹	۳و۲و۱:۲۰	۱۴۸، ۱۲۲	۷:۲
۱۶۹	۱۹:۲۲	۲۲۲	۱۵-۱۴:۳
۱۶۹	۱۰-۹:۲۳	۱۹۷، ۱۹۵	۱۵:۳
۱۹۹	۴۹:۲۸	۱۹۱	۹:۳۷
۱۹۹	۱۲-۱۰:۳۲		
	یوشع	خروج	
۱۹۶	۱۷-۱:۳	۱۹۶	۳و۲و۱:۴
۶۶	۹:۹	۶۶	۱:۹
۳۲	۲۴:۲۴	۱۹۶	۲۵-۱:۱۴
	داوران	۲۰۰	۳و۲و۱:۱۶
۱۱۹	۲۳:۶	۷۵	۳و۲و۱:۱۹
	اول سموئیل	۱۹۹	۴:۱۹
۱۳۴	۱۷:۹	۷۵	۵:۱۹
۱۶۹	۵:۲۱	۷۸	۸:۱۹
۱۸۹	۸:۲۸	۷۵	۱۱-۱۰:۱۹
	دوم سموئیل	۷۵	۲۱-۱:۲۰
۱۹۹	۲۳:۱	۷۸	۳:۲۴
۱۰۰	۱۶:۷	۷۸	۷:۲۴
۱۶۹	۱۱:۱۱	۶۳	۳۶و۳۵و۳۴:۴۰
	اول پادشاهان		
۶۳	۱۱:۸	لاویان	
۱۳۱	۳۱-۲۹:۱۱	۲۱۹	۱۸:۱۹
۲۰۰	۴:۱۷	۱۶۹	۱۳:۲۱
۵۷	۱۸:۱۷	اعداد	
		۱۰۲	۱۱:۱۲
		تثنیه	
		۱۲۰	۲۹:۱

۱۹۹ ۲:۵۶
 ۱۴ ۳و۲و۱:۶۹
 ۱۹۰ ۱۱:۸۴
 ۸۹ ۳و۲و۱:۸۷
 ۱۰۸ ۸:۸۸
 ۱۳ ۱۱-۷:۹۵
 ۲۱۸ ۳:۱۱۰

غزل غزل‌های سلیمان

۲۰۳، ۲۰۲ ۱۰:۶

حکمت سلیمان

۱۰۰ ۷:۴
 ۱۰۰ ۱۰:۴
 ۱۰۰ ۱۱:۴
 ۱۰۴ ۱۰:۱۱
 ۱۹۱ ۲:۱۳
 ۱۲۲ ۱۱:۱۵
 ۲۰۰ ۲۱-۲۰:۱۶
 ۲۰۰ ۲۶:۱۶

اشعای نبی

۲۲۱ ۴:۱
 ۲۲۱ ۹:۱
 ۱۶۸ ۳:۲
 ۱۶۸ ۳-۲:۴
 ۱۳۴ ۱۹:۴
 ۱۰۲ ۵و۴و۳:۶
 ۱۶۸ ۲۱-۱۹:۱۰
 ۲۱۷ ۲۳-۲۰:۱۰
 ۱۶۸ ۳۲-۲۲:۱۰
 ۱۶۸ ۱۱:۱۱
 ۱۱۲، ۱۰۳ ۸:۱۳
 ۴:۲۱۱۱۲، ۱۰۳ ۳:۲۱
 ۱۰۳ ۴:۲۳

۵۷ ۲۴-۲۳:۱۷
 ۲۲۲ ۱۶-۴:۱۹
 ۲۰۰ ۷-۵:۱۹

دوم پادشاهان

۵۷ ۱۳:۳
 ۱۶۸ ۴:۱۹

دوم تواریخ ایام

۵۷ ۲۱:۳۵

نحمیا

۳۲ ۱۲:۵

ایوب

۱۹۹ ۲۶:۹

مزامیر

۹۸ ۹-۶:۲
 ۲۱۸ ۷:۲
 ۱۴۰ ۹-۸:۲
 ۹۷ ۹:۲
 ۹۹ ۹:۱۰
 ۱۹۹ ۸:۱۶
 ۱۹۶ ۴:۱۸
 ۱۹۰ ۶-۵:۱۹
 ۱۴ ۳و۲و۱:۲۲
 ۱۰۲ ۵:۲۲
 ۱۳۱ ۱۸:۲۲
 ۱۹۶ ۱۶:۳۲
 ۱۰۲ ۶:۳۴
 ۱۰۲ ۱۷:۳۴
 ۱۹۹ ۸:۳۵
 ۱۰۸ ۱۱:۳۸
 ۱۹۶ ۷:۴۲
 ۱۷۳ ۲:۴۸

۱۹۴، ۱۱۳، ۱۱۲	۱۴-۷:۶۶	۲۲۱	۱۷-۱۶:۲۳
۱۱۹، ۱۱۳	۱۴:۶۶	۱۰۳	۱۸-۱۶:۲۳
۱۱۳	۱۴-۱۰:۶۶	۱۰۳	۱۸-۱۶:۲۶
		۱۱۷، ۱۱۳، ۱۱۲	۲۱-۱۶:۲۶
		۲۱۷، ۱۱۲	۱۷:۲۶
		۱۱۲، ۸۶	۱۸-۱۷:۲۶
		۱۱۷	۱۸:۲۶
		۱۱۹، ۱۱۲	۲۰:۲۶
		۱۶۸	۶-۵:۲۸
		۱۱۲	۱۷:۳۳
		۱۱۲	۳:۳۷
		۱۹۹	۳۱:۴۰
		۹۸	۶:۴۲
		۱۹۶	۱۵:۴۲
		۱۹۶	۲:۴۳
		۱۷۰	۳-۱:۴۷
		۱۱۳	۲۳-۲۰:۴۹
		۱۷۴	۲۱:۴۹
		۸۳، ۸۲	۱:۵۰
		۸۳، ۸۲	۸-۴:۵۴
		۱۱۲	۱۰-۲:۵۴
		۲۰۲	۱:۶۰
		۱۹۰	۲-۱:۶۰
		۱۳۴، ۸۹	۴:۶۰
		۱۷۳	۱۴:۶۰
		۲۰۲	۲۰-۱۹:۶۰
		۲۰۲	۲۱-۱۹:۶۰
		۸۲	۵-۴:۶۲
		۲۰۱	۴:۶۴
		۱۶۸	۱۲-۸:۶۵
		۲۰۱	۱۷:۶۵
		۲۱۷، ۱۵۳	۷:۶۶
		۱۱۲	۸-۷:۶۶
		۱۷۴، ۱۱۷، ۱۱۳	۹-۷:۶۶
ارمیاى نبى			
۸۲	۲-۱:۲		
۸۶	۲:۲		
۲۲۱	۲۰:۲		
۲۲۱	۱:۳		
۲۲۱	۶:۳		
۲۲۱	۱۰-۸:۳		
۱۹۹	۱۳:۴		
۱۱۲، ۱۰۳	۳۱:۴		
۱۱۲، ۱۰۳	۲۴:۶		
۱۱۲، ۱۰۳	۲۱:۱۳		
۱۷۰	۱۳:۱۸		
۹۷	۱۵:۲۰		
۱۰۲	۲۰:۲۲		
۱۱۲	۲۳:۲۲		
۱۱۲	۶:۳۰		
۱۷۰	۴:۳۱		
۱۷۰	۲۱:۳۱		
۸۳	۱:۵۰		
۱۱۲	۴۳:۵۰		
۱۹۶	۳۴:۵۱		
۸۳	۲-۱:۵۲		
۸۳	۸-۴:۵۴		
باروخ			
۱۳۴	۳۷-۳۶:۴		
۸۹	۳۷:۴		
۸۹	۵:۵		
حزقيال نبى			
۱۳۴	۱۱:۳-۴:۱		

۲۰۱	۱۲-۱۰:۱۰	۱۲۰	۴۰:۱۰
۲۰۱	۱۸:۱۰	۷۷	۴۳:۱۰
۵۰	۲۳:۱۰	۷۷	۴۵:۱۰
۲۱۹	۲۷-۲۵:۱۰	۲۱۹	۳۴-۲۸:۱۲
۲۱۹	۲۷:۱۰	۱۱۴، ۱۱۳	۸:۱۳
۱۱	۲۸-۲۷:۱۱	۱۱۴	۲۴:۱۳
۵۲	۲۸:۱۱	۲۰۰	۲۵:۱۴
۱۶۸	۳۲:۱۲	۱۲۳	۳۷:۱۵
۲۰۱	۱۷:۱۴	۱۰۹، ۱۰۸	۴۰:۱۵
۱۴۲	۲۶:۱۴	۱۰۸	۴۱-۴۰:۱۵
۱۲۰	۹:۱۶	۲۱۴	۱۲:۱۶
۱۸۹	۴۳:۱۹	۲۱۴، ۱۴۷	۱۴:۱۶
۱۸۹	۱۱:۲۱	۱۸۹	۲۰:۱۶
۷۷	۲۶:۲۲			
۱۸۹	۲۵:۲۱			
۱۲۰	۳۰-۲۹:۲۲			
۱۲۳	۴۶:۲۳			
۱۰۹، ۱۰۸	۴۹:۲۳			
۷۴	۷:۲۴			
۲۱۴	۱۰:۲۴			
۲۱۸، ۱۴۸	۳۹:۲۴			
۷۴	۴۶:۲۴			
۱۴۹	۴۷:۲۴			

انجیل لوقا

۱۱	۸۰-۱:۱
۱۸۵، ۱۶۶، ۱۵۶	۳۸-۲۶:۱
۱۶۶	۲۸:۱
۱۶۲، ۱۶۱	۳۵-۳۲:۱
۱۶۶، ۱۵۷	۳۴:۱
۲۲۰	۳۵:۱
۱۶۶، ۱۶۴، ۵۱	۳۸:۱
۱۱۶، ۴۴	۴۵:۱
۱۰۵	۷:۲
۲۰۱	۳۰:۲ و ۳۱ و ۳۲
۱۱۰	۳۵-۳۴:۲
۱۹۲	۳۵:۲
۱۱	۵۲-۱:۲
۵۷	۳۴:۴
۸۴	۳۶ و ۳۵ و ۳۴:۵
۲۱۴، ۵۲، ۱۱	۲۱-۱۹:۸
۱۰۴، ۵۷	۲۸:۸
۷۴	۲۲:۹
۱۰۱	۳۶-۲۸:۹

انجیل یوحنا

۲۱۷، ۶۸	۱:۱
۲۲۰، ۱۵۵، ۷۳	۱۸-۱:۱
۲۱۴	۷:۱
۱۶۸	۱۱:۱
۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۰	۱۲-۱۱:۱
۲۲۱، ۱۷۷، ۱۶۷، ۱۶۶، ۴۸	۱۲:۱
۱۶۵، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۵۶	۱۳-۱۲:۱
۲۱۰، ۱۷۷، ۱۷۶، ۱۶۶	
۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۶، ۱۱	۱۳:۱

۲۰۹، ۱۸۵، ۱۳۰، ۶۰	، ۱۶۳، ۱۶۲، ۱۶۰، ۱۵۹
۹۲، ۹۱، ۷۷ ۵:۲	۲۲۰، ۲۱۰، ۱۷۷، ۱۶۶
۷۸ ۷:۲	، ۱۵۳، ۱۱۶، ۶۸، ۹۹، ۷۳ ۱۴:۱
۷۱ ۸:۲	، ۱۶۱، ۱۵۹، ۱۵۸، ۱۵۷، ۱۵۵
۷۱ ۱۰:۲	۲۲۰، ۲۱۷، ۲۰۹، ۱۶۴
، ۴۲، ۸۷، ۷۶، ۶۰، ۴۴ ۱۱:۲	۱۰۲ ۱۵:۱
۲۱۴، ۱۸۹، ۹۱، ۴۷	۱۶۵ ۱۶:۱
۵۴، ۵۲ ۱۲:۲	۴۲ ۱۷:۱
۴۶ ۱۳:۲	۲۲۰، ۱۶۴، ۱۶۱، ۱۵۹، ۶۸ ۱۸:۱
۲۱۴ ۱۲-۱:۳	۷۵ ۱۹:۱
۳۹ ۴:۳	۲۱۶، ۴۶ ۲۸-۱۹:۱
۶۹ ۶:۳	۷۵، ۴۵، ۴۴، ۳۸ ۵۱-۱۹:۱
۴۷ ۷:۳	۳۳ ۱۲:۲-۱۹:۱
۲۲۱، ۴۸ ۱۱:۳	۱۵۰، ۱۳۴، ۱۳۳ ۲۹:۱
۲۱۴ ۱۲:۳	۱۵۰، ۴۶ ۳۴-۲۹:۱
۲۱۶ ۱۳:۳	۲۱۴، ۸۲ ۳۱:۱
۲۱۶، ۱۹۸ ۱۴:۳	۱۵۲ ۳۳-۳۲:۱
۱۱۸ ۱۵-۱۴:۳	۱۳۴، ۱۳۳ ۳۶:۱
۱۶۰، ۱۵۹، ۱۵۴، ۱۰۷، ۶۶ ۱۶:۳	۱۵۳ ۴۱:۱
۱۵۰، ۱۱۶ ۱۷:۳	۱۸۱ ۴۲:۱
۱۵۹ ۱۸:۳	۷۴ ۵۱-۴۳:۱
۱۵۰ ۱۹:۳	۱۵۳ ۴۵:۱
۲۱۴ ۲۱:۳	۱۶۸، ۱۳۴، ۱۳۳ ۴۷:۱
۸۳ ۳۶-۲۲:۳	۲۱۴ ۵۰:۱
۸۴، ۸۷ ۲۶:۳	۷۶، ۴۶ ۵۱-۵۰:۱
۱۲۴، ۸۴، ۸۲ ۲۹:۳	۲۱۶، ۷۸ ۵۱:۱
۲۲۱ ۳۲:۳	۷۵، ۹۲ ۱:۲
۲۲۱ ۳۳:۳	۷۴، ۴۷ ۲-۱:۲
۸۱ ۱:۴	، ۷۴، ۹۱، ۵۲، ۱۲، ۳۳، ۱۱ ۱۲-۱:۲
۱۶۰ ۹:۴	، ۱۶۴، ۱۳۰، ۵۴، ۴۶، ۴۴، ۷۹
۱۷۴ ۲۲:۴	۲۰۹، ۲۰۸
۶۰ ۲۳:۴	۵۶، ۹۲، ۸۶، ۵۴ ۳:۲
۲۱۶ ۲۹:۴	۷۱ ۴-۳:۲
۲۱۵ ۳۴-۳۱:۴	، ۵۹، ۵۷، ۷۱، ۴۸، ۷۳، ۴۰ ۴:۲

۱۱	۱۰-۱:۷	۶۵	۳۴:۴
۲۱۴	۴:۷	۱۲۴	۳۶:۴
۱۸۱، ۶۲	۱۸:۷	۲۱۴	۴۱:۴
۱۰۲	۲۸:۷	۲۱۴، ۱۸۱	۴۴:۴
۵۹	۳۰:۷	۴۳	۵۴-۴۵:۴
۱۰۲	۳۷:۷	۷۶	۴۶:۴
۱۴۸	۳۹-۳۷:۷	۴۲	۵۴-۴۶:۴
۱۱	۴۳-۴۱:۷	۲۱۴، ۱۸۹، ۴۴	۴۸:۴
۱۳۱	۴۳:۷	۴۲	۵۴-۴۸:۴
۲۱۶	۴۶:۷	۲۱۴	۵۳:۴
۲۱۶	۵۲:۷	۴۲	۹-۱:۵
۱۹۰، ۱۷۲	۱۲:۸	۲۱۶	۱۲:۵
۵۹	۲۰:۸	۱۸۱	۱۸:۵
۱۱۱	۲۱:۸	۲۱۶	۲۷:۵
۱۱۱	۲۲:۸	۶۵	۳۶:۵
۲۱۶، ۱۱۸، ۱۱۱، ۱۰۶، ۸۸	۲۸:۸	۱۸۱	۴۳:۵
۵۲	۳۱:۸	۱۸۰	۴۴-۴۳:۵
۲۱۶	۴۰:۸	۲۱۴، ۶۲	۴۴:۵
۱۶۳، ۱۱	۴۱:۸	۴۲	۱۵-۱:۶
۱۹۶	۴۴:۸	۴۲	۱۴-۵:۶
۶۵	۴۹:۸	۴۲	۱۱:۶
۶۵	۵۰:۸	۸۱	۱۲:۶
۶۵	۵۴:۸	۸۱	۱۶:۶
۱۲۴	۵۶:۸	۴۲	۲۱-۱۶:۶
۴۲	۷-۱:۹	۲۱۶	۲۷:۶
۲۱۴	۳:۹	۱۹۹	۳۱:۶
۲۱۶	۱۱:۹	۲۱۴	۳۶:۶
۲۱۶، ۱۳۱	۱۶:۹	۱۱	۴۲:۶
۱۶۳	۱۹:۹	۲۱۴	۴۷:۶
۱۶۳	۲۰:۹	۱۹۹	۴۹:۶
۲۱۶	۲۴:۹	۷۰	۵۱:۶
۱۶۳	۳۴:۹	۲۱۶	۵۳:۶
۲۱۶	۳۵:۹	۲۱۶	۶۲:۶
۲۱۴	۳۸:۹	۱۴۷	۷۰:۶

۵۳	۲۸-۲۷:۱۲	۱۵۰	۳۹:۹
۱۹۶، ۱۱۱، ۱۰۷	۳۱:۱۲	۱۵۰	۴۱:۹
۱۰۱	۳۳-۳۱:۱۲	۱۸۱	۳:۱۰
۱۱۱	۳۲-۳۱:۱۲	۱۸۳، ۱۸۱	۴:۱۰
۱۴۲، ۱۰۶	۳۲:۱۲	۱۸۱، ۹۹	۱۲:۱۰
۱۴۱، ۱۱۱، ۸۸	۳۳-۳۲:۱۲	۱۵۰	۱۵:۱۰
۱۰۶	۳۴:۱۲	۱۳۱	۱۹:۱۰
۱۹۰	۳۵:۱۲	۲۱۴	۲۵:۱۰
۴۴	۳۷:۱۲	۲۱۴	۲۶:۱۰
۲۱۴	۳۹:۱۲	۱۸۲	۲۷:۱۰
۶۲	۴۳:۱۲	۱۲۴، ۱۲۰، ۶۵، ۴۹	۳۰:۱۰
۱۰۲	۵۰-۴۴:۱۲	۲۱۶	۳۳:۱۰
۲۲۱	۴۸:۱۲	۷۶، ۴۲	۴۴-۱:۱۱
۱۸۱، ۱۳۳، ۱۰۷، ۶۰	۱:۱۳	۴۰	۳:۱۱
۱۴۷	۵:۱۳	۲۱۵	۶-۳:۱۱
۱۴۷	۱۸:۱۳	۶۲	۴:۱۱
۱۸۰	۲۰-۱۹:۱۳	۱۹۰	۱۰-۹:۱۱
۱۳۵	۳۰-۲۱:۱۳	۲۱۴، ۱۲۴	۱۵:۱۱
۲۱۶، ۲۱۵	۳۱:۱۳	۴۰	۲۱:۱۱
۱۱۱	۳۸-۳۱:۱۳	۲۱۴، ۴۲	۴۰:۱۱
۱۱۱	۳۳:۱۳	۲۱۶	۴۷:۱۱
۱۲۰	۳۶-۳۳:۱۳	۸۴، ۸۷	۴۸:۱۱
۲۰۹، ۱۲۰، ۱۱۹	۱:۱۴	۲۱۶	۵۰:۱۱
۱۲۱، ۱۲۰، ۱۱۹، ۱۱۸	۳-۱:۱۴	۸۸	۵۲:۱۱
۱۲۶، ۱۲۴		۱۴۱	۲۱-۲۰:۱۲
۱۲۲، ۱۲۰	۲:۱۴	۱۴۱	۲۴-۲۲:۱۲
۱۲۱، ۱۲۰، ۱۹۲	۳-۲:۱۴	۲۱۶، ۱۴۲، ۵۲	۲۳:۱۲
۱۹۳، ۱۹۲، ۱۲۱	۳:۱۴	۶۴	۲۴-۲۳:۱۲
۴۳	۶:۱۴	، ۱۴۰، ۱۳۹	۲۶-۲۳:۱۲
۱۲۳، ۱۲۰	۹:۱۴	۲۱۰، ۱۹۳، ۱۵۴	
۲۱۴	۱۱:۱۴	۱۴۲، ۱۴۱	۲۴:۱۲
۱۴۴، ۱۳۶	۱۵:۱۴	۱۹۲	۲۶-۲۴:۱۲
۱۴۸، ۱۲۱	۱۷-۱۵:۱۴	۱۴۳، ۱۴۲	۲۵:۱۲
، ۱۲۴، ۱۲۱، ۱۱۸	۲۴-۱۵:۱۴	۱۴۶، ۱۴۳	۲۶:۱۲

۱۵۱	۸:۱۶	۲۰۹، ۱۲۶	
۱۵۱، ۱۱۱	۱۱-۸:۱۶	۱۱۸	۲۰-۱۶:۱۴
۳۷	۹:۱۶	۲۱۵، ۱۵۱، ۱۱۱	۱۷:۱۴
۱۱۱	۱۰:۱۶	۱۴۶	۱۹-۱۸:۱۴
۱۹۶	۱۱:۱۶	۱۲۱	۲۱-۱۸:۱۴
۱۱۹، ۱۱۱	۱۶:۱۶	۲۱۵	۱۹:۱۴
۱۱۱	۱۸-۱۶:۱۶	۱۲۱	۲۳-۱۹:۱۴
۱۱۹	۱۹-۱۶:۱۶	۱۲۴	۲۰:۱۴
۱۲۶	۲۳-۱۶:۱۶	۱۴۴، ۱۴۳، ۱۳۶، ۱۲۶، ۷۸	۲۱:۱۴
، ۱۴۶، ۱۱۸، ۱۱۰	۳۳-۱۶:۱۶	، ۱۲۲، ۱۲۱، ۱۱۸، ۷۸	۲۳:۱۴
۲۰۹، ۱۵۴		۱۴۴، ۱۲۶، ۱۲۴	
۱۴۳	۱۷:۱۶	۱۲۱	۲۴-۲۳:۱۴
۱۱۹، ۱۱۲	۱۹:۱۶	۱۱۹	۲۸-۲۷:۱۴
۱۹۴	۲۲-۱۹:۱۶	۲۱۸	۲۷:۱۴
۱۹۲، ۱۱۸، ۱۱۴، ۱۱۱	۲۰:۱۶	۱۲۴	۲۸:۱۴
۱۱۳	۲۱-۲۰:۱۶	۲۱۴	۲۹:۱۴
۱۵۳	۲۳-۲۰:۱۶	۱۹۶، ۱۰۷	۳۰:۱۴
۱۱۹، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۷	۲۲-۲۰:۱۶	۱۴۳	۲:۱۵
۱۹۲	۲۴-۲۰:۱۶	۱۴۳	۵:۱۵
، ۱۱۳، ۱۱۲، ۱۰۶، ۱۰۵	۲۱:۱۶	۱۴۳، ۵۲	۷:۱۵
، ۱۲۷، ۱۲۶، ۱۱۷، ۱۱۶، ۱۱۴		۵۲	۸-۷:۱۵
، ۱۷۴، ۱۵۴، ۱۵۲، ۱۵۱، ۱۴۶		۱۲۳	۱۷-۷:۱۵
۲۱۸، ۲۱۰، ۱۹۵، ۲۱۰، ۱۹۵		۱۴۳	۸:۱۵
، ۱۱۴، ۱۱۳، ۱۰۶	۲۲:۱۶	۱۴۳	۱۰:۱۵
۱۹۲، ۱۲۴، ۱۱۹		۱۲۶، ۱۲۴، ۱۲۳	۱۱:۱۵
۱۱۸	۲۴-۲۲:۱۶	۷۸	۱۴:۱۵
۱۸۲	۲۸-۲۳:۱۶	۱۴۳	۱۵:۱۵
۱۱۶	۲۸:۱۶	۲۱۹	۲۱-۱۸:۱۵
۲۱۴	۳۱:۱۶	۲۱۵، ۴۷	۲۷:۱۵
۱۸۳، ۱۸۲	۳۲:۱۶	۲۱۹	۳-۱:۱۶
۶۴، ۶۰، ۵۳	۱:۱۷	۴۷	۴:۱۶
۶۶، ۶۱	۵-۱:۱۷	۱۱۱	۵:۱۶
۲۱۵، ۶۰	۲۶-۱:۱۷	۱۱۱	۶-۵:۱۶
۲۰۱، ۶۷	۲:۱۷	۱۱۴	۶:۱۶

۱۲۷	۱۹-ب-۳۷	۱۲۱، ۶۸، ۶۶	۱۷:۲-۳
۱۵۲	۱۹:۳۷-۱۹	۲۰۹، ۷۳، ۶۷، ۶۲	۱۷:۳
۱۲۹	۱۹:۲۲	۶۶، ۶۴، ۶۳، ۶۲	۱۷:۴
، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۰۹	۱۹:۲۳-۲۴	۶۲	۱۷:۴-۵
۱۳۳، ۱۳۱		۱۲۱، ۶۸، ۶۴، ۶۳، ۶۲	۱۷:۵
۱۰۸	۱۹:۲۴-۲۷	۲۱۴، ۶۶	۱۷:۶
۲۱۴، ۱۰۹	۱۹:۲۵	۲۲۱	۱۷:۸
۱۰۷	۱۹:۲۵-۲۶	۲۱۵	۱۷:۱۱
، ۳۷، ۳۳، ۱۹، ۱۲، ۱۱	۱۹:۲۵-۲۷	۶۶	۱۷:۱۲
، ۹۹، ۹۲، ۹۱، ۸۸، ۵۲		۱۲۴	۱۷:۱۳
، ۱۲۵، ۱۰۷، ۷۴، ۶۰، ۵۴		۱۹۳، ۶۲	۱۷:۲۲
، ۱۳۰، ۱۲۹، ۱۲۸، ۱۲۷		۱۲۴	۱۷:۲۳
، ۱۴۴، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۳		۲۰۱، ۱۹۳، ۱۴۳، ۱۲۱، ۶۲	۱۷:۲۴
، ۱۶۴، ۱۵۴، ۱۵۳، ۱۵۲		۶۶	۱۷:۲۶
، ۱۸۶، ۱۸۵، ۱۸۰، ۱۷۹		۱۲۷	۱۸:۱-۱۹:۴۲
، ۲۰۷، ۲۰۶، ۱۹۳، ۱۹۲		۱۲۷	۱۸:۱۱-۱۱
۲۱۳، ۲۱۰		۱۲۸	۱۸:۱۲
، ۱۳۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۳۰، ۷۳	۱۹:۲۶	۱۲۷	۱۸:۱۲-۲۷
، ۱۵۳، ۱۴۳، ۱۳۹، ۱۳۸، ۱۳۶		۲۱۶	۱۸:۱۴
، ۱۹۳، ۱۹۲، ۱۸۸، ۱۸۴، ۱۵۴		۲۱۶	۱۸:۱۷
۲۱۹، ۲۰۹، ۲۰۶، ۲۰۴		۱۲۷	۱۸:۲۸-۱۹:۱۶ الف
، ۱۴۴، ۱۳۳، ۱۳۲، ۶۰	۱۹:۲۶-۲۷	۱۲۸	۱۸:۲۸-۳۲
۲۰۹، ۲۰۶، ۱۸۷		۲۱۶	۱۸:۲۹
۱۸۴، ۱۸۳، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰	۱۹:۲۷	۱۲۸	۱۸:۳۳-۳۸ الف
، ۱۸۲، ۱۸۱، ۱۸۰، ۱۷۹	۱۹:۲۷-ب	۱۱۶	۱۸:۳۷
۲۰۶، ۲۰۴، ۱۸۴، ۱۸۳		۱۲۸	۱۸:۳۸-ب-۴۰
۱۳۲	۱۹:۲۸	۱۲۸	۱۹:۱-۳
، ۱۳۲، ۱۳۰، ۱۰۷	۱۹:۲۸-۳۰	۱۸۹	۱۹:۲
۲۰۹، ۱۳۸، ۱۳۳		۱۲۸	۱۹:۴-۸
۱۳۸، ۱۳۲، ۶۵	۱۹:۳۰	۷۰	۱۹:۵-۶
۱۵۰	۱۹:۳۰-۳۴	۲۱۶	۱۹:۵
۱۲۹	۱۹:۳۱-۳۷	۱۲۸	۱۹:۹-۱۱
۱۴۸، ۱۱۸، ۷۰	۱۹:۳۴	۱۲۸	۱۹:۱۲-۱۶ الف
۲۱۴	۱۹:۳۵	۱۲۹	۱۹:۱۶-ب-۱۸

	اول قرن‌تین		فیلیپیان
۲۵:۱	۲۳ ۹:۲
۹-۶:۲	۲۲۰ ۳:۳
۹:۲	۲۰۱، ۱۲۰
۱۳-۱:۱۰	۱۴	کولسیان
۵:۱۰	۱۹۸ ۱۸:۱
۱۱-۶:۱۰	۱۹۸ ۱۷۲ ۲۲:۱
۱۸:۱۰	۱۶۸	اول تسالونیکیان
۲۰:۱۱	۲۰۰ ۱۷-۱۶:۴
۲۲:۱۴	۱۸۹ ۱۷:۴
۷-۳:۱۵	۲۱۸ ۳:۵
۴:۱۵	۷۴	دوم تسالونیکیان
۳۵:۱۵	۱۰۷ ۱۱-۹:۲
۴۱:۱۵	۱۹۱	
	دوم قرن‌تین		دوم تیموتائوس
۲:۱۱	۸۴، ۸۲، ۲۶ ۱۱:۲
۳-۲:۱۱	۱۷۲ ۱۳:۲
۲:۱۲	۱۰۰	تیطس
۴:۱۲	۱۰۰ ۷-۴:۳
	غلاطیان		عبرانیان
۲۰:۲	۱۳۷ ۸:۱
۱۹:۴	۱۹۵، ۱۱۳، ۱۰۳ ۵:۱
۲۶:۴	۱۷۳ ۱۱:۲
۲۹-۲۸:۴	۱۱ ۱۶:۴
۱۶:۶	۱۷۲، ۱۶۸ ۵:۵
	افسیان	 ۲۰ و ۱۹ و ۱۸:۶
۴:۱	۱۹۹، ۱۷۲ ۲۲:۱۲
۲۱:۳	۱۲ ۲۴-۲۲:۱۲
۲۲:۵	۸۲	اول پطرس
۲۵:۵	۱۳۷ ۵:۱
۳۲-۲۲:۵	۲۶ ۸:۱
۲۷:۵	۱۷۲ ۲۲-۱۸:۳
		 ۱۴

۴۸ ۶
۵۲ ۹
	یهودا
۹۵ ۲۳
	مکاشفه
۱۰۷ ۵:۱
۱۱۴ ۹:۱
۱۹۱، ۱۹۰ ۱۶:۱
۱۹۱ ۲۰:۱
۱۹۱ ۱:۲
۱۱۴ ۲:۲
۲۲۲ ۹:۲
۱۶۹ ۲۰-۱۴:۲
۱۴۰ ۲۸-۲۶:۲
۹۷ ۲۷:۲
۱۹۱ ۲۸:۲
۱۹۱ ۱:۳
۱۸۹ ۵:۳
۲۲۲ ۹:۳
۱۸۹ ۱۸:۳
۱۰۰ ۲۱:۳
۱۰۰ ۲:۴
۱۸۹ ۴:۴
۱۷۳ ۱۱-۸:۴
۴۹ ۱۱:۴
۱۴۱ ۵:۵
۱۰۵، ۱۰۰ ۶:۵
۱۷۱ ۱۴-۶:۵
۲۰۱ ۹:۵
۱۴۱ ۱۰:۵
۱۸۶ ۱۴-۱۲:۵
۲۰۲ ۹:۶

	دوم پطرس
۱۰۴ ۸:۲
۲۰۵ ۱۰:۳
	اول یوحنا
۲۲۰ ۱:۱
۱۵۵ ۲-۱:۱
۷۰ ۳-۱:۱
۱۵۰ ۷:۱
۱۳۶ ۵:۲
۱۴۳ ۶:۲
۴۸ ۲۴:۲
۱۱۵ ۲۹:۲
۲۰۵ ۲:۳
۱۲۱ ۳-۲:۳
۵۲ ۶:۳
۱۰۷ ۸:۳
۱۱۵، ۵۲ ۹:۳
۴۸ ۱۱:۳
۱۱۵ ۷:۴
۱۳۷ ۸:۴
۱۵۴ ۱۰-۸:۴
۱۵۹، ۱۳۷ ۹:۴
۱۳۷ ۱۰-۹:۴
۱۳۷ ۱۶:۴
۱۱۵ ۱:۵
۱۱۵ ۴:۵
۲۲۱ ۹:۵
۶۸ ۱۱:۵
۱۹۸، ۱۶۳، ۱۶۰، ۱۱۵ ۱۸:۵
	دوم یوحنا
۱۶۱ ۳
۴۸ ۵

،۱۰۱،۱۰۰،۹۹،۹۷،۹۶ ۵:۱۲	۱۰۲ ۱۰:۶
،۱۵۴،۱۴۰،۱۰۶،۱۰۵	۲۰۳ ۱۳-۱۲:۶
،۱۸۷،۱۸۶،۱۷۸،۱۷۴	۱۷۱ ۳:۷
۲۲۱،۲۱۰،۱۹۷،۱۹۳	۲۰۳،۱۶۸ ۸-۴:۷
۲۱۰،۲۰۰،۱۹۸،۱۹۴ ۶:۱۲	۱۷۱ ۸:۷
۱۹۵،۱۹۴ ۷:۱۲	۱۶۸ ۹:۷
۲۰۱،۱۹۱ ۹-۷:۱۲	۱۰۰ ۱۰:۷
۱۰۱ ۱۱-۷:۱۲	۲۰۱،۱۹۷،۱۷۷،۱۱۴ ۱۴:۷
۲۰۱ ۱۲-۷:۱۲	۲۰۳ ۱۲:۸
۱۹۵ ۹:۱۲	۱۹۹،۱۹۷ ۱۳:۸
۱۹۵،۱۹۴،۱۹۳،۱۸۶ ۱۰:۱۲	۱۰۴ ۵:۹
۱۹۳،۱۹۱،۱۸۶ ۱۲-۱۰:۱۲	۱۹۷ ۱۲:۹
۲۰۱،۱۹۸ ۱۱:۱۲	۱۹۰ ۱:۱۰
۱۹۴،۱۸۷ ۱۳:۱۲	۲۲۲ ۳:۱۱
۲۱۰،۲۰۰،۱۹۴،۱۷۹ ۱۷-۱۳:۱۲	۲۰۲ ۷:۱۱
۲۰۰،۱۹۹،۱۹۸،۱۸۷ ۱۴:۱۲	۱۷۰ ۸:۱۱
۱۹۶ ۱۵:۱۲	۱۰۴ ۱۰:۱۱
۱۹۵ ۱۶:۱۲	۱۹۹،۱۹۷ ۱۴:۱۱
..... ۱۷-۱۶:۱۲	۲۰۱ ۱۵:۱۱
،۱۷۴،۱۵۴،۱۵۳،۱۳۹ ۱۷:۱۲	،۱۹۳،۱۹۰،۱۸۹،۱۸۸ ۱:۱۲
،۱۹۷،۱۹۵،۱۹۳،۱۹۲	،۲۰۵،۲۰۳،۲۰۲،۱۹۴
۲۱۹،۲۱۰،۲۰۶،۲۰۴	۲۱۰،۲۰۷،۲۰۶
۱۹۵ ۲:۱۳	۱۹۴،۱۸۹ ۲-۱:۱۲
۱۹۵ ۴:۱۳	۱۹۳،۱۰۶ ۶-۱:۱۲
۱۶۸ ۷:۱۳	،۹۲،۱۵،۱۲،۱۱ ۱۷-۱:۱۲
۱۷۳ ۱۰-۷:۱۳	۱۹۴،۹۳
۱۷۱ ۸:۱۳	،۱۰۴،۱۰۳،۱۰۲،۱۰۱ ۲:۱۲
۲۲۲ ۱۴:۱۳	۲۱۰،۱۹۵،۱۹۴،۱۰۵
۱۷۲ ۱:۱۴	۱۵۳،۱۲۵،۱۰۷ ۵-۲:۱۲
،۱۷۳،۱۷۲،۱۶۷،۱۵۵ ۵-۱:۱۴	۱۹۵،۱۸۹ ۳:۱۲
۲۱۰،۱۷۷،۱۷۴	۲۱۰،۱۹۵،۱۹۱،۱۸۷،۲۱ ۴:۱۲
۱۷۳،۱۷۲،۱۷۱،۱۷۰،۱۶۹ ۴:۱۴	۲۱۰،۱۹۱ الف ۴:۱۲
۱۰۴ ۱۰:۱۴	۱۹۶،۱۹۵،۱۹۴ ب ۴:۱۲
۱۶۸ ۱۴:۱۴	

۱۸۹	۱:۱۵
۱۷۱	۶:۱۶
۱۹۵	۱۳:۱۶
۱۷۰	۲:۱۷
۱۷۰	۱۸:۱۷
۲۱۸، ۸۲	۷:۱۹
۸۴	۹-۷:۱۹
۱۸۹	۸:۱۹
۸۲	۹:۱۹
۱۷۳	۱۶-۱۱:۱۹
۲۱۷	۱۳:۱۹
۱۴۱، ۹۷	۱۵:۱۹
۱۹۵	۲:۲۰
۱۷۳، ۱۰۰	۴:۲۰
۱۰۰	۱۰:۲۰
۲۲۲	۱:۲۱
۲۱۸	۴-۱:۲۱
۲۰۳، ۸۲	۲:۲۱
۸۴	۱۰-۹:۲۱
۲۰۳، ۸۲	۹:۲۱
۲۰۳	۱۴-۹:۲۱
۲۰۳	۱۴:۲۱
۱۰۰	۱:۲۲
۱۰۰	۳:۲۲
۱۷۱	۴:۲۲
۱۰۰	۵:۲۲
۱۰۰	۱۳-۶:۲۲
۱۹۱	۱۶:۲۲
۸۲	۱۷:۲۲